

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پاسخ به مسائل شرعی  
دفتر حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی

دفتر قم - تلفن: ۳۷۷۴۴۷۶۷ - ۳۷۷۴۴۰۱۰ - ۳۷۷۴۴۰۰۹

۳۷۸۳۱۶۶۰ - ۳۷۸۳۱۶۶۱ - ۳۷۸۳۱۶۶۲

نمبر: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۵۰۸۰

نشانی: قم، پل حجتیه، خیابان شهید محمد منتظری، کوچه ۸، پلاک ۴

دفاتر تهران

کارگر جنوبی: ۴ - ۶۶۵۴۴۰۰۰ - (۰۲۱)

پاسداران، نگارستان ۴، پلاک ۱۳: ۲۲۷۶۸۱۸۱ - ۲۲۷۶۸۰۸۰ - ۲۲۸۱۴۶۰۰ - ۲۲۸۱۵۳۰۰ - (۰۲۱)

شهرک غرب: ۸۸۵۸۲۶۹۷ - ۸۸۵۸۲۶۵۷ - ۸۸۵۸۳۴۴۵ - ۸۸۵۸۳۴۱۵ - (۰۲۱)

دفتر مشهد - تلفن: ۲۲۵۱۱۵۲ - ۲۲۲۲۲۷۷ - ۲۲۱۰۰۰۲

نمبر: ۰۵۱۱ - ۲۲۲۲۵۷۷

دفتر اصفهان - تلفن: ۴۴۸۷۶۶۲ - ۴۴۸۷۶۶۱ - ۴۴۸۷۶۶۰

نمبر: ۰۳۱۱ - ۴۴۶۳۳۹۱

دفتر شیراز - تلفن: ۲۲۴۳۳۳۴ - ۲۲۴۳۴۹۸ - ۲۲۲۲۲۹۴

نمبر: ۰۷۱۱ - ۲۲۲۶۷۰۰

دفتر اراک - تلفن: ۲۲۷۲۳۰۰ - ۲۲۷۲۲۰۰

نمبر: ۰۸۶۱ - ۲۲۵۹۷۷۷

پاسخگویی به مسائل حج: تلفن: ۳۷۸۳۱۶۶۰ - ۲ / همراه: ۰۹۱۲۲۵۱۰۰۰۷

www.saanei.org

Istifta @ saanei.org

Saanei @ saanei.org

Info @ saanei.org

۳۰۰۰۷۹۶۰

آدرس اینترنت:

پاسخ به استفتائات

تماس با دفتر معظم له

تهیه کتاب

سرویس پیام کوتاه

رسالة

# توضیح المسائل

بالتجديد نظر و اصلاحات

فقيه اهل بيت عصمت و طهارت

حضرت آية الله العظمى حاج شيخ يوسف صانعي عليه السلام

صانعی، یوسف، ۱۳۱۶ -  
رسالة توضیح المسائل / مطابق با فتاوی مرجع عالیقدر حضرت آية الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی. -  
قم: انتشارات میثم تمار، ۱۳۷۶. ۵۴۴ ص.  
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
واژه نامه.  
ISBN: 964-91554-0-6

۲۹۷/۳۴۲۲  
م ۷۶-۷۳۲۰

۱. فقه جعفری -- رساله عملیه. الف. عنوان. ب. عنوان: توضیح المسائل.  
BP ۱۸۳/۹/ ص ۲۵/۵  
کتابخانه ملی ایران



انتشارات میثم تمار

## رسالة توضیح المسائل

مطابق با فتاوی مرجع عالیقدر  
حضرت آية الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی مدظله العالی

ناشر: انتشارات میثم تمار  
لیتوگرافی: نویس / چاپ: علوی  
نوبت چاپ: شصت و هشتم / پاییز ۱۳۹۲  
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه / بها: ۱۸۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

فروشگاه اینترنتی کتاب  
www.sababook.com

دفتر مدیریت: قم - خیابان صفائیه، کوچه ۳۷ (سپاه)، فرعی ۵ (ناصر)، پلاک ۱۶۲  
ص پ: ۳۷۱۸۵/۹۶۷ - تلفن: ۸ - ۳۷۸۳۵۱۰۱ - تلفکس: ۳۷۸۳۵۱۰۹ (۰۲۵)

دفتر نشر و فروش: قم - خیابان معلم - مجتمع ناشران - طبقه اول - پلاک ۱۳۴  
ص پ: ۳۷۱۸۵/۵۵۷ - تلفن: ۳۷۸۳۵۰۹۰ - تلفکس: ۳۷۸۳۵۰۹۱ (۰۲۵)  
همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۸۸۰۸

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
عمل این رساله توضیح المسائل بهنجری  
و مبرنی ذمه است نشاء الله تعالی ۱۴۱۴  
بکشف ص ۱۰۰



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهِ  
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ، وَ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِیْنَ اِلٰی یَوْمِ الدِّیْنِ.

## احکام تقلید

«مسئله ۱» مسلمان باید به اصول دین یقین داشته باشد؛ ولی در احکام غیر ضروری دین، یا باید مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند؛ یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط، طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است. مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می‌گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد؛ و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند؛ بلکه برای کسانی که می‌توانند به احتیاط عمل کنند، اولی و احوط، تقلید و ترک عمل به احتیاط است. ناگفته نماند که عمل به احتیاط، خود، نیاز به قدرت علمی در حد اجتهاد و یا تقلید در

کیفیت احتیاط دارد و به هر صورت، کار سخت و مشکلی است.

﴿مسئله ۲﴾ تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و زنده و عادل باشد؛ و از مجتهدین دیگر، اعلم باشد؛ یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدین زمان خود، استادتر باشد، و نیز بنا بر احتیاط واجب، باید از مجتهدی تقلید کرد که به دنیا حریص نباشد.

﴿مسئله ۳﴾ تقلید از اعلم، واجب مطلق است نه مشروط؛ به این معنا که فرد باید اعلم را شناسایی کند و بفهمد اعلم کیست.

﴿مسئله ۴﴾ مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت:

اول، آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد؛

دوم، آنکه دو نفر عالم عادل یا ثقه که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل یا ثقه دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند؛

سوم، آنکه عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

﴿مسئله ۵﴾ اگر شناختن اعلم مشکل باشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد؛ بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، به احتیاط واجب باید از او تقلید نماید؛ و اگر چند نفر در نظر او از دیگران اعلم و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند؛ و عدول از مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر، جایز نیست، مگر رجوع به اعلم؛ و اگر یکی از دو مجتهد مساوی، اورع یا اورع در فتوا باشد، اورع، مقدم است؛ ولی اعلم عادل، بر اعدل عالم مقدم است.

﴿مسئله ۶﴾ به دست آوردن فتوا، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

۱. شنیدن از خود مجتهد؛

۲. شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند؛

۳. شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست؛

۴. دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله، اطمینان داشته باشد.

﴿مسئله ۷﴾ تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید؛ و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست.

﴿مسئله ۸﴾ اگر مجتهد اعلم در مسئله ای فتوا دهد، مقلد آن مجتهد، نمی تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوا ندهد و بگوید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بگوید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجب می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید؛ یا بنا بر احتیاط واجب به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می تواند یک مرتبه بگوید؛ همچنین است اگر مجتهد اعلم بگوید مسئله محل تأمل یا محل اشکال است.

﴿مسئله ۹﴾ اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسئله ای فتوا داده احتیاط کند - مثلاً بگوید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کُر بشویند، پاک می شود، اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند - مقلد او نمی تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگری رفتار کند، بلکه باید یا به فتوا عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوا که آن را احتیاط مستحب می گویند، عمل نماید.

﴿مسئله ۱۰﴾ تقلید از میّت، ابتدائاً جایز نیست؛ ولی بقای بر تقلید از میّت اشکال ندارد و بقای بر تقلید از مجتهد میّت، باید به فتوای مجتهد زنده باشد. کسی که در بعضی از مسائل به فتوای مجتهدی عمل کرده، بعد از مردن آن مجتهد، می تواند در همه مسائل، حتی در مسائلی که عمل نکرده از او تقلید کند.

﴿مسئله ۱۱﴾ اگر شخصی در مسئله بقای بر تقلید از میّت، از مجتهدی که بقا را جایز یا واجب می دانسته تقلید کند، بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز به مجتهدی

أعلم رجوع نماید، چون خود مسئله بقا از مسائل تقلیدی و اختلافی است.

﴿مسئله ۱۲﴾ اگر در مسئله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مسئله به فتوای مجتهد زنده عمل نماید، دوباره نمی‌تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که فوت کرده است، انجام دهد؛ ولی اگر مجتهد زنده در مسئله‌ای فتوا ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که فوت کرده، عمل نماید. مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» را در رکعت سوم و چهارم نماز، کافی بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد فوت کند و مجتهد زنده، احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که فوت کرده برگردد و یک مرتبه بگوید.

﴿مسئله ۱۳﴾ مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد.

﴿مسئله ۱۴﴾ اگر برای انسان مسئله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، می‌تواند صبر کند تا فتوای مجتهد أعلم را به دست آورد، یا اگر احتیاط ممکن است به احتیاط عمل نماید؛ بلکه اگر احتیاط ممکن نباشد چنانچه از انجام عمل، محذوری لازم نیاید، می‌تواند عمل را به جا آورد، پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا گفتار مجتهد بوده، دوباره باید انجام دهد.

﴿مسئله ۱۵﴾ اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید. چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوا عوض شده؛ ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

﴿مسئله ۱۶﴾ اگر جاهل قاصر مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده باشد، در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد یا احتمال دهد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است، یا عمل او با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده و یا با فتوای مجتهدی که الآن وظیفه اش تقلید از او است مطابق باشد؛ و چنانچه با وظیفه واقعی یا فتوای آن مجتهد مطابق نباشد، احتیاط در قضای آن اعمال است، بلکه در برخی موارد لازم است و در مسئله تفصیل است.



## احکام طهارت

### آب مطلق و مضاف

﴿مسئله ۱۷﴾ آب یا مطلق است یا مضاف. «آب مضاف» آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که با مقداری گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها «آب مطلق» است که بر پنج قسم است: ۱. آب کُر؛ ۲. آب قلیل؛ ۳. آب جاری؛ ۴. آب باران؛ ۵. آب چاه.

#### ۱. آب کُر

﴿مسئله ۱۸﴾ «آب کُر» از جهت مساحت، مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن، هر یک، سه و جب و نیم باشد (که جمعاً ۴۲ و جب و هفت هشتم و جب است) بریزند، آن ظرف را پر کند؛ اما از جهت وزن، از ۱۲۸ من تبریز، بیست مثقال کم است و به حسب کیلوی متعارف، بنا بر اقرب، «۳۷۷/۴۱۹» کیلوگرم می شود.

﴿مسئله ۱۹﴾ اگر عین نجس، مانند بول و خون به آب کُر برسد، چنانچه به واسطه آن بویارنگ یا مزه آب تغییر کند، آب نجس می شود، و اگر تغییر نکند، نجس نمی شود.

﴿مسئله ۲۰﴾ اگر بوی آب کُر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

﴿مسئله ۲۱﴾ اگر عین نجس، مانند خون به آبی که بیشتر از کُر است برسد و بویارنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کُر باشد، تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بویارنگ یا مزه آن تغییر کرده، نجس است.

﴿مسئله ۲۲﴾ آب فواره اگر به کُر متصل باشد، در صورتی که با آب نجس مخلوط شود آن را پاک می کند؛ ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند، مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند تا آب قبل از قطره قطره شدن، به آب نجس متصل شود و با آن مخلوط گردد.

﴿مسئله ۲۳﴾ اگر چیز نجس را زیر شیری که به کُر متصل است، بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر به کُر متصل باشد و بویارنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، پاک است. ﴿مسئله ۲۴﴾ اگر مقداری از آب کُر یخ ببندد و باقی آن به قدر کُر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد، نجس می شود، و هر قدر از یخ هم آب شود، نجس است.

﴿مسئله ۲۵﴾ آبی که به اندازه کُر بوده، اگر انسان شک کند از کُر کمتر شده یا نه، مثل آب کُر است، یعنی چیز نجس را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد، نجس نمی شود؛ و آبی که از کُر کمتر بوده و انسان شک دارد به مقدار کُر شده یا نه، حکم آب کُر را ندارد.

﴿مسئله ۲۶﴾ کُر بودن آب از دو راه ثابت می شود:

اول، آنکه خود انسان یقین کند؛

دوم، آنکه دو نفر مورد اطمینان خبر دهند؛ بلکه اگر یک نفر مورد اطمینان و راستگو خبر دهد.

## ۲. آب قلیل

﴿مسئله ۲۷﴾ «آب قلیل» آبی است که از زمین نجوشد و از کُر کمتر باشد.

﴿مسئله ۲۸﴾ اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد، آن آب نجس می شود؛ ولی اگر آبی از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد، نجس، و هر چه بالاتر از آن است، پاک است؛ همچنین اگر مثل فواره با فشار از

پایین به بالا رود، در صورتی که نجاست به بالا برسد، پایین نجس نمی شود، و اگر نجاست به پایین برسد، بالا نجس می شود.

﴿مسئله ۲۹﴾ آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست، روی چیز نجس ریخته می شود و از آن جدا می گردد، نجس است، ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است:

- اول، آنکه بویارنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد؛
- دوم، آنکه نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد؛
- سوم، آنکه نجاست دیگری مثل خون یا بول با غائط بیرون نیامده باشد؛
- چهارم، آنکه ذره های غائط در آب پیدا نباشد؛
- پنجم، آنکه بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

### ۳. آب جاری

﴿مسئله ۳۰﴾ «آب جاری» آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.

﴿مسئله ۳۱﴾ آب جاری اگرچه کمتر از کُر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بویارنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

﴿مسئله ۳۲﴾ اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بویارنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده، نجس است و طرفی که به چشمه متصل است، اگرچه کمتر از کُر باشد، پاک است و آبهای دیگر نهر، اگر به اندازه کُر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک، وگرنه نجس است.

﴿مسئله ۳۳﴾ آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری را دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بویارنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

﴿مسئله ۳۴﴾ آبی که کنار نهر، ایستاده و به آب جاری متصل است، حکم آب جاری

را دارد.

- ﴿مسئله ۳۵﴾ چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد، حکم آب جاری را دارد.
- ﴿مسئله ۳۶﴾ آب حوض حمام اگر چه کمتر از کُر باشد، چنانچه به منبعی که آب آن به اندازه کُر است متصل باشد، مثل آب جاری است.
- ﴿مسئله ۳۷﴾ آب لوله‌ها که از شیرها و دوشها می‌ریزد اگر به کُر متصل باشد، در حکم آب کُر است.
- ﴿مسئله ۳۸﴾ آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کُر باشد و نجاست به آن برسد، نجس می‌شود؛ اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد، بالای آن نجس نمی‌شود.

#### ۴. آب باران

- ﴿مسئله ۳۹﴾ اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، یک مرتبه باران ببارد، جایی که باران به آن برسد، پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست؛ ولی باریدن دو سه قطره باران، اثری ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.
- ﴿مسئله ۴۰﴾ اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، پاک است. پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد، نجس است.
- ﴿مسئله ۴۱﴾ اگر بر سقف ساختمان یا روی بام آن، عین نجاست باشد، تا وقتی باران بر بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد، پاک است؛ و بعد از قطع شدن باران، اگر معلوم شود آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد.
- ﴿مسئله ۴۲﴾ زمین نجسی که باران بر آن ببارد، پاک می‌شود؛ و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.
- ﴿مسئله ۴۳﴾ خاک نجسی که به واسطه باران، گل شود و آب آن را فراگیرد، پاک است، اما اگر فقط رطوبت به آن برسد، پاک نمی‌شود.

﴿مسئله ۴۴﴾ هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از کُر باشد، چنانچه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

﴿مسئله ۴۵﴾ اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است، باران بیارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

#### ۵. آب چاه

﴿مسئله ۴۶﴾ آب چاهی که از زمین می جوشد، اگرچه کمتر از کُر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است، ولی بهتر است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده، از آب آن بکشند.

﴿مسئله ۴۷﴾ اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاک می شود.

﴿مسئله ۴۸﴾ اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کُر باشد، چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد، نجس می شود.

#### احکام آبها

﴿مسئله ۴۹﴾ «آب مضاف» که معنای آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

﴿مسئله ۵۰﴾ اگر ذره ای نجاست به آب مضاف گرچه به مقدار کُر باشد برسد، نجس می شود؛ و همچنین بنا بر احتیاط نجس می گردد اگر به مقدار هزار کُر باشد گرچه عدم انفعالش در این صورت و امثال آن خالی از وجه نمی باشد. ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده، نجس می شود و مقداری که بالاتر از آن است، پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند،

آنچه به دست رسیده نجس است و آنچه به دست نرسیده، پاک است، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود، اگر نجاست به بالا برسد، پایین نجس نمی شود.

﴿مسئله ۵۱﴾ اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کُر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می شود.

﴿مسئله ۵۲﴾ آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است؛ و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

﴿مسئله ۵۳﴾ آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف، نجاست را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است؛ ولی اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی شود.

﴿مسئله ۵۴﴾ آبی که عین نجاست، مثل خون و بول به آن برسد و بوی یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگرچه کُر یا جاری باشد، نجس می شود؛ ولی اگر بوی یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاستی که مجاور آن است عوض شود، مثلاً مُرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد، نجس نمی شود.

﴿مسئله ۵۵﴾ آبی که عین نجاست، مثل خون و بول در آن ریخته و بوی یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنان که به کُر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود، پاک می شود، آری، آب کُر و جاری و چشمه ای که عین نجاست، مثل خون و بول در آن ریخته و بوی یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، اگر به خودی خود هم تغییر آن از بین برود، پاک می گردد.

﴿مسئله ۵۶﴾ اگر چیز نجس را در آب کُر یا جاری فرو برند، آبی که از آن می ریزد یا با فشار دادن بیرون می آید، پاک است.

﴿مسئله ۵۷﴾ آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است؛ و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

﴿مسئله ۵۸﴾ نیمخورده سگ و خوک، نجس و خوردن آن حرام است؛ و نیمخورده بقیه حیوانات پاک، ولی خوردن آن مکروه است.

### احکام تَخْلِي (بول و غائط کردن)

﴿مسئله ۵۹﴾ واجب است انسان وقت تَخْلِي و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلف اند، اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه ممیّر و بچه های ممیّر که خوب و بد را می فهمند، بپوشاند؛ ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

﴿مسئله ۶۰﴾ لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند، کافی است.

﴿مسئله ۶۱﴾ موقع تَخْلِي مستحب است طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

﴿مسئله ۶۲﴾ در چند جا تَخْلِي حرام است:

۱. در کوزه ها و معابر و خیابانها و درب مساجد و خانه ها، چون مستلزم ایذا و اضرار به عابرين و تصرف در حق دیگران است؛

۲. در ملک کسی که اجازه تَخْلِي نداده است؛

۳. در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه ها؛

۴. روی قبر مؤمنین، در صورتی که بی احترامی به آنان باشد، و اگر بی احترامی نباشد

مکروه می باشد؛

۵. زیر درختان میوه.

﴿مسئله ۶۳﴾ مخرج بول و غائط را می توان با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگرچه شستن با آب، بهتر است.

﴿مسئله ۶۴﴾ اگر مخرج بول و غائط را با آب بشویند، نباید چیزی از بول

و غائط در آن بماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از بول و غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

﴿مسئله ۶۵﴾ هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کنند، پاک می‌شود.

﴿مسئله ۶۶﴾ مخرج بول نیز مانند مخرج غائط با سنگ و پارچه و امثال آن - در صورتی که بول را از تمام محل برطرف کند - پاک می‌شود.

﴿مسئله ۶۷﴾ لازم نیست با سه سنگ یا سه پارچه مخرج بول یا غائط را پاک کنند، بلکه با اطراف یک سنگ یا یک پارچه هم کافی است، بلکه اگر با یک مرتبه هم عین نجاست برطرف شود کفایت می‌کند؛ و پاک کردن مخرج با چیزهایی که احترام آنها لازم است، حرام، بلکه در بعضی موارد موجب ارتداد است.

﴿مسئله ۶۸﴾ اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگرچه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده، باید خود را تطهیر نماید.

﴿مسئله ۶۹﴾ اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

#### استبراء

﴿مسئله ۷۰﴾ «استبراء» عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند، و آن دارای اقسامی است، و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

﴿مسئله ۷۱﴾ آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن «مذی» می‌گویند، پاک است، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن «وَذی»



گفته می‌شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن «وَدی» می‌گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است؛ و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک است.

﴿مسئله ۷۲﴾ اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد، باطل می‌شود؛ ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

﴿مسئله ۷۳﴾ کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجرا نمانده است و یا مدتی به مقدار وضو گرفتن و خواندن بعضی از رکعات نماز بگذرد و بعد رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

﴿مسئله ۷۴﴾ اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافی است.

﴿مسئله ۷۵﴾ برای زن استبرای از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

#### مستحبات و مکروهات تخلی

﴿مسئله ۷۶﴾ مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد. و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

﴿مسئله ۷۷﴾ نشستن رو به روی خورشید و ماه در موقع تخلی، مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند، مکروه نیست؛ و نیز در موقع تخلی، نشستن رو به روی باد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می‌باشد؛ و

همچنین است حرف زدن در حال تخلی ولی اگر ناچار باشد، یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۷۸﴾ ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و لانه جانوران و در آب، خصوصاً آب را کد، مکروه است.

﴿مسئله ۷۹﴾ خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است و اگر ضرر برساند، باید خودداری نکند.

﴿مسئله ۸۰﴾ مستحب است انسان قبل از نماز و قبل از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

### نجاسات

﴿مسئله ۸۱﴾ «نجاسات» یازده چیز است:

۱ و ۲. بول و غائط؛ ۳. منی؛ ۴. مُردار؛ ۵. خون؛ ۶ و ۷. سگ و خوک؛ ۸. کافر معاند دینی؛ ۹. شراب؛ ۱۰. فُقاق؛ ۱۱. عرق شتر نجاستخوار.

#### ۱ و ۲. بول و غائط

﴿مسئله ۸۲﴾ بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را بپزند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است؛ ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، و یا اگر دارند مورد توجه نیست پاک است؛ اما حیواناتی که خون جهنده ندارند ولی گوشت دارند، مانند ماهی حرام گوشت، بولشان نجس ولی فضله آنها پاک است.

﴿مسئله ۸۳﴾ فضله پرندگان حرام گوشت، پاک است.

﴿مسئله ۸۴﴾ بول و غائط حیوان نجاستخوار، نجس است؛ و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده، و گوسفندی که استخوان آن از خوردن شیر خوک، محکم شده و گوشت در بدنش رویده است.

## ۳. منی

﴿مسئله ۸۵﴾ منی انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

## ۴. مُردار

﴿مسئله ۸۶﴾ مُردار<sup>۱</sup> حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، ولی ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد، پاک است.

﴿مسئله ۸۷﴾ چیزهایی از مُردار مثل پشم و مو و کُرک و استخوان و دندان، که روح ندارد، اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ، نجس است، پاک می‌باشد.

﴿مسئله ۸۸﴾ اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد و در حالی که زنده است، گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد، جدا کنند، نجس است.

﴿مسئله ۸۹﴾ پوستهای مختصر که از لب و جاهای دیگر بدن جدا می‌شوند پاک‌اند.

﴿مسئله ۹۰﴾ تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد، پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

﴿مسئله ۹۱﴾ اگر بره و بزغاله، پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیر ماهی‌ای که در شیردان آنها می‌باشد، پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

﴿مسئله ۹۲﴾ داروهای روان و عطر و روغن و واکس و صابون، هر چند از کشورهای غیراسلامی می‌آورند، اگر انسان به نجاست آنها یقین نداشته باشد، پاک است.

﴿مسئله ۹۳﴾ گوشت، پیه و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک و خوردن آن حلال است، و همچنین اگر از بازار مسلمانها یا بلاد آنها تهیه شده باشد گرچه از دست کافر بگیرد، لیکن در صورت گرفتن از کافر احتیاط در نخوردن آن است؛ و اگر از بازار کفار یا بلاد آنها تهیه شده باشد، خوردنش حلال نیست لیکن حکم به نجاست آن نمی‌شود، مگر اینکه بدانیم آنها از بازار مسلمین یا بلاد آنها گرفته‌اند که در این صورت خوردن آنها هم جایز است.

۱. حیوانی که خودش مرده باشد.

## ۵. خون

﴿مسئله ۹۴﴾ خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد؛ یعنی حیوانی که اگر رگ آن را بپزند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است. پس خون حیواناتی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارند، پاک است.

﴿مسئله ۹۵﴾ اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده، بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند، پاک است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

﴿مسئله ۹۶﴾ خونی که در تخم مرغ است، نجس نیست؛ ولی به احتیاط واجب باید از خوردن آن اجتناب نمود، و اگر خون را با زرده تخم مرغ یا به نحو دیگر به هم بزنند که از بین برود، خوردن زرده هم مانعی ندارد.

﴿مسئله ۹۷﴾ خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود، نجس است و شیر را نجس می‌کند.

﴿مسئله ۹۸﴾ خونی که از لای دندانها می‌آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است، و فرو بردن آب دهان در این صورت، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۹۹﴾ خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است؛ و اگر به آن خون بگویند، در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد، باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد، باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود، بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند.

﴿مسئله ۱۰۰﴾ اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده، یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاک است.

﴿مسئله ۱۰۱﴾ اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود، و جوشیدن و حرارت و آتش، پاک‌کننده نیست.

﴿مسئله ۱۰۲﴾ زردابه‌ای که در حال بهبود زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم

نباشد که با خون آمیخته شده، پاک است.

#### ۶ و ۷. سگ و خوک

﴿مسئله ۱۰۳﴾ سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها، نجس است؛ ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

#### ۸. کافر معاند دینی

﴿مسئله ۱۰۴﴾ «کافر» یعنی کسی که منکر خداست، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا پیامبری حضرت خاتم الانبیا محمد بن عبدالله ﷺ را قبول ندارد، یا در یکی از آنها شک دارد؛ و کفار معاند مطلقاً نجس اند؛ اما غیر معاندان از آنها - که عامه کفار می‌باشند - اظهر، عدم نجاست آنان است، بلکه عامه کفار، حتی حربی آنان که به خاطر اسلام و اعتقاد مسلمانان با آنان نمی‌جنگند، بلکه برای جهات دیگری می‌جنگند، معاند<sup>۱</sup> دینی نمی‌باشند و محکوم به نجاست نیستند.

﴿مسئله ۱۰۵﴾ تمام بدن کافر معاند دینی، حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.  
﴿مسئله ۱۰۶﴾ پدر و مادر بچه نابالغ، اگر چه کافر معاند دینی باشند، سبب نجاست فرزند نابالغ غیر ممیز و یا غافل نمی‌باشند، و تبعیت در اینجا دلیل ندارد؛ همچنان که در ممیزی که خود انتخاب کفر نماید نیز تبعیت محل ندارد.

﴿مسئله ۱۰۷﴾ کسی که معلوم نیست مسلمان است یا غیر مسلمان پاک می‌باشد؛ ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نماز بر جنازه او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۰۸﴾ اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

۱. معاند، یعنی کسی که می‌داند اسلام بر حق است و در عین حال، انکار می‌کند و یا شک در حقایق دارد؛ ولی از روی دشمنی، عمداً تحقیق نمی‌کند و اسلام را انکار می‌کند، خلاصه، معاند کسی است که کفرش «عن جحود» باشد.

## ۹. شراب

﴿مسئله ۱۰۹﴾ شراب و هر نوشیدنی دیگر که انسان را مست می‌کند، نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش، نوشیدنی نباشد، اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است. ﴿مسئله ۱۱۰﴾ انواع الکلهایی که در کارهای صنعتی و درمانی مورد استفاده قرار می‌گیرند، با شکّ در اینکه از نوشیدنیهای مست‌کننده‌اند و یا در آنها به کار رفته یا نه، محکوم به طهارت‌اند و تحقیق لازم نیست.

﴿مسئله ۱۱۱﴾ اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید، یا به واسطهٔ پختن جوش بیاید، خوردنش حرام است، اما نجس نیست، مگر آنکه معلوم شود که مست‌کننده است.

﴿مسئله ۱۱۲﴾ خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است.

## ۱۰. فقّاع

﴿مسئله ۱۱۳﴾ «فقّاع» که از جو گرفته می‌شود و به آن «آب جو» می‌گویند، نجس است؛ ولی آبی که به نظر متخصصین از جو می‌گیرند و به آن «ماء الشعیر» می‌گویند، پاک است.

## ۱۱. عرق شتر نجاستخوار

﴿مسئله ۱۱۴﴾ عرق شتر نجاستخوار، نجس است؛ ولی عرق حیوانات نجاستخوار دیگر نجس نیست.

## عرق جُنُب از حرام

﴿مسئله ۱۱۵﴾ عرق جُنُب از حرام، نجس نیست؛ ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز نخوانند.

﴿مسئله ۱۱۶﴾ اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن، حرام است (مثلاً در روزهٔ ماه

رمضان) با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز، اجتناب نماید.

﴿مسئله ۱۱۷﴾ اگر جُنُب از حرام، به واسطه تنگی وقت، بدل از غسل، تیمم نماید و بعد از تیمم و خواندن نماز، عرق کند، بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز، اجتناب نماید؛ ولی اگر به واسطه عذر دیگر، تیمم کند، اجتناب لازم نیست.

﴿مسئله ۱۱۸﴾ اگر کسی از حرام جُنُب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب، باید از عرق خود در نماز، اجتناب کند؛ ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام، جنب شود، عرق او وجوب اجتناب ندارد.

### راه ثابت شدن نجاست

﴿مسئله ۱۱۹﴾ نجاست هر چیز، از سه راه ثابت می شود:

اول، آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد که چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنا براین، غذا خوردن در قهوه‌خانه و مهمانخانه‌هایی که افراد بی مبالات و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند، در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند، نجس است، اشکال ندارد، که معمولاً هم یقین وجود ندارد؛

دوم، آنکه کسی که چیزی در اختیار اوست، بگوید آن چیز نجس است. مثلاً همسر انسان یا آشپز بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست، نجس است؛ سوم، آنکه دو نفر ثقه بگویند چیزی نجس است، بلکه اگر یک نفر مورد اطمینان در گفتار هم بگوید چیزی نجس است، باید از آن چیز اجتناب کرد.

﴿مسئله ۱۲۰﴾ اگر به واسطه ندانستن مسئله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جُنُب از حرام، پاک است یا نه، باید مسئله را پرسد، ولی اگر با اینکه مسئله را می‌داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا

نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک است.

﴿مسئله ۱۲۱﴾ چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است؛ و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست واریسی کند.

﴿مسئله ۱۲۲﴾ اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند؛ ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

### چگونگی نجس شدن چیزهای پاک

﴿مسئله ۱۲۳﴾ اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشند که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود؛ و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده، نجس نمی‌شود.

﴿مسئله ۱۲۴﴾ اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک، نجس نمی‌شود.

﴿مسئله ۱۲۵﴾ دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد، نجس نمی‌شود؛ ولی اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی به آن برسد، نجس می‌شود.

﴿مسئله ۱۲۶﴾ زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

﴿مسئله ۱۲۷﴾ هرگاه شیر و روغن روان باشد، همین که یک نقطه از آن نجس شود، تمام آن نجس می‌شود؛ ولی اگر روان نباشد، نجس نمی‌شود.



﴿مسئله ۱۲۸﴾ اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تراست بنشیند و بعد روی چیز پاک‌کی که آن هم تراست، بنشیند، چنانچه انسان بدانند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود و اگر ندانند، پاک است.

﴿مسئله ۱۲۹﴾ اگر جایی از بدن که عرق دارد، نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد، نجس می‌شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود، جاهای دیگر بدن پاک است.

﴿مسئله ۱۳۰﴾ اخلاطی که از بینی یا گلو بیرون می‌آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است؛ پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری راکه انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی راکه شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک است.

﴿مسئله ۱۳۱﴾ اگر آفتابه‌ای راکه ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه، نجس می‌شود، مگر آنکه آب از درون آفتابه با قوت و فشار بیرون آید؛ ولی اگر آبی که از زیر آفتابه خارج می‌شود در زمین فرورود یا جاری شود به نحوی که با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه، نجس نمی‌شود.

﴿مسئله ۱۳۲﴾ هرگاه سوزن یا چاقو و سایر وسایل پزشکی را در داخل بدن انسان یا حیوانی فرو کنند، اگر معلوم نباشد که در داخل بدن با خون برخورد کرده است، پاک و طاهر است، و نیز اگر بدانند که با خون برخورد نموده، ولی هنگام خارج شدن از بدن، تمیز خارج شده است و اثری از خون بر آنها مشاهده نشود، پاک خواهند بود؛ همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن، به خون آلوده نباشد.

### احکام نجاسات

﴿مسئله ۱۳۳﴾ نجس کردن خط و ورق قرآن و جلد مخصوص آن، حرام است و اگر نجس شود، باید فوراً آن را آب بکشند.

- ﴿مسئله ۱۳۴﴾ گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مُردار، اگرچه آن عین نجس خشک باشد، حرام است؛ و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.
- ﴿مسئله ۱۳۵﴾ نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگرچه یک حرف آن باشد، حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.
- ﴿مسئله ۱۳۶﴾ دادن قرآن به کافر، فی حدّ نفسه مانعی ندارد.
- ﴿مسئله ۱۳۷﴾ اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است (مثل کاغذی که اسم خدا یا پیامبر ﷺ یا امام علی بر آن نوشته شده)، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن هر چند با تخلیه چاه - اگرچه خرج داشته باشد -، واجب است؛ و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است؛ و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند.
- ﴿مسئله ۱۳۸﴾ خوردن و آشامیدن چیز نجس، حرام است و نیز خوراندن عین نجس به اطفال غیر ممیز در صورتی که ضرر داشته باشد، حرام است، بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از آن خودداری کنند؛ ولی خوراندن غذاهایی که نجس شده به طفل غیر ممیز، بنا بر اقوی حرام نیست، مگر آنکه مضر باشد.
- ﴿مسئله ۱۳۹﴾ فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌توان آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند، اشکال ندارد؛ ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار، آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند، باید نجاستش را به او بگویند.
- ﴿مسئله ۱۴۰﴾ اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد، یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.
- ﴿مسئله ۱۴۱﴾ اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند، بارطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به آنان بگوید؛ و چنانچه او موجب این امر شده باشد، باید به شرطی که در مسئله ۱۴۳ گفته شد به او بگوید.
- ﴿مسئله ۱۴۲﴾ اگر صاحبخانه در بین غذا خوردن بفهمد که غذا نجس است، باید به

میهمانها بگویند، اما اگر یکی از میهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می‌داند که به واسطهٔ نگفتن، خود او هم نجس می‌شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید، تا خودش نجس نشود.

﴿مسئله ۱۴۳﴾ اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند، واجب است به او بگوید.

﴿مسئله ۱۴۴﴾ بجهت تمیزی که خوب و بد را می‌فهمد، و در این گونه امور به گفتهٔ او اعتماد می‌شود اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، دوباره آب کشیدن آن لازم نیست؛ و اگر بگوید چیزی که در دست اوست، نجس است، باید از آن اجتناب کنند.

### مُطَهَّرَات

﴿مسئله ۱۴۵﴾ یازده چیز، نجاست را پاک می‌کند و آنها را «مطهرات» گویند:  
 ۱. آب؛ ۲. زمین؛ ۳. آفتاب؛ ۴. استحاله؛ ۵. انقلاب؛ ۶. انتقال؛ ۷. اسلام؛ ۸. تبعیت؛ ۹. برطرف شدن عین نجاست؛ ۱۰. استبرای حیوان نجاستخوار؛ ۱۱. غایب شدن مسلمان.  
 و احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱. آب

﴿مسئله ۱۴۶﴾ «آب» با چهار شرط، چیز نجس را پاک می‌کند:  
 اول، آنکه مطلق باشد؛ پس آب مضاف، مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی‌کند؛  
 دوم، آنکه پاک باشد؛  
 سوم، آنکه وقتی چیز نجس را می‌شویند، آب مضاف نشود و بویا رنگ یا مزهٔ نجاست هم نگیرد؛

چهارم، آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد. پاک شدن چیز نجس با آب قلیل، یعنی آب کمتر از کُر، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

﴿مسئله ۱۴۷﴾ ظرفی که برای خوردن و آشامیدن مورد استفاده قرار می‌گیرد اگر نجس شود با آب قلیل باید سه مرتبه شست، بلکه در کُر و جاری هم احتیاط سه مرتبه است، اگر چه ارجح در کُر و جاری یک مرتبه است؛ ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد با آب قلیل دو مرتبه باید شست و در آب کُر و جاری نیز بنا بر احتیاط مستحب دو مرتبه شست، و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته، بنا بر احتیاط مستحب باید پیش از شستن، خاک مال کرد.

﴿مسئله ۱۴۸﴾ اگر دهانه ظرفی که سگ لیس زده، تنگ باشد و نتوان آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید مقداری کهنه به چوبی بپیچند و به توسط آن خاک را به آن ظرف بمالند، و در غیر این صورت پاک شدن ظرف اشکال دارد.

﴿مسئله ۱۴۹﴾ ظرفی را که خوک از آن، چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست، و به احتیاط مستحب در آب کُر و جاری نیز هفت مرتبه باید شست، و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود؛ و نیز لیسیدن خوک، ملحق است به آب خوردن آن به احتیاط واجب.

﴿مسئله ۱۵۰﴾ اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند، و بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

﴿مسئله ۱۵۱﴾ کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کُر یا جاری بگذارند به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود؛ و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید به قدری در آب کُر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرورود و از آن بیرون آید، و فرو رفتن رطوبت کافی نیست.

﴿مسئله ۱۵۲﴾ ظرف نجس را با آب قلیل، به دو صورت می‌توان آب کشید: یکی آنکه سه مرتبه پُر کنند و خالی کنند؛ دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه، آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

﴿مسئله ۱۵۳﴾ اگر ظرف بزرگ مثل پاتیل و خُمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند، و خالی کنند پاک می‌شود؛ همچنین است اگر سه مرتبه از بالا، آب در آن

بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند، و احتیاط مستحب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند آب بکشند.

﴿مسئله ۱۵۴﴾ اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

﴿مسئله ۱۵۵﴾ تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد، پاک می شود؛ و در غیر بول، اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند، کافی است و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک کنند.

﴿مسئله ۱۵۶﴾ چیز جامد نجس بعد از برطرف کردن عین نجاست، پاک می شود؛ اما فرش و لباس و مانند اینها را اگر یک مرتبه در آب گری یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، و آن را طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود، پاک می شود.

﴿مسئله ۱۵۷﴾ اگر بخواهند چیز جامدی غیر از بدن و لباس را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، پاک می شود، و فرقی نیست که بول خشک شده باشد یا تر باشد؛ و فرقی بین بول انسان و حیوانات حرام گوشت نیست؛ ولی بدن و لباس را باید دوبار بشویند و در لباس و فرش و مانند اینها باید فشار دهند تا غُساله<sup>۱</sup> آن بیرون آید.

﴿مسئله ۱۵۸﴾ اگر چیزی به بول بچه شیرخواری که غذاخور نشده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود؛ و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

﴿مسئله ۱۵۹﴾ اگر حصیر نجس را که بانخ بافته شده، در آب گری یا جاری فرو برند، بعد

۱. «غُساله» آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن، از چیزی که شسته می شود، خود به خود یا به وسیله فشار می ریزد.

از برطرف شدن عین نجاست، پاک می‌شود و فشار دادن لازم نیست و همچنین است شستن حصیر با آب قلیل.

﴿مسئله ۱۶۰﴾ اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود با آب کشیدن با آب قلیل و کُور و جاری، پاک می‌گردد؛ و اگر باطن آنها نجس شود، پاک نمی‌گردد.

﴿مسئله ۱۶۱﴾ اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

﴿مسئله ۱۶۲﴾ اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می‌شود و ظرف آن هم پاک می‌شود؛ ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد، در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

﴿مسئله ۱۶۳﴾ لباس نجسی را که بانیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کُور یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، اگر آبی که موقع فشار دادن بیرون می‌آید مضاف نباشد، پاک می‌شود.

﴿مسئله ۱۶۴﴾ اگر لباسی را در کُور یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن بینند، چنانچه بدانند که آب به جاهای نجس رسیده است، آن لباس پاک است.

﴿مسئله ۱۶۵﴾ اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، خورده گِل یا مانند آن در آن دیده شود، در صورتی که بدانند خورده گِل با آب شسته شده، پاک است؛ ولی اگر آب نجس به باطن گِل رسیده باشد، ظاهر گِل، پاک و باطن آنها نجس است.

﴿مسئله ۱۶۶﴾ هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند، پاک نمی‌شود؛ ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد، اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاک است؛ اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

﴿مسئله ۱۶۷﴾ اگر نجاست بدن را در آب کُر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

﴿مسئله ۱۶۸﴾ غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگر داند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می شود.

﴿مسئله ۱۶۹﴾ اگر موی سر و صورت زیاد باشد و با آب قلیل آب بکشند، باید فشار دهند تا غُساله آن جدا شود.

﴿مسئله ۱۷۰﴾ اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که به آن متصل است و معمولاً موقع آب کشیدن، آنجا نجس می شود، چنانچه آبی که برای پاک شدن محلّ نجس می ریزند به اطراف آن جاری شود، با پاک شدن جای نجس، پاک می شود؛ همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می شود.

﴿مسئله ۱۷۱﴾ گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود؛ همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

﴿مسئله ۱۷۲﴾ اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

﴿مسئله ۱۷۳﴾ چیز نجسی که با آب پاک می شود اگر عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیر آبی که به کُر متصل است یک دفعه بشویند، پاک می شود؛ همچنین اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر آب یا به وسیله دیگر برطرف شود، و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست به خود نگرفته باشد با آن آب شیر، پاک می گردد؛ اما اگر آبی که از آن می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

﴿مسئله ۱۷۴﴾ اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، آن چیز پاک است.

﴿مسئله ۱۷۵﴾ زمینی که آب روی آن جاری نمی شود، اگر نجس شود، با آب قلیل پاک نمی گردد؛ ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد (چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود) با آب قلیل پاک می شود، اما زیر ریگها نجس می ماند.

﴿مسئله ۱۷۶﴾ زمین سنگ فرس و آجر فرس و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود، با آب قلیل، پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند، از سوراخی بیرون رود، همه زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود، باید آب را از محلی که جمع می شود با وسیله ای مانند پارچه یا غیر آن بیرون بریزند و بعد از بیرون ریختن آب، آن محل هم پاک می شود.

﴿مسئله ۱۷۷﴾ اگر ظاهر سنگ نمک و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کُر هم پاک می شود.

﴿مسئله ۱۷۸﴾ اگر از شکر آب شده نجس، قند بسازند و در آب کُر یا جاری بگذارند، پاک نمی شود.

## ۲. زمین

﴿مسئله ۱۷۹﴾ «زمین» اجسام جامدی که نجاست در آنها نفوذ نمی کند را با دو شرط پاک می کند:

اول، آنکه گل نباشد؛

دوم، آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس، مثل گلی که نجس شده مثلاً در کف پا و ته کفش باشد، برطرف شود.

﴿مسئله ۱۸۰﴾ فرش و سبزه و آسفالت و زمینی که به وسیله چوب یا موزائیک و مانند آنها فرش شده باشد، همانند زمین پاک کننده است.

﴿مسئله ۱۸۱﴾ لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد،



با راه رفتن یا با مالیدن بر زمین پاک می‌شود.

﴿مسئله ۱۸۲﴾ بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس، با راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گِل آلوده می‌شود در صورت تماس با زمین یا رسیدن خاک به اطراف آن، پاک می‌گردد.

﴿مسئله ۱۸۳﴾ کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، زمین آن را پاک می‌کند؛ همچنین است ته عصا، پای مصنوعی، نعل چارپایان، چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

﴿مسئله ۱۸۴﴾ اگر بعد از راه رفتن یا مالیدن بر زمین ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند، باید آن ذره‌ها را هم برطرف کرد، ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۸۵﴾ توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود، آری اگر قسمتی را که به زمین نمی‌رسد خود شخص بر زمین بمالد که از آن عین نجاست از آن بشود پاک می‌شود، و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن، محل اشکال است، ولی اگر کف جوراب از پوست باشد، به وسیله راه رفتن پاک می‌شود.

### ۳. آفتاب

﴿مسئله ۱۸۶﴾ «آفتاب» زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند و چیزهای دیگری که در زمین یا ساختمان ثابت هستند، گرچه جزء ساختمان حساب نشوند، با شش شرط پاک می‌کند:

۱. چیز نجس به گونه‌ای تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد، تر شود. پس اگر خشک باشد، باید به وسیله‌ای آن را ترکند تا آفتاب آن را خشک کند؛
۲. اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب، آن را برطرف کنند؛
۳. چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند. پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود؛ ولی اگر ابر به قدری نازک

باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد؛

۴. آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند. پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی‌گردد؛ ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد؛

۵. آفتاب، مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند، و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند؛

۶. بین ظاهر زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می‌تابد با باطن آن، هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد، و این شرط برای پاک شدن باطن زمین است.

﴿مسئله ۱۸۷﴾ درخت و گیاه به واسطه آفتاب، پاک می‌شود؛ ولی پاک شدن حصیر به واسطه آفتاب، مشکل است.

﴿مسئله ۱۸۸﴾ اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است؛ همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب، عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

﴿مسئله ۱۸۹﴾ اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی هم که آفتاب به آن نتابیده، پاک می‌شود.

#### ۴. استحاله

﴿مسئله ۱۹۰﴾ اگر جنس چیز نجس به گونه‌ای عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید، پاک می‌شود و می‌گویند «استحاله» شده است؛ مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد یا سنگ در نم‌کزار فرو رود و نمک شود؛ ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند، پاک نمی‌شود.

﴿مسئله ۱۹۱﴾ چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، مثل کوزه گلی و مانند آن

که از گِل نجس ساخته شده یا چوب نجسی که ذغال شده، باطنش نجس است ولی ظاهرش به واسطه ازاله عین نجاست، پاک می شود.

#### ۵. انقلاب (سرکه شدن آب انگور)

﴿مسئله ۱۹۲﴾ اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند، سرکه شود، پاک می گردد.

﴿مسئله ۱۹۳﴾ چنانچه شرابی را از انگور نجس و مانند آن درست کنند و سرکه شود، پاک می شود؛ و همچنین اگر نجاست دیگری به شراب برسد و مستهلک شود در صورتی که به ظرف نرسیده باشد بعد از سرکه شدن، پاک می شود.

﴿مسئله ۱۹۴﴾ اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند، ضرر ندارد؛ همچنین اگر پیش از آنکه خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادمجان و مانند اینها در آن بریزند، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۹۵﴾ آب انگوری که جوش آمده، پیش از آنکه ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، نجس نیست، اما خوردن آن حرام است و بعد از کم شدن دو قسمت خوردنش حلال است؛ ولی اگر ثابت شود که مست کننده است، حرام و نجس است و فقط با سرکه شدن پاک و حلال می شود.

﴿مسئله ۱۹۶﴾ اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک یا دو دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود «آب غوره» بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

﴿مسئله ۱۹۷﴾ چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید، حرام نمی شود.

#### ۶. انتقال

﴿مسئله ۱۹۸﴾ اگر خون بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، به بدن حیوانی برود که خون جهنده ندارد و

خون آن حیوان حساب شود، پاک می‌گردد و این را «انتقال» گویند. پس خونی که زالواز بدن انسان می‌مکد، چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است، نجس است.

﴿مسئله ۱۹۹﴾ اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاک است؛ همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود؛ اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس است.

#### ۷. اسلام

﴿مسئله ۲۰۰﴾ اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، مسلمان می‌شود و کافر معاند دینی، بعد از مسلمان شدن یا دست برداشتن از عناد، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است؛ ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست با رطوبت مسری به بدن او بوده، باید آن را برطرف کند و جای آن را آب بکشد؛ اما اگر پیش از مسلمان شدن، عین نجاست برطرف شده است و رطوبتی از آن باقی نمانده، لازم نیست جای آن را آب بکشد.

﴿مسئله ۲۰۱﴾ اگر موقعی که کافر معاند دینی بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، نجس است، ولی اگر در بدن او باشد پس از مسلمان شدن، پاک است.

﴿مسئله ۲۰۲﴾ اگر کافر معاند دینی شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است؛ بلکه اگر بداند قلباً مسلمان نشده، ولی اظهار خلاف نمی‌کند یا احکام و تکالیف دینی را کلاً ترک نمی‌کند، پاک است.

## ۸. تَبَعِیَّت

«تبعیت» آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر، پاک شود. ﴿مسئله ۲۰۳﴾ تخته یا سنگی که روی آن میّت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میّت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته می شود، بعد از تمام شدن غسل پاک می شود.

﴿مسئله ۲۰۴﴾ کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شود، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود. ﴿مسئله ۲۰۵﴾ اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل، آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند، پاک است. ﴿مسئله ۲۰۶﴾ ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، قطره های آبی که در آن می ماند، پاک است.

## ۹. برطرف شدن عین نجاست

﴿مسئله ۲۰۷﴾ اجسام جامد نجس که نجاست در آنها نفوذ نمی کند، با ازاله عین نجاست پاک می شود، و نیاز به آب کشیدن و غیر آن از مطهرات نیست. اما مواردی که در شرع راه خاصی برای پاک کردن آنها معین شده مثل ظرفهایی که برای خوردن و آشامیدن استفاده می شود و مثل ظرفی که سگ و خوک آن را لیسیده و یا از آن ظرف آب خورده، با ازاله عین نجاست، پاک نمی شود.

﴿مسئله ۲۰۸﴾ اگر غذا لا به لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است. همچنین اگر خون به آن برسد، لازم نیست آن را آب بکشد.

﴿مسئله ۲۰۹﴾ جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود لازم نیست آب بکشد، اگرچه آب کشیدن احوط است.

﴿مسئله ۲۱۰﴾ اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه هر دو

خشک باشند نجس نمی شود، و اگر گرد و خاک یا لباس و مانند اینها تر باشد، باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

#### ۱۰. استبرای حیوان نجاستخوار

﴿مسئله ۲۱۱﴾ بول و غائط حیوانات حلال گوشت که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اند و غذایشان همان عین نجاست انسان است تا نجاستخوار هستند؛ نجس است و اگر بخواهند پاک شوند باید آنها را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت، دیگر به آنها نجاستخوار نگویند، نگذارند نجاست بخورند؛ و باید شتر نجاستخوار را چهل روز، و گاو را بیست روز، و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست منع کنند.

#### ۱۱. غایب شدن مسلمان

﴿مسئله ۲۱۲﴾ اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش که در اختیار اوست، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، اگر عین نجاست بر طرف شده باشد و یا انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آنکه مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده، پاک شده است، اجتناب از آن لازم نیست.

﴿مسئله ۲۱۳﴾ اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، بلکه اگر یک نفر مورد اطمینان و راستگو پاک شدن آن را خبر دهد، آن چیز پاک است؛ همچنین است اگر کسی که چیز نجسی در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده، اگر به بی مبالاتی متهم نباشد یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

﴿مسئله ۲۱۴﴾ کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد، اگر بگوید آب کشیدم، آن لباس پاک است.

﴿مسئله ۲۱۵﴾ اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، می تواند به گمان خود اکتفا نماید.

## احکام ظرفها

﴿مسئله ۲۱۶﴾ ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مُردار ساخته شده است، خوردن و آشامیدن از آن ظرف که باعث نجس شدن آن چیز شود، حرام است؛ همچنین نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که لازم است با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند.

﴿مسئله ۲۱۷﴾ خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها، حرام است؛ ولی استعمال آنها در زینت اتاق و نگاه داشتن حرام نیست.

﴿مسئله ۲۱۸﴾ ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می‌گیرند، حرام نیست.

﴿مسئله ۲۱۹﴾ خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی هم که فروشنده می‌گیرد، حرام نیست.

﴿مسئله ۲۲۰﴾ گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند، اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان، حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود، استعمال آن مانعی ندارد.

﴿مسئله ۲۲۱﴾ استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۲۲﴾ اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

﴿مسئله ۲۲۳﴾ اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگری بریزد، این استعمال جایز است؛ و اگر بخواهد از ظرف دوم غذا بخورد و خالی کردن ظرف برای آن باشد که غذا خوردن از ظرف طلا یا نقره جایز نیست، خوردن و آشامیدن نیز جایز است.

﴿مسئله ۲۲۴﴾ استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد و همچنین است عطردان و سرمه‌دان و مثل اینها.

﴿مسئله ۲۲۵﴾ استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری، اشکال ندارد؛ و برای وضو

و غسل هم در حال تقیه می توان ظرف طلا و نقره را استعمال کرد، بلکه گاهی واجب است.

﴿مسئله ۲۲۶﴾ استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

## وضو

﴿مسئله ۲۲۷﴾ در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

﴿مسئله ۲۲۸﴾ درازای صورت را باید از بالای پیشانی (جایی که موی سر بیرون می آید) تا آخر چانه شست و پهنای آن، به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد، باید شسته شود، و اگر کسی مختصری از این مقدار را نشوید، وضویش باطل است و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

﴿مسئله ۲۲۹﴾ اگر صورت یا دست کسی کوچک تر یا بزرگتر از معمول باشد، باید ملاحظه کند که بقیه مردم تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همان جا را بشوید، و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد ولی با هم متناسب باشند، لازم نیست ملاحظه معمول را بکند بلکه به دستوری که در مسئله قبل گفته شد، وضو بگیرد؛ همچنین اگر در پیشانی او موروثیده یا جلوی سرش مو ندارد، باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

﴿مسئله ۲۳۰﴾ اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست، برطرف نماید.

﴿مسئله ۲۳۱﴾ اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو، کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.



﴿مسئله ۲۳۲﴾ اگر شك کند که پوست صورت از لای مو پیداست یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

﴿مسئله ۲۳۳﴾ شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم، که در وقت بستن دیده نمی شود، واجب نیست؛ ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

﴿مسئله ۲۳۴﴾ صورت را باید بنا بر احتیاط واجب، از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، بنا بر احتیاط واجب، وضویش باطل است، و دستها را باید از مرفق به طرف سر انگشتان بشوید.

﴿مسئله ۲۳۵﴾ اگر دست را ترکند و به صورت و دستها بکشند، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود، کافی است.

﴿مسئله ۲۳۶﴾ بعد از شستن صورت باید دست راست، و بعد از آن، دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

﴿مسئله ۲۳۷﴾ برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

﴿مسئله ۲۳۸﴾ کسی که پیش از شستن صورت، دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید، وضوی او باطل است.

﴿مسئله ۲۳۹﴾ در وضو، شستن صورت و دستها، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن، حرام است؛ و اگر با یک مشت آب، تمام عضو شسته شود و به قصد وضو بریزد یک مرتبه حساب می شود، چه قصد بکند یک مرتبه را یا قصد نکند.

﴿مسئله ۲۴۰﴾ بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند، و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح کند؛ گرچه رعایت احتیاط نسبت به هر دو حکم و مراعات مسح با دست راست و از بالا به پایین، مطلوب است.

﴿مسئله ۲۴۱﴾ يك قسمت از چهار قسمت سر (که مقابل پیشانی است) جای مسح است، و هر جای این قسمت، به هر اندازه که مسح شود، کافی است؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای يك انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته، مسح شود.

﴿مسئله ۲۴۲﴾ لازم نیست که مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است؛ ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده، پوست سر را مسح کند؛ و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح کند، بنا بر احتیاط واجب، باطل است؛ و اگر بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند، باطل است.

﴿مسئله ۲۴۳﴾ بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا، مسح کند.

﴿مسئله ۲۴۴﴾ پهنای مسح پا به هر اندازه باشد، کافی است، ولی بهتر، بلکه احوط آن است که با تمام کف دست، روی پا را مسح کند.

﴿مسئله ۲۴۵﴾ اگر در مسح پا همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد، صحیح است.

﴿مسئله ۲۴۶﴾ در مسح سر و روی پاها باید دست روی آنها کشیده شود، و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد، وضویش باطل است؛ ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد، سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۴۷﴾ جای مسح باید خشک باشد، و اگر به قدری تر باشد، که رطوبت کف دست بر آن اثر نکند، مسح باطل است؛ ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود، بگویند فقط از تری کف دست است، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۴۸﴾ اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی‌تواند دست را با آب خارج، ترکند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

﴿مسئله ۲۴۹﴾ اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می‌تواند سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

﴿مسئله ۲۵۰﴾ مسح کردن از روی جوراب و کفش، باطل است؛ ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها، اشکال ندارد؛ و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکتی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

﴿مسئله ۲۵۱﴾ اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

### وضوی ارتماسی

﴿مسئله ۲۵۲﴾ «وضوی ارتماسی» آن است که انسان، صورت و دستها را به قصد وضو، با مراعات شستن از بالا به پایین در آب فرو برد و بعد از آن سر و پاها را مسح نماید.

﴿مسئله ۲۵۳﴾ در وضوی ارتماسی نیز باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود. پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد، قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

﴿مسئله ۲۵۴﴾ اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکالی ندارد.

### دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

﴿مسئله ۲۵۵﴾ کسی که وضو می گیرد، مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا»؛ و موقعی که پیش از وضو، دست خود را می شوید بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛ و در وقت مضمضه کردن، یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْفَاكِ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ»؛ و در وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّم عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طِيبَهَا»؛ و موقع شستن صورت بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ

تَبَيُّضُ فِيهِ الْوُجُوهُ؛ و در وقت شستن دست راست بگوید: «اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِي وَ حَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا»؛ و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقْطَعَاتِ النَّيْرَانِ»؛ و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّني بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ»؛ و در وقت مسح پاها بگوید: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْني عَلَي الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

### شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو چند چیز است:

شرط اول، آنکه آب وضو پاک باشد؛

شرط دوم، آنکه مطلق باشد؛

﴿مسئله ۲۵۶﴾ وضو با آب نجس باطل است، اگرچه انسان نجس بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

﴿مسئله ۲۵۷﴾ وضو گرفتن با آب مضاف باطل است، لیکن اگر مضاف بودن آن را نمی‌دانسته یا فراموش کرده و وضو گرفته است، و وضویش صحیح است، گرچه احتیاط بیشتر در اعاده وضوست.

﴿مسئله ۲۵۸﴾ اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند، و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم، آنکه آب وضو مباح باشد؛ همچنین بنا بر احتیاط باید مکان و فضایی که در آن وضو می‌گیرد، مباح باشد، اگرچه اباحه آنها لازم نیست؛

﴿مسئله ۲۵۹﴾ وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است؛ ولی اگر قبلاً راضی بوده و انسان نمی‌داند که از رضایتش برگشته یا

نه، وضو صحیح است؛ همچنین اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غضبی بریزد، وضوی او صحیح است.

﴿مسئله ۲۶۰﴾ وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آن آب وضو بگیرند، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۶۱﴾ کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند وضوخانه یا حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از آن آب وضو بگیرد؛ ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند، از آن آب وضو می‌گیرند، او هم می‌تواند وضو بگیرد.

﴿مسئله ۲۶۲﴾ وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن مکانها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجا نیستند، با آن آب وضو بگیرند.

﴿مسئله ۲۶۳﴾ وضو گرفتن در نهرها اگرچه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد، هر چند در بین صاحبان، صغیر یا دیوانه هم باشد؛ ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، احتیاط واجب آن است که با آن آب وضو نگیرند.

﴿مسئله ۲۶۴﴾ اگر فراموش کند که آب، غضبی است و با آن وضو بگیرد، صحیح است.

﴿مسئله ۲۶۵﴾ اگر آب وضو در ظرف غضبی و یا ظرف طلا و نقره است و غیر از آن، آب دیگری ندارد، بنا بر احتیاط مستحب باید تیمم کند، ولی اگر وضو گرفت معصیت کرده، ولی وضوی او باطل نیست، هر چند احتیاط مستحب در اعاده آن است.

﴿مسئله ۲۶۶﴾ اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غضبی است وضو بگیرد، صحیح است؛ ولی اگر وضوی او تصرف در غضب حساب شود، گناهکار است.

﴿مسئله ۲۶۷﴾ اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که قبلاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهرا اشکال ندارد.

- شرط چهارم، آنکه اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن، پاک باشد؛
- ﴿مسئله ۲۶۸﴾ اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو باطل نمی‌باشد.
- ﴿مسئله ۲۶۹﴾ اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، اولی آن است که اول آن را تطهیر کند، بعد وضو بگیرد.
- ﴿مسئله ۲۷۰﴾ اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، وضویش محکوم به صحّت است، ولی جایی را که نجس بوده، باید آب بکشد.
- ﴿مسئله ۲۷۱﴾ اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید، و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب گُر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، و بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.
- شرط پنجم، آنکه وقت برای وضو گرفتن و نماز خواندن کافی باشد؛
- ﴿مسئله ۲۷۲﴾ هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمّم کند؛ ولی اگر برای وضو و تیمّم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.
- ﴿مسئله ۲۷۳﴾ کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمّم کند، اگر وضو برای این نماز بگیرد باطل است، ولی اگر برای کار دیگری وضو بگیرد، صحیح است.
- شرط ششم، آنکه به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند، وضو گرفته شود، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری باشد، باطل است؛
- ﴿مسئله ۲۷۴﴾ لازم نیست نیت وضو را به زبان بگویند یا از قلب خود بگذرانند چون نیت، همان داعی انجام کار قربة الی الله است؛ ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می‌گیرد، به طوری که اگر از او پرسند چه می‌کنی، بگوید وضو می‌گیرم.
- شرط هفتم، آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد، به جا آورده شود؛ یعنی شخص اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن، سر و بعد پاها را مسح

نماید، و بنا بر احتیاط واجب، نباید پای چپ را پیش از پای راست مسح کند، لیکن اگر هر دو پا با هم مسح شوند، مانعی ندارد، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد، باطل است؛ شرط هشتم، آنکه فرد کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد، به نحوی که عضو بعدی، قبل از خشک شدن اعضای قبلی شسته یا مسح شود؛

﴿مسئله ۲۷۵﴾ اگر بین کارهای وضو عرفاً به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد، وضو باطل است؛ و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلّی است که می خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضو صحیح است.

﴿مسئله ۲۷۶﴾ اگر کسی کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد، ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود، وضویش صحیح است.

﴿مسئله ۲۷۷﴾ راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد. پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد، سر و پاها را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط نهم، آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، به نحوی که دو نفری با هم دست بکشند و مسح کنند، وضو باطل است؛ اما دادن ظرف آب یا گرفتن شیلنگ، بلکه حتی ریختن آب هم روی دست وضوگیرنده، با فرض اینکه خود شخص می شوید و دست می کشد، مبطل نیست و اعانتی که وضو را باطل می کند، اعانت در خود وضوست، به گونه ای که گفته شود دیگری او را وضو داد؛

﴿مسئله ۲۷۸﴾ کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد، و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد؛ ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از اعضای وضوی او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پاها را مسح کنند.

﴿مسئله ۲۷۹﴾ هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دهم، آنکه در اعضای وضو، مانعی از رسیدن آب نباشد.

﴿مسئله ۲۸۰﴾ اگر کسی می‌داند چیزی به اعضای وضویش چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

﴿مسئله ۲۸۱﴾ اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد؛ ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند؛ همچنین اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

﴿مسئله ۲۸۲﴾ اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر، برآمدگی‌ای پیدا شود، شستن و کشیدن مسح روی آن، کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست، لازم نیست؛ بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند؛ ولی چنانچه پوستی که کنده شده، گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی جدا می‌شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

﴿مسئله ۲۸۳﴾ اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آنکه بعد از گچکاری، شک کند که گچ به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر چیزی بوده، برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

﴿مسئله ۲۸۴﴾ جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد؛ و همچنین است اگر بعد از گچکاری و مانند آن چیز سفیدی که از رسیدن آب به پوست جلوگیری نمی‌کند بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

﴿مسئله ۲۸۵﴾ اگر کسی پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو گرفتن، آب را به آنجا



رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

﴿مسئله ۲۸۶﴾ اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه، وضویش صحیح است، ولو اینکه موقع وضو متوجه رسیدن آب به زیر آن نبوده است.

﴿مسئله ۲۸۷﴾ اگر کسی بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضویش صحیح است.

﴿مسئله ۲۸۸﴾ اگر کسی بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضویش صحیح است.

## احکام وضو

﴿مسئله ۲۸۹﴾ کسی که در کارهای وضو و شرایط آن، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شك می‌کند، باید به شك خود اعتنا نکند.

﴿مسئله ۲۹۰﴾ اگر کسی شك کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضویش باقی است؛ ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضویش باطل است.

﴿مسئله ۲۹۱﴾ کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

﴿مسئله ۲۹۲﴾ کسی که می‌داند وضو گرفته و حدّی هم از او سرزده است، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده و حالت قبل از آن دو را هم نمی‌داند، چنانچه پیش از نماز است، باید وضو بگیرد؛ و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد، و باید نمازی را که خوانده دوباره بخواند؛ ولی چنانچه حالت قبلی را می‌داند بنا بر ضدّ آن می‌گذارد، هر چند مطلقاً احتیاط در انجام وضوست.

﴿مسئله ۲۹۳﴾ اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است؛ ولی

باید برای نمازهای بعد، وضو بگیرد.

﴿مسئله ۲۹۴﴾ اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است، و باید وضو بگیرد و دوباره نماز را بخواند.

﴿مسئله ۲۹۵﴾ اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

﴿مسئله ۲۹۶﴾ اگر انسان بیماری ای دارد که بول او قطره قطره می ریزد، یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند، بخواند؛ و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن، مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

﴿مسئله ۲۹۷﴾ اگر شخص بیمار به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز، چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود، وضوی اول او کافی است.

﴿مسئله ۲۹۸﴾ کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، تا حدّث دیگری غیر از آنچه بدان مبتلاست، از او سر نزده و یا اختیاراً مُحَدَّث به همان حَدَّث نشده است، وضوی اول او کافی است، هر چند احتیاط مستحب آن است که برای هر نماز، یک وضو بگیرد.

﴿مسئله ۲۹۹﴾ اگر انسان بیماری ای دارد که نمی تواند از خارج شدن باد معده اش جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کنند، عمل نماید.

﴿مسئله ۳۰۰﴾ کسی که بول او قطره قطره می ریزد، باید برای هر نماز به وسیله کیسه ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از خواندن هر نماز، مخرج بول را که نجس شده آب بکشد؛ و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند،

چنانچه ممکن باشد، باید به مقدار خواندن نماز، از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز، مخرج غائط را آب بکشد.

﴿مسئله ۳۰۱﴾ کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد، باید به مقدار خواندن نماز، از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد، بلکه اگر بیماری او به آسانی معالجه می شود بنا بر احتیاط واجب، خود را معالجه نماید.

﴿مسئله ۳۰۲﴾ کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آنکه بیماری او برطرف شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت بیماری مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید؛ ولی اگر در بین وقت نماز، بیماری او برطرف شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده، دوباره بخواند.

### چیزهایی که باید برای آنها وضوگرفت

﴿مسئله ۳۰۳﴾ برای شش چیز وضوگرفتن لازم است:

۱. برای همه نمازها غیر از نماز میت؛
۲. برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز، حدیثی از او سرزده باشد، مثلاً بول کرده باشد؛
۳. برای طواف واجب خانه کعبه؛
۴. اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد؛
۵. اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند؛
۶. برای کسی که لازم است و یا مجبور باشد که دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند.

﴿مسئله ۳۰۴﴾ مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن، برای کسی که وضو ندارد، حرام است؛ ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری

ترجمه کنند، برای مس آن وضو لازم نیست.

﴿مسئله ۳۰۵﴾ جلوگیری بچه غیر ممیز و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست؛ ولی اگر مس نمودن آن بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

﴿مسئله ۳۰۶﴾ کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید؛ مگر آنکه نقشش بر روی پول رایج باشد، که مس آن بدون وضو مانعی ندارد، گرچه احتیاط مستحب آن است که بدون وضو مس نکند؛ همچنین است بنا بر احتیاط مستحب، مس اسم مبارک پیامبر اکرم و امامان و حضرت زهرا علیها السلام.

﴿مسئله ۳۰۷﴾ اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد یا برای نماز وضو بگیرد یا غسل کند، صحیح است و پس از داخل شدن وقت، می تواند با همان وضو نماز بخواند.

﴿مسئله ۳۰۸﴾ کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضویش صحیح است.

﴿مسئله ۳۰۹﴾ مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام وضو بگیرد؛ و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است؛ و نیز کسی که وضو دارد مستحب است دوباره وضو بگیرد؛ و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می تواند به جا آورد، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

### چیزهایی که وضو را باطل می کند

﴿مسئله ۳۱۰﴾ هفت چیز وضو را باطل می کند:

اول و دوم، بول و غائط؛

سوم، باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود؛

چهارم، خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود؛ ولی اگر چشم نبیند و گوش

بشنود، وضو باطل نمی شود؛

پنجم، چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی؛  
ششم، استحاضه زنان (که بعداً گفته می شود)؛  
هفتم، کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

### احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و جای شکسته را می بندند و دارویی که روی زخم و مانند آن می گذارند، «جبیره» نامیده می شود.

﴿مسئله ۳۱۱﴾ اگر در یکی از جاهای وضو، زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

﴿مسئله ۳۱۲﴾ اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در صورت و دستهاست و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، اگر اطراف آن شسته شود، کافی است؛ ولی چنانچه کشیدن دست تَر بر آن ضرر ندارد، بهتر آن است که شخص، دست تَر بر آن بکشد و بعد، پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تَر را روی پارچه هم بکشد، و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم، نجس است و نمی تواند آب بکشد، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط مستحب، پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تَر روی آن بکشد، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست، شستن اطراف زخم، کافی است و در هر صورت، تیمم لازم نیست.

﴿مسئله ۳۱۳﴾ اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند، و بنا بر احتیاط مستحب، تیمم هم بنماید؛ و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید به جای گرفتن وضو، تیمم کند و بهتر است یک وضوی بدون مسح هم بگیرد.

﴿مسئله ۳۱۴﴾ اگر روی زخم یا دُمَل یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن

ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

﴿مسئله ۳۱۵﴾ اگر نمی‌توان روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته، پاک است و رسانیدن آب به زخم، ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته، نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم، بدون زحمت و مشقت ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو، آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌توان آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید، و اگر جیره پاک است، بهتر است روی آن را هم مسح کند.

﴿مسئله ۳۱۶﴾ اگر جیره، شامل تمام صورت یا تمام یکی از دستها شود، باز احکام جیره، جاری است، و وضوی جیره‌ای کافی است؛ ولی اگر جیره اکثر اعضای وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط، باید بین عمل جیره و تیمم، جمع نماید، اگرچه کفایت تیمم در این صورت، بعید نیست.

﴿مسئله ۳۱۷﴾ اگر جیره، تمام اعضای وضو را فرا گرفته باشد، فرد باید تیمم نماید.  
 ﴿مسئله ۳۱۸﴾ کسی که در کف دست و انگشتها جیره دارد و در موقع وضو، دست تر روی آن کشیده است، می‌تواند موضع سر و پا را با همان رطوبت، مسح کند یا از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

﴿مسئله ۳۱۹﴾ اگر جیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید قسمتهایی از روی پا را که باز است و جایی که جیره است، روی جیره را مسح کند.

﴿مسئله ۳۲۰﴾ اگر در صورت یا دستها چند جیره باشد، شخص باید بین آنها را بشوید، و اگر جیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند، و در جاهایی که جیره است، باید به دستور جیره عمل نماید.

﴿مسئله ۳۲۱﴾ اگر جیره بیشتر از معمول، اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، فرد باید به دستور جیره عمل کند و بنا بر احتیاط مستحب، تیمم هم بنماید؛ و اگر برداشتن جیره ممکن است، باید جیره را بردارد. پس اگر زخم در صورت و دستهاست، اطراف آن را بشوید، و اگر در موضع سر یا روی پاهاست، اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم، به دستور جیره عمل نماید.

﴿مسئله ۳۲۲﴾ رنگ کردن مو و ابرو مانعی ندارد و اگر از رنگ موهای رایج و رنگهای گیاهی که جرم ندارند، استفاده شود، وضو و غسل با آنها جایز است؛ ولی اگر رنگ مورد استفاده، دارای جرم باشد، یا در جرم داشتن آن شک باشد، وضو گرفتن و غسل با آن اشکال دارد.

﴿مسئله ۳۲۳﴾ اگر در جای وضو، زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای همه دست و صورت ضرر دارد، فرد باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جیره‌ای هم بگیرد؛ ولی اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد، چنانچه اطراف آن را بشوید، کافی بودنش بعید نیست، ولی احتیاط به تیمم ترک نشود.

﴿مسئله ۳۲۴﴾ کسی که جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، اگر روی آن بسته است، باید به دستور جیره عمل کند، و اگر معمولاً باز است، شستن اطراف آن کافی است.

﴿مسئله ۳۲۵﴾ اگر در جای وضو، یا غسل، چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌توان تحمل کرد، باید به دستور جیره عمل کرد.

﴿مسئله ۳۲۶﴾ غسل جیره‌ای مثل وضوی جیره‌ای است، ولی بنا بر احتیاط مستحب، باید آن را ترتیبی به جا آورند نه ارتماسی، مگر آنکه ارتماس، مضر باشد و یا باعث سرایت نجاست گردد، که در این صورت، باید ترتیبی انجام دهند.

﴿مسئله ۳۲۷﴾ کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جیره‌ای، تیمم جیره‌ای نماید.

﴿مسئله ۳۲۸﴾ کسی که باید با وضو یا غسل جیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا

آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نمازش را بخواند؛ ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای به جا آورد.

﴿مسئله ۳۲۹﴾ اگر انسان به واسطه بیماری‌ای که در چشم اوست، مژه خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد و احتیاط مستحب آن است که تیمم هم بنماید.

﴿مسئله ۳۳۰﴾ کسی که نمی‌داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، بنا بر احتیاط واجب، باید هر دو را به جا آورد، مگر اینکه قبلاً وظیفه اش تیمم بوده و الآن شک دارد که وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای که باید تیمم کند؛ همچنین اگر قبلاً وظیفه اش وضوی جبیره‌ای بوده و الآن شک دارد که وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، باید وضوی جبیره‌ای بگیرد.

﴿مسئله ۳۳۱﴾ نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده، صحیح است و بعد از آنکه عذرش برطرف شد، وضوی او باطل نمی‌شود، پس می‌تواند نمازهای بعد را با همان وضو بخواند؛ ولی اگر برای آنکه نمی‌دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم، هر دو را انجام داده باشد، باید بنا بر احتیاط برای نمازهای بعد، وضو بگیرد.

### غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت تا است:

۱. غسل جنابت؛ ۲. غسل حیض؛ ۳. غسل نفاس؛ ۴. غسل استحاضه؛ ۵. غسل مس میت؛ ۶. غسل میت؛ ۷. غسلی که به واسطه نذر و قَسَم و مانند اینها واجب می‌شود.

### احکام جنابت

﴿مسئله ۳۳۲﴾ به دو چیز انسان جُنُب می‌شود: اول، جماع؛ دوم، بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد با شهوت باشد یا بدون شهوت، با اختیار باشد



یا بی اختیار.

﴿مسئله ۳۳۳﴾ اگر رطوبتی از مرد سالم خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن او سست شده، آن رطوبت، حکم منی دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد؛ اما در مرد بیمار، اگر با شهوت بیرون آمده باشد، در حکم منی است.

﴿مسئله ۳۳۴﴾ اگر رطوبتی از زن خارج شود و نداند از خود اوست یا از شوهر، جُنُب نمی شود؛ و همچنین اگر اطمینان دارد از خود اوست ولی نمی داند منی است یا غیر آن، جُنُب نبودنش خالی از قوت نیست، هر چند احتیاط مستحب در غسل کردن و حکم به جنابت است، اگر با شهوت بیرون آمده باشد و بدن سست شود.

﴿مسئله ۳۳۵﴾ مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

﴿مسئله ۳۳۶﴾ اگر انسان جماع کند و به اندازه‌ای که عرفاً صدق دخول کند در قُبُل زن داخل شود، بالغ باشند یا نابالغ، اگر چه منی بیرون نیاید، هر دو جُنُب می شوند.

﴿مسئله ۳۳۷﴾ اگر شک کند که به مقدار صدق عرفی داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۳۳۸﴾ اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۳۳۹﴾ کسی که نمی تواند غسل یا تیمم کند، بعد از داخل شدن وقت نماز، جایز نیست خود را جُنُب کند.

﴿مسئله ۳۴۰﴾ اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده، قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

### کارهایی که بر جُنُب حرام است

﴿مسئله ۳۴۱﴾ پنج چیز بر جُنُب حرام است:

۱. رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن یا به اسم خدا مگر آنچه بر روی پول رایج باشد؛ همچنین اسامی مبارک پیامبران و امامان و حضرت زهرا علیها السلام، به احتیاط واجب، حکم اسم خدا را دارد؛
۲. رفتن به مسجدالحرام و مسجدالنبی، اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود؛
۳. توقّف در مساجد دیگر؛ ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود، مانعی ندارد؛ و احتیاط واجب آن است که در حرم انبیاء و امامان علیهم السلام مطلقاً داخل نشود؛
۴. گذاشتن چیزی در مسجد؛
۵. خواندن سوره‌ای که آیه سجده واجب دارد، و سوره‌های سجده‌دار عبارت‌اند از: سوره سی و دوم قرآن (سجده)؛ سوره چهل و یکم (فصلت)؛ سوره پنجاه و سوم (نجم)؛ سوره نود و ششم (علق)؛ و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند، حرام است.

### کارهایی که بر جُنُب مکروه است

﴿مسئله ۳۴۲﴾ هفت چیز بر جُنُب مکروه است:

- ۱ و ۲. خوردن و آشامیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد یا دستها و صورت را بشوید و آب در دهان بگرداند، مکروه نیست؛
۳. خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارند؛
۴. رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن؛
۵. همراه داشتن قرآن؛

۶. خوابیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل یا وضو تیمم کند، مکروه نیست؛
۷. خضاب کردن به حنا و مانند آن.

### غسل جنابت

- ﴿مسئله ۳۴۳﴾ غسل جنابت برای تحصیل طهارت از جنابت، مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن، واجب می شود؛ ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست.
- ﴿مسئله ۳۴۴﴾ لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقط به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند، کافی است.
- ﴿مسئله ۳۴۵﴾ اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.
- ﴿مسئله ۳۴۶﴾ غسل چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می توان انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

#### الف. غسل ترتیبی

- ﴿مسئله ۳۴۷﴾ در «غسل ترتیبی» باید به نیت غسل، نخست سر و گردن، بعد بقیه بدن را بشوید، و ترتیب بین راست و چپ، یعنی تقدم راست بر چپ در غسل لازم نیست و شرط صحت نمی باشد، گرچه احتیاط مستحب در رعایت است.
- ﴿مسئله ۳۴۸﴾ برای آنکه یقین کند همه قسمتها، یعنی سر و گردن و بقیه بدن را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می شوید، مقداری از قسمت های دیگر را هم با آن قسمت بشوید.
- ﴿مسئله ۳۴۹﴾ اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، شستن همان مقدار کافی است؛ و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره بقیه بدن را

بشوید، هر چند مدت زیادی هم گذشته و مُبطل وضو هم از او سرزده باشد.

﴿مسئله ۳۵۰﴾ اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از بدن شک کند، شستن همان مقدار کافی است؛ ولی اگر بعد از اشتغال به شستن بقیه بدن در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید، نباید اعتنا کند.

#### ب. غسل ارتماسی

﴿مسئله ۳۵۱﴾ «غسل ارتماسی» آن است که تمام بدن به نیت غسل در آب قرار گیرد، هر چند به تدریج در آب فرو رود.

﴿مسئله ۳۵۲﴾ در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.

﴿مسئله ۳۵۳﴾ اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

﴿مسئله ۳۵۴﴾ اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

﴿مسئله ۳۵۵﴾ کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، صحیح است.

#### احکام غسل

﴿مسئله ۳۵۶﴾ در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی، پاک بودن تمام بدن لازم نیست؛ و اگر تمام بدن کسی نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است.

﴿مسئله ۳۵۷﴾ عرق جُنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند، صحیح است.

﴿مسئله ۳۵۸﴾ در غسل تمام ظاهر بدن باید شسته شود؛ ولی شستن جاهایی از بدن که

دیده نمی شود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.

﴿مسئله ۳۵۹﴾ جایی راکه شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، شستن آن لازم نیست، ولی احتیاط در شستن است.

﴿مسئله ۳۶۰﴾ اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست، و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

﴿مسئله ۳۶۱﴾ چیزی راکه مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

﴿مسئله ۳۶۲﴾ اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، چنانچه شک او منشأ عقلایی داشته باشد، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

﴿مسئله ۳۶۳﴾ در غسل باید موهای کوتاهی راکه جزء بدن حساب می شود، بشوید و شستن موهای بلند لازم است، و رساندن آب به پوست زیر موهای بلند، لازم نیست.

﴿مسئله ۳۶۴﴾ تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است؛ ولی در غسل، لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت، فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد بقیه بدن را بشوید، اشکال ندارد؛ ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی آید، چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر بشوید، و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند؛ و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود.

﴿مسئله ۳۶۵﴾ کسی که قصد دارد پول حمامی را - در صورتی که حمام وقف نباشد - ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگرچه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

﴿مسئله ۳۶۶﴾ اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او باطل است.

- ﴿مسئله ۳۶۷﴾ اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.
- ﴿مسئله ۳۶۸﴾ اگر کسی شك کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شك کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.
- ﴿مسئله ۳۶۹﴾ اگر کسی در بین غسل حَدَث اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند، غسلش باطل نمی‌شود؛ ولی با آن غسل نمی‌تواند نماز بخواند و برای خواندن نماز، باید وضو بگیرد.
- ﴿مسئله ۳۷۰﴾ هرگاه به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، اگر چه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته، غسل او صحیح است.
- ﴿مسئله ۳۷۱﴾ کسی که جُنُب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.
- ﴿مسئله ۳۷۲﴾ کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.
- ﴿مسئله ۳۷۳﴾ کسی که جُنُب است اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، دست زدن به آن نوشته حرام است، و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.
- ﴿مسئله ۳۷۴﴾ کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، همان طور که با غسلهای دیگر هم علی الأظهر می‌توان نماز خواند و وضو هم لازم ندارد.

### استحاضه

یکی از خونهایی که از رَجَم زن خارج می‌شود «خون استحاضه» است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه «مستحاضه» می‌گویند. خون حیض و استحاضه برای زنهایی که رَجَمشان را در آورده‌اند، نیست، چون هر دو خون از رَجَم است و با نبود آن، محلّی برای آن نیست، و خونی که از آنها خارج می‌شود، مثل بقیّه خونهای بدن است که فقط

نجس است.

﴿مسئله ۳۷۵﴾ خون استحاضه در بیشتر اوقات، زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست؛ ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

﴿مسئله ۳۷۶﴾ خون استحاضه بر سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره. «قلیله» آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زنان با خود برمی دارند آلوده کند و در آن فرو نرود؛

«متوسطه» آن است که خون به درون پنبه فرو رود و از طرف دیگر بیرون آید؛ ولی به دستمالی که معمولاً زنان برای جلوگیری از خون می بندند، جاری نشود؛ «کثیره» نیز آن است که خون از پنبه به دستمال جاری شود.

### احکام استحاضه

﴿مسئله ۳۷۷﴾ در استحاضه قلیله، زن باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده، آب بکشد و پنبه را عوض کند یا آب بکشد.

﴿مسئله ۳۷۸﴾ اگر زنی پیش از نماز یا در بین نماز، خون استحاضه متوسطه ببیند، باید برای آن نماز غسل کند و غسل از وضو کفایت می‌کند و برای بقیه نمازهای آن روز، غسل لازم نیست، ولی باید برای هر نماز دستمال را عوض نموده یا آب بکشد و همچنین ظاهر فرج را تطهیر نماید.

﴿مسئله ۳۷۹﴾ در استحاضه کثیره، علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسئله قبل گفته شد، مستحاضه باید یک غسل برای نماز ظهر و عصر، و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید و غسل از وضو کفایت می‌کند.

﴿مسئله ۳۸۰﴾ اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز نیز بیاید - اگرچه زن برای آن خون،

غسل را انجام داده باشد - بنا بر احتیاط واجب، باید در موقع نماز غسل را به جا آورد.

﴿مسئله ۳۸۱﴾ اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند؛ و اگر بعد از نماز ظهر و عصر، متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

﴿مسئله ۳۸۲﴾ اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن، بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل، و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

﴿مسئله ۳۸۳﴾ مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز، برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند، احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل را به جا آورد.

﴿مسئله ۳۸۴﴾ در استحاضه قلیله، زن باید برای هر نمازی، چه واجب باشد و چه مستحب، وضو بگیرد؛ همچنین اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است، دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد؛ ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

﴿مسئله ۳۸۵﴾ زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

﴿مسئله ۳۸۶﴾ اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب، مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد؛ ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید.



﴿مسئله ۳۸۷﴾ زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واری کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده، مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است؛ و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده، مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله عمل کرده، نماز او باطل است.

﴿مسئله ۳۸۸﴾ زن مستحاضه اگر نتواند خود را واری نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند. مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد؛ ولی اگر بداند قبلاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم عمل نماید.

﴿مسئله ۳۸۹﴾ اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی شود، و اگر بیرون بیاید، هر چند کم باشد، وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت، باطل می کند.

﴿مسئله ۳۹۰﴾ زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واری کند و خون نبیند، اگر چه بداند دوباره خون می آید، با وضویی که دارد، می تواند نماز بخواند.

﴿مسئله ۳۹۱﴾ زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی آید، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

﴿مسئله ۳۹۲﴾ اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز، به کلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز، خون بند می آید، بنا بر احتیاط واجب، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است، بخواند.

﴿مسئله ۳۹۳﴾ اگر بعد از وضو در استحاضه قلیله و یا متوسطه و یا غسل در استحاضه کثیره، در ظاهر خون قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که بتواند در آخر وقت وضو و یا غسل و نماز را به جا آورد، به کلی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و یا غسل را به جا آورد و

نماز را بخواند؛ و اگر وقت برای نماز خواندن تنگ باشد، لازم نیست وضو و یا غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و یا غسلی که دارد، می تواند نماز بخواند.

﴿مسئله ۳۹۴﴾ مستحاضه کثیره و متوسطه، وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند؛ ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز قبلی مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

﴿مسئله ۳۹۵﴾ مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه کثیره بعد از غسل و متوسطه بعد از غسل برای اولین نماز و بعد از وضو برای نمازهای بعدی، بنا بر احتیاط واجب باید فوراً مشغول نماز شود؛ ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز، اشکال ندارد، و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

﴿مسئله ۳۹۶﴾ زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود؛ ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید، غسل لازم نیست. ﴿مسئله ۳۹۷﴾ اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد، باید پیش از غسل و بعد از آن، به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند؛ ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از غسل، از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده، باید دوباره بخواند.

﴿مسئله ۳۹۸﴾ اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است؛ ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود، چنانچه مشغول غسل ترتیبی (یا ارتماسی) بوده، واجب است که همان را از سر بگیرد.

﴿مسئله ۳۹۹﴾ احتیاط مستحب آن است که، زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

﴿مسئله ۴۰۰﴾ روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب است، در صورتی صحیح است که در روز، غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد؛ و نیز بنا بر احتیاط واجب، باید غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد، به جا آورد؛ ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب

پیش از اذان صبح غسل نماید، و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است به جا آورد، روزه او صحیح است.

﴿مسئله ۴۰۱﴾ اگر زنی بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

﴿مسئله ۴۰۲﴾ اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد؛ و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، باید دوباره برای کثیره غسل کند.

﴿مسئله ۴۰۳﴾ اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن، کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره، غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند؛ و اگر برای غسل وقت ندارد، باید بدل از غسل تیمم کند، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد، نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب، قضا نماید؛ همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

﴿مسئله ۴۰۴﴾ اگر در بین نماز، خون قطع شود و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد که خون قطع شده بوده، نمازش صحیح است، گرچه احتیاط مستحب است وضو (در قلیله و متوسطه) و غسل (در متوسطه و کثیره) و نماز را دوباره به جا آورد.

﴿مسئله ۴۰۵﴾ اگر استحاضه کثیره زن، متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل متوسطه را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد؛ ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای عشا غسل نماید.

﴿مسئله ۴۰۶﴾ اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، باید

برای هر نماز یک غسل به جا آورد؛ ولی اگر بعد از غسل و پیش از نماز قطع شود، چنانچه وقت تنگ باشد که نتواند غسل کند و نماز را در وقت بخواند، با همان غسل می تواند نماز را بخواند.

﴿مسئله ۴۰۷﴾ اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه، قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را به جا آورد.

﴿مسئله ۴۰۸﴾ اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب است، حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۴۰۹﴾ مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز، کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو بگیرد، و بنا بر احتیاط واجب، وضویی که برای نماز گرفته، کافی نیست.

﴿مسئله ۴۱۰﴾ برای زن مستحاضه متوسطه و کثیره، رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی و توقف در مساجد دیگر و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد، و همچنین نزدیکی شوهر با او در صورتی حلال است که غسل کند، اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد.

﴿مسئله ۴۱۱﴾ اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید غسل کند.

﴿مسئله ۴۱۲﴾ نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم، کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد، انجام دهد.

﴿مسئله ۴۱۳﴾ هرگاه در وقت نماز یومیه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگرچه بخواهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم، تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است، انجام دهد، و نباید هر دو را با یک غسل و یا وضو به جا آورد، بلکه برای هر کدام، یک غسل و یا وضو به جا آورد.

﴿مسئله ۴۱۴﴾ اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز، کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است، به جا آورد.

﴿مسئله ۴۱۵﴾ اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود، خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، بنا بر احتیاط واجب، باید به دستور استحاضه عمل کند؛ بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

### حیض

«حیض» خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض «حائض» می‌گویند.

﴿مسئله ۴۱۶﴾ خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

﴿مسئله ۴۱۷﴾ زنها چه سیّده و چه غیر سیّده باشند بعد از گذشت پنجاه سال قمری اگر خون حیض نبینند و عادت ماهانه آنها کلاً قطع شود یا خونی که می‌بینند شک داشته باشند که حیض است یا غیر آن، یا ئسه می‌باشند، یعنی خونی که می‌بینند محکوم به حیض نیست؛ ولی اگر خونی که می‌بینند یقین داشته باشند که همان خون عادت قبل از پنجاه سالگی است تا هر زمانی که یقین دارند همان خون است، یا ئسه نشده‌اند و باید به وظیفه حائض عمل کنند.

﴿مسئله ۴۱۸﴾ خونی که دختر پیش از تمام شدن نُه سال می‌بیند، حیض نیست.

﴿مسئله ۴۱۹﴾ زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

﴿مسئله ۴۲۰﴾ دختری که نمی‌داند سیزده سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند، حیض است و معلوم می‌شود که بالغه شده است.

﴿مسئله ۴۲۱﴾ زنی که شک دارد پنجاه سال او تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که خون حیض است.

﴿مسئله ۴۲۲﴾ مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

﴿مسئله ۴۲۳﴾ سه روز اول حیض باید پشت سر هم باشد. پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست.

﴿مسئله ۴۲۴﴾ لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فَرَج خون باشد، کافی است، و چنانچه در بین سه روز، مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فَرَج خون بوده، باز هم حیض است.

﴿مسئله ۴۲۵﴾ لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم، خون قطع نشود. پس اگر از طلوع خورشید روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسط روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

﴿مسئله ۴۲۶﴾ اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده، حیض است.

﴿مسئله ۴۲۷﴾ اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دُمَل است یا خون حیض، چنانچه نداند دُمَل در طرف چپ است یا طرف راست، در صورت امکان، مقداری پنبه داخل فَرَج کند و بیرون آورد. پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید، خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دُمَل است، و اگر ممکن نباشد که واریسی کند در صورتی که می داند خون سابق حیض بوده، حیض قرار دهد، و اگر دُمَل بوده، خون دُمَل قرار دهد، و اگر نمی داند خون حیض بوده یا دُمَل، باید همه چیزهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند و همه عبادت‌هایی را که زن غیر حائض انجام می دهد، به جا آورد.

﴿مسئله ۴۲۸﴾ اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلاً حیض بوده، حیض و اگر پاک بوده، پاک قرار دهد، و چنانچه نمی داند پاک بوده یا حیض، همه چیزهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند

و همه عبادتهایی که زن غیر حائض انجام می‌دهد، به جا آورد.

﴿مسئله ۴۲۹﴾ اگر در غیر ایام عادت خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

﴿مسئله ۴۳۰﴾ اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واری کند؛ یعنی مقداری پنبه داخل فَرْج نماید و کمی صبر کند و بعد بیرون آورد. پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض است.

﴿مسئله ۴۳۱﴾ اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است، و خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

### احکام حائض

﴿مسئله ۴۳۲﴾ چند چیز بر حائض حرام است:

۱. عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود؛ ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد؛
۲. تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد؛
۳. جماع در فَرْج و دُبُر، که بر مرد و زن حرام است، گرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند.

﴿مسئله ۴۳۳﴾ جماع در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست، ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود، روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

﴿مسئله ۴۳۴﴾ اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن، با زن خود در قُبُل جماع کند، بنا بر احتیاط مستحب، هیچ‌ده نخود طلاکفاره به

فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، چهار نخود و نیم بدهد. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هیچده نخود طلا بدهد، و در شب یا روز سوم و چهارم، نه نخود، و در شب یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم طلا، کفاره بدهد.

﴿مسئله ۴۳۵﴾ و طی در دُبُر زن حائض، بنا بر احتیاط مستحب کفاره دارد.

﴿مسئله ۴۳۶﴾ لازم نیست طلای کفاره را از طلای سکه دار بدهد، ولی اگر بخواهد قیمت آن را بدهد، باید قیمت سکه دار بدهد.

﴿مسئله ۴۳۷﴾ اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد، تفاوت کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد، حساب کند.

﴿مسئله ۴۳۸﴾ اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، احتیاط مستحب آن است که هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود، بدهد.

﴿مسئله ۴۳۹﴾ اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند، احتیاط مستحب آن است که باز هم کفاره بدهد.

﴿مسئله ۴۴۰﴾ اگر مرد با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد، احتیاط مستحب آن است که برای هر جماع، یک کفاره بدهد.

﴿مسئله ۴۴۱﴾ اگر مرد در حال جماع بفهمد، زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود، و اگر جدا نشود، بنا بر احتیاط مستحب باید کفاره بدهد.

﴿مسئله ۴۴۲﴾ اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه همسر خود اوست، جماع نماید، احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.

﴿مسئله ۴۴۳﴾ کسی که نمی تواند کفاره بدهد، بهتر آن است که صدقه ای به فقیر بدهد، و اگر نمی تواند، بنا بر احتیاط مستحب استغفار کند، و هر وقت توانست، بنا بر احتیاط مستحب کفاره را بدهد.

﴿مسئله ۴۴۴﴾ طلاق دادن زن در حال حیض - به طوری که در احکام طلاق گفته می شود - باطل است.



﴿مسئله ۴۴۵﴾ اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

﴿مسئله ۴۴۶﴾ اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

﴿مسئله ۴۴۷﴾ اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده، باطل است.

﴿مسئله ۴۴۸﴾ بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است و از وضو کفایت می‌کند.

﴿مسئله ۴۴۹﴾ بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل، از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده، مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

﴿مسئله ۴۵۰﴾ نمازهای یومی‌ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد؛ ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

﴿مسئله ۴۵۱﴾ هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

﴿مسئله ۴۵۲﴾ اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز و مستحبات (به مقدار متعارف) بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند. مثلاً زنی که مسافر نیست، اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز، به دستوری که گفته شد، از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است، گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت، کافی است و نیز باید ملاحظه تهیة شرایطی را که دارا نیست، بنماید. پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود، قضا واجب است، وگرنه واجب نیست.

﴿مسئله ۴۵۳﴾ اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و مقدمات دیگر نماز، مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت، وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد.

﴿مسئله ۴۵۴﴾ اگر حائض به اندازه غسل وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم، نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست؛ اما اگر گذشته از تنگی وقت، تکلیفش تیمم است، مثل آنکه آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

﴿مسئله ۴۵۵﴾ اگر حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

﴿مسئله ۴۵۶﴾ اگر به خیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد که وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

﴿مسئله ۴۵۷﴾ مستحب است حائض، در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

﴿مسئله ۴۵۸﴾ خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و بین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حائض مکروه است.

## اقسام زهای حائض

﴿مسئله ۴۵۹﴾ زهای حائض شش دسته اند:

۱. صاحب عادت وقتیه و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه، به یک اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول تا هفتم ماه، خون ببیند؛

۲. صاحب عادت وقتیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه به یک اندازه نباشد. مثلاً دو ماه

پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول، روز هفتم، و ماه دوم، روز هشتم از خون پاک شود؛

۳. صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند؛

۴. مضطربه، و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است؛

۵. مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن اوست؛

۶. ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

#### ۱. صاحب عادت وقتیه و عددیه

﴿مسئله ۴۶۰﴾ زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند، سه دسته‌اند:

الف. زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود. مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه، خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن، از اول ماه تا هفتم است؛

ب. زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم، چند روز معین، مثلاً از اول ماه تا هشتم، خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خونهای او نشانه‌های استحاضه را دارد که عادت او از اول ماه تا هشتم می‌شود؛

ج. زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند، و تمام روزهایی که خون دیده، با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه، همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم به یک اندازه باشد، که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است؛ و لازم

نیست روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره، سه روز خون ببیند و در ماه دوم، بعد از آنکه سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر، پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن، نه روز می شود.

﴿مسئله ۴۶۱﴾ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببیند، به گونه‌ای که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد، عمل کند؛ و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده، قضا نماید.

﴿مسئله ۴۶۲﴾ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت را خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده، استحاضه است و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده، قضا نماید؛ و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه است و چنانچه در آن روزها عبادت به جا نیاورده باید قضا نماید؛ و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود، فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

﴿مسئله ۴۶۳﴾ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آنکه روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد؛ و اگر

مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آنکه روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

﴿مسئله ۴۶۴﴾ زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد؛ مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

الف. آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند، در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد؛

ب. آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد؛

ج. آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، و خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد و با پاک وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد که در این صورت، همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده، استحاضه است. مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم، استحاضه است؛

د. آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاک وسط، کارهایی را که بر حائض حرام است و قبلاً گفته شد، ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد، عبادت‌های خود را انجام دهد.

﴿مسئله ۴۶۵﴾ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون ببیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

﴿مسئله ۴۶۶﴾ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند، ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد، و بعد از پاک شدن که پاکی کمتر از ده روز باشد دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید آن خونی که در وقت عادت دیده حیض، و آنکه در خارج از وقت عادت بوده را استحاضه قرار دهد.

﴿مسئله ۴۶۷﴾ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده، اگرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده، اگرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد، استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه است.

## ۲. صاحب عادت وقتیه

﴿مسئله ۴۶۸﴾ زنهایی که عادت وقتیه دارند، سه دسته‌اند:

الف. زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه به یک اندازه نباشد. مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول، روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود که این زن باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد؛

ب. زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم، در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه، به یک اندازه نیست. مثلاً در ماه اول، از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم

باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد؛

ج. زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دومرته خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوم، کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد. مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

﴿مسئله ۴۶۹﴾ زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت، خون ببیند، به گونه‌ای که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد، عمل نماید؛ و اگر بعد بفهمد که حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده، قضا نماید.

﴿مسئله ۴۷۰﴾ زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان پدری یا مادری خود را - خواه زنده باشند یا مرده - برای خود حیض قرار دهد؛ ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را برای خود حیض قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان به یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان به یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمی‌تواند عادت آنان را برای خود حیض قرار دهد، مگر آنکه کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان، هیچ حساب شوند که در این صورت، باید عادت بیشتر آنان را برای خود حیض قرار دهد.

﴿مسئله ۴۷۱﴾ زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد. مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده، چنانچه یک ماه، دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

﴿مسئله ۴۷۲﴾ زنی که عادت وقتی دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویشاوندی نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

### ۳. صاحب عادت عددیه

﴿مسئله ۴۷۳﴾ زنهایی که عادت عددیه دارند، سه دسته اند:

الف. زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم، به یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت، هر چند روزی که خون دیده، عادت او می شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، مدت عادت او پنج روز می شود؛

ب. زنی که از خون پاک نمی شود، ولی دو ماه پشت سر هم، چند روز از خونی که می بیند، نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض را دارد، در هر دو ماه، به یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست که در این صورت، هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود. مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود؛

ج. زنی که دو ماه پشت سر هم، سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دومرته خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده، عادت حیض او می شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به یک اندازه باشند. مثلاً اگر ماه اول، از روز اول تا سوم ماه خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم، از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر، پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، مدت عادت او هشت روز می شود.



﴿مسئله ۴۷۴﴾ زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشند، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشند، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشند، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او به یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### ۴. مضطر به

﴿مسئله ۴۷۵﴾ «مضطر به» یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده است و اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشند، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است، مثلاً پنج روز است، باید همان را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است، کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد؛ یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد، عبادتهای خود را انجام دهد، و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز، مثلاً نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان، که دو روز است، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید.

﴿مسئله ۴۷۶﴾ مضطر به، اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز

یا بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است و اگر خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز باشد، باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مسئله قبل گفته شد، عمل نماید؛ همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز، به دستوری که در مسئله قبل گفته شد، عمل نماید.

##### ۵. مبتدئه

﴿مسئله ۴۷۷﴾ «مبتدئه» یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشند، باید عادت خویشان خود را به گونه‌ای که در «عادت وقتیه» گفته شد، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

﴿مسئله ۴۷۸﴾ مبتدئه، اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است؛ ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید از ابتدای خون اول که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در شماره از خویشاوندان خود پیروی کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

﴿مسئله ۴۷۹﴾ مبتدئه، اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از نخستین روزی که خون او نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در شماره آن از خویشاوندان خود پیروی کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

## ۶. ناسیه

﴿مسئله ۴۸۰﴾ «ناسیه» یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است و اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

## مسائل متفرقه حیض

﴿مسئله ۴۸۱﴾ «مبتدئه»، «مضطربه»، «ناسیه» و زنی که «عادت عددیه» دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده‌اند، قضا نمایند؛ ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نمایند، و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند، باید آن را حیض قرار دهند.

﴿مسئله ۴۸۲﴾ زنی که در حیض عادت دارد - چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن - اگر دو ماه پشت سر هم برخلاف عادت خود، خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش به آنچه در این دو ماه دیده است، برمی‌گردد. مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه، خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم، عادت او محسوب می‌شود.

﴿مسئله ۴۸۳﴾ مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول تا آخر ماه.

﴿مسئله ۴۸۴﴾ زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون، نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک

بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

﴿مسئله ۴۸۵﴾ اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد، و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد.

﴿مسئله ۴۸۶﴾ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز، دوباره خون می‌بیند؛ ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، نباید غسل کند و نمی‌تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض عمل نماید.

﴿مسئله ۴۸۷﴾ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد. پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد، و اگر پاک نبود، اگرچه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند، و اگر سرده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سرده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سرده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند، و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد، واجب است که تا ده روز عبادت را ترک کند؛ ولی بهتر است تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را انجام دهد. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سرده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده، قضا نماید.

﴿مسئله ۴۸۸﴾ اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، لازم نیست نمازهایی را که در آن روزها به جا نیاورده، قضا نماید؛ و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست، عبادت کند، بعد بفهمد که حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

## نفاس

﴿مسئله ۴۸۹﴾ از لحظه‌ای که اولین جزء بیچه از رَجَم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سرِ ده روز قطع شود، «خون نفاس» است و زن را در آن حالت «نفساء» می‌گویند.

﴿مسئله ۴۹۰﴾ خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می‌بیند، نفاس نیست. ﴿مسئله ۴۹۱﴾ لازم نیست که خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر خونِ بسته‌ای هم از رَجَم زن خارج شود و خود زن بداند، یا دو نفر قابله بگویند که اگر در رَجَم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند، خون نفاس است.

﴿مسئله ۴۹۲﴾ ممکن است خون نفاس، یک لحظه بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

﴿مسئله ۴۹۳﴾ هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، لازم نیست واریسی کند و خونی که از او خارج می‌شود، شرعاً خون نفاس نیست.

﴿مسئله ۴۹۴﴾ توقّف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن و کارهای دیگری که بر «حائض» حرام است، بر «نفساء» نیز حرام است؛ و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء نیز واجب و مستحب و مکروه است.

﴿مسئله ۴۹۵﴾ طلاق دادن زنی که در حال نفاس می‌باشد، باطل است و نزدیکی کردن با او حرام است و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد، کفّاره بدهد.

﴿مسئله ۴۹۶﴾ وقتی زن قبل از گذشتن ده روز از روز زایمان، از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد، و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده باروزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، همه آن روزها که خون دیده و مدتی که در وسط پاک بوده نفاس است، آری وقتی از خون پاک شد قبل از آنکه دوباره خون ببیند باید به اعمال طاهر عمل کند، گرچه بعد از

اینکه دوباره خون دید اگر در زمان پاکی وسط روزه گرفته باشد، باید قضا کند.  
 ﴿مسئله ۴۹۷﴾ اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، برای عبادت‌های خود غسل کند.

﴿مسئله ۴۹۸﴾ اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است، و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه است؛ و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد، از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفاس حرام است، ترک کند.

﴿مسئله ۴۹۹﴾ زنی که عادت حیض کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن تا روز دهم باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

﴿مسئله ۵۰۰﴾ زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر پیاپی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند، اگرچه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم تا بیست و هفتم هر ماه است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر پیاپی خون دید، تا روز هفدهم، نفاس است و از روز هفدهم تا ده روز، حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم می‌بیند، استحاضه است، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است؛ چه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد، و اگر در روزهای عادتش نباشد، اگرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

﴿مسئله ۵۰۱﴾ زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است، و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد، حیض، وگرنه آن هم استحاضه است.

## غسل مس میت

﴿مسئله ۵۰۲﴾ اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند، مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند، چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار و حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد، باید غسل کند؛ ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۵۰۳﴾ برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست؛ اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

﴿مسئله ۵۰۴﴾ اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، و جوب غسل خالی از وجه نمی‌باشد، مگر آنکه به سبب درازی زیاد مو، صدق مس نکند یا شکک در صدق باشد، که در این صورت، غسل واجب نیست.

﴿مسئله ۵۰۵﴾ برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مس میت واجب است؛ بلکه بهتر است برای مس بچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد، غسل کرد. بنا بر این، اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد، بهتر است مادر او غسل نماید.

﴿مسئله ۵۰۶﴾ بچه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، اگر بعد از سرد شدن باشد وقتی بالغ شد، واجب است غسل مس میت کند.

﴿مسئله ۵۰۷﴾ اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود؛ ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود، جایی از بدن او را مس کند، اگر چه غسل سوم آن جا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

﴿مسئله ۵۰۸﴾ اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را مس کند، بعد از آنکه آن دیوانه، عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید.

﴿مسئله ۵۰۹﴾ اگر از بدن زنده، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از

آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مسّ میّت کند؛ ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مسّ آن غسل واجب نیست؛ همچنین از بدن مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، اگر چیزی جدا شود که در حال اتّصال، مسّ آن موجب غسل می‌شده، بعد از انفصال نیز، مسّ آن موجب غسل است.

﴿مسئله ۵۱۰﴾ برای مسّ استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده‌اند، باید غسل کرد، مگر آن که مدت طولانی مثل یکسال و مانند آن که موجب تغییر در آن می‌گردد و عرف آن را متحد با بدن مرده نمی‌داند بر آن گذشته باشد که در این صورت مسّ آن غسل ندارد، ولی برای مسّ استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

﴿مسئله ۵۱۱﴾ غسل مسّ میّت را باید مثل غسل جنابت انجام داد؛ و کسی که غسل مسّ میّت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، لازم نیست وضو بگیرد.

﴿مسئله ۵۱۲﴾ اگر چند میّت را مس کند یا یک میّت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

﴿مسئله ۵۱۳﴾ برای کسی که بعد از مسّ میّت، غسل نکرده است، توقّف در مسجد، جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد؛ ولی برای نماز و کارهایی که نیاز به وضو و طهارت دارد، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کند.

## احکام اموات

### احکام محتضر

﴿مسئله ۵۱۴﴾ مسلمانی را که محتضر است، یعنی در حال جان دادن است، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت خوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خوابانند او کاملاً به این شکل ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب، تا اندازه‌ای که ممکن است، باید به این دستور عمل کنند، و چنانچه خوابانند او به هیچ



وجه ممکن نباشد، به قصد احتیاط او را رو به قبله بنشانند، و اگر آن هم نشود، باز به قصد احتیاط، او را به پهلوئی راست یا به پهلوئی چپ، رو به قبله بخوابانند.

﴿مسئله ۵۱۵﴾ احتیاط مستحب آن است که تا وقتی که غسل میت تمام نشده، رو به قبله باشد.

﴿مسئله ۵۱۶﴾ رو به قبله کردن محض، بر هر مسلمانی واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست.

﴿مسئله ۵۱۷﴾ مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقّه را، به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

﴿مسئله ۵۱۸﴾ مستحب است این دعاها را طوری به محضر تلقین کنند که بفهمد:  
 «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الْعَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

﴿مسئله ۵۱۹﴾ مستحب است کسی را که سخت جان می دهد - اگر ناراحت نمی شود - به جایی که نماز می خوانده ببرند.

﴿مسئله ۵۲۰﴾ مستحب است برای راحت شدن محضر بر بالین او سوره مبارکه «یس»، «الصافات»، «احزاب»، «آیه الکرسی»، «آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف» و «سه آیه آخر سوره بقره»، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

﴿مسئله ۵۲۱﴾ تنها گذاشتن محضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او، همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او، مکروه است.

### احکام بعد از مرگ

﴿مسئله ۵۲۲﴾ بعد از مرگ، مستحب است دهان میت را ببندند که باز نماند و چشمها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند؛

و اگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند؛ ولی اگر به مردن او یقین ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود؛ و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در رحم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی را بدوزند.

### احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

﴿مسئله ۵۲۳﴾ غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان، بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی آن را انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند.

﴿مسئله ۵۲۴﴾ اگر کسی مشغول کارهای میت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند؛ ولی اگر او کار را ناتمام بگذارد، دیگران باید آن را تمام کنند.

﴿مسئله ۵۲۵﴾ اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

﴿مسئله ۵۲۶﴾ اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده، باید دوباره انجام دهد؛ ولی اگر گمان کند که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

﴿مسئله ۵۲۷﴾ برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند و اذن فحوا و رضایت او کافی است.

﴿مسئله ۵۲۸﴾ هر یک از زن و شوهر در غسل و کفن و دفن، ولی دیگری می باشد و بعد از او کسانی که از میت ارث می برند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند، در این امر نیز مقدم اند.

﴿مسئله ۵۲۹﴾ اگر کسی بگوید «من وصی یا ولی میت هستم»، یا «ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم» در صورتی که از گفته او اطمینان حاصل

شود با اینکه امور میت به دست او باشد، چنانچه شخص دیگری چنین ادعایی را نکند، انجام کارهای میت با اوست.

﴿مسئله ۵۳۰﴾ اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، شخص دیگری را معین کند، اجازه گرفتن از ولی بر وصی، لازم نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که ولی و آن فرد هر دو اجازه بدهند، و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید.

### احکام غسل میت

﴿مسئله ۵۳۱﴾ واجب است میت را سه غسل بدهند:

اول، با آبی که با «سدر» مخلوط باشد؛ دوم، با آبی که با «کافور» مخلوط باشد؛ سوم، با آب خالص.

﴿مسئله ۵۳۲﴾ سدر و کافور نباید به اندازه‌ای زیاد باشد که آب را مضاف کند؛ و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

﴿مسئله ۵۳۳﴾ اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب، باید مقداری که به آن دسترس دارند، در آب بریزند.

﴿مسئله ۵۳۴﴾ کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه، بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، و همچنین است اگر در احرام عمره، پیش از کوتاه کردن مو، بمیرد.

﴿مسئله ۵۳۵﴾ اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد، مثل آنکه غضبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

﴿مسئله ۵۳۶﴾ کسی که میت را غسل می‌دهد، باید مسلمان دوازده امامی و عاقل باشد و

غسل را صحیحاً انجام دهد، ولو با یاد گرفتن تدریجی و یا با نگاه کردن به شخص دیگری که مشغول غسل دادن است.

﴿مسئله ۵۳۷﴾ کسی که میت را غسل می دهد، احتیاط مستحب آن است که قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد.

﴿مسئله ۵۳۸﴾ غسل بچهٔ مسلمان اگرچه از زنا باشد، واجب است؛ و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او، جایز نیست؛ و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

﴿مسئله ۵۳۹﴾ بچهٔ سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد و یا اینکه قبل از چهار ماهگی خلقتش کامل شده، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه کمتر دارد و خلقتش کامل نشده، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل، دفن کنند.

﴿مسئله ۵۴۰﴾ اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد، باطل است؛ ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

﴿مسئله ۵۴۱﴾ مرد می تواند دختر بچه‌ای را که سنّ او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد، اما احتیاط مستحب آن است که اگر زن برای غسل دادن دختر بچه وجود دارد مرد او را غسل ندهد؛ ولی زن می تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد، ولو اینکه مرد برای غسل دادن او وجود داشته باشد.

﴿مسئله ۵۴۲﴾ اگر برای غسل دادن میتی که مرد است، مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرم اند، مثل مادر، خواهر، عمّه و خاله، یا به واسطهٔ شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند غسلش بدهند؛ همچنین اگر برای غسل دادن میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرم اند، یا به واسطهٔ شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس، او را غسل دهند.

﴿مسئله ۵۴۳﴾ نگاه کردن به عورت میت، حرام است و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

﴿مسئله ۵۴۴﴾ اگر جایی از بدن میّت نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند، آب بکشند، و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میّت، پیش از شروع به غسل، پاک باشد.

﴿مسئله ۵۴۵﴾ «غسل میّت» مثل «غسل جنابت» است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند؛ و احتیاط مستحب آن است که در غسل ترتیبی، هر یک از دو قسمت بدن (سروگردن و بقیه بدن) را در آب فرو نبرند بلکه آب را روی آن بریزند.

﴿مسئله ۵۴۶﴾ کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میّت برای او کافی است.

﴿مسئله ۵۴۷﴾ بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست که برای غسل دادن میّت مزد بگیرند، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل، حرام نیست.

﴿مسئله ۵۴۸﴾ اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میّت را یک تیمّم بدهند.

﴿مسئله ۵۴۹﴾ کسی که میّت را تیمّم می دهد، باید در صورت امکان دست میّت را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهایش بکشد؛ گرچه احتیاط استحبابی آن است که در صورت امکان هم با دست میت او را تیمّم بدهد و هم با دست زنده، و اگر به این صورت ممکن نباشد باید به دست زنده او را تیمّم داد.

### احکام کفن میّت

﴿مسئله ۵۵۰﴾ میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را «لُنگ»، «پیراهن» و «سرتاسری» می گویند، کفن نمایند.

﴿مسئله ۵۵۱﴾ لُنگ و پیراهن باید به اندازه ای باشد که مردم به آن لُنگ و پیراهن بگویند، گرچه بنا بر احتیاط مستحب، لُنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد؛ و همچنین بنا بر احتیاط مستحب، پیراهن باید از

سرِ شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

﴿مسئله ۵۵۲﴾ مقداری از لُنگ و پیراهن که مردم به آن لُنگ و پیراهن بگویند، مقدار واجب کفن است، و آنچه بیشتر از این مقدار در مسئله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن است.

﴿مسئله ۵۵۳﴾ جایز است مقدار واجب و مستحب کفن را - که در مسئله قبل گفته شد - اگر در شأن میت باشد از اصل مال میت بردارند، گرچه احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطاً لازم است، از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند.

﴿مسئله ۵۵۴﴾ اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در مسائل قبل گفته شد، از یک سوم دارایی او بردارند، یا وصیت کرده باشد یک سوم دارایی را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌تواند مقدار مستحب کفن را اگر چه بیشتر از شأن او باشد از یک سوم دارایی او بردارند.

﴿مسئله ۵۵۵﴾ اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از یک سوم دارایی او بردارند و بخواهند از اصل دارایی بردارند، نباید زیاده‌تر از آنچه «در مسئله ۵۵۷» مثل مستحبات غیر متعارفه که شأن میت اقتضای آن را ندارد، از اصل دارایی بردارند، ولی با اجازه ورثه بالغ می‌توان از سهم آنان برداشت.

﴿مسئله ۵۵۶﴾ تهیه کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود دارایی داشته باشد؛ و همچنین اگر زنی در عده طلاق رجعی بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد، و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از دارایی او کفن زن را بدهد.

﴿مسئله ۵۵۷﴾ تهیه کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

﴿مسئله ۵۵۸﴾ احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن، به قدری نازک

نباشد که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد.

﴿مسئله ۵۵۹﴾ کفن کردن میّت با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میّت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند؛ همچنین جایز نیست با پوست مُردار او را کفن کنند. ﴿مسئله ۵۶۰﴾ کفن کردن میّت با چیز نجس و پارچه ابریشمی خالص و پارچه طلا باف، جایز نیست، ولی در حال ناچاری، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۵۶۱﴾ کفن کردن میّت با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار، جایز نیست؛ ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود، می‌توانند با آن میّت را کفن کنند؛ همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد، اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم، کفن نمایند.

﴿مسئله ۵۶۲﴾ اگر کفن میّت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری، نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا بپزند؛ ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که بپزند، بلکه اگر بیرون آوردن میّت اهانت به او باشد، بریدن واجب می‌شود و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

﴿مسئله ۵۶۳﴾ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۵۶۴﴾ مستحبّ است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

## احکام خُنوط

﴿مسئله ۵۶۵﴾ بعد از غسل، واجب است که میّت را «خُنوط» کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند، و مستحبّ است به بینی میّت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر

آن از بین رفته باشد، کافی نیست.

﴿مسئله ۵۶۶﴾ در حنوط میّت، مراعات ترتیب بین اعضای سجود لازم نیست، اگرچه مستحبّ است اول کافور را به پیشانی میّت بمالند.

﴿مسئله ۵۶۷﴾ بهتر آن است که میّت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند، اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

﴿مسئله ۵۶۸﴾ کسی که برای حجّ احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست؛ همچنین اگر در احرام عمره، پیش از آنکه موی خود را کوتاه کند، بمیرد، نباید او را حنوط کنند.

﴿مسئله ۵۶۹﴾ زنی که شوهرش مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد، حنوط او واجب است.

﴿مسئله ۵۷۰﴾ مکروه است میّت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو کنند، یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند.

﴿مسئله ۵۷۱﴾ مستحبّ است، مقداری تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی‌احترامی می‌شود نرسانند؛ همچنین نباید تربت به قدری زیاد باشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

﴿مسئله ۵۷۲﴾ اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد، بنا بر احتیاط واجب، غسل را مقدم دارند، و اگر برای هفت عضو نرسد، بنا بر احتیاط واجب، پیشانی را مقدم دارند.

﴿مسئله ۵۷۳﴾ مستحبّ است دو چوب تر و تازه در قبر، همراه میّت بگذارند.

## احکام نماز میّت

﴿مسئله ۵۷۴﴾ نماز خواندن بر میّت مسلمان، اگرچه بچه باشد، واجب است؛ ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان، مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.



﴿مسئله ۵۷۵﴾ نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد، کافی نیست.

﴿مسئله ۵۷۶﴾ کسی که می خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و بدن و لباسش، پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد، اشکال ندارد؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است، رعایت کند.

﴿مسئله ۵۷۷﴾ کسی که به میّت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد؛ همچنین واجب است میّت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

﴿مسئله ۵۷۸﴾ مکان نمازگزار باید از جای میّت پست تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

﴿مسئله ۵۷۹﴾ نمازگزار باید از میّت دور نباشد، ولی کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند، اگر از میّت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۵۸۰﴾ نمازگزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند، اشکال ندارد. ﴿مسئله ۵۸۱﴾ بین میّت و نمازگزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد، ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۵۸۲﴾ در وقت خواندن نماز، باید عورت میّت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند اینها بپوشانند.

﴿مسئله ۵۸۳﴾ کسی که می خواهد بر میّت نماز بخواند باید ایستاده و با قصد قربت نماز را بخواند، و در موقع نیّت، میّت را معین کند، مثلاً نیّت کند نماز می خوانم بر این میّت قربه الی الله.

﴿مسئله ۵۸۴﴾ اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می توان نشسته بر او نماز خواند.

﴿مسئله ۵۸۵﴾ اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد، و ولی هم بنا بر احتیاط مستحب، به او اجازه بدهد.

﴿مسئله ۵۸۶﴾ مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند؛ ولی اگر میت اهل علم و تقوا باشد، مکروه نیست.

﴿مسئله ۵۸۷﴾ اگر میت را عمدتاً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده، باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد، به قبرش نماز بخوانند.

### دستور نماز میت

﴿مسئله ۵۸۸﴾ نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید، کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»؛  
 و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»؛  
 و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»؛  
 و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ»؛  
 و اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ» و بعد تکبیر پنجم را بگوید.  
 و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ»؛  
 و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَ صَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»؛

و بعد از تکبیر سوم بگوید: **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**؛

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: **«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ وَأَبْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاعْفُ رَحْمَةً اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ**؛

و بعد از تکبیر پنجم را بگوید ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: **«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَأَبْنَةُ عَبْدِكَ وَأَبْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاعْفُ رَحْمَةً اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ**».

﴿مسئله ۵۸۹﴾ باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

﴿مسئله ۵۹۰﴾ کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، باید تکبیرها و دعاها را آن را هم بخواند.

### مستحبات نماز میت

﴿مسئله ۵۹۱﴾ چند چیز در نماز میت مستحب است:

۱. کسی که نماز میت را می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد؛ و احتیاطاً مستحب است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا اینکه اگر بخوهد وضو بگیرد یا غسل کند، به نماز میت نرسد؛

۲. اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادا به او نماز می خواند، مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است، مقابل سینه اش بایستد؛

۳. پا برهنه نماز بخواند؛
  ۴. در هر تکبیر دستها را بلند کند؛
  ۵. فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد، به جنازه برسد؛
  ۶. نماز میّت را به جماعت بخواند؛
  ۷. امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند؛
  ۸. در جماعت اگرچه مأموم یک نفر باشد، پشت سر امام بایستد؛
  ۹. نمازگزار به میّت و مؤمنین زیاد دعا کند؛
  ۱۰. پیش از نماز سه مرتبه بگوید: «الصَّلَاة»؛
  ۱۱. نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت، بیشتر به آنجا می روند؛
  ۱۲. زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد.
- ﴿مسئله ۵۹۲﴾ خواندن نماز میّت در مساجد - بجز مسجد الحرام - مکروه است.

## احکام دفن

- ﴿مسئله ۵۹۳﴾ واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند؛ و در صورتی که ترس درندگان وجود نداشته باشد (که بدن او را از خاک بیرون آورند) و یا احتمال اذیت شدن انسانها از بوی میّت در بین نباشد، اقوی کفایت تنها عنوان دفن در زمین است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد، و اگر ترس آن باشد که جانور، بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن، محکم کنند.
- ﴿مسئله ۵۹۴﴾ اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.
- ﴿مسئله ۵۹۵﴾ میّت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

﴿مسئله ۵۹۶﴾ اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند؛ وگرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت، چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند؛ و یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

﴿مسئله ۵۹۷﴾ اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسئله قبل بیان شد او را به دریا بیندازند.

﴿مسئله ۵۹۸﴾ مخارج انداختن در دریا و یا محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل دارایی میت بردارند.

﴿مسئله ۵۹۹﴾ اگر زن کافره‌ای بمیرد و بچه در رحم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد؛ بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، باید به همین دستور عمل کنند.

﴿مسئله ۶۰۰﴾ دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان، جایز نیست.

﴿مسئله ۶۰۱﴾ دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد - مانند جایی که زباله می‌ریزند - جایز نیست.

﴿مسئله ۶۰۲﴾ میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده و در مسجد، جایز نیست.

﴿مسئله ۶۰۳﴾ دفن میت در قبر مرده دیگر قبل از مندرس شدن و از بین رفتن او، جایز نیست.

﴿مسئله ۶۰۴﴾ چیزی که از میت جدا می‌شود، اگرچه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود؛ و اگر موجب نبش شود، باید جدا دفن شود؛ و دفن ناخن و دندانی که در

حال حیات از انسان جدا می شود، مستحب است.

﴿مسئله ۶۰۵﴾ اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند؛ و در صورتی که چاه مال غیر باشد، باید به نحوی او را راضی کنند.

﴿مسئله ۶۰۶﴾ اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان ترین راه، او را بیرون آورند؛ و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند، اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد، او را بیرون بیاورند، و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن هم امکان نداشته باشد، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد؛ و در صورتی که آن هم ممکن نباشد، کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

﴿مسئله ۶۰۷﴾ هرگاه مادر بمیرد و بچه در رحم او زنده باشد - اگرچه امیدی به زنده ماندن طفل نداشته باشند - باید به وسیله کسانی که در مسئله قبل گفته شد، از هر طرفی که بچه سالم بیرون می آید او را بیرون آورند و شکم مادر را بدوزند؛ ولی اگر بین پهلوی چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد، احتیاط واجب آن است که از پهلوی چپ بیرون بیاورند.

### مستحبات دفن

﴿مسئله ۶۰۸﴾ مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط، گود کنند و میت را در نزدیک ترین قبرستان دفن نمایند؛ مگر آنکه قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد، برای مثال مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور، بیشتر به آنجا بروند؛ و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند؛ و اگر میت مرد است در دفعه سوم زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند؛ و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا

وارد قبر کنند، و در موقع وارد کردن، پارچه‌ای روی قبر بگیرند و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بردارند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند؛ و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آنکه لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ او بگذارند و دهان را نزدیک گوش میت ببرند و به شدت حرکت دهند و سه مرتبه بگویند: «اسْمِعْ اِفْهَمْ يَا فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ» و به جای «فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ»، اسم میت و پدرش را بگویند، مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است، سه مرتبه بگویند: «اسْمِعْ اِفْهَمْ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ».

پس از آن بگویند: «هَلْ اَنْتَ عَلٰی الْعَهْدِ الَّذِي فَاَرَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَنْ مُحَمَّدًا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ اَنَّ عَلِيًّا اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ اِمَامٌ افْتَرَضَ اللهُ طَاعَتَهُ عَلٰی الْعَالَمِيْنَ وَ اَنَّ «الْحَسَنَ» وَ «الْحُسَيْنَ» وَ «عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ» وَ «مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ» وَ «جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ» وَ «مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ» وَ «عَلِيَّ بْنَ مُوسَى» وَ «مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ» وَ «عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ» وَ «الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ» وَ «الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ» صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ - ائِمَّةُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ حُجَجُ اللهِ عَلٰی الْخَلْقِ اَجْمَعِيْنَ وَ اَنْمَتُكَ اَنْمَةُ هُدٰى اَبْرَارٍ يَا فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ». و به جای «فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ» اسم میت و پدرش را بگویند.

و بعد بگویند: «اِذَا اَتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقْرَبَانِ رَسُوْلَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللهِ - تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى - وَ سَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِيْنِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ اَنْمَتِكَ فَلَا تَخْفَ وَ لَا تَحْزَنُ وَ قُلْ فِيْ جَوَابِهِمَا: «اللهُ» رَبِّيْ وَ «مُحَمَّدٌ» نَبِيِّيْ وَ «الْاِسْلَامُ» دِيْنِيْ وَ «الْقُرْآنُ» كِتَابِيْ وَ «الْكَعْبَةُ» قِبْلَتِيْ وَ «اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ» اِمَامِيْ وَ «الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبٰى» اِمَامِيْ وَ «الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا» اِمَامِيْ وَ «عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِيْنَ» اِمَامِيْ وَ «مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ» اِمَامِيْ وَ «جَعْفَرُ الصَّادِقُ» اِمَامِيْ، وَ «مُوسَى الْكَاطِمُ» اِمَامِيْ، وَ «عَلِيُّ الرِّضَا» اِمَامِيْ، وَ «مُحَمَّدُ الْجَوَادُ» اِمَامِيْ، وَ «عَلِيُّ الْهَادِي» اِمَامِيْ وَ «الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ» اِمَامِيْ وَ «الْحُجَّةُ الْمُتَنْظَرُ» اِمَامِيْ؛ هُوْلَاءِ - صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْنَ - اَنْمَتِيْ وَ سَادَتِيْ وَ قَادَتِيْ وَ شُفَعَائِيْ بِهِمْ

آتولِيَّ وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَّرُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ثُمَّ أَعْلَمُ يَا فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ! و به جای «فلان بن فلان»، اسم میت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید: «أَنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - نِعِمَّ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا نِعَمَ الرَّسُولُ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَئِمَّةَ الْأَثْنَى عَشَرَ نِعَمَ الْأَئِمَّةِ وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ حَقٌّ وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثُ حَقٌّ وَ النَّشُورُ حَقٌّ وَ الصِّرَاطُ حَقٌّ وَ الْمِيزَانُ حَقٌّ وَ تَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»، پس بگوید: «أَفْهِمْتُ يَا فُلَانُ!» و به جای «فلان»، اسم میت را بگوید.

و پس از آن بگوید: «تَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَذَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ».

پس بگوید: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضِ عَنِ جَنَّبِيهِ وَأَصْعِدْ رُوحَهُ إِلَيْكَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا؛ اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ».

﴿مسئله ۶۰۹﴾ مستحب است، کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «أَنَا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ و اگر میت زن است، کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند.

﴿مسئله ۶۱۰﴾ مستحب است، قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلندتر کنند و افضل آن است که به اندازه چهار انگشت باز باشد و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضِ عَنِ جَنَّبِيهِ وَ أَصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ أَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَنِ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ».

﴿مسئله ۶۱۱﴾ پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت یا



کسی که از طرف ولیّ اجازه دارد، دعا‌هایی را که دستور داده شده، به میّت تلقین کند.

﴿مسئله ۶۱۲﴾ بعد از دفن مستحبّ است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند؛ ولی اگر مدتی گذشته است که به این واسطه مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است؛ همچنین مستحبّ است تا سه روز برای اهل خانه میّت، غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان، مکروه است.

﴿مسئله ۶۱۳﴾ مستحبّ است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میّت را یاد می‌کند «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید؛ و برای میّت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

﴿مسئله ۶۱۴﴾ جایز نیست انسان در مرگ کسی، صورت و بدن را بخرشد و به خود لطمه بزند.

﴿مسئله ۶۱۵﴾ گریبان چاک کردن در مرگ افراد جایز نیست، مگر در مرگ پدر و مادر و برادر و زوج و افراد بسیار نزدیک به انسان بجز فرزندان، و در مصیبت اهل بیت علیهم‌السلام مخصوصاً امام حسین علیه‌السلام.

﴿مسئله ۶۱۶﴾ احتیاط واجب آن است که در گریه بر میّت، صدا را خیلی بلند نکنند.

## نماز وحشت

﴿مسئله ۶۱۷﴾ مستحبّ است در شب اول قبر، دو رکعت «نماز وحشت» برای میّت بخوانند، و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از «حمد» یک مرتبه «آیه الکرسی» و در رکعت دوم بعد از «حمد» ده مرتبه «سوره قدر» «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ» و به جای کلمه «فُلَانٍ» اسم میّت را بگویند.

﴿مسئله ۶۱۸﴾ نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌توان خواند؛ ولی بهتر است در ابتدای شب، بعد از نماز عشا خوانده شود.

﴿مسئله ۶۱۹﴾ اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگری دفن او به تأخیر افتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر اندازند.

### نیش قبر

﴿مسئله ۶۲۰﴾ نیش قبر مسلمان، بلکه نیش قبر هر کسی که در زمان زنده بودنش اسلام او را محترم بداند، یعنی شکافتن قبر او - اگرچه طفل یا دیوانه باشد - حرام است؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد، از حیث نیش قبر، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۶۲۱﴾ نیش قبور امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا - اگرچه سالها بر آن گذشته باشد - در صورتی که زیارتگاه باشد، حرام است؛ بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید آن را نیش کرد.

﴿مسئله ۶۲۲﴾ شکافتن قبر در چند مورد، حرام نیست:

اول، آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد، و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند؛

دوم، آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد، و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند؛ همچنین است اگر چیزی از دارایی خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد، و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند؛ ولی اگر چیز مختصری از دارایی او که به ورثه به ارث رسیده، مانند انگشتر و امثال آن با او دفن شده باشد، جواز نیش برای درآوردن آن محلّ تأمل و اشکال است، خصوصاً اگر اجحاف بر ورثه نباشد، و اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم دارایی او نباشد، برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند؛

سوم، آنکه میت بدون غسل یا بدون کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته‌اند؛  
چهارم، آنکه برای ثابت شدن حقی، بخواهند بدن میت را ببینند؛

پنجم، آنکه میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست - مثل قبرستان کفار یا جایی که زباله می‌ریزند - دفن کرده باشند؛

ششم، آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچه زنده را از رحم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند، بیرون آورند؛

هفتم، آنکه بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد؛

هشتم، آنکه وصیت کند او را در جای مشخصی دفن کنند و او را در غیر آنجا دفن کرده باشند.

### غسلهای مستحب

﴿مسئله ۶۲۳﴾ غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است از آن جمله:

۱. غسل جمعه که وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر کسی تا ظهر انجام ندهد، بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد؛ و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از شب شنبه تا غروب شنبه قضای آن را به جا آورد. همچنین کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، می‌تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد، یا شب جمعه، و مستحب است که انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛

۲. غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای فرد، مثل: شب سوم، پنجم و هفتم؛ ولی از شب بیست و یکم مستحب است که همه شب غسل کند، و برای غسل شب اول، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شبهای ماه رمضان، تمام شب است و بهتر

- است مقارن غروب آفتاب به جا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه، بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد. همچنین مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد؛
۳. غسل روز عید فطر و عید قربان که وقت آن از اذان صبح است تا غروب، و بهتر است که آن را پیش از نماز عید به جا آورد، و اگر از ظهر تا غروب به جا آورد، احتیاط آن است که به قصد رجا انجام دهد؛
۴. غسل شب عید فطر که وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح، و بهتر است در اول شب به جا آورده شود؛
۵. غسل روز هشتم و نهم ذیحجه، و در روز نهم بهتر است که آن را نزدیک ظهر به جا آورند؛
۶. غسل روز اول، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب؛
۷. غسل روز عید غدیر که بهتر است نزدیک ظهر انجام گیرد؛
۸. غسل روز بیست و چهارم ذیحجه؛
۹. غسل روز عید نوروز، پانزدهم شعبان، نهم و هفدهم ربیع الأول، روز بیست و پنجم ذیقعد؛
۱۰. غسل دادن بچه‌ای که تازه بدنیا آمده؛
۱۱. غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است؛
۱۲. غسل کسی که در حال مستی خوابیده؛ گرچه استحبابش معلوم نیست، لیکن می‌تواند رجاء انجام دهد؛
۱۳. غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده؛
۱۴. غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه، نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد؛
۱۵. غسل کسی که برای تماشای به دار آویخته رفته و او را دیده باشد؛ ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد، یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست، کما اینکه استحباب غسل در فرض قبل هم معلوم نیست و می‌تواند رجائاً

انجام دهد.

﴿مسئله ۶۲۴﴾ پیش از داخل شدن در حرم و شهر مکه، مسجدالحرام، خانه کعبه، حرم و شهر مدینه و مسجدالنبی، مستحب است انسان غسل کند؛ همچنین برای داخل شدن در حرم امامان علیهم السلام، و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است؛ و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجدالحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است؛ همچنین اگر در یک روز بخواهد داخل حرم و شهر مدینه و مسجدالنبی شود، یک غسل برای همه کفایت می کند، و برای زیارت پیامبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم، و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام مستحب است انسان غسل کند؛ و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسئله گفته شد به جا آورد، و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلاً بخوابد، غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

﴿مسئله ۶۲۵﴾ انسان می تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

﴿مسئله ۶۲۶﴾ اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا آورد، کافی است.

### تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول:

تهیه آب به قدر وضو یا غسل، ممکن نباشد.

﴿مسئله ۶۲۷﴾ اگر انسان در روستایی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن، عبور در آن زمین مشکل است، باید

در هر یک از چهار طرف اصلی به اندازه پرتاب یک تیر که در قدیم با کمان پرتاب می‌کردند<sup>۱</sup> در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر، جستجو نماید.

﴿مسئله ۶۲۸﴾ اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا عبور در آن مشکل باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر، و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب یک تیر، جستجو کند.

﴿مسئله ۶۲۹﴾ در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست. ﴿مسئله ۶۳۰﴾ کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل، لازم نیست؛ ولی اگر اطمینان داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید برای تهیه آب به آن محل برود.

﴿مسئله ۶۳۱﴾ لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که به او اطمینان دارد بفرستد، و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود، کافی است.

﴿مسئله ۶۳۲﴾ اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله، آب هست باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

﴿مسئله ۶۳۳﴾ اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود.

﴿مسئله ۶۳۴﴾ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، جستجو لازم نیست.

﴿مسئله ۶۳۵﴾ اگر از درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم

۱. مجلسی رحمته الله علیه در کتاب «شرح من لایحضره الفقیه» مقدار پرتاب تیر را دو یست گام معین فرموده است.

نیست؛ ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند به همان مقدار جستجو لازم است؛ و اگر از دزد بر جان یا مال خودش بترسد نباید در جستجوی آب برود، ولی اگر مالی که احتمال می‌دهد از بین برود به حَسَب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری هم نداشته باشد، جستجوی آب واجب است.

﴿مسئله ۶۳۶﴾ اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، بنا بر احتیاط واجب معصیت کرده، ولی باید نمازش را با تیمم بخواند و بعد قضای آن را نیز به جا آورد.

﴿مسئله ۶۳۷﴾ کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و در وسعت وقت با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۶۳۸﴾ اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

﴿مسئله ۶۳۹﴾ اگر پیش از وقت نماز یا بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، نمی‌تواند وضو بگیرد؛ چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگه‌دارد، بنا بر احتیاط واجب نباید آن را باطل نماید؛ همچنین است اگر بداند یا یک شاهد مورد اطمینان خبر دهد که تهیه آب برای او ممکن نیست، بلکه اگر احتمال صحیح عقلایی هم بدهد، احتیاط واجب آن است که وضوی خود را باطل نکند.

﴿مسئله ۶۴۰﴾ کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد، اگر بداند یا یک شاهد مورد اطمینان خبر دهد که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، احتیاط واجب آن است که آن را نریزد، چه وقت نماز داخل شده باشد و چه اینکه پیش از وقت نماز باشد.

﴿مسئله ۶۴۱﴾ کسی که می‌داند یا یک شاهد مورد اطمینان خبر دهد که آب پیدا نمی‌کند، اگر وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

## دوم:

﴿مسئله ۶۴۲﴾ اگر کسی به واسطه پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، به آب دسترس نداشته باشد، باید تیمم کند؛ همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم، آن را تحمل نکنند.

﴿مسئله ۶۴۳﴾ اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند؛ همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

﴿مسئله ۶۴۴﴾ اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند باید قرض نماید؛ ولی کسی که می‌داند یا گمان می‌کند که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، جایز نیست قرض کند.

﴿مسئله ۶۴۵﴾ اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بکند.

﴿مسئله ۶۴۶﴾ اگر کسی مقداری آب بدون منت و خواری که باعث حرج باشد، به او بیخشد، باید قبول کند.

## سوم:

﴿مسئله ۶۴۷﴾ اگر شخصی از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن، بیماری یا عیبی در او پیدا شود، یا بیماری‌اش طول بکشد یا شدت یابد، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید؛ ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

﴿مسئله ۶۴۸﴾ لازم نیست فرد یقین کند که آب برای او ضرر دارد؛ بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

﴿مسئله ۶۴۹﴾ کسی که به درد چشم مبتلا است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید.



﴿مسئله ۶۵۰﴾ اگر شخصی به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۶۵۱﴾ کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

#### چهارم:

﴿مسئله ۶۵۲﴾ هرگاه شخصی بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا همراهانش از تشنگی بمیرند یا به بیماری قابل توجهی که باعث حرج می شود مبتلا شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید. نیز اگر بترسد حیوانی مانند اسب و قاطر که معمولاً برای خوردن سرش را نمی بُرنند و یا حیوان حلال گوشتی که سر بریدن آن باعث ضرر باشد، از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید، اگرچه حیوان مال خودش نباشد؛ همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است، به طوری تشنه باشد که اگر انسان، آب را به او ندهد، تلف شود.

﴿مسئله ۶۵۳﴾ اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوط اند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

#### پنجم:

﴿مسئله ۶۵۴﴾ کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباسش را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم:

﴿مسئله ۶۵۵﴾ اگر کسی غیر از آبی که استعمال آن حرام است، آب دیگری ندارد، مثلاً آب غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل، تیمم کند.

هفتم:

﴿مسئله ۶۵۶﴾ هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر انسان وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

﴿مسئله ۶۵۷﴾ اگر شخصی عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت برای وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

﴿مسئله ۶۵۸﴾ کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند.

﴿مسئله ۶۵۹﴾ کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز، وقت برای وضو یا غسل داشته باشد و وضو یا غسل نکند و آبی که داشته از دستش برود، اگرچه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

﴿مسئله ۶۶۰﴾ کسی که آب دارد اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز، و یا بدون فاصله بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

﴿مسئله ۶۶۱﴾ اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن، مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد؛ بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

## چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

- ﴿مسئله ۶۶۲﴾ تیمم به خاک، ریگ، کلوخ و سنگ، اگر پاک باشند، صحیح است و به گل پخته، مثل آجر و کوزه و آهک و گچ پخته نیز تیمم صحیح است.
- ﴿مسئله ۶۶۳﴾ تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است؛ ولی تیمم به جواهر، مثل سنگ عقیق و فیروزه، باطل است.
- ﴿مسئله ۶۶۴﴾ اگر خاک، ریگ، کلوخ، سنگ و آنچه که تیمم بر آن صحیح است، پیدا نشود، فرد باید به گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینهاست، تیمم نماید، و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند، و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بعداً قضای آن را به جا آورد.
- ﴿مسئله ۶۶۵﴾ اگر بتواند با تکان دادن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد، باطل است؛ و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل، باطل است.
- ﴿مسئله ۶۶۶﴾ کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید؛ و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است، ندارد، یعنی فاقد طهورین است، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بعداً هم قضا کند.
- ﴿مسئله ۶۶۷﴾ اگر با خاک و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمم کند؛ ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ، صحیح است.
- ﴿مسئله ۶۶۸﴾ اگر فرد چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید با خریدن و مانند آن تهیه نماید.
- ﴿مسئله ۶۶۹﴾ تیمم به دیوار گلی، صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک، تیمم نکند.
- ﴿مسئله ۶۷۰﴾ چیزی که فرد بر آن تیمم می کند باید پاک باشد؛ و اگر چیز پاکتی که تیمم

به آن صحیح است، ندارد، یعنی فاقد طهورین است، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بعداً هم قضا کند.

﴿مسئله ۶۷۱﴾ اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

﴿مسئله ۶۷۲﴾ چیزی که فرد بر آن تیمم می‌کند، باید غصبی نباشد.

﴿مسئله ۶۷۳﴾ تیمم کردن در فضای غصبی باطل نیست؛ پس اگر در ملک خود، دستها را به زمین بزند و بدون اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی‌شود.

﴿مسئله ۶۷۴﴾ اگر نداند محلّ تیمم غصبی است و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، اگرچه فراموش کننده خود غاصب باشد.

﴿مسئله ۶۷۵﴾ کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

﴿مسئله ۶۷۶﴾ مستحبّ است چیزی که بر آن تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحبّ است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

﴿مسئله ۶۷۷﴾ تیمم بر زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته، مکروه است؛ و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

### کیفیت تیمم

﴿مسئله ۶۷۸﴾ در تیمم چهار چیز واجب است:

۱. نیت؛
۲. زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است؛
۳. کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی

سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی، و بنا بر احتیاط واجب، باید دستها روی ابروها هم کشیده شود؛

۴. کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ.  
 ﴿مسئله ۶۷۹﴾ تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند.

### احکام تیمم

﴿مسئله ۶۸۰﴾ اگر شخص مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند، تیمم او باطل است، چه عمداً مسح نکند یا مسئله را نداند و ندانستنش بخاطر کوتاهی در یاد گرفتن مسئله باشد؛ ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده، کافی است.

﴿مسئله ۶۸۱﴾ برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

﴿مسئله ۶۸۲﴾ پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نمود، و کارهای آن را پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند، باطل است.

﴿مسئله ۶۸۳﴾ در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید؛ و چنانچه اشتهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو، نیت کند یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت یا مافی الذمه نماید، تیمم او صحیح است.  
 ﴿مسئله ۶۸۴﴾ در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها، بنا بر احتیاط مستحب پاک باشد. آری، واجب است مواظبت نماید که نجاست به چیزی که به آن تیمم می‌کند سرایت نکند.

﴿مسئله ۶۸۵﴾ انسان باید برای تیمم، انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا

پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

﴿مسئله ۶۸۶﴾ اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد؛ همچنین اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

﴿مسئله ۶۸۷﴾ اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد، اشکال ندارد؛ ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

﴿مسئله ۶۸۸﴾ اگر کسی احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

﴿مسئله ۶۸۹﴾ کسی که وظیفه اش تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد؛ و کسی که نایب می شود باید دست او را بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و بر پیشانی و دستهایش بکشد، و اگر زدن ممکن نیست دست او را بر چیزی که تیمم صحیح است بگذارد و او را تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

﴿مسئله ۶۹۰﴾ اگر بعد از آنکه وارد تیمم شد شك کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است؛ همچنین اگر بعد از به جا آوردن هر جزء، شك کند که درست به جا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.

﴿مسئله ۶۹۱﴾ اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

﴿مسئله ۶۹۲﴾ کسی که وظیفه اش تیمم است، می تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند؛ بلکه اگر برای کار واجب یا مستحبی دیگر تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

﴿مسئله ۶۹۳﴾ کسی که وظیفه اش تیمم است اگر بداند یا احتمال دهد که تا آخر وقت

عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

﴿مسئله ۶۹۴﴾ کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، هر چند احتمال بدهد که بزودی عذر او برطرف می شود؛ ولی اگر بداند که بزودی عذر او برطرف می شود، خواندن نماز قضا با تیمم مشکل است.

﴿مسئله ۶۹۵﴾ کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد حتی در اول وقت با تیمم بخواند، به شرط آنکه علم به برطرف شدن عذر تا آخر وقت نداشته باشد.

﴿مسئله ۶۹۶﴾ کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره ای و تیمم نماید، مثلاً جراحی در پشت اوست، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز، حدّث اصغری از او سرزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد، باید وضو بگیرد.

﴿مسئله ۶۹۷﴾ اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

﴿مسئله ۶۹۸﴾ چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند، و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

﴿مسئله ۶۹۹﴾ کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، می تواند بدل از آنها یک تیمم نماید.

﴿مسئله ۷۰۰﴾ کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

﴿مسئله ۷۰۱﴾ اگر کسی بدل از غسل جنابت، تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، همان طور که اگر بدل از غسلهای دیگر نیز تیمم کند، علی الأظهر می تواند نماز بخواند و وضو هم لازم نیست.

﴿مسئله ۷۰۲﴾ اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او

پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم کند.

﴿مسئله ۷۰۳﴾ کسی که وظیفه اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، یک تیمم کفایت می کند و تیمم دیگری لازم نیست.

﴿مسئله ۷۰۴﴾ کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند به جا آورد؛ حتی اگر تیمم را بخاطر تنگی وقت نماز گرفته باشد دست گذاردن برای او روی خط قرآن و مانند آن تا آخر نماز جایز است ولی اگر با داشتن آب برای نماز میّت یا خوابیدن تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد.

﴿مسئله ۷۰۵﴾ در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

۱. در صورتی که از استعمال آب ترس داشته ولی عمداً خود را جُنُب کرده و با تیمم نماز خوانده است؛

۲. چنانچه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جُنُب کرده و با تیمم نماز خوانده است؛

۳. در صورتی که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است؛

۴. چنانچه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و آبی را که داشته، مصرف کرده است.



## احکام نماز

نماز، مهم‌ترین اعمال دینی است که اگر مورد قبول درگاه خداوند عالم بشود، عبادتهای دیگر نیز قبول می‌شود، و اگر پذیرفته نشود، اعمال دیگر نیز قبول نخواهد شد. همان‌طور که اگر انسان در شبانه روز پنج بار خود را شستشو دهد، چرک در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند. شایسته است که انسان، نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را سبک بشمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک بشمارد، سزاوار عذاب آخرت است».

روزی رسول خدا ﷺ در مسجد بود. مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمودند: «اگر این مرد در حالی که نمازش را این‌گونه می‌خواند، از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است».

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم، بسیار پست و ناچیز ببیند، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی‌خبر می‌شود، چنانچه در حال نماز، تیر را از پای مبارک امیر مؤمنان علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشد. نیز باید نمازگزار توبه

و استغفار نماید و گناهایی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند. همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند، به جا نیاورد. مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند، به جا آورد. مثلاً انگشتی عقیق به دست کند، لباس پاکیزه بپوشد، شانه و مسواک کند و خود را خوش بو نماید.

### نمازهای واجب

نمازهای واجب شش تا است:

۱. نماز یومیه؛ ۲. نماز آیات؛ ۳. نماز میت؛ ۴. نماز طواف واجب خانه کعبه؛ ۵. نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است؛ ۶. نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود.

### نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه، پنج نماز است: ظهر و عصر (هر کدام چهار رکعت)؛ نماز مغرب (سه رکعت)؛ نماز عشا (چهار رکعت)؛ نماز صبح (دو رکعت).  
 ﴿مسئله ۷۰۶﴾ در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که بیان می‌شود، دو رکعت خواند.

### وقت نماز ظهر و عصر

﴿مسئله ۷۰۷﴾ اگر چوب یا چیزی مانند آن را به طور عمودی در زمین هموار فرو برند،<sup>۱</sup> صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هر چه

۱. چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر در زمین فرو می‌برند «شاخص» می‌گویند.

آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در شهرهای ما، در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کوتاهی می رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق برمی گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود، بنا براین، وقتی سایه به آخرین درجه کوتاهی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن نمود، اول ظهر شرعی است؛ ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است.

﴿مسئله ۷۰۸﴾ نماز ظهر و عصر، هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند. وقت مخصوص نماز ظهر، از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد، و وقت مخصوص نماز عصر، موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع، نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند، و بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است؛ و اگر کسی اشتبهاً نماز ظهر یا عصر را در وقت مخصوص دیگری بخواند، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۷۰۹﴾ اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چه در وقت مشترک و چه در وقت مخصوص به ظهر باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم، همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند.

﴿مسئله ۷۱۰﴾ در روز جمعه انسان می تواند به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه بخواند، نماز ظهر را هم بخواند و این احتیاط خیلی مطلوب است.

﴿مسئله ۷۱۱﴾ وقت نماز جمعه با زوال خورشید شروع می شود و تا وقتی که سایه شاخص در طرف مشرق به اندازه خود شاخص بشود ادامه دارد؛ و اگر تأخیر افتاد، به جای نماز جمعه، نماز ظهر بخواند.

## وقت نماز مغرب و عشا

- ﴿مسئله ۷۱۲﴾ «مغرب» همان غروب عرفی است که خورشید غروب می‌کند و در تحقق مغرب، ذهاب حُمره مشرقیه (بر طرف شدن سرخی طرف مشرق)، لازم نیست.
- ﴿مسئله ۷۱۳﴾ نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند. وقت مخصوص نماز مغرب، از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، و اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند، نمازش باطل است و باید بعد از نماز مغرب، نماز عشا را دوباره بخواند؛ و وقت مخصوص نماز عشا، موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد، و اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً نخواند، باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند، و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشا است، و اگر کسی در این وقت اشتهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجه شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.
- ﴿مسئله ۷۱۴﴾ وقت مخصوص و مشترک که معنای آن در مسائل قبل گفته شد، برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می‌شود؛ و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز، بگذرد.
- ﴿مسئله ۷۱۵﴾ اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است باید نماز را تمام کند، و بعد نماز مغرب را بخواند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز عشا، دوباره نماز مغرب و عشا را بخواند و این احتیاط خیلی خوب است.
- ﴿مسئله ۷۱۶﴾ آخر وقت نماز عشا برای شخص مختار، نصف شب است و طریقه احتساب آن از اول غروب تا طلوع آفتاب است، و احتیاط مستحب برای نماز مغرب و عشا این است که از اول غروب تا طلوع فجر حساب شود؛ ولی برای شخص مضطر - که از

روی فراموشی یا به سبب خواب یا حیض و مانند اینها نماز را پیش از نیمه شب نخوانده - وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر ادامه دارد.

﴿مسئله ۷۱۷﴾ اگر از روی معصیت نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون اینکه نیت ادا و قضا کند، به جا آورد.

### وقت نماز صبح

﴿مسئله ۷۱۸﴾ نزدیک اذان صبح، از طرف مشرق، سپیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را «فجر اول» گویند. موقعی که آن سپیده پهن شد «فجر دوم» و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح، موقعی است که آفتاب طلوع می‌کند.

### احکام وقت نماز

﴿مسئله ۷۱۹﴾ موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است، یا یک ثقه (مورد اطمینان) به داخل شدن وقت، خبر دهد.

﴿مسئله ۷۲۰﴾ فرد نابینا و کسی که در زندان است و مانند اینها، و همچنین اگر انسان به واسطه ابر یا غبار و مانند اینها که برای همه مانع از یقین کردن است، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می‌تواند مشغول نماز شود.

﴿مسئله ۷۲۱﴾ اگر یک نفر ثقه به داخل شدن وقت خبر دهد، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است، و نیز اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده؛ ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز، وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

﴿مسئله ۷۲۲﴾ اگر انسان متوجه نباشد که باید با یقین یا گمان معتبر به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او

صحیح است؛ و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در بین نماز، وقت داخل شده است، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۷۲۳﴾ اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است؛ ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۷۲۴﴾ اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطهٔ به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلاً اگر به واسطهٔ خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند.

﴿مسئله ۷۲۵﴾ کسی که به اندازهٔ خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

﴿مسئله ۷۲۶﴾ کسی که مسافر نیست اگر تا مغرب به اندازهٔ خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند؛ و اگر تا نصف شب به اندازهٔ خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد و از روی معصیت نماز را به تأخیر انداخته، باید فقط عشا را بخواند و بعداً تا قبل از طلوع فجر، نماز مغرب را بخواند و به احتیاط واجب نیت ادا و قضا ننماید.

﴿مسئله ۷۲۷﴾ کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازهٔ خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند؛ و اگر تا نصف شب به اندازهٔ خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد و از روی معصیت نماز را به تأخیر انداخته، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را تا قبل از طلوع فجر بنا بر احتیاط واجب بدون نیت ادا و قضا به جا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

﴿مسئله ۷۲۸﴾ مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و در مورد آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیک تر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

﴿مسئله ۷۲۹﴾ هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواند در اول وقت نماز بخواند ناچار است با تیمم یا با لباس و یا بدن نجس نماز بخواند، چنانچه بداند یا احتمال دهد که عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت، نماز بخواند.

﴿مسئله ۷۳۰﴾ کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز، پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد؛ ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسئله ای که حکم آن را نمی داند، پیش نیاید، نمازش صحیح است، و اگر مسئله ای که حکم آن را نمی داند، پیش آید، می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسئله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

﴿مسئله ۷۳۱﴾ اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز را بخواند؛ همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد، پیش آمد کند، مثلاً بیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

### نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

﴿مسئله ۷۳۲﴾ انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

﴿مسئله ۷۳۳﴾ اگر کسی به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که

نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند؛ همین طور است در نماز مغرب و عشا.

﴿مسئله ۷۳۴﴾ اگر نمازگزار در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل رکن شود بعد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، نمازش باطل است و باید نماز عصر را بخواند؛ ولی اگر پیش از داخل شدن در رکن، یادش بیاید باید نیت را به نماز عصر برگرداند و آنچه به نیت ظهر خوانده دوباره به نیت عصر بخواند و نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۷۳۵﴾ اگر نمازگزار در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود، باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

﴿مسئله ۷۳۶﴾ اگر نمازگزار در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

﴿مسئله ۷۳۷﴾ اگر نمازگزار در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند؛ ولی اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشا باشد، خواندن نماز مغرب لازم نیست.

﴿مسئله ۷۳۸﴾ اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند، نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

﴿مسئله ۷۳۹﴾ برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب، جایز نیست.

﴿مسئله ۷۴۰﴾ اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا، ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول



نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

### نمازهای مستحب

﴿مسئله ۷۴۱﴾ نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را «نافله» گویند، و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه‌روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه، سی و چهار رکعت‌اند که هشت رکعت آن نافله ظهر، و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح است و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود؛ ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود.

﴿مسئله ۷۴۲﴾ از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود و دستور کامل نافله شب، در کتابهای دعا گفته شده است.

﴿مسئله ۷۴۳﴾ نمازهای نافله را می‌توان نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کرد. مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است، نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

﴿مسئله ۷۴۴﴾ نافله ظهر و عصر و عشا را در سفر نباید خواند.

### وقت نافله‌های یومیه

﴿مسئله ۷۴۵﴾ نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن به اندازه وقت نماز ظهر است، ولی وقت فضیلت آن، از اول ظهر تا موقعی است که آن مقدار از

سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به اندازه دو هفتم آن شود. مثلاً اگر درازای شاخص هفت و جب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود، به دو و جب رسید، آخر وقت فضیلت نافله ظهر است.

﴿مسئله ۷۴۶﴾ نافله نماز عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن به اندازه وقت نماز عصر است، ولی وقت فضیلت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد، و چنانچه بخواید نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت فضیلت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر، را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط مستحب، نیت ادا و قضا نکند.

﴿مسئله ۷۴۷﴾ وقت نماز نافله مغرب، بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود، از بین برود.

﴿مسئله ۷۴۸﴾ وقت نافله نماز عشا، بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا، بلافاصله خوانده شود.

﴿مسئله ۷۴۹﴾ نافله نماز صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن، بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است؛ ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخواند، مگر آنکه بعد از نافله شب بلافاصله بخواند که در این صورت، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۷۵۰﴾ وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح، و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

﴿مسئله ۷۵۱﴾ مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اول شب به جا آورد.

### نماز غفيله

﴿مسئله ۷۵۲﴾ یکی از نمازهای مستحبی، «نماز غفيله» است که دو رکعت است و بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود و می توانند نماز غفيله را بجای نافله مغرب بخوانند و

وقت آن، بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود، و در رکعت اول آن، بعد از «حمد» باید این آیه را بخواند:

«وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ».

و در رکعت دوم، بعد از «حمد» باید این آیه را بخواند:

«وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي البُرِّ وَ البَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ».

و در قنوت آن، این دعا خوانده شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا»، و به جای کلمه «کذا و کذا»، حاجتهای خود را به زبان آورد؛ سپس بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَاسْأَلْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لِمَا قَضَيْتَهَا لِي».

### احکام قبله

﴿مسئله ۷۵۳﴾ خانه کعبه که در مکه معظمه واقع شده، قبله است و باید رو به روی آن نماز خواند؛ ولی کسی که در جای دور قرار دارد، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند، کافی است؛ همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.

﴿مسئله ۷۵۴﴾ کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید طوری بایستد که عرفاً بگویند که رو به قبله ایستاده است.

﴿مسئله ۷۵۵﴾ کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز خواندن صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد.

﴿مسئله ۷۵۶﴾ کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز، طوری به

پهلوی راست بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست، باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این کار را هم نتواند انجام دهد، باید به پشت بخوابد، به طوری که کف پای او رو به قبله باشد.

﴿مسئله ۷۵۷﴾ نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد، و در سجده سهو هم احتیاط مستحب همین است.

﴿مسئله ۷۵۸﴾ نماز مستحبی را می توان در حال راه رفتن و سواره خواند، و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

﴿مسئله ۷۵۹﴾ کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است و می تواند به گفته یک نفر مورد اطمینان که از روی نشانه های حسی شهادت می دهد، یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد و محل اطمینان است عمل کند؛ و اگر هیچ یک از این راهها ممکن نشد، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبور آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافی است.

﴿مسئله ۷۶۰﴾ کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند، نمی تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

﴿مسئله ۷۶۱﴾ اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، بنا بر احتیاط مستحب، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند؛ اگر چه به یک جهت نماز خواندن، خالی از وجه نیست.

﴿مسئله ۷۶۲﴾ اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، احتیاط مستحب آن است که به هر دو طرف نماز بخواند؛ و احتیاط بیشتر در آن است که در صورت گمان، به چهار طرف، نماز بخواند.

﴿مسئله ۷۶۳﴾ کسی که بخواند احتیاطاً به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند، بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که

واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

﴿مسئله ۷۶۴﴾ کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

### پوشانیدن بدن در نماز

﴿مسئله ۷۶۵﴾ مرد در حال نماز، اگرچه کسی او را نمی بیند، باید عورتین خود را بپوشاند، و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

﴿مسئله ۷۶۶﴾ زن باید در موقع نماز، تمام بدن، حتی سر و موی خود را بپوشاند؛ ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها و پاها تا مچ، لازم نیست؛ اما برای آنکه یقین کند مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

﴿مسئله ۷۶۷﴾ موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهّد فراموش شده را به جا می آورد، بلکه بنا بر احتیاط مستحب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

﴿مسئله ۷۶۸﴾ اگر انسان عمداً در نماز، عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است، بلکه اگر از روی کوتاهی در یاد گرفتن مسئله هم باشد، باید نمازش را دوباره بخواند.

﴿مسئله ۷۶۹﴾ اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را فوراً بپوشاند و چنانچه پوشاندن عورت زیاد طول بکشد، احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز، عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۷۷۰﴾ اگر انسان در حال ایستاده، لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود، نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسیله ای آن را بپوشاند، نمازش صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن

است که با آن لباس نماز نخواند.

﴿مسئله ۷۷۱﴾ انسان می‌تواند در نماز، خود را با علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

﴿مسئله ۷۷۲﴾ اگر انسان غیر از گل هیچ چیز ندارد که در نماز، خود را بپوشاند، باید با گل خود را بپوشاند و نماز بخواند.

﴿مسئله ۷۷۳﴾ اگر نمازگزار چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می‌کند، بنا بر احتیاط مستحب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند.

﴿مسئله ۷۷۴﴾ کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود، حتی برگ درخت و علف و گل و یا گودالی که در آن بایستد و نماز بخواند، نداشته باشد، در صورتی که نامحرم او را می‌بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود، بپوشاند؛ و اگر کسی او را نمی‌بیند، باید ایستاده نماز بخواند و جلوی خود را با دست بپوشاند و در هر صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر آورد.

### لباس نمازگزار

لباس نمازگزار شش شرط دارد:

شرط اول:

﴿مسئله ۷۷۵﴾ لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۷۷۶﴾ کسی که نمی‌داند با بدن و لباس نجس، نماز باطل است و مقصّر در ندانستن حکم مسئله باشد، اگر با بدن یا لباس نجس، نماز بخواند، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۷۷۷﴾ اگر کسی به واسطه تقصیر در ندانستن مسئله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عَرَق شترنجاستخوار، نجس است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۷۷۸﴾ اگر کسی نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد که نجس بوده، نماز او صحیح است، ولی احتیاطاً مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

﴿مسئله ۷۷۹﴾ اگر انسان فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نمازش را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

﴿مسئله ۷۸۰﴾ کسی که در وسعت وقت، مشغول خواندن نماز شده، اگر در بین نماز، بدن یا لباسش نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، متوجه شود که نجس شده، یا بفهمد که بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز بدن یا لباسش را آب بکشد یا لباسش را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباسش را بیرون آورد و نماز را تمام کند؛ ولی چنانچه طوری باشد که اگر بخواند بدن یا لباسش را آب بکشد یا لباسش را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌شود، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک، نماز بخواند.

﴿مسئله ۷۸۱﴾ کسی که در تنگی وقت، مشغول خواندن نماز شده، اگر در بین نماز، لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباسش را بیرون آورد و نماز را تمام کند؛ اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، اگر در بیابان است باید لباسش را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را

تمام کند؛ و اگر در غیر بیابان است با همان لباس نجس نماز بخواند، و چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال، نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۷۸۲﴾ کسی که در تنگی وقت، مشغول خواندن نماز شده، اگر در بین نماز، بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، متوجه شود که نجس شده، یا بفهمد که بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا برطرف نمودن نجاست با چیز دیگری غیر از آب، نماز را به هم نمی زند، باید آب بکشد و یا نجاست را برطرف نماید و اگر نماز را به هم می زند، باید با همان حال، نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۷۸۳﴾ کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۷۸۴﴾ اگر کسی لباسش را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۷۸۵﴾ اگر کسی خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست و مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد که از خونهایی بوده که نمی توان با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۷۸۶﴾ هرگاه کسی یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست، خون نجسی است که نماز خواندن با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دُمَل است، اگر چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز خواندن با آن باطل است، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۷۸۷﴾ اگر انسان نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نمازش صحیح است؛ ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است، چون غسلش به جهت نجاست بدن، باطل بوده است. پس نماز هم باطل است و نیز اگر جایی از



اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش به جهت بطلان وضو از راه نجس بودن جایی از اعضای وضو، باطل است.

﴿مسئله ۷۸۸﴾ کسی که یک لباس دارد اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، اگر می تواند با چیز دیگری غیر از آب، نجاست را از بدنش برطرف کند، باید نجاست را از بدنش ازاله کند و لباسش را آب بکشد و نمازش را بخواند، و اگر نمی تواند با چیز دیگری نجاست را از بدنش ازاله کند، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را اگر در بیابان باشد به دستوری که برای برهنگان گفته شد، به جا آورد، و اگر در غیر بیابان مثل شهر و روستا باشد، و یا به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباسش را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد، مثلاً هر دو بول یا خون باشد، می تواند هر کدام را که خواست آب بکشد گرچه احتیاط مستحب آن است که بدن را مقدم بدارد ولی اگر نجاست یکی شدیدتر باشد، مثلاً نجاستش بول باشد، که باید دو مرتبه آن را آب کشید، بعید نیست آنکه نجاستش بیشتر یا شدیدتر باشد، مقدم در آب کشیدن باشد.

﴿مسئله ۷۸۹﴾ کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی دهد که لباس پاک پیدا کند، اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نمی تواند لباس را بیرون بیاورد، باید با همان لباس نماز بخواند و نمازش صحیح است؛ ولی چنانچه بتواند لباس را بیرون بیاورد، اگر در بیابان باشد باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد، به جا آورد؛ و اگر در غیر بیابان مثلاً در شهر باشد، باید با همان لباس نماز بخواند، لیکن احتیاط مستحب آن است که نماز را با لباس پاک، قضا نماید.

﴿مسئله ۷۹۰﴾ کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدام یک آنهاست، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، اگر در بیابان است باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد، و اگر در غیر بیابان است، با هر کدام که نماز بخواند،

نماز صحیح است و به احتیاط مستحب آن نماز را با لباس پاک، قضا نماید.

شرط دوم:

﴿مسئله ۷۹۱﴾ لباس نمازگزار که ساتر است، باید مباح باشد بلکه احتیاط مستحب آن است که همه لباسش مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غضبی اعاده نماید.

﴿مسئله ۷۹۲﴾ کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۷۹۳﴾ اگر کسی نداند یا فراموش کند که لباس ساتر او غضبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ و فرقی نمی‌کند که آن لباس را خودش غضب کرده باشد و یا شخص دیگری آن را غضب کرده باشد.

﴿مسئله ۷۹۴﴾ اگر کسی نداند یا فراموش کند که لباس ساتر او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون اینکه موالات - یعنی پشت سر هم بودن کارهای نماز - به هم بخورد، لباس غضبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است؛ و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده یا نمی‌تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پشت سر هم بودن کارهای نماز به هم می‌خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباسش را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را تمام نماید.

﴿مسئله ۷۹۵﴾ اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غضبی ساتر، نماز بخواند، یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۷۹۶﴾ اگر کسی با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده، لباس ساتر بخرد چنانچه در حال نماز به غضب بودن آن ملتفت باشد، نماز خواندن در آن لباس باطل است و در صورت عدم التفات نمازش صحیح است؛ و همچنین است اگر به ذمه بخرد و

در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده، بپردازد.

#### شرط سوم:

﴿مسئله ۷۹۷﴾ لباس نمازگزار نباید از اجزای حیوان مرده‌ای<sup>۱</sup> باشد که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند؛ بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی، خون جهنده ندارد، لباس تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

﴿مسئله ۷۹۸﴾ بنا بر احتیاط مستحب نباید چیزی از مردار مانند گوشت و پوست که دارای روح بوده در صورتی که لباس او نباشد، همراه نمازگزار باشد.

﴿مسئله ۷۹۹﴾ اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

#### شرط چهارم:

﴿مسئله ۸۰۰﴾ لباس نمازگزار نباید از حیوان حرام گوشت باشد و اگر مویبی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

﴿مسئله ۸۰۱﴾ اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد، نماز باطل است، و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد، نماز صحیح است.

﴿مسئله ۸۰۲﴾ اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد؛ همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

﴿مسئله ۸۰۳﴾ اگر کسی شک داشته باشد که لباسش از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخل تهیه شده باشد چه در خارج از کشور، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

۱. یعنی خود به خود مرده باشد نه آنکه کشته شده است، ولو به غیر راه شرعی.

﴿مسئله ۸۰۴﴾ اگر انسان احتمال دهد دکمه صدفی و مانند آن از حیوان است، نماز خواندن با آن مانعی ندارد، و همچنین اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

﴿مسئله ۸۰۵﴾ نماز خواندن با پوست سنجاب و خز، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۸۰۶﴾ اگر کسی با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نمازش صحیح است.

#### شرط پنجم:

﴿مسئله ۸۰۷﴾ پوشیدن لباس طلا باف برای مرد، حرام و نماز خواندن با آن باطل است؛ ولی برای زن، در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۸۰۸﴾ زینت کردن به طلا، مانند آویختن زنجیر طلا به گردن، انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت طلا به دست و استعمال عینک طلا برای مرد حرام است و نماز خواندن با آنها باطل است؛ ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

﴿مسئله ۸۰۹﴾ اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلاست و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

#### شرط ششم:

﴿مسئله ۸۱۰﴾ لباس مرد نمازگزار نباید از ابریشم خالص باشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است، و چیزهایی مانند بند شلوار و عرقچین نیز نباید از حریر خالص باشد.

﴿مسئله ۸۱۱﴾ اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن از ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز خواندن با آن باطل است.

﴿مسئله ۸۱۲﴾ لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن اشکال ندارد و نماز خواندن با آن صحیح است.

﴿مسئله ۸۱۳﴾ دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

﴿مسئله ۸۱۴﴾ پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۸۱۵﴾ پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مُردار تهیه شده، در حال ناچاری مانعی ندارد؛ همچنین کسی که ناچار است لباس بیوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، و تا آخر وقت هم عذر او بر طرف نمی‌شود، می‌تواند با این لباسها نماز بخواند.

﴿مسئله ۸۱۶﴾ اگر کسی غیر از لباس غصبی ساتر و لباسی که از مُردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بیوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند.

﴿مسئله ۸۱۷﴾ اگر کسی غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده، لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند؛ و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط مستحب، یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

﴿مسئله ۸۱۸﴾ اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند.

﴿مسئله ۸۱۹﴾ اگر کسی چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید؛ ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند.

﴿مسئله ۸۲۰﴾ کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

﴿مسئله ۸۲۱﴾ باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یارنگ یا دوخت آن برای

کسی که می خواهد آن را بپوشد، معمول نیست و باعث انگشت نما شدن و هتک و بی حرمتی است خودداری کند؛ ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۸۲۲﴾ مرد وزن، بدون غرض عقلایی اگر با پوشیدن البسه و یا غیر آن خود را به شکل و شمایل یکدیگر درآوردند حرام است؛ ولی اگر با آن شکل و شمایل نماز بخواند، نمازش باطل نیست.

﴿مسئله ۸۲۳﴾ کسی که باید خوانیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزای حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که نماز خود را در آنها نخواند، اما پوشش با آنها در غیر حال نماز، خلاف احتیاط مستحب است.

### مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

﴿مسئله ۸۲۴﴾ در سه صورت، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول، آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دُملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد؛

دوم، آنکه بدن یا لباس او به اندازه کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود)، به خون آلوده باشد؛

سوم، آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

﴿مسئله ۸۲۵﴾ در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

۱. لباسهای کوچک و مانند جوراب و عرقچین نجس باشد؛

۲. لباس کسی که پرستار بچه است، نجس شده باشد. تفصیل اینها در مسائل بعد

گفته می شود.

﴿مسئله ۸۲۶﴾ اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دُمّل باشد،

چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا

برای خصوص او سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دُمَل خوب نشده است، می تواند با آن خون، نماز بخواند؛ همچنین است اگر عفونتی با خون بیرون آمده یا دارویی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

﴿مسئله ۸۲۷﴾ اگر خون از قسمت بریدگی و زخمی که به زودی بهبود می یابد و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

﴿مسئله ۸۲۸﴾ اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست نمازگزار با آن، نماز بخواند؛ ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

﴿مسئله ۸۲۹﴾ اگر از داخل دهان یا بینی و مانند اینها خونی به بدن یا لباس انسان برسد نباید با آن نماز بخواند ولی اگر با خونی که از زخم یا جراحت یا دُمَلی که داخل دهان و بینی است و یا با خون بواسیر آلوده شود، می توان نماز خواند اگرچه دانه هایش در داخل باشد.

﴿مسئله ۸۳۰﴾ کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، نماز خواندن با آن، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۸۳۱﴾ اگر چند زخم در بدن کسی باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شوند، تا وقتی همه بهبود پیدا نکرده است، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شوند، هر کدام که بهبود یافت باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

﴿مسئله ۸۳۲﴾ اگر به اندازه سر سوزنی خون حیض یا نفاس یا استحاضه یا خون نجس العین، مانند سگ و خوک و مُردار یا خون غیر مسلمانی که معاند دینی است و یا خون غیر مأکول اللحم در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است؛ ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان مسلمان و یا غیر مسلمان که معاند دینی نباشند،<sup>۱</sup> یا خون حیوان حلال گوشت، اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از

۱. معمولاً غیر مسلمانان معاند نیستند، لذا در پاک بودن حکم مسلمانان را دارند.

درهم باشد (تقریباً به اندازه یک اشرفی)، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

﴿مسئله ۸۳۳﴾ خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن، جدا، خونی شود و به واسطه اتصال یک خون حساب نشود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است. ﴿مسئله ۸۳۴﴾ اگر خون، روی لباسی که آستر دارد، بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن صحیح است، و اگر بیشتر باشد، نماز خواندن با آن باطل است.

﴿مسئله ۸۳۵﴾ اگر خون بدن یا لباس، کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، اگرچه خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد، ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، ظاهر این است که نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

﴿مسئله ۸۳۶﴾ اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به واسطه رسیدن با رطوبت به خون نجس شود، چنانچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، می توان با آن نماز خواند.

﴿مسئله ۸۳۷﴾ اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن، جایز نیست.

﴿مسئله ۸۳۸﴾ اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی توان با آنها عورت را پوشاند نجس باشد، چنانچه از مُردار و حیوان حرام گوشت و نجس العین درست نشده باشد، نماز خواندن با آنها صحیح است، چه آن را پوشیده باشد یا همراه او باشد و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۸۳۹﴾ احتیاط مستحب آن است که چیز نجسی که با آن می توان عورت را پوشاند، همراه نمازگزار نباشد.

﴿مسئله ۸۴۰﴾ کسی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، هرگاه در



شبانه روز یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس، نماز بخواند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که لباس خود را در شبانه روز یک مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده، آب بکشد؛ و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد، ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه در شبانه روز یک مرتبه به دستوری که گفته شد همه آنها را آب بکشد، کافی است.

### چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

﴿مسئله ۸۴۱﴾ چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است از آن جمله: عمامه با تحت الحنک؛ پوشیدن عبا و پاکیزه ترین و بهترین و زیباترین لباسها؛ استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتر عقیق.

### چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

﴿مسئله ۸۴۲﴾ چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است از آن جمله: پوشیدن لباس سیاه در غیر از عزای امام حسین علیه السلام و همچنین غیر از عمامه و عبا، چرک، تنگ، لباس شرابخوار، لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، لباسی که نقش صورت دارد؛ همچنین باز بودن دکمه های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

### مکان نمازگزار

مکان نمازگزار دارای شش شرط است:

شرط اول، آنکه مباح باشد؛ پس کسی که در ملک غصبی نماز می خواند، اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است؛ ولی نماز خواندن در زیر سقف یا خیمه غصبی مانعی ندارد؛

﴿مسئله ۸۴۳﴾ نماز خواندن در ملک که منفعت آن، مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال اوست، باطل است، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحبخانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده، نماز بخواند، نمازش باطل است؛ همچنین است اگر در ملک که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که یک سوم دارایی او را به مصرفی برسانند، تا وقتی یک سوم را جدا نکنند، نمی‌توان در ملک او نماز خواند.

﴿مسئله ۸۴۴﴾ کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند، باید دوباره نمازش را در محلّ دیگری بخواند.

﴿مسئله ۸۴۵﴾ اگر نمازگزار در جایی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نمازش صحیح است، گرچه خودش آن را غصب کرده باشد.

﴿مسئله ۸۴۶﴾ اگر کسی بداند جایی غصبی است و جاهل مقصّر باشد که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۸۴۷﴾ کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمازش باطل است؛ همچنین است اگر بخواهد سواره، نماز مستحبی بخواند.

﴿مسئله ۸۴۸﴾ کسی که در ملک با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

﴿مسئله ۸۴۹﴾ اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده، ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است؛ همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده، بپردازد.

﴿مسئله ۸۵۰﴾ اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است، و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

﴿مسئله ۸۵۱﴾ تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز

خواندن در آن باطل است، مگر آنکه بدهکاری او را بدهند، یا بنا داشته باشند بدون مسامحه بپردازند.

﴿مسئله ۸۵۲﴾ تصرّف در ملک میّتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز خواندن در آن باطل است، ولی تصرّفات جزئی که برای برداشتن میّت معمول است اشکال ندارد، و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بپردازند، تصرّف اشکال ندارد.

﴿مسئله ۸۵۳﴾ اگر میّت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرّف در ملک او حرام و نماز خواندن در آن باطل است، ولی تصرّفات جزئی که برای برداشتن میّت معمول است، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۸۵۴﴾ نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای وارد شوندگان آماده شده است، اشکال ندارد، ولی در غیر از این گونه مکانها، در صورتی می توان نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اجازه داده است، مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اجازه داده است.

﴿مسئله ۸۵۵﴾ در زمینهای بسیار وسیعی که از روستا دور و چراگاه حیوانات است، اگرچه صاحبانش راضی نباشند، نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد؛ و در زمینهای زراعتی هم که نزدیک روستاست و دیوار ندارد، اگرچه در بین مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد، نماز خواندن و عبور و تصرّفات جزئی اشکال ندارد، ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشد، تصرّف در آن حرام و نماز خواندن باطل است.

شرط دوم، آنکه مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر، ناچار باشد در جایی که حرکت دارد (مانند اتومبیل و کشتی و قطار) نماز بخواند، به مقداری که ممکن است، باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر مسیر آنها از سمت قبله به طرف دیگر تغییر کرد، به طرف قبله برگردد؛

﴿مسئله ۸۵۶﴾ نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و قطار و مانند اینها وقتی ایستاده اند،

مانعی ندارد.

﴿مسئله ۸۵۷﴾ روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی توان بی حرکت ماند، نماز باطل است.

﴿مسئله ۸۵۸﴾ در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، بنا بر احتیاط واجب نباید نماز را شروع کند؛ و در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نباید نماز بخواند، ولی اگر خواند، باطل نیست.

شرط سوم، آنکه روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده نماز نخواند.

شرط چهارم، آنکه در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است، قیام و رکوع و سجود را به جا آورد؛

﴿مسئله ۸۵۹﴾ انسان برای رعایت ادب، لازم است جلوتر از قبر پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام نماز نخواند، و چنانچه بی احترامی باشد حرام و نماز باطل است.

﴿مسئله ۸۶۰﴾ اگر در حال نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده، کافی نیست.

شرط پنجم، آنکه مکان نمازگزار اگر نجس است، به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد در صورتی که از نجاساتی باشد که مبطل نماز است؛ ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد، اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد، نمازش باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار، اصلاً نجس نباشد؛

﴿مسئله ۸۶۱﴾ بنا بر احتیاط مستحب زن و مرد مساوی یکدیگر نایستند و جای سجده یکی از جای سجده دیگری کمی عقب تر باشد.

﴿مسئله ۸۶۲﴾ اگر زن مساوی مرد بایستند و با هم وارد نماز شوند، بهتر آن است که نماز را دوباره بخوانند.

﴿مسئله ۸۶۳﴾ اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد، نمازشان صحیح است و احتیاط مستحب هم در دوباره خواندن نیست.

شرط ششم، آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای او، بیش از چهار انگشت بسته، پست تر یا بلندتر نباشد، و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست و بلندتر نباشد.

﴿مسئله ۸۶۴﴾ بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت، جایز نیست؛ و احتیاط در نماز نخواندن در آنجاست؛ لیکن اگر خواند، نمازش باطل نیست.

﴿مسئله ۸۶۵﴾ نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند، باطل نیست، ولی گوش دادن به آنها اگر از نوع حرام باشد، حرام است.

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

﴿مسئله ۸۶۶﴾ در شرع مقدّس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها «مسجد الحرام» است و بعد از آن، «مسجد النبی» و بعد، «مسجد کوفه» و بعد از آن «مسجد بیت المقدّس» و بعد «مسجد جامع» هر شهر، سپس «مسجد محله» و بعد از آن «مسجد بازار».

﴿مسئله ۸۶۷﴾ در فضیلت نماز خواندن در مسجد فرقی بین زن و مرد نمی باشد.

﴿مسئله ۸۶۸﴾ نماز خواندن در حرم امامان علیهم السلام مستحب است، بلکه بهتر از نماز در مسجد است، و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برابر با دو یست هزار رکعت نماز است.

﴿مسئله ۸۶۹﴾ زیاد رفتن به مسجد و رفتن به مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است و همسایه مسجد، اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر از مسجد نماز بخواند.

﴿مسئله ۸۷۰﴾ مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود، غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

﴿مسئله ۸۷۱﴾ نماز خواندن در چند جا مکروه است از آن جمله:

حمام؛ زمین نمکزار؛ مقابل انسان دیگر؛ مقابل دری که باز است؛ در جاده و خیابان و کوچه، اگر برای کسانی که عبور می‌کنند، زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد، حرام و نماز باطل است؛ مقابل آتش و چراغ؛ در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد؛ مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد؛ روبه روی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند و یا آنکه بودن آن عکس از حیث ترویج مذهب و یا یادآوری شهدا و مانند آنها کراهت و کمی ثواب نماز را جبران کند؛ در اتاقی که جنب در آن باشد؛ در جایی که عکس باشد، اگرچه روبه روی نمازگزار نباشد؛ مقابل قبر؛ روی قبر؛ بین دو قبر؛ و نیز در قبرستان.

﴿مسئله ۸۷۲﴾ کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبه روی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد، کافی است.

### احکام مسجد

﴿مسئله ۸۷۳﴾ نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد، حرام است و هرکس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند؛ و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود و موجب هتک باشد، نجاستش را برطرف نمایند، مگر آنکه واقف، آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

﴿مسئله ۸۷۴﴾ اگر انسان نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی اگر بی‌احترامی به مسجد باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

﴿مسئله ۸۷۵﴾ اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن

ممکن نیست باید آنجا را بکنند یا اگر خرابی زیاد لازم نمی آید خراب نمایند، و هزینه پرکردن چاله و تعمیر خرابی برکسی است که مسجد را نجس کرده است و بر اشخاصی که برای تطهیر مسجد جایی از آن را کنده اند، یا قسمتی از آن را خراب نموده اند، پرکردن جایی که کنده اند، و ساختن جایی که خراب کرده اند، واجب نیست؛ ولی اگر کسی که نجس کرده بکند یا خراب کند، در صورت امکان باید پر کند و تعمیر نماید.

﴿مسئله ۸۷۶﴾ اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا تخریب کرده و جزء خیابان و کوچه نمایند که دیگر به آن مسجد نگویند، گرچه ترتیب احکام مسجد بر آنها، مطابق با احتیاط مستحب است، به جهت آنکه گفته می شود زمین مسجد به هیچ قیمت از مسجدیت نمی افتد؛ لیکن اقوی، خروج آن از مسجدیت و بودن آن مثل بقیة خیابانها و کوچه هاست و با هم تفاوتی ندارند و با تغییر عنوان، احکام مسجدیت از بین می رود و عرفاً مسجد از بین رفته تلقی می شود؛ به علاوه که بقای عنوان مسجد، بی اثر است، پس اعتبارش هم غیر صحیح است.

﴿مسئله ۸۷۷﴾ نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است، و اگر یکی از آنها نجس شود، تطهیر آن واجب است.

﴿مسئله ۸۷۸﴾ اگر حصیر مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن، خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را بیژند و هزینه اصلاح به عهده کسی است که آن را نجس کرده است.

﴿مسئله ۸۷۹﴾ بردن عین نجس، مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد، حرام است؛ و همچنین بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد، حرام است.

﴿مسئله ۸۸۰﴾ اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و پرچم سیاه بکوبند و وسایل چای در آن ببرند، در صورتی که این قبیل کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۸۸۱﴾ بنا بر احتیاط واجب نباید مسجد را به طلا زینت نمایند؛ همچنین بنا بر احتیاط واجب نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش

کنند و نقاشی چیزهایی که روح ندارد مثل گل و بوته، مکروه است.

﴿مسئله ۸۸۲﴾ اگر مسجد جزء مساجدی باشد که احکام خاصه‌ای دارد مثل مسجد الحرام و غیر آن، اگر خراب هم شود نمی‌توان آن را فروخت و یا داخل ملک و جاده نمود، اما مساجد دیگر در صورتی که خراب شود به طوری که امکان استفاده از آن برای مسجد نباشد می‌توان آن را با حفظ آداب لازمه و حفظ سند اجاره داد، و فایده آن را در مسجد دیگری صرف نمود و اگر قابلیت اجاره نداشته باشد، می‌توان فروخت و در صورت امکان با آن مسجد دیگری ساخت و اگر آن هم امکان نداشته باشد، در چیزی که نزدیک تر به غرض واقف باشد صرف نماید.

﴿مسئله ۸۸۳﴾ فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد، حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید این قبیل وسایل را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به کار آن مسجد نیاید، باید در مسجد دیگری مصرف شود؛ ولی اگر در مسجدهای دیگر هم مورد استفاده نباشد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد، وگرنه صرف تعمیر مساجد دیگر نمایند.

﴿مسئله ۸۸۴﴾ ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد، مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

﴿مسئله ۸۸۵﴾ تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است؛ و کسی که می‌خواهد به مسجد برود، مستحب است خود را خوش بو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد برود و از همه دیرتر از مسجد بیرون آید.

﴿مسئله ۸۸۶﴾ وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند، کافی است.



﴿مسئله ۸۸۷﴾ خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است؛ همچنین مکروه است اگر آب دهان و بینی یا اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گم شده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

﴿مسئله ۸۸۸﴾ راه دادن بچه و دیوانه به مسجد، مکروه است؛ همچنین است کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند.

### اذان و اقامه

﴿مسئله ۸۸۹﴾ برای مرد و زن مستحب است که پیش از نمازهای یومیه، اذان و اقامه بگویند؛ ولی در نماز عید فطر و قربان و نماز باران و در نمازهای واجب دیگر اگر به جماعت خوانده شود، مستحب است که سه مرتبه بگویند «الصلوة» و در نماز میت و نمازهای واجب دیگر اگر فرادا خوانده شود، سه مرتبه «الصلوة» را به قصد رجا بگویند.

﴿مسئله ۸۹۰﴾ مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او «اذان» و در گوش چپش «اقامه» بگویند.

﴿مسئله ۸۹۱﴾ «اذان» هجده جمله است: «اللَّهُ أَكْبَرُ» (چهار مرتبه)؛ «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»؛ «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»؛ «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»؛ «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»؛ «اللَّهُ أَكْبَرُ»؛ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (هر یک دو مرتبه)؛ و «اقامه»، هفده جمله است: یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» گفتن دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» را باید اضافه نمود.

﴿مسئله ۸۹۲﴾ «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ»، جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، به قصد قربت گفته شود.

## ترجمه اذان و اقامه

«اللَّهُ أَكْبَرُ».

«خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند».

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

«شهادت می دهم غیر از خدایی که یکتا و بی همتاست، خدای دیگری [سزاوار

پرستش] نیست».

«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

«شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله ﷺ پیامبر و فرستاده خداست».

«أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ».

«شهادت می دهم که علی امیر مؤمنان و ولی خدا [بر همه خلق] است».

«حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ!»

«بشتاب برای نماز!»

«حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ!»

«بشتاب برای رستگاری!»

«حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ!»

«بشتاب برای بهترین کارها [که نماز است]!»

«قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ».

«به تحقیق، نماز برپا شد».

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

«خدایی [سزاوار پرستش] نیست، مگر خدایی که یکتا و بی همتاست».

﴿مسئله ۸۹۳﴾ نباید بین جمله های اذان و اقامه خیلی فاصله شود؛ وگرنه باید آن را از

سر بگیرد.

﴿مسئله ۸۹۴﴾ در پنج نماز، اذان ساقط می شود:

۱. نماز عصر روز جمعه؛

۲. نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است؛
۳. نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعرالحرام باشد؛
۴. نماز عصر و عشاء زن مستحاضه؛
۵. نماز عصر و عشاء کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند. در این پنج نماز، در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی فاصله نشود یا فاصله کمی بین آنها باشد؛ ولی فاصله شدن نافله و تعقیب، ضرری ندارد.
- ﴿مسئله ۸۹۵﴾ اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود، اذان و اقامه بگوید.
- ﴿مسئله ۸۹۶﴾ اگر برای خواندن نماز به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، نمی تواند برای نماز خود، اذان و اقامه بگوید؛ در صورتی که برای نماز جماعت، اذان و اقامه گفته شده باشد.
- ﴿مسئله ۸۹۷﴾ در جایی که عده ای مشغول نماز جماعت هستند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادا یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند، با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود:
- اول، آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند؛
- دوم، آنکه نماز جماعت باطل نباشد؛
- سوم، آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد؛ پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید؛
- چهارم، آنکه نماز او و نماز جماعت، هر دو ادا باشد؛
- پنجم، آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد و اما اگر نماز جماعت عصر باشد در آخر وقت و او بخواهد نماز مغرب ادائی بخواند، اذان و اقامه ساقط نمی شود؛
- ششم، آنکه نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد ساقط شدن اذان و اقامه اشکال دارد.
- ﴿مسئله ۸۹۸﴾ اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مسئله قبل گفته شده، شک کند،

یعنی شك کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است؛ ولی اگر در یکی از شرایط دیگر، شك کند مستحب است اذان و اقامه بگوید.

﴿مسئله ۸۹۹﴾ کسی که اذان دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید، ولی در حکایت اقامه که از دیگری بشنود به امید ثواب بگوید.

﴿مسئله ۹۰۰﴾ کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

﴿مسئله ۹۰۱﴾ اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمی شود.

﴿مسئله ۹۰۲﴾ اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند، صحیح نیست.

﴿مسئله ۹۰۳﴾ اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَىَّ عَلَى الْفَلَاحِ» را پیش از «حَىَّ عَلَى الصَّلَاةِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

﴿مسئله ۹۰۴﴾ باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید؛ همچنین اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

﴿مسئله ۹۰۵﴾ اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

﴿مسئله ۹۰۶﴾ اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است.

﴿مسئله ۹۰۷﴾ اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

﴿مسئله ۹۰۸﴾ اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن

آن لازم نیست.

﴿مسئله ۹۰۹﴾ مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزنند.

﴿مسئله ۹۱۰﴾ مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

﴿مسئله ۹۱۱﴾ مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی نزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح، مستحب نیست.

﴿مسئله ۹۱۲﴾ مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند، عادل و وقت‌شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

### واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است:

۱. نیت؛ ۲. قیام (ایستادن)؛ ۳. تکبیرة الاحرام، یعنی گفتن «الله اکبر» در اول نماز؛ ۴. رکوع؛ ۵. سجود؛ ۶. قرائت؛ ۷. ذکر؛ ۸. تشهد؛ ۹. سلام؛ ۱۰. ترتیب؛ ۱۱. موالات، (پی در پی بودن اجزای نماز).

﴿مسئله ۹۱۳﴾ بعضی از واجبات نماز، رکن است، یعنی اگر انسان آنها را به جانیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتهاً، نماز باطل می‌شود و بعضی دیگر، رکن نیست، یعنی اگر عمداً یا زیاد شود، نماز باطل می‌شود و چنانچه اشتهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی‌شود.

ارکان نماز پنج چیز است:

۱. نیت؛ ۲. تکبیرة الاحرام؛ ۳. قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع،

(ایستادن پیش از رکوع)؛ ۴. رکوع؛ ۵. دو سجده.

### ۱. نیت

﴿مسئله ۹۱۴﴾ انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که: چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قرینه الی الله.

﴿مسئله ۹۱۵﴾ اگر کسی در نماز ظهر یا عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند که ظهر است یا عصر، نمازش باطل است؛ همچنین کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا شده یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

﴿مسئله ۹۱۶﴾ انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد. پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی، نداند چه می کند، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۹۱۷﴾ انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند. پس کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

﴿مسئله ۹۱۸﴾ اگر کسی قسمتی از نماز را هم برای غیرخدا به جا آورد، نمازش باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت؛ بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی، مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طور مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

### ۲. تکبیرة الاحرام

﴿مسئله ۹۱۹﴾ گفتن «الله اکبر» در اول هر نماز، واجب و رکن است و باید حروف «الله» و «اکبر» و دو کلمه «الله» و «اکبر» پشت سر هم گفته شوند و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شوند و اگر به عربی غلط گفته شود، یا مثلاً کسی ترجمه آن را به فارسی

بگوید، صحیح نیست.

﴿مسئله ۹۲۰﴾ احتیاط مستحب آن است که نمازگزار، تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند، نچسباند. ﴿مسئله ۹۲۱﴾ اگر انسان بخواهد «الله اکبر» را به چیزی که بعد از آن می خواند، مثلاً به «بسم الله الرحمن الرحيم» بچسباند، باید حرف «ر» در کلمه «اکبر» را ضمّه «پیش» بدهد. ﴿مسئله ۹۲۲﴾ موقع گفتن تکبیرة الاحرام، باید بدن آرام باشد و اگر کسی عمدتاً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرة الاحرام را بگوید، باطل است؛ و چنانچه سهواً حرکت کند باطل نیست ولی بنا بر احتیاط مستحب، اول عملی که نماز را باطل می کند، انجام دهد و دوباره تکبیر بگوید، و احتیاط بیشتر آن است که نماز را تمام کند و دوباره اعاده نماید. ﴿مسئله ۹۲۳﴾ نمازگزار، تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود، و اگر به واسطه سنگینی گوش یا ناشنوایی یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد، بشنود.

﴿مسئله ۹۲۴﴾ کسی که لال است یا به واسطه بیماری ای که دارد، نمی تواند «الله اکبر» را درست بگوید، باید به هر طوری که می تواند بگوید، و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر، اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند، حرکت دهد. ﴿مسئله ۹۲۵﴾ مستحب است قبل از تکبیرة الاحرام بگوید: «یا مُحْسِنُ قَدْ آتَاكَ الْمُسِيءُ وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزْ عَن قَبِيحِ مَا تَعَلَّمْتُ مِنِّي»، یعنی «ای خدایی که به بندگان احسان می کنی! بنده گناهکار به درخانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد؛ تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمد ﷺ، بر محمد و آل محمد رحمت فرست و از بدیهایی که می دانی از من سرزده، درگذر».

﴿مسئله ۹۲۶﴾ مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

﴿مسئله ۹۲۷﴾ اگر شك کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

﴿مسئله ۹۲۸﴾ اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، باید، بنا را بر صحت بگذارد، و به شك خود اعتنا نکند.

### ۳. قیام (ایستادن)

﴿مسئله ۹۲۹﴾ قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را «قیام متصل به رکوع» می‌گویند «رکن» است؛ ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره، و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۹۳۰﴾ واجب است که شخص پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن، مقداری بایستد، تا یقین کند که در حال ایستادن، تکبیر گفته است.

﴿مسئله ۹۳۱﴾ اگر کسی رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون اینکه بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جانیاورده، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۹۳۲﴾ موقعی که نمازگزار ایستاده است، باید بدنش را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند؛ ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۹۳۳﴾ اگر موقعی که نمازگزار ایستاده است، از روی فراموشی بدنش را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد؛ ولی در حال قیام، موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، اگر از روی فراموشی هم باشد، بنا بر احتیاط مستحب، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

﴿مسئله ۹۳۴﴾ باید در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۹۳۵﴾ کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی باز بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۹۳۶﴾ موقعی که انسان در حال نماز می‌خواهد کمی جلو یا عقب برود، یا کمی



بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، نباید چیزی بگوید؛ ولی جمله «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید، و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی حرکت باشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، بدنش آرام باشد.

﴿مسئله ۹۳۷﴾ اگر نمازگزار در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر می‌کند که در نماز دستور داده‌اند بگوید، باید نماز را احتیاطاً دوباره بخواند، و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکر می‌گفته باشد، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۹۳۸﴾ حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

﴿مسئله ۹۳۹﴾ اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات اربعه، نمازگزار بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

﴿مسئله ۹۴۰﴾ اگر کسی در بین نماز، از ایستادن به نحوی که در مسئله بعد می‌آید ناتوان شود، باید بنشیند، و اگر از نشستن هم ناتوان است، باید بخوابد؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته، نباید چیزی بخواند.

﴿مسئله ۹۴۱﴾ تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند. مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول باز بگذارد، باید به هر طور که می‌تواند، ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم، حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

﴿مسئله ۹۴۲﴾ تا انسان می‌تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند، و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می‌تواند، بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلو راست بخوابد، و اگر نمی‌تواند، به پهلو چپ، و اگر آن هم ممکن نیست، به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

﴿مسئله ۹۴۳﴾ کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

﴿مسئله ۹۴۴﴾ کسی که در حالت خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته، نباید چیزی بخواند.

﴿مسئله ۹۴۵﴾ کسی که در حالت نشسته نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته، نباید چیزی بخواند.

﴿مسئله ۹۴۶﴾ کسی که می تواند بایستد، اگر بترسد که به واسطه ایستادن، بیمار شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند در حالت خوابیده نماز بخواند.

﴿مسئله ۹۴۷﴾ اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، واجب است نماز را به تأخیر بیندازد.

﴿مسئله ۹۴۸﴾ مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگاه دارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز، تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

#### ۴. قرائت

﴿مسئله ۹۴۹﴾ در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و سپس مستحب مؤکد است که بعد از آن، یک سوره تمام بخواند.

﴿مسئله ۹۵۰﴾ اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید

سوره را بخواند.

﴿مسئله ۹۵۱﴾ اگر نمازگزار عمداً «سوره» را پیش از «حمد» بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتبهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد مستحب است، سوره را از اول بخواند.

﴿مسئله ۹۵۲﴾ اگر انسان، حمد را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۹۵۳﴾ اگر نمازگزار پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد را نخوانده، باید بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

﴿مسئله ۹۵۴﴾ اگر نمازگزار در نماز واجب، یکی از آیه‌هایی که سجده دارد و در مسئله ۳۴۱ گفته شد عمداً بخواند، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۹۵۵﴾ اگر یکی از سوره‌هایی که آیه سجده دارد را شروع کند، می‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند و می‌تواند همان سوره را ادامه دهد، ولی آیه‌ای که سجده واجب دارد را نباید بخواند.

﴿مسئله ۹۵۶﴾ اگر انسان، در نماز آیه سجده را بشنود باید سجده آن را با اشاره انجام دهد و نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۹۵۷﴾ در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن، واجب شده باشد؛ ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، باید همان سوره را بخواند.

﴿مسئله ۹۵۸﴾ در نماز جمعه و در نماز ظهر و عصر روز جمعه، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد «سوره جمعه» و در رکعت دوم بعد از حمد «سوره منافقون» بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند.

﴿مسئله ۹۵۹﴾ اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قل هو الله احد» یا «قل یا

ایها الکافرون» شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند؛ ولی در نماز جمعه و نماز ظهر و عصر روز جمعه، اگر از روی فراموشی به جای سوره «جمعه» و «منافقون»، یکی از این دو سوره را بخواند، تا از نصف نگذشته، می تواند آن را رها کند و سوره «جمعه» یا «منافقون» را بخواند.

﴿مسئله ۹۶۰﴾ اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر و عصر روز جمعه عمداً سوره «قل هو الله احد» یا «قل یا ایها الکافرون» بخواند، اگرچه از نصف نگذشته باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره «جمعه» و «منافقون» را بخواند.

﴿مسئله ۹۶۱﴾ اگر در نماز، غیر از سوره «قل هو الله احد» و «قل یا ایها الکافرون» سوره دیگری بخواند، تا از نصف نگذشته، می تواند رها کند و سوره دیگری بخواند.

﴿مسئله ۹۶۲﴾ اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر، نتواند آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند، اگرچه از نصف گذشته باشد یا سوره ای را که می خوانده «قل هو الله احد» یا «قل یا ایها الکافرون» باشد.

﴿مسئله ۹۶۳﴾ بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند؛ و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

﴿مسئله ۹۶۴﴾ مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

﴿مسئله ۹۶۵﴾ زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند؛ ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنا بر احتیاط واجب، باید آهسته بخواند.

﴿مسئله ۹۶۶﴾ اگر نمازگزار در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده، دوباره بخواند. گرچه احتیاط مستحب در دوباره خواندن است، خصوصاً اگر در بین خواندن حمد و سوره بفهمد.

﴿مسئله ۹۶۷﴾ اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند - مثلاً آنها را با فریاد بخواند - نمازش باطل است.

﴿مسئله ۹۶۸﴾ انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

﴿مسئله ۹۶۹﴾ کسی که حمد یا واجبات دیگر نماز را بخوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنا بر احتیاط مستحب در صورتی که ممکن باشد، نمازش را به جماعت بخواند.

﴿مسئله ۹۷۰﴾ احتیاط مستحب آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرند، ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

﴿مسئله ۹۷۱﴾ اگر انسان یکی از کلمات حمد را نداند، یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی، حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای «ض»، «ظ» بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۹۷۲﴾ اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، لازم نیست دوباره نماز را بخواند و یا اگر وقت گذشته، قضا نماید.

﴿مسئله ۹۷۳﴾ اگر انسان زیر و زبر (اعراب) کلمه ای را نداند باید یاد بگیرد، ولی اگر کلمه ای را که وقف کردن آخر آن جایز است، همیشه وقف کند، یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلاً کلمه ای به «س» است یا به «ص» باید یاد بگیرد و چنانچه دو شکل یا بیشتر بخواند، مثلاً در «اهدنا الصراط المستقیم»، مستقیم را یک مرتبه با «سین» و یک مرتبه با «صاد» بخواند، نمازش باطل است، مگر آنکه هر دو شکل قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع، بخواند.

﴿مسئله ۹۷۴﴾ اگر در کلمه ای «واو» باشد و حرف قبل از «واو» در آن کلمه پیش (ضمه) داشته باشد و حرف بعد از «واو» در آن کلمه همزه «ء» باشد، مثل کلمه سوء، بهتر است آن «واو» را مدّ بدهد، یعنی آن را بکشد، و همچنین اگر در کلمه ای «الف» باشد و حرف قبل

از «الف» در آن کلمه زیر (فترحه) داشته باشد و حرف بعد از «الف» در آن کلمه همزه باشد، مثل جاء، بهتر است «الف» آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای «ی» باشد و حرف پیش از «ی» در آن کلمه زیر (کسره) داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد، مثل «جی» بهتر آن است «ی» را با مدّ بخواند، و اگر بعد از این «واو» و «الف» و «ی» به جای همزه «ء» حرفی باشد که ساکن است، یعنی زیر و زبر و پیش ندارد، باز هم بهتر آن است این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در کلمه «وَلَا الضَّالِّينَ» که بعد از «الف» حرف «لام» ساکن است، بهتر آن است «الف» آن را با مدّ بخواند.

﴿مسئله ۹۷۵﴾ احتیاط مستحب آن است که در نماز، «وقف به حرکت» و «وصل به سکون» ننماید و معنای وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد. مثلاً بگوید «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و میم «الرَّحِيم» را زیر بدهد و بعد قدری فاصله داده و کلمه بعدی را بخواند؛ و معنای «وصل به سکون» آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثلاً بگوید «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و میم «الرَّحِيم» را زیر ندهد و بلافاصله کلمه بعدی را بخواند.

﴿مسئله ۹۷۶﴾ نمازگزار در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی سه مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه را بگوید، کافی است، و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر، تسبیحات بگوید، ولی بهتر است در هر دو رکعت، تسبیحات بخواند.

﴿مسئله ۹۷۷﴾ نمازگزار در تنگی وقت، تسبیحات اربعه را باید یک مرتبه بگوید.

﴿مسئله ۹۷۸﴾ بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

﴿مسئله ۹۷۹﴾ اگر نمازگزار در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، مستحب است «بسم الله الرحمن الرحيم» آن را بلند بگوید.

﴿مسئله ۹۸۰﴾ کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در

رکعت سوم و چهارم، حمد بخواند.

﴿مسئله ۹۸۱﴾ اگر کسی در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه در دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۹۸۲﴾ اگر کسی در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۹۸۳﴾ اگر نمازگزار در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند، تسبیحات به زبانش آمد یا می خواست تسبیحات بخواند، حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند؛ ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، و در قلبش آن را قصد داشته، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۹۸۴﴾ کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

﴿مسئله ۹۸۵﴾ نمازگزار در رکعت سوم و چهارم نماز، مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»، و اگر به گمان آنکه حمد یا تسبیحات را گفته، مشغول گفتن استغفار شود و شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

﴿مسئله ۹۸۶﴾ اگر کسی در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

﴿مسئله ۹۸۷﴾ هرگاه نمازگزار شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد، مثلاً در رکوع شک

کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن «اللَّهُ الصمد» شک کند که «قل هو الله احد» را درست گفته یا نه، باز هم می تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال ندارد؛ و اگر چند مرتبه هم شک کند، می تواند چند بار بگوید، اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

﴿مسئله ۹۸۸﴾ مستحب است نمازگزار در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادا می خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید: «الحمد لله رب العالمين»، و بعد از خواندن سوره «قل هو الله احد»، یک یا دو یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي»، یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

﴿مسئله ۹۸۹﴾ مستحب است نمازگزار در تمام نمازها در رکعت اول، سوره «انا انزلناه» و در رکعت دوم، سوره «قل هو الله احد» را بخواند.

﴿مسئله ۹۹۰﴾ مکروه است نمازگزار در تمام نمازهای یک شبانه روز، سوره «قل هو الله احد» را نخواند.

﴿مسئله ۹۹۱﴾ خواندن سوره «قل هو الله احد» با یک نفس، مکروه است.

﴿مسئله ۹۹۲﴾ سوره ای را که در رکعت اول خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره «قل هو الله احد» را در هر دو رکعت بخواند، مکروه نیست.

## ۵. رکوع

﴿مسئله ۹۹۳﴾ نمازگزار در هر رکعت، بعد از قرائت، باید به اندازه ای خم شود که بتواند دستهایش را به زانو بگذارد و این عمل را «رکوع» می گویند.



﴿مسئله ۹۹۴﴾ اگر نمازگزار به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۹۹۵﴾ هرگاه انسان رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگرچه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

﴿مسئله ۹۹۶﴾ خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر انسان به قصد کار دیگر - مثلاً برای کشتن جانور - خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نمازش باطل نمی شود.

﴿مسئله ۹۹۷﴾ کسی که دست یا پای او بادست و پای دیگران فرق دارد، مثلاً دستهایش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد یا پاهای او کوچک تر از معمول است، باید به اندازه معمول خم شود.

﴿مسئله ۹۹۸﴾ کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که بگویند نشسته رکوع کرده و لازم نیست که صورتش مقابل زانوها برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورتش نزدیک جای سجده برسد.

﴿مسئله ۹۹۹﴾ نمازگزار، در رکوع هر ذکر که بگوید، کافی است؛ ولی واجب آن است که به قدر سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ»، یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»، کمتر نباشد.

﴿مسئله ۱۰۰۰﴾ ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

﴿مسئله ۱۰۰۱﴾ در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای رکوع دستور داده اند بگوید، بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

﴿مسئله ۱۰۰۲﴾ اگر نمازگزار موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن، بنا بر احتیاط واجب دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۰۰۳﴾ اگر انسان پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدنش آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۱۰۰۴﴾ اگر نمازگزار پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده است، باید در حال آرامش بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۰۰۵﴾ اگر انسان نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آنکه از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید، باید در آن حال تمام کند؛ و اگر نتواند در حال برخاستن ذکر را به قصد رجا بگوید.

﴿مسئله ۱۰۰۶﴾ اگر نمازگزار به واسطه بیماری و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی «سبحان ربی العظیم و بحمده» یا سه مرتبه «سبحان الله» را بگوید.

﴿مسئله ۱۰۰۷﴾ هرگاه نمازگزار نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده، نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه می تواند، خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن، با سر اشاره نماید.

﴿مسئله ۱۰۰۸﴾ کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند به رکوع برود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع، با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع، چشمها را برهم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند و اگر از این هم ناتوان است بنا بر احتیاط واجب در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

﴿مسئله ۱۰۰۹﴾ کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته به رکوع برود و برای رکوع، فقط می تواند در حالی که نشسته است، کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است، با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع، با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن، بنشیند و هر قدر می تواند، برای رکوع خم شود.

﴿مسئله ۱۰۱۰﴾ اگر نمازگزار بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دومرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است، و اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، نمازش صحیح است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

﴿مسئله ۱۰۱۱﴾ بعد از تمام شدن ذکر رکوع، نمازگزار باید راست بایستد، و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۱۰۱۲﴾ اگر انسان رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع برود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۱۰۱۳﴾ اگر نمازگزار بعد از آنکه پیشانی اش به زمین برسد، یادش بیاید که رکوع نکرده است، باید بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط مستحب دوباره بخواند.

﴿مسئله ۱۰۱۴﴾ مستحب است انسان پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگوید و در رکوع زانوهارا به عقب دهد و پشت را صاف نگاه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگاه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامش بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

﴿مسئله ۱۰۱۵﴾ مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوهارا به عقب ندهند.

#### ۶. سجود

﴿مسئله ۱۰۱۶﴾ نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع، دو سجده کند، و «سجده» آن است که پیشانی، کف دو دست، سر دو زانو و سر دو

انگشت بزرگ پا را بر زمین بگذارد.

﴿مسئله ۱۰۱۷﴾ دو سجده، روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب، عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۱۰۱۸﴾ اگر نمازگزار عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می شود و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

﴿مسئله ۱۰۱۹﴾ اگر نمازگزار پیشانی را عمداً یا سهواً بر زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد؛ ولی اگر پیشانی را بر زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید، سجده اش صحیح است.

﴿مسئله ۱۰۲۰﴾ نمازگزار، در سجده هر ذکر که بگوید، کافی است؛ ولی واجب آن است که به قدر سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ»، یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» کمتر نباشد، و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید. ﴿مسئله ۱۰۲۱﴾ در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد، و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده اند بگوید، بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

﴿مسئله ۱۰۲۲﴾ اگر نمازگزار پیش از آنکه پیشانی اش به زمین برسد و بدنش آرام گیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر، عمداً سر از سجده بردارد، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۱۰۲۳﴾ اگر نمازگزار پیش از آنکه پیشانی اش به زمین برسد و بدنش آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده، باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

﴿مسئله ۱۰۲۴﴾ اگر انسان بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن، ذکر را گفته یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود، سر برداشته، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۰۲۵﴾ اگر نمازگزار موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را

عمداً از زمین بردارد، نمازش باطل می‌شود؛ ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر از پیشانی اعضای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۰۲۶﴾ اگر نمازگزار پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره بر زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند؛ ولی اگر اعضای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه بر زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

﴿مسئله ۱۰۲۷﴾ بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، نمازگزار باید بنشیند تا بدنش آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

﴿مسئله ۱۰۲۸﴾ محلّ پیشانی نمازگزار نباید از جای زانوهایش پست‌تر و بلندتر از چهار انگشت بسته باشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که محلّ پیشانی او از جای انگشتانش پست‌تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

﴿مسئله ۱۰۲۹﴾ اگر نمازگزار پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی‌گویند در حال سجده است، می‌تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است، بگذارد؛ و می‌تواند سر را بر روی آنکه به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد، و اگر بلندی آن به قدری است که می‌گویند در حال سجده است، احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد؛ و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، باید پیشانی را بلند کند و بر موضعی که بلندی زایدی ندارد، بگذارد و نماز را تمام کند.

﴿مسئله ۱۰۳۰﴾ باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی نباشد. پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است؛ ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۰۳۱﴾ در سجده، نمازگزار باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری، پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر گذاردن پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج، هر جا که می‌تواند بر زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو بر زمین، کافی است.

﴿مسئله ۱۰۳۲﴾ نمازگزار در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد، لیکن گذاشتن آن دو به هر نحو، کافی است، هر چند احتیاط مستحب این است که فقط سر آن دو انگشت را بر زمین بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را بر زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۱۰۳۳﴾ کسی که مقداری از شست پایش بریده شده، باید بقیه آن را بر زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده، خیلی کوتاه است، که به هیچ نحو (ولو با گذاشتن چیزی زیر انگشت) نتواند انگشت را به زمین برساند، بنا بر احتیاط واجب باید بقیه انگشتانش را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، بنا بر احتیاط واجب باید هر مقداری از پایش که باقی مانده، بر زمین بگذارد.

﴿مسئله ۱۰۳۴﴾ اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند یا پاها را مقداری دراز کند چنانچه بگویند سجده کرده، نمازش صحیح است، لیکن بنا بر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند.

﴿مسئله ۱۰۳۵﴾ مَهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کنند، باید پاک باشد؛ ولی اگر کسی مثلاً مَهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۰۳۶﴾ اگر در پیشانی کسی دُمَل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است، باید با قسمت سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست، باید زمین را گود کند و دُمَل را در گودی بگذارد و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد، بر زمین بگذارد.

﴿مسئله ۱۰۳۷﴾ اگر دُمَل یا زخم، تمام پیشانی کسی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست، به چانه، و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید به هر قسمت از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلوی سر سجده نماید.

﴿مسئله ۱۰۳۸﴾ کسی که نمی‌تواند پیشانی اش را به زمین برساند، باید به قدری که می‌تواند، خم شود و مَهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی

بگذارد و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول بر زمین بگذارد.

﴿مسئله ۱۰۳۹﴾ کسی که هیچ نمی تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند، و اگر نتواند، باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت، اگر می تواند، باید به قدری مَهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد، و اگر نمی تواند، احتیاط مستحب آن است که مَهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد، و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب، با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

﴿مسئله ۱۰۴۰﴾ کسی که نمی تواند بنشیند، باید در حالت ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می تواند، برای سجده، با سر اشاره کند و اگر نمی تواند، با چشمها اشاره نماید و اگر این راه هم نمی تواند در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

﴿مسئله ۱۰۴۱﴾ اگر نمازگزار پیشانی اش بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه، و اگر نتواند سر را نگاه دارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، ضرری برای سجده اش ندارد، ولی نباید ذکر سجده را بگوید.

﴿مسئله ۱۰۴۲﴾ جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و لازم نیست برای نماز به جای دیگری برود.

﴿مسئله ۱۰۴۳﴾ اگر کسی روی چیزی که بدنش روی آن آرام نمی گیرد سجده کند، باطل است؛ ولی اگر روی تشک پَر یا چیز دیگری که بعد از سرگذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می گیرد سجده کند، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۰۴۴﴾ اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید در حالی که ایستاده است، برای سجده، با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند.

﴿مسئله ۱۰۴۵﴾ نمازگزار در رکعت اول و رکعت سوم می که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم

نماز ظهر و عصر و عشا، باید بعد از سجده دوم، قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد، و این نشستن را جلسه استراحت می نامند.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

﴿مسئله ۱۰۴۶﴾ باید بر زمین و چیزهای غیرخوراکی ای که از زمین می روید، مانند چوب و برگ درخت، سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی، صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی، مانند طلا و نقره و عقیق و فیروزه باطل است؛ اما سجده کردن بر سنگهای معدنی، مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۰۴۷﴾ احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو - اگر تازه باشد - سجده نکنند.

﴿مسئله ۱۰۴۸﴾ سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراکی حیوان است - مثل علف و گاه - صحیح است.

﴿مسئله ۱۰۴۹﴾ سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است؛ و همچنین سجده بر داروهای خوراکی که از زمین می روید - مانند گل بنفشه و گل گاو زبان - صحیح است.

﴿مسئله ۱۰۵۰﴾ سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس، صحیح نیست.

﴿مسئله ۱۰۵۱﴾ سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ، صحیح است؛ بلکه بر گچ، آهک پخته، آجر، کوزه گلی و مانند آن هم می توان سجده کرد.

﴿مسئله ۱۰۵۲﴾ سجده بر انواع کاغذ، هر چند از چیزی مانند پنبه ساخته شده باشد که سجده بر آن صحیح نبوده، جایز است و مانعی ندارد.

﴿مسئله ۱۰۵۳﴾ برای سجده، تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام از هر چیز بهتر است و بعد از آن، خاک، سنگ و گیاه قرار دارد.

﴿مسئله ۱۰۵۴﴾ اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است، ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید بر لباسش اگر از کتان یا پنبه است، سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر همان چیز سجده کند، و اگر آن هم



ممکن نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی - مانند انگشتر عقیق - سجده نماید.

﴿مسئله ۱۰۵۵﴾ سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد، اگر بعد از آنکه مقداری فرو رفت آرام بگیرد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۰۵۶﴾ اگر در سجده اول، مهر به پیشانی نمازگزار بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد، دوباره به سجده برود، نمازش باطل است و باید اعاده کند.

﴿مسئله ۱۰۵۷﴾ اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند، گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است، نداشته باشد، چنانچه وقت و ساعت دارد، باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است باید بر لباسش اگر از پنبه یا کتان است، سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر همان چیز سجده کند، و اگر آن هم ممکن نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی - مانند انگشتر عقیق - سجده نماید.

﴿مسئله ۱۰۵۸﴾ هر گاه نمازگزار در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن، به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است، بکشد و اگر وقت تنگ است، به دستوری که در مسئله قبل گفته شد، عمل کند.

﴿مسئله ۱۰۵۹﴾ اگر انسان بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۰۶۰﴾ سجده کردن برای غیر خداوند متعال، حرام است و بعضی از عوام که مقابل قبر امامان علیهم‌السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر به درگاه خداوند متعال باشد، اشکال ندارد، وگرنه حرام است.

#### مستحبات و مکروهات سجده

﴿مسئله ۱۰۶۱﴾ در سجده، چند چیز مستحب است:

۱. کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده

تکبیر بگوید؛

۲. موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد؛

۳. بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد؛

۴. در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد؛

۵. در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:

«يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ أَرْزُقْنِي وَأَرْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»؛ یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی؛

۶. بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد؛

۷. بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید؛

۸. بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت، «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» بگوید؛

۹. سجده را طول بدهد و در موقع نشستن، دستها را روی رانها بگذارد؛

۱۰. برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامش بدن «الله اکبر» بگوید؛

۱۱. در سجده ها صلوات بفرستد، و اگر آن را به قصد ذکری که در سجده ها دستور داده اند بگوید، اشکال ندارد؛

۱۲. در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد؛

۱۳. مردها آرنجها را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند؛ و زنها

آرنجها را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.<sup>۱</sup>

«مسئله ۱۰۶۲» قرآن خواندن در سجده، مکروه است؛ همچنین است اگر برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند؛ و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است، و مکروهات دیگری نیز هست که در کتابهای مفصل بیان شده است.

۱. به غیر از اینها مستحبات دیگری نیز وجود دارد که در کتابهای مفصل بیان شده است.

## سجده واجب قرآن

﴿مسئله ۱۰۶۳﴾ در هریک از چهار سوره «سجده»، «فُصِّلَتْ»، «نجم» و «علق»، یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا به آن گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد، باید سجده نماید.

﴿مسئله ۱۰۶۴﴾ اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود، چنانچه گوش داده، دو سجده نماید و اگر به گوشش خورده، یک سجده کافی است.

﴿مسئله ۱۰۶۵﴾ در غیر از نماز، اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

﴿مسئله ۱۰۶۶﴾ اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، بشنود، یا از طریق رادیو یا نوار آیه سجده را بشنود، لازم نیست سجده نماید؛ ولی اگر از وسیله ای مثل بلندگو که صدای خود انسان را می رساند بشنود، واجب است سجده کند.

﴿مسئله ۱۰۶۷﴾ در سجده واجب قرآن، نمی توان بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد؛ ولی سایر شرایط سجده را که در نماز است، لازم نیست مراعات کنند.

﴿مسئله ۱۰۶۸﴾ در سجده واجب قرآن، باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد.

﴿مسئله ۱۰۶۹﴾ هرگاه در سجده واجب قرآن، پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگرچه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا؛ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا؛ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقًّا؛ سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَ رِقًّا؛ لَا مُسْتَكْبِرًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا؛ بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

## ۷. تشهد

﴿مسئله ۱۰۷۰﴾ در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، نماز گزار باید بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

﴿مسئله ۱۰۷۱﴾ کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است، پشت سر هم گفته شود.

﴿مسئله ۱۰۷۲﴾ اگر کسی تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود، بخواند و نماز را تمام کند؛ و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند، و باید برای تشهد فراموش شده، دو سجده سهو به جا آورد.

﴿مسئله ۱۰۷۳﴾ مستحب است در حال تشهد بران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ».

﴿مسئله ۱۰۷۴﴾ مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

#### ۸. سلام نماز

﴿مسئله ۱۰۷۵﴾ بعد از تشهد رکعت آخر نماز، واجب است نمازگزار، در حالی که نشسته و بدنش آرام است، بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و احوط استجابی آن است که «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» را اضافه نماید، یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» و مستحب است بعد از تشهد و قبل از سلام بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

﴿مسئله ۱۰۷۶﴾ اگر کسی سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده است، و کاری هم که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند - مثل پشت به قبله کردن - انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۰۷۷﴾ اگر کسی سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، یا پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد، نمازش صحیح است، و

احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

#### ۹. ترتیب

- ﴿مسئله ۱۰۷۸﴾ اگر کسی عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نمازش باطل می‌شود.
- ﴿مسئله ۱۰۷۹﴾ اگر نمازگزار، رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند، دو سجده نماید، نمازش باطل است.
- ﴿مسئله ۱۰۸۰﴾ اگر نمازگزار، رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند، تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده، دوباره بخواند.
- ﴿مسئله ۱۰۸۱﴾ اگر نمازگزار، چیزی را که رکن نیست، فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.
- ﴿مسئله ۱۰۸۲﴾ اگر نمازگزار، چیزی را که رکن نیست، فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست، به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید ادامه دهد و نماز او صحیح است؛ و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده، به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده، دوباره بخواند.
- ﴿مسئله ۱۰۸۳﴾ اگر نمازگزار، سجده اول را به تصوّر اینکه سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است به جا آورد، نمازش صحیح است، و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او، سجده دوم حساب می‌شود.

#### ۱۰. موالات

- ﴿مسئله ۱۰۸۴﴾ انسان باید نماز را با موالات بخواند؛ یعنی کارهای نماز، مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند، به طوری

که معمول است، پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۱۰۸۵﴾ اگر نمازگزار در نماز، سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند؛ و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۰۸۶﴾ طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

## قنوت

﴿مسئله ۱۰۸۷﴾ در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است که نمازگزار «قنوت» بخواند، و در نماز «وتر»، با آنکه یک رکعت است، خواندن قنوت پیش از رکوع، مستحب است. «نماز جمعه» نیز در هر رکعت، یک قنوت دارد و «نماز آیات» پنج قنوت، «نماز عید فطر و قربان» در رکعت اول، پنج قنوت، و در رکعت دوم، چهار قنوت دارند.

﴿مسئله ۱۰۸۸﴾ اگر نمازگزار بخواهد قنوت بخواند، باید دستها را بلند کند و مستحب است دستها را تا مقابل صورت بلند نماید و کف دستها را رو به آسمان قرار دهد، و انگشتان دستها را به جز ابهام به هم بچسباند و هر دو کف دستها را پهلوی هم متصل به هم قرار دهد و نگاهش هنگام قنوت به کف دستهایش باشد.

﴿مسئله ۱۰۸۹﴾ در قنوت هر ذکر بگوید - اگر چه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد - کافی است؛ و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

﴿مسئله ۱۰۹۰﴾ مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند؛ ولی برای کسی که نماز را

به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

﴿مسئله ۱۰۹۱﴾ اگر نمازگزار عمداً قنوت نخواند قضا ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قضا نماید.

### ترجمه نماز

#### ۱. ترجمه سوره حمد

«بسم الله الرحمن الرحيم».

«ابتدا می کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می کند، و در آخرت، بر مؤمن رحم می نماید».

«الحمد لله رب العالمين».

«ثنا و سپاس، مخصوص خداوندی است که، پرورش دهنده همه موجودات است».

«الرحمن الرحيم».

«در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت، بر مؤمن رحم می کند».

«مالک يوم الدين».

«پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است».

«اياك نعبد و اياك نستعين».

«فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم».

«اهدنا الصراط المستقيم».

«هدایت کن ما را به راه راست که آن، دین اسلام است».

«صراط الذين انعمت عليهم».

«به راه کسانی که به آنان نعمت دادی - که آنان پیامبران و جانشینان آنان هستند -».

«غير المغضوب عليهم ولا الضالين».

«نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان، و نه آن کسانی که گمراهند».

## ۲. ترجمهٔ سورهٔ توحید

«بسم الله الرحمن الرحيم».

«ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند، و در آخرت، بر

مؤمن رحم می‌نماید».

«قل هو الله احد».

«بگو [ای محمد ﷺ] که خداوند، خدایی است یگانه».

«الله الصمد».

«خدایی که از تمام موجودات، بی‌نیاز است».

«لم يلد و لم يولد».

«فرزند ندارد و فرزند کسی نیست».

«ولم يكن له كفواً احد».

«هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست».

## ۳. ترجمهٔ ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

«سبحان ربی العظیم و بحمده».

«پروردگار بزرگ من، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول

ستایش او هستم».

«سبحان ربی الأعلى و بحمده».

«پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من

مشغول ستایش او هستم».

«سمع الله لمن حمده».

«خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند».



«استغفر الله ربِّي و اتوبُ اليه».

«طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم».

«بحول الله و قوَّته أقوم و أقعد».

«به یاری خدای متعال و قوَّت او بر می‌خیزم و می‌نشینم».

#### ۴. ترجمه قنوت

«لا اله الا الله الحليم الكريم».

«خدایی [سزاوار پرستش] نیست، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است».

«لا اله الا الله العلي العظيم».

«خدایی [سزاوار پرستش] نیست، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است».

«سبحان الله ربَّ السموات السبع و ربَّ الأرضين السبع».

«پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است».

«و ما فيهنَّ و ما بينهنَّ و ربَّ العرش العظيم».

«پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و بین آنهاست، و پروردگار عرش بزرگ است».

«والحمد لله ربَّ العالمين».

«حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است».

#### ۵. ترجمه تسبیحات اربعه

«سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر».

«پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست، و خدایی [سزاوار پرستش]

نیست، مگر خدای بی همتا؛ و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند».

#### ۶. ترجمه تشهد و سلام

«الحمد لله، اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له».

«ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدایی [سزاوار پرستش] نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد».

«و أشهد أن محمداً عبده و رسوله».

«شهادت می دهم که محمد ﷺ بنده خدا و فرستاده اوست».

«اللهم صل على محمد و آل محمد».

«خدایا! بر محمد و آل او رحمت فرست».

«و تقبل شفاعته و أرفع درجته».

«قبول کن شفاعت پیامبر را و درجه آن حضرت را نزد خود، بلند کن».

«السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته».

«سلام بر تو ای پیامبر و رحمت و برکات خدا بر تو».

«السلام علينا و على عباد الله الصالحين».

«سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او».

«السلام عليكم و رحمة الله و بركاته».

«سلام و رحمت و برکات خداوند، بر شما مؤمنین باد».

#### تعقیب نماز

﴿مسئله ۱۰۹۲﴾ مستحب است انسان بعد از نماز، مقداری مشغول خواندن تعقیب شود یعنی ذکر و دعا بخواند؛ و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو یا غسل و یا تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد؛ ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند، و از

تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود: سی و چهار مرتبه «الله اکبر»، بعد سی و سه مرتبه «الحمد لله» و بعد از آن سی و سه مرتبه «سبحان الله».

﴿مسئله ۱۰۹۳﴾ مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد، کافی است؛ ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، «شُكْرًا لِلَّهِ» یا «شُكْرًا» یا «عَفْوًا» بگوید؛ همچنین مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود، سجده شکر به جا آورد.

### صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

﴿مسئله ۱۰۹۴﴾ هر وقت انسان نام مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مانند «محمد» و «احمد»، یا لقب و کنیه آن حضرت، مثل «مصطفی» و «ابوالقاسم» را به زبان آورد یا از کسی بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

﴿مسئله ۱۰۹۵﴾ موقع نوشتن نام مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مستحب است صلوات را هم بنویسد، و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند، صلوات بفرستد.

### مُبطَلات نماز

﴿مسئله ۱۰۹۶﴾ دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را «مبطلات نماز» می‌گویند: اول، آنکه در بین نماز، یکی از شرطهای آن از بین برود؛ مثلاً نمازگزار در بین نماز بفهمد که مکانش غصبی است؛

دوم، آنکه در بین نماز، عمدتاً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند، پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید؛ ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز، بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به

دستوری که در احکام وضو گفته شد، عمل نماید، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز، از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه عمل کرده باشد، نمازش صحیح است؛

﴿مسئله ۱۰۹۷﴾ کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند.

﴿مسئله ۱۰۹۸﴾ اگر کسی بدانند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۰۹۹﴾ اگر کسی در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم، آنکه مثل بعض کسان که شیعه نیستند، دستها را روی هم بگذارد؛

﴿مسئله ۱۱۰۰﴾ هرگاه انسان برای ادب، دستها را روی هم بگذارد، اگرچه مثل آنها نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگری - مثل خاراندن دست - دستها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

چهارم، آنکه بعد از خواندن حمد، آمین بگوید؛ ولی اگر اشتبهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود؛

پنجم، آنکه عمداً یا از روی فراموشی، پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد؛ بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است؛

﴿مسئله ۱۱۰۱﴾ اگر نماز گزار عمداً همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند، نمازش باطل است؛ بلکه اگر سهواً هم صورت را به این مقدار برگرداند، نمازش باطل است؛ ولی اگر سر را کمی برگرداند عمداً باشد یا اشتبهاً، نمازش باطل نمی‌شود.

ششم، آنکه عمداً کلمه‌ای غیر از کلمات نماز بگوید که از آن کلمه قصد معنا کنند، اگرچه معنا هم نداشته باشد و یک حرف هم باشد؛ بلکه اگر قصد هم نکند، در صورتی که دو حرف یا بیشتر باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را دوباره بخواند؛ ولی اگر سهواً

بگویند، نمازش باطل نمی شود؛

﴿مسئله ۱۱۰۲﴾ اگر نمازگزار کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنا داشته باشد، مثل «ق» که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می شود؛ ولی اگر قصد معنای آن را نکند، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۱۰۳﴾ سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد؛ ولی گفتن «آخ» و «آه» و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.

﴿مسئله ۱۱۰۴﴾ اگر نمازگزار کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید: «الله اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد؛ ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگرچه قصد ذکر هم داشته باشد، نمازش باطل می شود.

﴿مسئله ۱۱۰۵﴾ خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، اگرچه به فارسی یا زبان دیگری باشد.

﴿مسئله ۱۱۰۶﴾ اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدتاً یا احتیاطاً به شرطی که منجر به وسواس نشود چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۱۰۷﴾ در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید طوری جواب دهد که سلام مقدم باشد، مثلاً بگوید: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ» یا «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ»، و نباید «عَلَیْكُمْ السَّلَام» بگوید.

﴿مسئله ۱۱۰۸﴾ انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمدتاً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

﴿مسئله ۱۱۰۹﴾ باید جواب سلام را بنا بر احتیاط واجب طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده ناشنوا باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد،

کافی است.

﴿مسئله ۱۱۱۰﴾ نمازگزار باید جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا.  
 ﴿مسئله ۱۱۱۱﴾ اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد.  
 ﴿مسئله ۱۱۱۲﴾ اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۱۱۳﴾ اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۱۱۴﴾ جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند، واجب نیست؛ و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن کافر معاند بگوید: «سلام» یا فقط بگوید: «علیک».

﴿مسئله ۱۱۱۵﴾ اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است.

﴿مسئله ۱۱۱۶﴾ اگر کسی به عده‌ای سلام کند و شخصی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته، جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده، واجب است.

﴿مسئله ۱۱۱۷﴾ اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد؛ همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

﴿مسئله ۱۱۱۸﴾ سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچک تر به بزرگتر سلام کند.

﴿مسئله ۱۱۱۹﴾ اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

﴿مسئله ۱۱۲۰﴾ در غیر از نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت: «سلام علیکم»، در جواب بگوید: «سلام علیکم و رحمة الله».

هفتم، خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهواً با صدا بخندد یا لبخند بزند، نمازش باطل نمی‌شود؛

﴿مسئله ۱۱۲۱﴾ اگر کسی برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند - مثلاً رنگش سرخ شود - چنانچه از صورت نمازگزار بیرون رود، باید نمازش را دوباره بخواند. هشتم، آنکه کسی برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند؛ بلکه اگر برای کار دنیا بی صدا هم گریه کند، بنا بر احتیاط واجب باطل است. اما اگر از ترس خدا یا برای آخرت یا برای سید الشهداء علیهم‌السلام گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است؛

نهم، کاری که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمدی باشد یا از روی فراموشی؛ ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند - مثل اشاره کردن با دست - اشکال ندارد؛

﴿مسئله ۱۱۲۲﴾ اگر نمازگزار در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود.

﴿مسئله ۱۱۲۳﴾ اگر انسان در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش باطل است، و احتیاط آن است که نماز را تمام کند و بعد دوباره بخواند.

دهم، خوردن و آشامیدن است؛

﴿مسئله ۱۱۲۴﴾ احتیاط واجب آن است که انسان در حین نماز، هیچ چیز نخورد و نیاشامد؛ چه موالات نماز به هم بخورد یا نخورد، و چه بگویند نماز می‌خواند یا نگویند. ﴿مسئله ۱۱۲۵﴾ اگر در بین نماز، غذایی را که لای دندانها مانده، فروبرد، نمازش باطل نمی‌شود؛ ولی اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز، کم‌کم آب شود و فرو رود، نمازش اشکال پیدا می‌کند.

یازدهم، شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است؛

دوازدهم، آنکه کسی رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن

نیست، عمدآکم یا زیاد نماید.

﴿مسئله ۱۱۲۶﴾ اگر انسان بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

### چیزهایی که در نماز مکروه است

﴿مسئله ۱۱۲۷﴾ در هنگام نماز، مکروه است نمازگزار صورت را کمی به طرف راست یا چپ برگرداند و چشمها را ببندد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند، همچنین است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود؛ بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه است.

﴿مسئله ۱۱۲۸﴾ موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه است.<sup>۱</sup>

### مواردی که می‌توان نماز واجب را شکست

﴿مسئله ۱۱۲۹﴾ شکستن نماز واجب از روی اختیار، حرام است؛ ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۱۱۳۰﴾ اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند؛ ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد، مکروه است.

﴿مسئله ۱۱۳۱﴾ اگر نمازگزار در وسعت وقت مشغول نماز خواندن شود و طلبکار طلب

۱. به غیر از اینها مکروهات دیگری نیز وجود دارد که در کتابهای مفصل بیان شده است.



خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد؛ و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نمازش را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نمازش را بخواند.

﴿مسئله ۱۱۳۲﴾ اگر نمازگزار در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نمازش را تمام کند؛ و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نمازش را به هم نمی زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نمازش را بخواند و اگر نمازش را به هم می زند، باید نمازش را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند.

﴿مسئله ۱۱۳۳﴾ کسی که باید نمازش را بشکند، اگر نماز را تمام کند، معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

﴿مسئله ۱۱۳۴﴾ اگر نمازگزار پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نمازش را بشکند.

### شکایات نماز

شکایات نماز، ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می کند، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

#### الف. شکهایی که نماز را باطل می کند

﴿مسئله ۱۱۳۵﴾ شکهایی که نماز را باطل می کنند، از این قراراند:

۱. شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی، مثل نماز صبح و نماز مسافر؛ ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط، نماز را باطل نمی کند؛
۲. شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی؛

۳. اگر در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر؛
۴. اگر در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر؛<sup>۱</sup>
۵. شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج رکعت؛
۶. شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش رکعت؛
۷. شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است؛
۸. شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش رکعت، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن؛ ولی اگر بعد از سجده دوم، شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش رکعت برای او پیش آید، احتیاط مستحب آن است که بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.
- ﴿مسئله ۱۱۳۶﴾ اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید، نمی تواند نماز را به هم بزند؛ ولی اگر به قدری فکر کند که شک پا برجا شود، به هم زدن نماز، مانعی ندارد.

### ب. شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

- ﴿مسئله ۱۱۳۷﴾ شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد، از این قرارند:
۱. شک در چیزی که محلّ به جا آوردن آن، گذشته است، مثل آنکه کسی در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه؛
۲. شک بعد از سلام نماز؛
۳. شک بعد از گذشتن وقت نماز؛
۴. شک کثیرالشک یعنی کسی که زیاد شک می کند؛
۵. شک امام در شماره رکعتهای نماز در صورتی که مأوم، شماره آنها را بدانند و

۱. برای تفصیل این قسم از شک، به مسئله ۱۱۷۳ مراجعه کنید.

همچنین شکّ مأموم، در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند؛  
 ۶. شکّ در نماز مستحبی.

۱. شک در چیزی که محلّ آن گذشته است

﴿مسئله ۱۱۳۸﴾ اگر کسی در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد، نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد، و اگر مشغول کاری شده که بعد از آن باید انجام دهد، به شکّ خود اعتنا نکند.

﴿مسئله ۱۱۳۹﴾ اگر نمازگزار در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، به شکّ خود اعتنا نکند.

﴿مسئله ۱۱۴۰﴾ اگر انسان بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، به شکّ خود اعتنا نکند.

﴿مسئله ۱۱۴۱﴾ اگر نمازگزار در حالی که به سجده می رود، شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شکّ خود اعتنا نکند.

﴿مسئله ۱۱۴۲﴾ اگر نمازگزار در حال برخاستن شک کند که تشهد را به جا آورده یا نه، نباید اعتنا کند؛ ولی اگر شک کند که سجده را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد.

﴿مسئله ۱۱۴۳﴾ کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، به شکّ خود اعتنا نکند.

﴿مسئله ۱۱۴۴﴾ اگر نمازگزار شک کند که یکی از رکنهای نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است، نشده، باید آنچه را که در انجام دادن آن شک کرده به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن

زیاد شده، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۱۱۴۵﴾ اگر نمازگزار شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است، نشده، باید آنچه را که در انجام دادن آن شك کرده به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۱۴۶﴾ اگر نمازگزار شك کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده، باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۱۱۴۷﴾ اگر نمازگزار شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است، شده، به شك خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند، و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است، بنا بر این، اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۱۴۸﴾ اگر نمازگزار شك کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شك کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می زند، از حال نمازگزار بیرون رفته، به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شك کند، باید سلام نماز را بگوید؛ اما اگر در صحیح گفتن سلام نماز شك کند، در هر صورت به شك خود اعتنا نکند، چه مشغول کار دیگری شده باشد یا نه.

## ۲. شک بعد از سلام

﴿مسئله ۱۱۴۹﴾ اگر بعد از سلام نماز، کسی شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد - مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت - نمازش باطل است.

## ۳. شک بعد از وقت

﴿مسئله ۱۱۵۰﴾ اگر کسی بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند؛ بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

﴿مسئله ۱۱۵۱﴾ اگر نماز گزار بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

﴿مسئله ۱۱۵۲﴾ اگر نماز گزار بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است، بخواند.

﴿مسئله ۱۱۵۳﴾ اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

## ۴. شک کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند)

﴿مسئله ۱۱۵۴﴾ اگر کسی در یک نماز، سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم، مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند، کثیر الشک است و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

﴿مسئله ۱۱۵۵﴾ کثیرالشکّ اگر در به جا آوردن چیزی شک کند، چنانچه به جا آوردن آن، نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده است. مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است؛ و اگر به جا آوردن آن، نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده است. مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع، نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

﴿مسئله ۱۱۵۶﴾ کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن عمل نماید، یعنی اگر ایستاده، رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند.

﴿مسئله ۱۱۵۷﴾ کسی که در نماز مخصوصی، مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند اگر در نماز دیگری مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک عمل نماید.

﴿مسئله ۱۱۵۸﴾ کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند زیاد شک می‌کند، نباید در آنجا نماز بخواند، و در غیر آنجا که نماز می‌خواند اگر شکّی برای او پیش آید باید به دستور شک عمل نماید چون در آنجا کثیرالشکّ نیست.

﴿مسئله ۱۱۵۹﴾ اگر انسان شک کند که کثیرالشکّ شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید و کثیرالشکّ تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته، به شکّ خود اعتنا نکند.

﴿مسئله ۱۱۶۰﴾ کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش باطل است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۱۱۶۱﴾ کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از

محلّ به جا آوردن آن نگذشته باید آن را به جا آورد، و اگر از محلّ آن گذشته، نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

#### ۵. شک امام و مأوم

﴿مسئله ۱۱۶۲﴾ اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند - مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت - چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام جماعت بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط، لازم نیست؛ همچنین اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم، در شماره رکعتهای نماز شک کند، نباید به شک خود اعتنا نماید.

#### ۶. شک در نماز مستحبی

﴿مسئله ۱۱۶۳﴾ اگر کسی در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد. مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۱۶۴﴾ کم شدن رکن، بنا بر احتیاط واجب، نافله را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع برود.

﴿مسئله ۱۱۶۵﴾ اگر کسی در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن،

چنانچه محلّ آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محلّ آن گذشته، به شكّ خود اعتنا نکند.

﴿مسئله ۱۱۶۶﴾ اگر انسان در نماز مستحبّی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود، احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

﴿مسئله ۱۱۶۷﴾ اگر نمازگزار در نماز نافله، کاری کند که برای آن سجده سهو واجب شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

﴿مسئله ۱۱۶۸﴾ اگر انسان شكّ کند که نماز مستحبّی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز، مثل «نماز جعفر طیار» وقت معین نداشته باشد، باید بنا بگذارد که نخوانده است، و همچنین است اگر مثل «نافله یومیه» وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شكّ کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شكّ کند که خوانده است یا نه، به شكّ خود اعتنا نکند.

### ج. شکهای صحیح

﴿مسئله ۱۱۶۹﴾ در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شكّ کند، باید فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شكّ پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، وگرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نه صورت از این قراراند:

۱. در صورتی که بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، شكّ کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد؛
۲. شكّ بین دو و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا بگذارد



چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند؛

۳. شک بین دو و سه و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد، ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، یکی از این سه شک برایش پیش آید، نماز را رها کند و دوباره بخواند؛

۴. شک بین چهار و پنج بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد، ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، این شک برای او پیش آید، بنا بر احتیاط استجابی به دستوری که گفته شد عمل کند، اگرچه نمازش باطل است و باید دوباره بخواند؛

۵. شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته، به جا آورد؛

۶. شک بین چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته، به جا آورد؛

۷. شک بین سه و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، به جا آورد؛

۸. شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته، به جا آورد؛

۹. شک بین پنج و شش در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد.

﴿مسئله ۱۱۷۰﴾ اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند، معصیت کرده است؛ پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند - مثل روگرداندن از قبله - نماز را از سر گیرد، نماز دومش هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

﴿مسئله ۱۱۷۱﴾ اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد، معصیت کرده است؛ پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

﴿مسئله ۱۱۷۲﴾ وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنان که گفته شد، باید فکر کند ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی‌رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را به تأخیر بیندازد.

﴿مسئله ۱۱۷۳﴾ اگر نمازگزار، اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید؛ و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نمازش را تمام کند.

﴿مسئله ۱۱۷۴﴾ کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید احتیاط کند و در هر مورد احتیاط، به طور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است.

﴿مسئله ۱۱۷۵﴾ اگر انسان بعد از نماز بداند که در بین نماز، تردید داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت، و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

﴿مسئله ۱۱۷۶﴾ اگر نمازگزار موقعی که تشهد می‌خواند یا بعد از ایستادن، شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح است، برای او پیش آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید به دستور آن شک عمل کند و به احتیاط مستحب نمازش را هم دوباره بخواند.

﴿مسئله ۱۱۷۷﴾ اگر نمازگزار پیش از آنکه مشغول تشهد شود یا در رکعتی که تشهد

ندارد پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۱۱۷۸﴾ اگر انسان موقعی که ایستاده، بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده یا یک سجده از رکعت پیش، به جا نیاورده، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۱۱۷۹﴾ اگر شک انسان از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

﴿مسئله ۱۱۸۰﴾ اگر انسان بعد از نماز شک کند که در نماز، مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، احتیاط مستحب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند، هر چند اعاده تنها ظاهر اکتفایت می‌کند.

﴿مسئله ۱۱۸۱﴾ اگر انسان بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل بوده یا صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، بنا بر احتیاط مستحب باید به دستور شکهایی که صحیح بوده و احتمال می‌داده، عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند، هر چند از سر گرفتن و اعاده کفایت می‌کند.

﴿مسئله ۱۱۸۲﴾ کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته به جا آورد؛ و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

﴿مسئله ۱۱۸۳﴾ کسی که ایستاده نماز می‌خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط، از ایستادن ناتوان شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند و حکم آن در مسئله قبل گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

﴿مسئله ۱۱۸۴﴾ کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند

بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند، عمل کند.

### نماز احتیاط

﴿مسئله ۱۱۸۵﴾ کسی که نماز احتیاط بر او واجب است؛ بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید. پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد، سلام دهد.

﴿مسئله ۱۱۸۶﴾ نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد و نباید نیت آن را به زبان آورد، چون بین نماز احتیاط و نماز، نباید چیزهایی که نماز را باطل می کند، انجام داد و رکعات احتیاط، در حکم رکعات نماز است، و احتیاط واجب آن است که نمازگزار، سوره حمد را آهسته بخواند، ولی مستحب است «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را بلند بگوید. ﴿مسئله ۱۱۸۷﴾ اگر نمازگزار پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند؛ و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

﴿مسئله ۱۱۸۸﴾ اگر نمازگزار پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند، انجام نداده باشد، باید آنچه از نماز را نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سجده سهو بنماید؛ و اگر کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده باشد - مثلاً از قبله رو برگردانده - باید نمازش را دوباره به جا آورد. ﴿مسئله ۱۱۸۹﴾ اگر انسان بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نمازش را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۱۹۰﴾ اگر کسی بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد

نمازش را سه رکعت خوانده، باید نمازش را دوباره بخواند.

﴿مسئله ۱۱۹۱﴾ اگر نمازگزار بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نمازش را دو رکعت خوانده، باید نمازش را دوباره بخواند.

﴿مسئله ۱۱۹۲﴾ اگر نمازگزار بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نمازش را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

﴿مسئله ۱۱۹۳﴾ اگر نمازگزار بین سه و چهار شک کند و موقع خواندن دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده، یادش بیاید که نمازش را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۱۹۴﴾ اگر نمازگزار بین دو و سه و چهار شک کند و موقع خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و پیش از رکوع رکعت دوم، یادش بیاید که نمازش را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنا بر احتیاط مستحب نمازش را دوباره بخواند.

﴿مسئله ۱۱۹۵﴾ اگر نمازگزار در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نمازش را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخواند، مثلاً در مورد شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند، یادش بیاید که نمازش را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، به احتیاط واجب باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و نماز را هم دوباره به جا آورد.

﴿مسئله ۱۱۹۶﴾ اگر انسان شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته، به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری که نماز را باطل می کند - مثل روگرداندن از قبله - انجام نداده باشد، باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار

دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بین نماز و شک او فاصله افتاده، احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را به جا آورد و نمازش را هم دوباره بخواند. ﴿مسئله ۱۱۹۷﴾ اگر انسان در نماز احتیاط، رکنی راز یاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط او باطل می‌شود و بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند.

﴿مسئله ۱۱۹۸﴾ موقعی که انسان مشغول خواندن نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محلش گذشته، به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته، به شک خود اعتنا نکند.

﴿مسئله ۱۱۹۹﴾ اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، ولی چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، بنا را بر کمتر بگذارد. ﴿مسئله ۱۲۰۰﴾ اگر در خواندن نماز احتیاط چیزی که رکن نیست، سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

﴿مسئله ۱۲۰۱﴾ اگر انسان بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزا یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

﴿مسئله ۱۲۰۲﴾ اگر نمازگزار در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از سلام آن را قضا نماید، اگرچه واجب نیست.

﴿مسئله ۱۲۰۳﴾ اگر خواندن نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر انسان واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

﴿مسئله ۱۲۰۴﴾ حکم گمان در رکعت‌های نماز حکم یقین است، مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان کند که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند؛ ولی حکم گمان نسبت به افعال، حکم شک است، پس اگر گمان دارد رکوع کرده در صورتی که داخل سجده نشده است، باید آن را بجا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد، اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۲۰۵﴾ حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب

دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود.

### سجده سهو

- ﴿مسئله ۱۲۰۶﴾ برای چهار چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود - به جا آورد:
۱. چنانچه فرد در بین نماز، سهواً حرف بزند؛
  ۲. چنانچه انسان در جایی که نباید نماز را سلام دهد (مثلاً در رکعت اول) سلام دهد؛
  ۳. در صورتی که تشهد را فراموش کند؛
  ۴. هرگاه در نماز چهار رکعتی، بعد از سجده دوم، شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت؛ و در دو مورد هم احتیاط مستحب آن است که سجده سهو بنماید:
- الف. در جایی که یک سجده را فراموش نماید؛
- ب. در جایی که باید بنشیند، مثلاً موقع خواندن تشهد، اشتباهاً بایستد، یا در جایی که باید بایستد، اشتباهاً بنشیند؛ مثلاً موقع خواندن حمد و سوره، اشتباهاً بنشیند.
- ﴿مسئله ۱۲۰۷﴾ اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده، حرف بزند باید دو سجده سهو به جا آورد.
- ﴿مسئله ۱۲۰۸﴾ برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً «آخ» یا «آه» بگوید، باید سجده سهو نماید.
- ﴿مسئله ۱۲۰۹﴾ اگر انسان چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.
- ﴿مسئله ۱۲۱۰﴾ اگر انسان در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، به جا آوردن دو سجده سهو بعد از سلام نماز، کافی است.
- ﴿مسئله ۱۲۱۱﴾ اگر نمازگزار سهواً تسیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از سلام نماز دو سجده سهو به جا آورد.

﴿مسئله ۱۲۱۲﴾ اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: «السلام علينا و علی عبادالله الصالحین» یا بگوید: «السلام علیکم» باید دو سجده سهو به جا آورد؛ ولی اگر اشتهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید: «السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته»، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

﴿مسئله ۱۲۱۳﴾ اگر نمازگزار در جایی که نباید سلام دهد اشتهاً هر سه سلام را بگوید، به جا آوردن دو سجده سهو کافی است.

﴿مسئله ۱۲۱۴﴾ اگر انسان یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد.

﴿مسئله ۱۲۱۵﴾ اگر نمازگزار در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن برای تشهد فراموش شده، واجب است که دو سجده سهو به جا آورد و برای سجده فراموش شده، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

﴿مسئله ۱۲۱۶﴾ اگر انسان سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

﴿مسئله ۱۲۱۷﴾ اگر انسان شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

﴿مسئله ۱۲۱۸﴾ کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهارتا، اگر دو سجده نماید کافی است.

﴿مسئله ۱۲۱۹﴾ اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده، باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

#### دستور سجده سهو

﴿مسئله ۱۲۲۰﴾ دستور سجده سهو این است که نمازگزار، بعد از سلام نماز، فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد و بگوید:



«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ»، یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ ولی بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ». بعد باید بنشینند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد، بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد، سلام دهد، هر چند عدم شرطیت ذکر مخصوص، مانند عدم شرطیت شرایط سجده در سجده سهو اقوی است. آری، آنچه در تحقق و صدق سجده معتبر است، در سجده سهو نیز معتبر است.

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

﴿مسئله ۱۲۲۱﴾ سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز، مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

﴿مسئله ۱۲۲۲﴾ اگر کسی سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است، به جا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنهاست.

﴿مسئله ۱۲۲۳﴾ اگر نمازگزار یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید، و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد، تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده، قضا نموده است.

﴿مسئله ۱۲۲۴﴾ اگر انسان به خیال اینکه اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید، و نیز اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را

فراموش کرده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

﴿مسئله ۱۲۲۵﴾ اگر نمازگزار بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد، کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد، نماز باطل می شود - مثلاً پشت به قبله نماید - باید قضای سجده یا تشهد را به جا آورد و نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۲۲۶﴾ اگر انسان بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، در صورتی که قبل از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید آن سجده را به نیت اداء انجام دهد و بعد از آن تشهد و سلام را بخواند و بعد دو سجده سهو به جا آورد، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید. باید قضای سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن بنا بر احتیاط مستحب دو سجده سهو به جا آورد، و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد و قبل از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید، باید تشهد را به نیت اداء بخواند و بعد سلام دهد و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید، باید قضای تشهد را به جا آورد و بعد از آن در هر دو صورت دو سجده سهو به جا آورد.

﴿مسئله ۱۲۲۷﴾ اگر کسی بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد، کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند و سجده سهو لازم نیست.

﴿مسئله ۱۲۲۸﴾ اگر انسان نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را احتیاطاً قضا نماید و هر کدام را اول به جا آورد اشکال ندارد، و باید یک سجده سهو نیز به جا آورد.

﴿مسئله ۱۲۲۹﴾ اگر کسی شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

﴿مسئله ۱۲۳۰﴾ اگر انسان بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط مستحب آن است که آن را قضا نماید و سجده سهو لازم نیست.

﴿مسئله ۱۲۳۱﴾ کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم

سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

﴿مسئله ۱۲۳۲﴾ اگر انسان شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید، و اگر وقت نماز گذشته، بنا بر احتیاط مستحب سجده یا تشهد را قضا نماید.

### کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

﴿مسئله ۱۲۳۳﴾ هرگاه کسی چیزی از واجبات نماز را عمدآکم یا زیاد کند، اگرچه یک حرف آن باشد، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۱۲۳۴﴾ اگر کسی به واسطه ندانستن مسئله، چیزی از اجزای نماز را کم یا زیاد کند، اگر جاهل قاصر باشد، و آن جزء، رکن نباشد، نمازش صحیح است؛ وگرنه بنا بر احتیاط واجب، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۱۲۳۵﴾ اگر کسی در بین نماز بفهمد که وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند؛ و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

﴿مسئله ۱۲۳۶﴾ اگر نمازگزار بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است؛ و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند.

﴿مسئله ۱۲۳۷﴾ اگر نمازگزار، پیش از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

﴿مسئله ۱۲۳۸﴾ اگر کسی پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر

نماز را نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

﴿مسئله ۱۲۳۹﴾ اگر کسی بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند - مثلاً پشت به قبله کرده - نمازش باطل است؛ و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

﴿مسئله ۱۲۴۰﴾ هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است، ولی اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، یادش بیاید باید برگردد و دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و تشهد و سلام را دوباره بعد از آن بخواند و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته به جا آورد و نمازش صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که اصل نماز را بعد از آن اعاده نماید.

﴿مسئله ۱۲۴۱﴾ اگر کسی بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

### نماز مسافر

«مسافر» باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته به جا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول، آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد؛

﴿مسئله ۱۲۴۲﴾ کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگرچه رفتن او کمتر از چهار فرسخ هم باشد، باید نمازش را شکسته بخواند، چه همان روز و شب بخواند برگردد یا غیر آن روز و شب.

﴿مسئله ۱۲۴۳﴾ اگر سفر او مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا نداند که سفرش هشت فرسخ شده است یا نه، نباید نمازش را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر

او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد، بنا بر احتیاط واجب، باید تحقیق کند که اگر فرد مورد اطمینانی بگوید، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، باید نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۲۴۴﴾ کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، نمازش صحیح است، لیکن بنا بر احتیاط مستحب آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

﴿مسئله ۱۲۴۵﴾ کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شک دارد که هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نمازش را شکسته بخواند؛ و اگر بعد از تمام خواندن نماز، فهمید سفرش هشت فرسخ بوده، نمازش صحیح است، لیکن بنا بر احتیاط مستحب، دوباره شکسته اعاده نماید و اگر وقت نماز گذشته، شکسته قضا نماید.

﴿مسئله ۱۲۴۶﴾ اگر کسی بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نمازش را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۲۴۷﴾ اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نمازش را شکسته بخواند؛ و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۲۴۸﴾ باید ابتدای هشت فرسخ را از خانه‌های آخر شهر حساب کند. شرط دوم، آنکه از اول مسافرت، قصد هشت فرسخ را داشته باشد. پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ فاصله دارد، مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نمازش را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ دیگر برود یا مقداری برود که با برگشتن هشت فرسخ باشد، باید نمازش را شکسته بخواند؛

﴿مسئله ۱۲۴۹﴾ کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نمازش را تمام بخواند؛ ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نمازش را شکسته بخواند؛ همچنین اگر در بین رفتن قصد کند که مقداری برود و برگردد، که رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۲۵۰﴾ مسافر در صورتی باید نمازش را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نمازش را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۲۵۱﴾ کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نمازش را شکسته بخواند؛ ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۲۵۲﴾ کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند خدمتگزاری که از خود اختیار ندارد، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۲۵۳﴾ کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که قبل از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا شک داشته باشد که قبل از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نمازش را تمام بخواند.

شرط سوم، آنکه در بین راه، از قصد خود برنگردد. پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردّد شود و آنچه که رفته با برگشت، هشت فرسخ نباشد، باید نمازش را تمام بخواند؛

﴿مسئله ۱۲۵۴﴾ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد، باید نمازش را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۲۵۵﴾ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ و یا جایی که با برگشت هشت فرسخ می شود از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۲۵۶﴾ اگر انسان برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از پیمودن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محلّ اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۲۵۷﴾ اگر قبل از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیّه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردّد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیّه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۲۵۸﴾ اگر قبل از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیّه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا مقداری برود که با برگشتن هشت فرسخ باشد، تا آخر مسافرت باید نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۲۵۹﴾ اگر قبل از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیّه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیّه راه را برود، چنانچه باقی مانده سفر او هشت فرسخ باشد یا رفت و برگشت هشت فرسخ باشد ولی بخواهد برود و برگردد، باید نمازش را شکسته بخواند؛ ولی اگر راهی که قبل از مردّد شدن و راهی که بعد از آن می رود روی هم هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند مخصوصاً اگر مقداری که در حال تردید پیموده کم باشد، گرچه احتیاط مستحب آن است که نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم، آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند. پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، باید نمازش را تمام بخواند؛

﴿مسئله ۱۲۶۰﴾ کسی که نمی داند قبل از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نمازش را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۲۶۱﴾ کسی که می خواهد قبل از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردّد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نمازش را تمام بخواند؛ ولی اگر باقی مانده راه، هشت فرسخ باشد یا مقداری که رفت و برگشت آن، هشت فرسخ باشد، باید نمازش را شکسته بخواند.

شرط پنجم، آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی، مانند دزدی سفر کند، باید نمازش را تمام بخواند؛ و همچنین است اگر خود سفر، حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرر داشته باشد، یا زن، بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد، و منافی با شئون خانوادگی مرد و یا به صورت اعتراض و بیرون رفتن از خانه یا مزاحم حقوق واجب زوج باشد؛ ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نمازش را شکسته بخواند؛

﴿مسئله ۱۲۶۲﴾ سفری که به قصد اذیت پدر و مادر باشد، حرام است و انسان باید در آن سفر، نمازش را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

﴿مسئله ۱۲۶۳﴾ کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد - مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد - باید نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۲۶۴﴾ اگر کسی مخصوصاً برای آنکه کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نمازش را تمام بخواند، ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نمازش را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۲۶۵﴾ اگر کسی سفرش سفر حرام نباشد، ولی مرکبی که سوار است غصبی باشد و یا در زمین غصبی مسافرت نماید، نمازش را باید تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۲۶۶﴾ کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به



ظالم باشد، باید نمازش را تمام بخواند؛ و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

﴿مسئله ۱۲۶۷﴾ اگر کسی به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، سفرش حرام نیست و باید نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۲۶۸﴾ اگر کسی برای لهو و خوشگذرانی به شکار برود، نمازش تمام است؛ و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است؛ و همچنین اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، گرچه احتیاط مستحب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۲۶۹﴾ کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی‌گردد اگر توبه کرده، باید نمازش را شکسته بخواند؛ و اگر توبه نکرده و چیزی هم که بازگشت را از جزئیت سفر معصیت خارج کند واقع نشده باشد (یعنی فقط به عنوان برگشت به وطن بازگردد، نه به غرض مباح دیگری)، باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۲۷۰﴾ کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد و یا رفت و برگشت آن، هشت فرسخ باشد، باید نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۲۷۱﴾ کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نمازش را تمام بخواند؛ ولی نمازهایی را که شکسته خوانده، صحیح است.

شرط ششم، آنکه از صحرائشینی نباشد که در بیابانها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند، می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند. صحرائشینها در این مسافرتها باید نمازشان را تمام بخوانند؛

﴿مسئله ۱۲۷۲﴾ اگر یکی از صحرائشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، اگر خانه و زندگیش همراهش باشد باید نمازش را تمام بخواند، و گرنه باید شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۲۷۳﴾ اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نمازش را شکسته بخواند.

شرط هفتم، آنکه کثیرالسفر نباشد. بنا براین، شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها، اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند؛ ولی در سفر اول، اگر کوتاه باشد، نمازشان شکسته است؛ ولی اگر سفر اول او طول بکشد یا از مکانی به مکان دیگر برود که عرفاً بگویند کثیرالسفر است باید نماز را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۲۷۴﴾ کسی که کثیرالسفر است اگر برای کار دیگری غیر از کار حرفه و شغلی اش هم مسافرت نماید - مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند - باید نمازش را تمام بخواند و در حکم سفرهای شغلی اوست، همان طور که اگر راننده ای هم اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نمازش را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۲۷۵﴾ حمله دار (مدیر کاروان حج) یعنی کسی که برای رساندن حاجیها در ماههای حج به مکه مسافرت می کند، باید نمازش را شکسته بخواند؛ مگر آنکه برای این کار سفرهای متعددی را باید انجام دهد به نحوی که گفته شود در این ماهها زیاد سفر می کند.

﴿مسئله ۱۲۷۶﴾ کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نمازش را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۲۷۷﴾ کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده ای که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفر نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۲۷۸﴾ راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۲۷۹﴾ کسی که کثیرالسفر است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۲۸۰﴾ کسی که کثیرالسفر است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، باید نمازش را شکسته بخواند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد یا نداشته باشد.

﴿مسئله ۱۲۸۱﴾ کسی که کثیرالسفر است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نمازش را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۲۸۲﴾ کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نمازش را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۲۸۳﴾ کسی که در شهر یا روستایی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های زیاد و پیاپی می‌کند، باید نمازش را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۲۸۴﴾ کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر کثیرالسفر نباشد باید در مسافرت، نمازش را شکسته بخواند. شرط هشتم، آنکه به حدّ ترخص برسد، یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود؛ ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد؛ بلکه همین قدر که دیوارها کاملاً معلوم نباشد، کافی است.

﴿مسئله ۱۲۸۵﴾ کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، باید نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند و یا نماز را به تأخیر بیندازد تا هم دیوار را نبیند و هم اذان را نشنود.

﴿مسئله ۱۲۸۶﴾ مسافری که به وطنش بر می‌گردد، یا به محلی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند می‌رسد، وقتی دیوار وطن یا محلّ اقامت خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نمازش را تمام بخواند؛ ولی بنا بر احتیاط مستحب نماز را به تأخیر بیندازد تا به منزل برسد، یا نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۲۸۷﴾ هرگاه شهری در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد

که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند؛ همچنین اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

﴿مسئله ۱۲۸۸﴾ اگر کسی از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی‌شد، باید نمازش را شکسته بخواند. ﴿مسئله ۱۲۸۹﴾ اگر کسی به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگری، باید نمازش را شکسته بخواند؛ ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۲۹۰﴾ اگر کسی به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود، نباید نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۲۹۱﴾ اگر کسی به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۲۹۲﴾ اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نمازش را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

﴿مسئله ۱۲۹۳﴾ اگر انسان بخواهد در محلی نماز بخواند که شک دارد به حدّ ترخص رسیده یا نه، باید نمازش را تمام بخواند و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حدّ ترخص رسیده یا نه، باید نمازش را شکسته بخواند؛ و چون در بعضی موارد اشکال پیش می‌آید مانند آنکه در فرض مسئله، موقع رفتن نماز ظهر را تمام بخواند و موقع برگشتن همان جا نماز عصر را شکسته بخواند، باید یا آنجا نماز نخواند یا بنا بر احتیاط واجب نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۲۹۴﴾ مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان را بشنود، باید نمازش را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۲۹۵﴾ مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نمازش را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۲۹۶﴾ محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

﴿مسئله ۱۲۹۷﴾ اگر کسی قصد دارد در محلی که وطن اصلی اش نیست مدتی نسبتاً طولانی که در آنجا به او مسافر گفته نمی شود، بماند و بعد به جای دیگری برود، آنجا وطن او حساب نمی شود؛ اما نمازش در آنجا تمام است و مسافر نمی باشد.

﴿مسئله ۱۲۹۸﴾ اگر انسان در جایی که وطن اصلی او نیست قصد ماندن همیشگی نداشته باشد، وطن او حساب نمی شود، لیکن همان طور که در مسئله قبل گفته شد نمازش تمام است.

﴿مسئله ۱۲۹۹﴾ کسی که در دو محل یا بیشتر زندگی می کند همه آنها وطن او محسوب می شود، و وطن اختصاص به یک محل و دو محل ندارد.

﴿مسئله ۱۳۰۰﴾ در جایی که وطن اصلی، یا وطن انتخابی و جایی که در (مسئله ۱۳۰۱) گفته شد، نباشد، اگر قصد اقامه نکند، نمازش شکسته است؛ چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه غیر متوالی مانده باشد یا نه.

﴿مسئله ۱۳۰۱﴾ اگر انسان به جایی برسد که قبلاً وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نمازش را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

﴿مسئله ۱۳۰۲﴾ مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نمازش را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۳۰۳﴾ مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نمازش را تمام بخواند؛ و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز

اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نمازش را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۳۰۴﴾ مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نمازش را تمام بخواند که بخواد تمام ده روز را در یک جا بماند؛ پس اگر بخواد مثلاً ده روز در نجف و کوفه، یا قم و جمکران<sup>۱</sup> بماند، باید نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۳۰۵﴾ مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا (باغات و مزارع اطراف هر چند بیرون از حد ترخص باشد) برود، اگر کمتر از مسافت باشد، باید نمازش را تمام بخواند؛ مگر آنکه بیشترین وقتش را بخواد در بیرون بگذراند و یا خوابگاه و استراحتگاه را در بیرون قرار دهد که در این صورت اقامه محقق نمی‌شود و باید نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۳۰۶﴾ مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نمازش را شکسته بخواند. ﴿مسئله ۱۳۰۷﴾ کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی بوجود آید؛ در صورتی که به آن احتمال در زندگی اعتنا نمی‌شود و قصد محقق شود، باید نمازش را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۳۰۸﴾ اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نمازش را تمام بخواند؛ ولی اگر نداند تا آخر ماه چه قدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نمازش را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه، ده روز یا بیشتر باشد.

﴿مسئله ۱۳۰۹﴾ اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگری برود، باید نمازش را شکسته بخواند؛ و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود تا وقتی در آنجا هست، باید نمازش را تمام بخواند.

۱. مثال قم، جمکران، نجف و کوفه مربوط به سال ۱۴۱۳ قمری می‌باشد که هنوز به یکدیگر متصل نشده‌اند.

﴿مسئله ۱۳۱۰﴾ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر، از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند؛ و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

﴿مسئله ۱۳۱۱﴾ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۳۱۲﴾ اگر مسافر به نیت اینکه نمازش را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

﴿مسئله ۱۳۱۳﴾ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه داخل رکوع رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند؛ و اگر داخل در رکوع رکعت سوم شده نمازش باطل است، و تا وقتی در آنجا هست باید نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۳۱۴﴾ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

﴿مسئله ۱۳۱۵﴾ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

﴿مسئله ۱۳۱۶﴾ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و به محل اقامه خود برگردد، باید نمازش را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۳۱۷﴾ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا

بماند، باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز کرده، نمازهای خود را تمام بخواند؛ ولی اگر جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد، باید نمازش را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۳۱۸﴾ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردّد باشد که به محلّ اولش برگردد یا نه، یا به کلیّ از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواند برگردد ولی مردّد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا برمی‌گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۳۱۹﴾ اگر به گمان اینکه رفقاییش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگرچه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نمازش را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۳۲۰﴾ اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن، مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز، اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نمازش را تمام بخواند؛ ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ، در رفتن بقیّه راه مردّد شود، از وقتی که مردّد می‌شود، باید نمازش را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۳۲۱﴾ مسافری که می‌خواهد نُه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نُه روز یا کمتر در آنجا ماند بخواند دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند، همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نمازش را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۳۲۲﴾ مسافری که سی روز مردّد بوده، در صورتی باید نمازش را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند؛ پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نمازش را شکسته بخواند.



## مسائل متفرقه

﴿مسئله ۱۳۲۳﴾ مسافر می‌تواند در «مسجد الحرام» و «مسجد النبی» و «مسجد کوفه» نمازش را تمام بخواند و همچنین است در مکه و مدینه. ولی اگر بخواند در جایی که اول جزو این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده و یا در غیر مسجد الحرام و مسجد النبی از جاهای دیگر مکه و مدینه نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که شکسته بخواند، اگرچه اقوی، صحّت تمام است؛ همچنین مسافر می‌تواند در حرم و رواق حضرت سیدالشهدا علیه السلام و در مساجد متصل به حرم بلکه در صحن حرم، نمازش را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۳۲۴﴾ کسی که می‌داند مسافر است و باید نمازش را شکسته بخواند، اگر در غیر از چهار مکانی که در مسئله قبل گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است؛ همچنین اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند و در وقت یادش بیاید، باید نمازش را اعاده نماید؛ و اگر در خارج از وقت یادش بیاید، قضا واجب نیست.

﴿مسئله ۱۳۲۵﴾ مسافری که نمی‌داند باید نمازش را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۳۲۶﴾ مسافری که می‌داند باید نمازش را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند اعاده و قضای آن واجب نیست.

﴿مسئله ۱۳۲۷﴾ مسافری که می‌داند باید نمازش را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، و بعد بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، اعاده و قضای آن واجب نیست.

﴿مسئله ۱۳۲۸﴾ اگر کسی فراموش کند که مسافر است و نمازش را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۳۲۹﴾ کسی که باید نمازش را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد، در صورتی که نمی‌دانسته باید نمازش را تمام بخواند، اعاده و قضای آن واجب نیست، ولی اگر

فراموش نموده که باید نمازش را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید تمام به جا آورد، و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۳۳۰﴾ اگر کسی مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا متوجه شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نمازش را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نمازش باطل است؛ و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۳۳۱﴾ اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند - مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد - باید نمازش را شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسئله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر در رکوع متوجه شود، نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد، باید نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۳۳۲﴾ مسافری که باید نمازش را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسئله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسئله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند؛ و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز، دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

﴿مسئله ۱۳۳۳﴾ مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نمازش را تمام بخواند؛ و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۳۳۴﴾ اگر از مسافری که باید نمازش را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگرچه در غیر سفر بخواند قضای آن را به جا آورد؛ و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگرچه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

﴿مسئله ۱۳۳۵﴾ مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که می خواند، سی مرتبه بگوید:

«سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر»؛ و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است؛ بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز، شصت مرتبه بگوید.

### نماز قضا

﴿مسئله ۱۳۳۶﴾ کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز، خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد؛ ولی نمازهای یومیهای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده، قضا ندارد.

﴿مسئله ۱۳۳۷﴾ اگر کسی بعد از وقت نماز بفهمد نمازی که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

﴿مسئله ۱۳۳۸﴾ کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست که فوراً آن را به جا آورد.

﴿مسئله ۱۳۳۹﴾ کسی که نماز قضا دارد، می تواند نماز مستحبی بخواند.

﴿مسئله ۱۳۴۰﴾ اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، در صورتی که منجر به وسواس نشود مستحب است احتیاطاً قضای آن را به جا آورد.

﴿مسئله ۱۳۴۱﴾ قضای نمازهای یومیه که ادای آنها باید به ترتیب خوانده شود مثل نماز ظهر و عصر از یک روز یا مغرب و عشا از یک شب باید قضای آنها را نیز به ترتیب بخواند مثلاً اگر از کسی نماز ظهر و عصر یک روز فوت شود باید اول قضای ظهر را بخواند و بعد از آن عصر را، ولی اگر کسی مثلاً یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده، لازم نیست اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید و ترتیب در بین آنها لازم نیست.

﴿مسئله ۱۳۴۲﴾ اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

﴿مسئله ۱۳۴۳﴾ اگر کسی نداند که نمازهایی که از او قضا شده کدام یک جلو تر بوده، لازم نیست به طوری بخواند که ترتیب حاصل شود و هر یک را می تواند مقدم بدارد.

﴿مسئله ۱۳۴۴﴾ اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده می داند کدام یک جلو تر قضا شده، احتیاط مستحب آن است که به ترتیب قضا کند؛ و آنچه اول قضا شده اول بخواند و دومی را بعد و همین طور ادامه دهد.

﴿مسئله ۱۳۴۵﴾ اگر بخوانند برای میّتی نماز قضا بدهند و می دانند آن میّت ترتیب قضا شدن را می دانسته، باز لازم نیست طوری قضا را به جا بیاورند که ترتیب حاصل شود.

﴿مسئله ۱۳۴۶﴾ اگر برای میّتی که در مسئله قبل گفته شد بخوانند چند نفر را اجیر کنند که نماز بخوانند، لازم نیست برای آنها وقت و ترتیب معین کنند که در عمل با هم شروع نکنند.

﴿مسئله ۱۳۴۷﴾ کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند - مثلاً نمی داند چهار تا بوده یا پنج تا - چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است؛ و همچنین اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده، اگر مقدار کمتر را بخواند کفایت می کند.

﴿مسئله ۱۳۴۸﴾ کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد، می تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادا را بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد.

﴿مسئله ۱۳۴۹﴾ کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی داند نماز ظهر است یا عصر است یا عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی بخواند به نیت قضای نمازی که نخوانده، کافی است.

﴿مسئله ۱۳۵۰﴾ اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، اگرچه لازم نیست نمازهای قضا را پیش از نماز ادا بخواند، ولو اینکه وقت داشته باشد و ترتیب بین نمازهای قضا را هم بداند؛ ولی احتیاط استجابی آن است که نمازهای قضا، مخصوصاً نماز قضای همان روز را پیش از نماز ادا بخواند.

﴿مسئله ۱۳۵۱﴾ تا انسان زنده است، اگرچه از خواندن نماز قضاهاى خود ناتوان باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

﴿مسئله ۱۳۵۲﴾ نماز قضا را می توان با جماعت خواند، چه نماز امام جماعت، ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۳۵۳﴾ مستحب است بچه ممیز، یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد، به نماز خواندن و عبادت های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

### نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

﴿مسئله ۱۳۵۴﴾ اگر پدر یا مادر نماز و روزه خود را به جانیاورده باشد، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش به جا آورد، یا برای او اجیر بگیرد؛ و نیز روزه های را که در سفر نگرفته، اگر چه نمی توانسته قضا کند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای او اجیر بگیرد.

﴿مسئله ۱۳۵۵﴾ اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر یا مادرش نماز و روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۳۵۶﴾ اگر پسر بزرگتر بداند که پدر یا مادرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

﴿مسئله ۱۳۵۷﴾ اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر یا مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه او را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن، قرعه بزنند.

﴿مسئله ۱۳۵۸﴾ اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آنکه اجیر گرفتند، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

﴿مسئله ۱۳۵۹﴾ اگر پسر بزرگتر بخواند نماز پدر یا مادرش را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً نماز را ایستاده بخواند.

﴿مسئله ۱۳۶۰﴾ کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر یا مادر هم

بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

﴿مسئله ۱۳۶۱﴾ اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر، نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر و مادر را قضا نماید؛ و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

﴿مسئله ۱۳۶۲﴾ اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر یا مادرش را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

### نماز جماعت

﴿مسئله ۱۳۶۳﴾ مستحب است که نمازهای واجب، خصوصاً نمازهای یومیه به جماعت خوانده شود و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود، نماز جماعت بیشتر سفارش شده است.

﴿مسئله ۱۳۶۴﴾ در روایتی وارد شده است که: «اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان، ثواب صد و پنجاه نماز دارد، و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد، و هر چه بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ، و دریاها مرکب و درختها قلم، و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند».

﴿مسئله ۱۳۶۵﴾ حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی، جایز نیست و سزاوار نیست که انسان، بدون عذر، نماز جماعت را ترک کند.

﴿مسئله ۱۳۶۶﴾ مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند، و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادا یعنی تنها خوانده شود، بهتر است؛ همچنین نماز جماعتی را که مختصر بخوانند، از نماز فرادا که آن را طول بدهند، بهتر است.

﴿مسئله ۱۳۶۷﴾ وقتی که نماز جماعت بر پا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادا خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

﴿مسئله ۱۳۶۸﴾ اگر امام یا مأموم بخواند نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، در صورتی که جماعت دوم و اشخاص آن غیر از اول باشد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۳۶۹﴾ کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

﴿مسئله ۱۳۷۰﴾ اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، بنا بر احتیاط باید نماز را به جماعت بخواند و قصد استحباب نماید؛ هر چند وجوب اطاعت در صورتی که موجب ایذا نباشد، محل اشکال بلکه منع است.

﴿مسئله ۱۳۷۱﴾ خواندن نمازهای عید فطر و قربان با جماعت، در زمان غیبت امام علیه السلام مانعی ندارد؛ ولی نمازهای مستحبی دیگر را نمی توان به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند.

﴿مسئله ۱۳۷۲﴾ موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می توان به او اقتدا کرد.

﴿مسئله ۱۳۷۳﴾ اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند، می توان به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند یا قضای احتیاطی نماز شخص دیگری را می خواند، اگرچه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد، ولی اگر انسان بداند که از آن شخص که برای او قضا می خواند نماز فوت شده، در این صورت اقتدای به او اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۳۷۴﴾ اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

﴿مسئله ۱۳۷۵﴾ اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا کرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند، نمی توانند اقتدا کنند؛ ولی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند، نمازشان اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۳۷۶﴾ اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند،

امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند؛ همچنین اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

﴿مسئله ۱۳۷۷﴾ اگر صفهای جماعت تا در مسجد برسد، کسی که مقابل در پشت صف ایستاده، نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، بلکه نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و صف جلو را نمی بینند هم صحیح است.

﴿مسئله ۱۳۷۸﴾ کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأوم دیگری به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند؛ اما اگر از یک طرف متصل باشد، می تواند اقتدا نماید.

﴿مسئله ۱۳۷۹﴾ جای ایستادن امام نباید از جای مأوم بلندتر باشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد، و نیز اگر زمین شیبدار باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که شیب آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن، زمین مسطح بگویند، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۱۳۸۰﴾ اگر جای مأوم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف باشد، مثل اقتدای مأومی که در طبقه دوم است به امامی که در طبقه اول می باشد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۳۸۱﴾ اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بجه ممیز، یعنی بجه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است، می توانند اقتدا کنند.

﴿مسئله ۱۳۸۲﴾ بعد از تکبیر امام جماعت، اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن باشند کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

﴿مسئله ۱۳۸۳﴾ اگر انسان بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

﴿مسئله ۱۳۸۴﴾ هرگاه انسان بداند نماز امام جماعت باطل است - مثلاً بداند امام وضو



ندارد - اگرچه خود امام متوجه نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

﴿مسئله ۱۳۸۵﴾ اگر مأوم بعد از نماز بفهمد که امام جماعت عادل نبوده یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده - مثلاً بی وضو نماز خوانده - نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۳۸۶﴾ اگر نمازگزار در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأوم است، مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد، نمازش محکوم به جماعت است و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأوم است، مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادا تمام نماید.

﴿مسئله ۱۳۸۷﴾ انسان در بین نماز جماعت می تواند نیت فرادا کند.

﴿مسئله ۱۳۸۸﴾ اگر مأوم بعد از حمد و سوره امام نیت فرادا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادا نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

﴿مسئله ۱۳۸۹﴾ اگر انسان در بین نماز جماعت نیت فرادا نماید، بنا بر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر بلافاصله به نیت جماعت برگردد و یا مردّد شود که نیت فرادا کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۳۹۰﴾ اگر انسان شک کند که نیت فرادا کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادا نکرده است.

﴿مسئله ۱۳۹۱﴾ اگر انسان موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش به طور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش به طور فرادا صحیح می باشد و باید آن را تمام نماید.

﴿مسئله ۱۳۹۲﴾ اگر نمازگزار موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش صحیح است و فرادا می شود.

﴿مسئله ۱۳۹۳﴾ اگر نمازگزار موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می تواند نیت فرادا کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند؛ ولی اگر برخاستن امام

به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فرادا نماید.

﴿مسئله ۱۳۹۴﴾ اگر کسی اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او به طور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

﴿مسئله ۱۳۹۵﴾ اگر انسان موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

﴿مسئله ۱۳۹۶﴾ مأوم نباید جلوتر از امام بایستد و چنانچه قد او بلندتر از امام باشد که در رکوع و سجود فقط سرش جلوتر از امام باشد، اشکال ندارد و به احتیاط مستحب باید کمی عقب تر از امام بایستد.

﴿مسئله ۱۳۹۷﴾ در نماز جماعت باید بین مأوم و امام، حائلی نباشد و مراد از حائل چیزی است که آنها را از هم جدا کند، خواه مانع دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال اینها و خواه مانع دیدن نشود مانند شیشه...، و همچنین است بین انسان و مأوم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است؛ ولی اگر امام مرد و مأوم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأوم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۳۹۸﴾ اگر بعد از شروع به نماز بین مأوم و امام، یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او به امام متصل است، حائلی (که در مسئله قبل بیان شد) فاصله شود، نمازش فرادا می شود و صحیح است.

﴿مسئله ۱۳۹۹﴾ بین جای سجده مأوم و جای ایستادن امام نباید عرفاً فاصله زیاد باشد و احتیاط آن است که بیشتر از یک قدم فاصله نباشد، پس اگر بین جای سجده مأوم و جای ایستادن امام به قدر یک قدم فاصله باشد اشکال ندارد، و نیز اگر بین انسان و مأومی که

جلوی او ایستاده و انسان به وسیله او به امام متصل است به همین مقدار فاصله باشد، نمازش اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

﴿مسئله ۱۴۰۰﴾ اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه به اندازه یک قدم هم فاصله داشته باشند، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۴۰۱﴾ اگر در نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است فاصله‌ای که عرفاً زیاد است، پیدا شود، نمازش فرادا می‌شود و صحیح است.

﴿مسئله ۱۴۰۲﴾ اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادا نمایند، اگر فاصله به اندازه یک قدم بزرگ نباشد، نماز صف بعد به طور جماعت صحیح است و اگر بیشتر از این مقدار باشد فرادا می‌شود و صحیح است.

﴿مسئله ۱۴۰۳﴾ اگر کسی در رکعت دوم نماز اقتدا کند، باید قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد، با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند، یا نیت فرادا کند و نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۴۰۴﴾ اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است، کسی اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه وقت دارد بنا بر احتیاط مستحب سه مرتبه تسبیحات بگوید، ولی اگر وقت ندارد، باید یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند.

﴿مسئله ۱۴۰۵﴾ اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنا بر احتیاط واجب، باید صبر کند تا امام تکبیر رکوع را بگوید و یا به رکوع برود، بعد اقتدا نماید.

﴿مسئله ۱۴۰۶﴾ اگر کسی در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند یا نیت فرادا کند.

﴿مسئله ۱۴۰۷﴾ کسی که می‌داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی‌رسد، نباید سوره را بخواند ولی اگر خواند، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۴۰۸﴾ کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

﴿مسئله ۱۴۰۹﴾ کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۴۱۰﴾ اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۴۱۱﴾ اگر به تصوّر اینکه امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است؛ ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند.

﴿مسئله ۱۴۱۲﴾ اگر به تصوّر اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۴۱۳﴾ اگر انسان موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است که نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود؛ بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور عمل نماید.

﴿مسئله ۱۴۱۴﴾ اگر انسان موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت

برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به نماز جماعت برساند.

﴿مسئله ۱۴۱۵﴾ اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادا کند.

﴿مسئله ۱۴۱۶﴾ کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، می تواند برخیزد و نماز را تمام کند، و یا انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

### شرایط امام جماعت

﴿مسئله ۱۴۱۷﴾ امام جماعت باید عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده و بنا بر احتیاط مستحب بالغ باشد، و نماز را به طور صحیح بخواند؛ ولی اقتدا به بچه غیر ممیز صحیح نیست و رعایت بقیه شرایط که در رساله های عملیه آمده، اگر چه شرط نمی باشد همچون حریت و... ولی مطابق با احتیاط است.

﴿مسئله ۱۴۱۸﴾ کسی که امام جماعتی را عادل می دانسته، اگر شک کند که به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

﴿مسئله ۱۴۱۹﴾ کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اقتدا کند؛ و کسی که نشسته نماز می خواند، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند، اقتدا نماید.

﴿مسئله ۱۴۲۰﴾ کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند، اقتدا کند؛ و همچنین کسی که خوابیده است، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند، اقتدا کند.

﴿مسئله ۱۴۲۱﴾ اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جیره ای نماز

بخواند و یا به واسطه عذری با لباس نجس نماز بخواند، می توان به او اقتدا کرد.

﴿مسئله ۱۴۲۲﴾ اگر امام جماعت، بیماری ای دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائطش خودداری کند، می توان به او اقتدا کرد.

﴿مسئله ۱۴۲۳﴾ صحت اعضا و عدم نقص، شرط امام جماعت نیست، لیکن باید امام جماعت بتواند ایستاده نماز بخواند.

## احکام جماعت

﴿مسئله ۱۴۲۴﴾ موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست؛ مثلاً اگر نیت کند که: «اقتدا می کنم به امام حاضر»، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۴۲۵﴾ مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه چیز نماز را خودش بخواند؛ ولی اگر رکعت اول یا دوم او، رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

﴿مسئله ۱۴۲۶﴾ اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز «صبح» و «مغرب» و «عشا» صدای حمد و سوره امام را بشنود - اگر چه کلمات را تشخیص ندهد - باید حمد و سوره را بخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۴۲۷﴾ اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

﴿مسئله ۱۴۲۸﴾ اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند، یا تصور کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۴۲۹﴾ اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا شخص دیگر، می تواند حمد و سوره را بخواند.

﴿مسئله ۱۴۳۰﴾ مأموم نباید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، حمد و سوره بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

﴿مسئله ۱۴۳۱﴾ مأوم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نگوید.

﴿مسئله ۱۴۳۲﴾ اگر مأوم پیش از امام، عمداً هم سلام دهد، نمازش صحیح است.  
 ﴿مسئله ۱۴۳۳﴾ اگر مأوم غیر از تکبیرة الاحرام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید، اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

﴿مسئله ۱۴۳۴﴾ مأوم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است؛ اما اگر در دو رکن پشت سر هم از امام جلو یا عقب بیفتد، بنا بر احتیاط واجب، باید نمازش را تمام کند و دوباره بخواند، اگر چه بعید نیست نمازش صحیح باشد و فرادا نماید.

﴿مسئله ۱۴۳۵﴾ اگر مأوم سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است، نمازش را باطل نمی‌کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر بردارد، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۱۴۳۶﴾ اگر مأوم سهواً پیش از امام سر از سجده بردارد و بیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نمازش باطل نمی‌شود.

﴿مسئله ۱۴۳۷﴾ کسی که سهواً پیش از امام سر از سجده برداشته، هرگاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۱۴۳۸﴾ اگر مأوم سهواً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به تصوّر اینکه به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۴۳۹﴾ اگر مأوم سر از سجده بردارد و بیند امام در سجده است، چنانچه به تصوّر اینکه سجده اول امام است، به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد

سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود، ولی بنا بر احتیاط مستحب نمازش را تمام کند و دوباره بخواند، و اگر به تصوّر اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده سجده دوم او حساب می شود و احتیاط مستحب آن است که نماز را فرادا تمام نماید، اگر چه می تواند از امام متابعت بکند و به سجده رود و نمازش را تمام کند و احتیاط بیشتر آن است که نماز را دوباره بخواند.

﴿مسئله ۱۴۴۰﴾ اگر مأوم سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است، و اگر عمداً سر بردارد، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل می شود. ﴿مسئله ۱۴۴۱﴾ اگر مأوم سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، واجب است سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نمازش صحیح است، اگر چه احوط استحبابی در این صورت اعاده نماز است، و اگر سر بردارد تا امام برسد، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۴۴۲﴾ اگر پیش از امام، مأوم سهواً به سجده رود، واجب است که سر بردارد و با امام به سجده رود و نمازش صحیح است، اگر چه احتیاط استحبابی در این صورت اعاده نماز است و اگر سر بردارد، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۴۴۳﴾ اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد سهواً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد سهواً مشغول خواندن تشهد شود، مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند؛ ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

### چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

﴿مسئله ۱۴۴۴﴾ اگر مأوم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد، و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند،



مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند، بهتر است مردها پشت سر امام و زنهای پشت سر مردها بایستند.

﴿مسئله ۱۴۴۵﴾ اگر امام و مأوم هر دو زن باشند، احتیاط آن است که امام کمی جلوتر بایستد.

﴿مسئله ۱۴۴۶﴾ مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اول بایستند.

﴿مسئله ۱۴۴۷﴾ مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان در ردیف یکدیگر باشد.

﴿مسئله ۱۴۴۸﴾ مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأومین برخیزند.

﴿مسئله ۱۴۴۹﴾ مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند، مایل‌اند.

﴿مسئله ۱۴۵۰﴾ مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

﴿مسئله ۱۴۵۱﴾ اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد فرد دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

### چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

﴿مسئله ۱۴۵۲﴾ اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

﴿مسئله ۱۴۵۳﴾ مکروه است مأوم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

﴿مسئله ۱۴۵۴﴾ مسافری که نماز «ظهر» و «عصر» و «عشا» را دو رکعت می خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند، و کسی که مسافر نیست، مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

### نماز جمعه

﴿مسئله ۱۴۵۵﴾ در زمان غیبت ولی عصر (عج)، نماز جمعه واجب تخییری است (یعنی مکلف، مخیر است بین خواندن نماز ظهر و یا جمعه).

﴿مسئله ۱۴۵۶﴾ کسی که نماز جمعه را به جا آورده، واجب نیست نماز ظهر را هم بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را نیز به جا آورد.

﴿مسئله ۱۴۵۷﴾ نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی توان آن را به طور فرادا به جا آورد.

﴿مسئله ۱۴۵۸﴾ همه شرایطی که در نماز جماعت معتبر است، در نماز جمعه نیز لازم است؛ مانند نبودن حایل، بالاتر نبودن جای امام، فاصله بیش از حد نداشتن و غیر اینها.

﴿مسئله ۱۴۵۹﴾ کمترین فاصله لازم بین دو نماز جمعه، یک فرسخ است.

﴿مسئله ۱۴۶۰﴾ کمترین عدد لازم برای انعقاد نماز جمعه، پنج نفر است که باید یکی از آنها امام باشد. پس نماز جمعه با کمتر از پنج نفر واجب نیست و منعقد نمی شود، ولی اگر هفت نفر و بیشتر باشند، فضیلت جمعه بیشتر خواهد بود.

﴿مسئله ۱۴۶۱﴾ در صورت وجود شرایط لازم، نماز جمعه بر سکنه شهرها و شهرکها و حاشیه نشینان آنها و روستائیان، چادر نشینان و بیابانگردهایی که روش زندگی آنها چنین است، واجب است.

﴿مسئله ۱۴۶۲﴾ «مسافر» می تواند در نماز جمعه شرکت کند و در این صورت نماز ظهر از او ساقط است، لیکن مسافرین به تنهایی (بدون شرکت حاضرین) نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند و در این صورت نماز ظهر بر آنها واجب است، و نیز مسافر نمی تواند

مکمل عدد لازم پنج نفر باشد و نمی تواند بنا بر اقوی امام جمعه باشد، ولی اگر مسافرین قصد اقامه (ده روز یا بیشتر) نمایند، می توانند نماز جمعه تشکیل دهند و در حکم حاضر هستند.

﴿مسئله ۱۴۶۳﴾ زنان می توانند در نماز جمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است و مجزی از نماز ظهر است.

﴿مسئله ۱۴۶۴﴾ واجب است مأمومین به خطبه های امام گوش فرا دهند و احتیاط مستحب آن است که ساکت باشند و از حرف زدن پرهیزند که صحبت کردن در وقت خطبه ها، مکروه است؛ بلکه اگر سخن گفتن مأمومین موجب نشیندن خطبه و از بین رفتن فایده آن باشد، سکوت لازم است.

﴿مسئله ۱۴۶۵﴾ کسی که می خواهد نماز جمعه بخواند باید سعی کند به خطبه ها برسد، و اگر نرسید و به نماز برسد، نمازش صحیح است.

### نماز آیات

﴿مسئله ۱۴۶۶﴾ نماز آیات که دستور آن بعداً گفته می شود، به واسطه چهار چیز واجب می شود:

۱. گرفتن خورشید؛
۲. گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد؛
۳. زلزله، اگرچه کسی هم نترسد؛
۴. رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها، در صورتی که بیشتر مردم بترسند و نیز بنا بر احتیاط واجب، باید برای حوادث وحشتناک زمینی مانند شکافتن و فرورفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند نماز آیات بخوانند.

﴿مسئله ۱۴۶۷﴾ اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند. مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم رخ بدهد، باید دو نماز آیات بخواند.

﴿مسئله ۱۴۶۸﴾ کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، و چه برای چند چیز باشد مثلاً برای گرفتن خورشید و ماه و زلزله، نمازهایی بر او واجب شده باشد، لازم نیست، معین کند، که برای کدام یک آنها می باشد.

﴿مسئله ۱۴۶۹﴾ چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

﴿مسئله ۱۴۷۰﴾ از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند تا هنگامی که هنوز همه آن باز نشده، انسان باید نماز آیات را بخواند، و بنا بر احتیاط مستحب، به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

﴿مسئله ۱۴۷۱﴾ اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند، بنا بر احتیاط مستحب نیت ادا و قضا نکند، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

﴿مسئله ۱۴۷۲﴾ اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه، بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد، باید نیت ادا کند، بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن یک رکعت هم باشد بنا بر احتیاط واجب، باید نماز آیات را بخواند و اداست.

﴿مسئله ۱۴۷۳﴾ موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده، و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند اداست.

﴿مسئله ۱۴۷۴﴾ اگر بعد از باز شدن خورشید یا ماه انسان بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۴۷۵﴾ اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته

آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات را نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند، همچنین است اگر یک نفر که ثقه بودن او معلوم نیست بگوید خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که ثقه بوده است.

﴿مسئله ۱۴۷۶﴾ اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند، و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند خورشید فلان ساعت باز می‌شود، باید نماز را تا آن وقت به تأخیر نیندازد.

﴿مسئله ۱۴۷۷﴾ اگر انسان بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

﴿مسئله ۱۴۷۸﴾ اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

﴿مسئله ۱۴۷۹﴾ اگر انسان در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند، و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات را بخواند، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

﴿مسئله ۱۴۸۰﴾ اگر انسان در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آنکه نمازش را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

﴿مسئله ۱۴۸۱﴾ اگر در حال حیض یا نفاس زن، خورشید یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می‌شوند در حال حیض یا نفاس باشد، نماز آیات بر او واجب نیست و

قضا هم ندارند؛ همچنین اگر یکی دیگر از موجبات نماز آیات در آن حال اتفاق بیفتد مثل زلزله، نماز آیات بر او واجب نیست.

### دستور نماز آیات

﴿مسئله ۱۴۸۲﴾ نماز آیات، دو رکعت است و در هر رکعت، پنج رکوع دارد و دستور آن چنین است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود، تا پنج مرتبه، و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم، دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

﴿مسئله ۱۴۸۳﴾ در نماز آیات انسان می‌تواند بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت نماید و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم، سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره توحید، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را که یک آیه از سوره است، بخواند و به رکوع برود، سر بردارد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و به رکوع برود و سپس سر بردارد و بگوید: «اللَّهُ الصَّمَدُ» و سپس رکوع را تکرار نماید و بعد از سر برداشتن بگوید: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و به رکوع برود و بعد از سر برداشتن بگوید: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و به رکوع برود و سجده را به جا آورد و بعد، رکعت دوم را مثل رکعت اول به جا آورد.

﴿مسئله ۱۴۸۴﴾ اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۱۴۸۵﴾ چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد، ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه، سه مرتبه به قصد امید ثواب، بگویند: «الصلاة».

﴿مسئله ۱۴۸۶﴾ مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن، تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم، گفتن تکبیر مستحب نیست.

﴿مسئله ۱۴۸۷﴾ مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم، قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

﴿مسئله ۱۴۸۸﴾ اگر انسان در نماز آیات، شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۱۴۸۹﴾ اگر انسان شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است، ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، به شک خود اعتنا نکند.

﴿مسئله ۱۴۹۰﴾ هر یک از رکوعهای نماز آیات، رکن است که اگر عمداً یا سهواً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

### نماز عید فطر و قربان

﴿مسئله ۱۴۹۱﴾ «نماز عید فطر و قربان» در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ماکه امام علیه السلام غایب است، مستحب است و می توان آن را به جماعت خواند.

﴿مسئله ۱۴۹۲﴾ وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.  
﴿مسئله ۱۴۹۳﴾ مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

﴿مسئله ۱۴۹۴﴾ نماز عید فطر و قربان، دو رکعت است که در رکعت اول، بعد از خواندن

حمد و سوره، نمازگزار باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر، یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد، و در رکعت دوم، چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر، قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع، دو سجده به جا آورد و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

﴿مسئله ۱۴۹۵﴾ در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکرى بخوانند، كافی است ولى بهتر است این دعا را به قصد امید ثواب بخوانند:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ  
وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَ  
لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكِرَامَةً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ  
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ  
وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ  
عَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَاعُوذُ بِكَ مِمَّا  
اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

﴿مسئله ۱۴۹۶﴾ مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخوانند.

﴿مسئله ۱۴۹۷﴾ نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره «شمس» (سوره ۹۱)، و در رکعت دوم سوره «غاشیه» (سوره ۸۸) را بخوانند، یا در رکعت اول سوره «أعلى» (سوره ۸۷)، و در رکعت دوم سوره «شمس» را بخوانند.

﴿مسئله ۱۴۹۸﴾ مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید قربان از گوشت قربانی بعد از نماز، قدری بخورد.

﴿مسئله ۱۴۹۹﴾ مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و دعاهایی که پیش از نماز و بعد از آن در کتابهای دعا ذکر شده به امید ثواب بخواند.

﴿مسئله ۱۵۰۰﴾ مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.



﴿مسئله ۱۵۰۱﴾ بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا».

﴿مسئله ۱۵۰۲﴾ مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسئله قبل گفته شد بگوید و بعد از آن ادامه دهد: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا أَبْلَانَا»، ولی اگر عید قربان را در منا باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذیحجه است، این تکبیرها را بگوید.

﴿مسئله ۱۵۰۳﴾ خواندن نماز عید زیر سقف کراهت دارد.

﴿مسئله ۱۵۰۴﴾ اگر نمازگزار در تکبیرهای نماز و قنوتهای آن شک کند، اگر از محل آن نگذشته است، بنا را بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شود که گفته بوده، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۵۰۵﴾ اگر انسان قرائت یا تکبیرات یا قنوتها را فراموش کند و به جا نیامورد، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۵۰۶﴾ اگر نمازگزار رکوع یا دو سجده یا تکبیرة الاحرام را فراموش کند، نمازش باطل می شود.

﴿مسئله ۱۵۰۷﴾ اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را رجائاً به جا آورد، و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز رجائاً دو سجده سهو برای آن بنماید.

### اجیر گرفتن برای نماز

﴿مسئله ۱۵۰۸﴾ بعد از مرگ انسان، می توان برای نماز و عبادت های دیگر او که در زمان حیات به جا نیامورده، دیگری را اجیر کرد، یعنی به کسی مزد دهند که آنها را به جا آورد،

و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد، صحیح است.

﴿مسئله ۱۵۰۹﴾ انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی، مثل زیارت قبر پیامبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

﴿مسئله ۱۵۱۰﴾ کسی که برای نماز قضای میّت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را که احتمال ابتلا به آن داده می شود، از روی تقلید صحیح بداند.

﴿مسئله ۱۵۱۱﴾ اجیر باید موقع نیت، میّت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام، کافی است.

﴿مسئله ۱۵۱۲﴾ اجیر باید عبادت را برای میّت به جا آورد و نیت کند عبادت های او را قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

﴿مسئله ۱۵۱۳﴾ باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که نماز را به صورت صحیح می خواند.

﴿مسئله ۱۵۱۴﴾ کسی که دیگری را برای نمازهای میّت اجیر کرده، اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده، یا باطل انجام داده، در صورتی که بتوان اجرت را از اجیر پس گرفت باید دوباره اجیر بگیرد و اگر نتوان اجرت را پس گرفت در صورتی که ولی میّت به وظیفه اش عمل کرده باشد و احراز وثاقت اجیر را نموده باشد، لازم نیست دوباره اجیر بگیرد و برائت ذمه میّت و ولی حاصل می شود.

﴿مسئله ۱۵۱۵﴾ هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگرچه بگوید انجام داده ام، اگر احراز وثاقت اجیر را ننموده باشد، باید دوباره اجیر بگیرد، ولی اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

﴿مسئله ۱۵۱۶﴾ کسی را که عذری دارد و مثلاً نشسته نماز می خواند، نمی توان برای نمازهای میّت اجیر کرد، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید کسی را هم که با تیمّم یا جبیره نماز می خواند، اجیر نکنند.

﴿مسئله ۱۵۱۷﴾ مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود، و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

﴿مسئله ۱۵۱۸﴾ لازم نیست قضای نمازهای میّت به ترتیب خوانده شود، مگر در آنچه در ادای آن ترتیب لازم است مثل ظهر و عصر اگرچه بدانند که میّت ترتیب نمازهای خود را می دانسته است.

﴿مسئله ۱۵۱۹﴾ اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور به جا آورد، و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید؛ و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میّت، هر کدام که به احتیاط نزدیک تر است به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفه میّت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

﴿مسئله ۱۵۲۰﴾ اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

﴿مسئله ۱۵۲۱﴾ اگر میّت ترتیب نمازهایی را که قضا شده می دانسته و انسان بخواهد برای آن نمازها چند نفر را اجیر بگیرد، لازم نیست برای هر کدام از آنها وقتی را معین نماید.

﴿مسئله ۱۵۲۲﴾ اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میّت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند، بلکه برای نمازهایی هم که احتمال می دهند به جا نیاورده، باید بنا بر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

﴿مسئله ۱۵۲۳﴾ کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میّت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میّت بدهند، و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

﴿مسئله ۱۵۲۴﴾ اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میّت بمیرد و خودش هم نماز قضا

داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند، یک سوم آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

## احکام روزه

«روزه» آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم، از اذان صبح تا مغرب، از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آنها بعداً گفته می‌شود، خودداری نماید.

### نیت

«مسئله ۱۵۲۵» لازم نیست انسان، نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید: «فردا را روزه می‌گیرم»؛ بلکه همین قدر که بنا دارد برای انجام فرمان خداوند عالم، از اذان صبح تا غروب آفتاب، کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام ندهد، کافی است و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری قبل از اذان صبح و مقداری هم بعد از غروب آفتاب، از انجام دادن کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید. همین سنت حسنه‌ای که مسلمانان سحرهای ماه رمضان، برای سحری خوردن بیدار می‌شوند، در نیت کفایت می‌کند؛ بلکه همین که انسان در روز قبل به فکر روزه گرفتن فرداست، در نیت کفایت می‌کند، گرچه سحر هم بیدار نشود. خلاصه، نیت روزه و عبادتها، مثل نیت در همه اعمال است که انسان انجام می‌دهد، تنها در روزه و بقیه

- عبادات انگیزه باید خدا و اطاعت از فرمان او باشد، یعنی قربةً الى الله روزه بگیرد.
- ﴿مسئله ۱۵۲۶﴾ انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند، و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.
- ﴿مسئله ۱۵۲۷﴾ نیت روزه ماه رمضان وقت معین ندارد و تا اذان صبح، هر وقت نیت روزه فردا را بکند، اشکال ندارد.
- ﴿مسئله ۱۵۲۸﴾ وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت، کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است.
- ﴿مسئله ۱۵۲۹﴾ کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب نماید.
- ﴿مسئله ۱۵۳۰﴾ اگر بخواهد غیر از روزه رمضان، روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید. مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم؛ ولی در ماه رمضان، لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم؛ بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.
- ﴿مسئله ۱۵۳۱﴾ اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.
- ﴿مسئله ۱۵۳۲﴾ اگر مثلاً به نیت روز اول ماه، روزه بگیرد، بعد بفهمد روز دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.
- ﴿مسئله ۱۵۳۳﴾ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد، قضای آن را به جا آورد.
- ﴿مسئله ۱۵۳۴﴾ اگر کسی پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب، باید روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

﴿مسئله ۱۵۳۵﴾ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

﴿مسئله ۱۵۳۶﴾ اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر متوجه شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر متوجه شود که ماه رمضان است، روزه او باطل است، ولی باید تا مغرب، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

﴿مسئله ۱۵۳۷﴾ اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۵۳۸﴾ کسی که برای به جا آوردن روزه میّتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد، اشکال ندارد؛ ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر متوجه شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است.

﴿مسئله ۱۵۳۹﴾ اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است؛ و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد و نیت کند، روزه او صحیح است، وگرنه باطل است.

﴿مسئله ۱۵۴۰﴾ اگر برای روزه واجب غیر معینی، مثل روزه کفّاره، عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند، اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

﴿مسئله ۱۵۴۱﴾ اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر، کافر، مسلمان شود و از اذان صبح تا

آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، نمی‌تواند روزه بگیرد و قضا هم ندارد.

﴿مسئله ۱۵۴۲﴾ اگر بیمار پیش از ظهر در ماه رمضان بهبود یابد و از اذان صبح تا آن وقت، کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد، و چنانچه بعد از ظهر بهبود یابد، روزه آن روز بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۵۴۳﴾ روزی را که انسان شک دارد آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند، ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید، چنانچه بعد معلوم شود که در رمضان بوده، از رمضان حساب می‌شود.

﴿مسئله ۱۵۴۴﴾ اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

﴿مسئله ۱۵۴۵﴾ اگر در روزه واجب معینی، مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد، روزه اش باطل است، ولی چنانچه نیت کند که چیزی را که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، در صورتی که آن را انجام ندهد روزه اش باطل نمی‌شود.

﴿مسئله ۱۵۴۶﴾ در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست، مثل روزه کفاره، اگر از نیت خود برگردد یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، چنانچه به جا نیاید و پیش از ظهر در روزه واجب و قبل از غروب در روزه مستحب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

### چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

﴿مسئله ۱۵۴۷﴾ نه چیز روزه را باطل می‌کند:

۱. خوردن و آشامیدن؛ ۲. جماع؛ ۳. استمناء؛ ۴. دروغ بستن به خدا و پیامبر و جانشینان



ایشان علیه السلام؛ ۵. رساندن غبار غلیظ به حلق؛ ۶. فرو بردن تمام سر در آب؛ ۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح؛ ۸. اماله کردن با چیزهای روان؛ ۹. قی کردن.

### ۱. خوردن و آشامیدن

«مسئله ۱۵۴۸» اگر روزه دار، عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن چیز معمول باشد، مثل نان و آب و چه معمول نباشد، مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد. حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می شود، مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان، به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

«مسئله ۱۵۴۹» اگر کسی موقعی که مشغول سحری خوردن است، بفهمد که صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد، روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفاره هم بر او واجب می شود.

«مسئله ۱۵۵۰» اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود. «مسئله ۱۵۵۱» احتیاط مستحب آن است که روزه دار، از استعمال آمپول تقویتی خودداری کند؛ ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند یا به جای دارو استعمال می شود، اشکال ندارد؛ لیکن بنا بر احتیاط واجب باید از سُرُمی که به جای غذا استعمال می شود اجتناب نماید.

«مسئله ۱۵۵۲» اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است، عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

«مسئله ۱۵۵۳» کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه اش باطل می شود، بلکه اگر فرو هم نرود باید قضای آن روز را بگیرد.

- ﴿مسئله ۱۵۵۴﴾ فرو بردن آب دهان، اگرچه به واسطه تصوّر ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.
- ﴿مسئله ۱۵۵۵﴾ فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده، اشکال ندارد؛ ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد و اگر فرو برد، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل می‌شود و قضا و کفاره دارد.
- ﴿مسئله ۱۵۵۶﴾ اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، می‌تواند به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، و روزه او صحیح است.
- ﴿مسئله ۱۵۵۷﴾ جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگرچه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر انسان از اول بدانند که به حلق می‌رسد، چنانچه فرو رود، روزه اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.
- ﴿مسئله ۱۵۵۸﴾ انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد؛ ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی‌توان آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

## ۲. جماع

- ﴿مسئله ۱۵۵۹﴾ «جماع»، در صورتی که عرفاً صدق دخول کند روزه را باطل می‌کند، اگرچه کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.
- ﴿مسئله ۱۵۶۰﴾ کسی که آلتش را بریده‌اند، اگر به مقداری که عرفاً دخول صدق کند، داخل کند، روزه اش باطل می‌شود.
- ﴿مسئله ۱۵۶۱﴾ اگر روزه دار شک کند که به مقداری که عرفاً صدق دخول می‌کند داخل شده یا نه، روزه او صحیح است.
- ﴿مسئله ۱۵۶۲﴾ اگر روزه دار فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به طوری که از اختیار او خارج باشد، روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

## ۳. استمنا

﴿مسئله ۱۵۶۳﴾ اگر روزه دار استمنا کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

﴿مسئله ۱۵۶۴﴾ اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست؛ ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

﴿مسئله ۱۵۶۵﴾ هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتمل می شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، می تواند در روز بخوابد و چنانچه بخوابد و محتمل هم بشود، روزه اش صحیح است.

﴿مسئله ۱۵۶۶﴾ اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

﴿مسئله ۱۵۶۷﴾ روزه داری که محتمل شده، می تواند بول کند و به دستوری که در (مسئله ۷۴) گفته شد، استبراء نماید، اگر چه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجرا بیرون می آید.

﴿مسئله ۱۵۶۸﴾ روزه داری که محتمل شده اگر بداند منی در مجرا مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

﴿مسئله ۱۵۶۹﴾ اگر روزه دار به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند، در صورتی که منی از او بیرون نیاید، روزه اش باطل نمی شود.

﴿مسئله ۱۵۷۰﴾ اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی باکسی بازی و شوخی کند، در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید، روزه او صحیح است؛ ولی اگر شوخی را ادامه دهد تا آنجا که نزدیک است منی خارج شود و خودداری نکند تا خارج گردد، روزه اش باطل است.

## ۴. دروغ بستن به خدا و پیامبر ﷺ

﴿مسئله ۱۵۷۱﴾ اگر روزه دار با گفتن یا با نوشتن یا با اشاره و مانند اینها به خدا و پیامبر ﷺ و جانشینان آن حضرت، عمداً نسبت دروغ بدهد، اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه

کند، روزه او باطل است، و بنا بر احتیاط واجب، حضرت زهرا علیها السلام و سایر پیامبران و جانشینان آنان هم در این حکم، فرقی ندارند.

﴿مسئله ۱۵۷۲﴾ اگر کسی بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب، باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده، نقل نماید؛ لیکن اگر خودش هم خبر بدهد، روزه اش باطل نمی شود.

﴿مسئله ۱۵۷۳﴾ اگر روزه دار چیزی را به اعتقاد اینکه راست است، از قول خدا یا پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کند و بعد بفهمد که دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

﴿مسئله ۱۵۷۴﴾ اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه اش صحیح است.

﴿مسئله ۱۵۷۵﴾ اگر روزه دار دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان ایشان نسبت دهد، روزه اش باطل می شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، مبطل روزه نیست.

﴿مسئله ۱۵۷۶﴾ اگر از روزه دار پرسند که آیا پیامبر صلی الله علیه و آله چنین مطلبی فرموده اند او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی، عمداً بگوید نه، روزه اش باطل می شود.

﴿مسئله ۱۵۷۷﴾ اگر از قول خدا یا پیامبر صلی الله علیه و آله حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه است بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

#### ۵. رساندن غبار غلیظ به حلق

﴿مسئله ۱۵۷۸﴾ رساندن غبار غلیظ به حلق، روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد، و چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است.

﴿مسئله ۱۵۷۹﴾ اگر به واسطه باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است، مواظبت نکند و غبار به حلق برسد، روزه اش باطل می شود.

﴿مسئله ۱۵۸۰﴾ رساندن بخار غلیظ و دود سیگار و موارد مشابه آن به حلق، مبطل روزه است.

﴿مسئله ۱۵۸۱﴾ اگر روزه‌دار مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلقش شود، چنانچه گمان داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه‌اش صحیح است.

﴿مسئله ۱۵۸۲﴾ اگر روزه‌دار فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

#### ۶. فرو بردن سر در آب

﴿مسئله ۱۵۸۳﴾ اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فروبرد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد، باید قضای آن روزه را بگیرد؛ ولی اگر تمام بدنش را آب بگیرد و مقداری از سرش بیرون باشد، روزه او باطل نمی‌شود.

﴿مسئله ۱۵۸۴﴾ اگر روزه‌دار نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فروبرد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

﴿مسئله ۱۵۸۵﴾ اگر روزه‌دار شک کند که تمام سرش زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش صحیح است.

﴿مسئله ۱۵۸۶﴾ اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل می‌شود.

﴿مسئله ۱۵۸۷﴾ احتیاط مستحب آن است که روزه‌دار، سرش را در گلاب و آبهای مضاف دیگر و چیزهای دیگری که روان است، فرو نبرد.

﴿مسئله ۱۵۸۸﴾ اگر روزه‌دار، بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سرش را در آب فروبرد، روزه او باطل نمی‌شود.

﴿مسئله ۱۵۸۹﴾ اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می‌رود، چنانچه روزه‌دار با توجه به این مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود، روزه‌اش باطل می‌شود.

﴿مسئله ۱۵۹۰﴾ اگر روزه دار فراموش کند که روزه است و سرش را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن شخص دست خود را بردارد، باید فوراً سرش را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیامورد، روزه اش باطل می شود.

﴿مسئله ۱۵۹۱﴾ اگر روزه دار فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سرش را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

﴿مسئله ۱۵۹۲﴾ اگر روزه دار بداند که روزه است و عمدتاً برای غسل سرش را در آب فرو برد، چنانچه روزه او، روزه واجب باشد که مثل روزه کفاره، وقت معینی ندارد، غسل صحیح است ولی روزه اش باطل می باشد؛ ولی اگر واجب معین باشد، اگر با فرو بردن سر در آب، قصد غسل کند، روزه و غسل او باطل است، مگر آنکه در زیر آب، یا در حال خارج شدن از آب، نیت غسل کند که در این صورت غسل او صحیح است؛ و اما اگر روزه ماه رمضان باشد، هم غسل و هم روزه اش باطل است، مگر آنکه در همان زیر آب توبه نماید و در حال خارج شدن از آب، نیت غسل کند، که در این صورت غسل او صحیح است.

﴿مسئله ۱۵۹۳﴾ اگر برای آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد، اگرچه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود.

#### ۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

﴿مسئله ۱۵۹۴﴾ اگر جُنُب عمدتاً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است، عمدتاً تیمم ننماید، روزه اش باطل است.

﴿مسئله ۱۵۹۵﴾ اگر کسی عمدتاً، در غیر از روزه ماه رمضان و قضای آن - از اقسام روزه های واجب و مستحب - تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید، روزه اش صحیح است.

﴿مسئله ۱۵۹۶﴾ کسی که جُنُب است و می خواهد روزه واجب بگیرد که مثل روزه ماه رمضان، وقت آن معین است، چنانچه عمدتاً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می تواند با

تیمم روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است.

﴿مسئله ۱۵۹۷﴾ اگر جُنُب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید؛ و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جُنُب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جُنُب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

﴿مسئله ۱۵۹۸﴾ کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جُنُب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود؛ ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جُنُب کند، با تیمم روزه او صحیح است، ولی گناهکار است.

﴿مسئله ۱۵۹۹﴾ اگر گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جُنُب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند روزه‌اش صحیح است.

﴿مسئله ۱۶۰۰﴾ کسی که در شب ماه رمضان جُنُب است و می‌داند که اگر بخوابد تا اذان صبح برای غسل بیدار نمی‌شود، باید غسل کند و چنانچه بدون غسل بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

﴿مسئله ۱۶۰۱﴾ هرگاه جُنُب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد برای غسل بیدار می‌شود، می‌تواند بخوابد.

﴿مسئله ۱۶۰۲﴾ کسی که در شب ماه رمضان جُنُب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه‌اش صحیح است.

﴿مسئله ۱۶۰۳﴾ کسی که در شب ماه رمضان جُنُب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، روزه‌اش صحیح است.

﴿مسئله ۱۶۰۴﴾ کسی که در شب ماه رمضان جُنُب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند،

یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است و کفاره دارد.

﴿مسئله ۱۶۰۵﴾ اگر جُنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند؛ همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، و احتیاط مستحب در هر دو صورت، به دادن کفاره است.

﴿مسئله ۱۶۰۶﴾ خوابی را که روزه دار در آن محتلم شده، نباید خواب اول حساب کرد، بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد، خواب اول محسوب می شود.

﴿مسئله ۱۶۰۷﴾ اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

﴿مسئله ۱۶۰۸﴾ هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

﴿مسئله ۱۶۰۹﴾ کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جُنب بماند، اگرچه از روی عمد نباشد، روزه او باطل است.

﴿مسئله ۱۶۱۰﴾ کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است - مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است - باید بنا بر احتیاط واجب، هم آن روز را روزه بگیرد و هم بعد از رمضان آن را قضا کند و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، باید روز دیگر روزه بگیرد و روزه آن روز صحیح نیست.

﴿مسئله ۱۶۱۱﴾ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمدتاً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است، عمدتاً تیمم نکند، روزه اش باطل است.

﴿مسئله ۱۶۱۲﴾ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه روزه او روزه ماه رمضان باشد، باید تیمم نماید و روزه اش صحیح است؛ و اگر روزه او روزه مستحب یا روزه واجب مثل روزه کفاره و روزه قضای ماه



رمضان و روزه نذری باشد، اگرچه بدون تیمم هم باشد روزه اش صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم کند.

﴿مسئله ۱۶۱۳﴾ اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، روزه او صحیح است.

﴿مسئله ۱۶۱۴﴾ اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

﴿مسئله ۱۶۱۵﴾ اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

﴿مسئله ۱۶۱۶﴾ اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در انجام غسل کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه اش باطل است، ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، و بخوابد اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل و یا تیمم نکند، روزه او صحیح است.

﴿مسئله ۱۶۱۷﴾ اگر زنی که در حال استحاضه است، غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه (در مسئله ۳۸۱ به بعد) گفته شد به جا آورد، روزه او صحیح است.

﴿مسئله ۱۶۱۸﴾ کسی که مس میّت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میّت رسانده، می تواند بدون غسل مس میّت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میّت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

#### ۸. اماله کردن

﴿مسئله ۱۶۱۹﴾ اماله کردن با چیز روان - اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد - روزه را باطل می کند؛ ولی استعمال شیافهایی که برای معالجه است، اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیافهایی که برای کیف کردن است مثل شیاف تریاک و شیافهایی که برای تغذیه از این مجراست، خودداری شود.

## ۹. قی کردن

﴿مسئله ۱۶۲۰﴾ هرگاه روزه دار عمداً قی کند - گرچه به واسطه بیماری و مانند آن ناچار باشد - روزه اش باطل می شود؛ ولی اگر سهواً یا بی اختیار باشد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۶۲۱﴾ اگر کسی در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز، بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

﴿مسئله ۱۶۲۲﴾ اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

﴿مسئله ۱۶۲۳﴾ اگر مگس در گلو ی روزه دار برود، چنانچه به قدری پایین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی گویند، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است، و اگر به این مقدار پایین نرود باید آن را بیرون آورد، اگرچه موجب شود که قی کند و روزه اش باطل شود و چنانچه فرو برد، روزه اش باطل می شود و باید کفاره جمع بدهد و روزه آن روز را هم قضا نماید.

﴿مسئله ۱۶۲۴﴾ اگر سهواً چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است، چنانچه به قدری پایین رفته باشد که اگر آن را داخل معده کند، خوردن نمی گویند، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

﴿مسئله ۱۶۲۵﴾ اگر روزه دار یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلویش بیرون می آید، نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۶۲۶﴾ اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

## احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

﴿مسئله ۱۶۲۷﴾ اگر انسان عمداً و از روی اختیار، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه او باطل می شود، و چنانچه از روی فراموشی باشد، به روزه او ضرر نمی زند؛ ولی جُنُب، اگر بخوابد و به تفصیلی که در (مسئله ۱۶۰۹) بیان شد، تا اذان صبح غسل

نکند، روزه او باطل است.

﴿مسئله ۱۶۲۸﴾ اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را انجام دهد، در صورتی که در یاد گرفتن مسئله کوتاهی کرده باشد روزه او باطل می شود.

﴿مسئله ۱۶۲۹﴾ اگر چیزی را به زور در گلوئی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی شود؛ و همچنین اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند، مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل نمی شود.

﴿مسئله ۱۶۳۰﴾ روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که روزه اش را باطل کند، اما اگر قصد رفتن کند و نرود یا بعد از رفتن چیزی به او نخوراند روزه او صحیح است، و چنانچه از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود.

### آنچه برای روزه دار مکروه است

﴿مسئله ۱۶۳۱﴾ چند چیز برای روزه دار مکروه است از جمله:

۱. ریختن دارو به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد؛
۲. انجام دادن هرکاری که مانند خون گرفتن و حمّام رفتن، باعث ضعف می شود؛
۳. انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق می رسد، و اگر بداند به حلق می رسد،

جایز نیست؛

۴. بوکردن گیاهان معطر؛

۵. نشستن زن در آب؛

۶. استعمال شیاف؛

۷. خیس کردن لباسی که در بدن دارد؛

۸. کشیدن دندان و هرکاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید؛

۹. مسواک کردن به چوب تر؛
۱۰. انجام هرکاری که شهوت را تحریک می‌کند؛ در صورتی که قصد بیرون آمدن منی نداشته باشد، و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد و منی هم بیرون آید، روزه او باطل می‌شود.

### مواردی که قضا و کفاره واجب است

﴿مسئله ۱۶۳۲﴾ اگر روزه‌دار در روزه رمضان، عمداً قی کند، یا در شب جُنُب شود و به تفصیلی که در (مسئله ۱۶۰۹) گفته شد، سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد، و چنانچه عمداً اماله کند یا سر خود را زیر آب ببرد، بنا بر احتیاط مستحب، کفاره هم بدهد؛ ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند، عمداً انجام دهد، در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، و باید توجه داشت که در روزه ماه رمضان، هرگاه روزه‌اش باطل شود، نمی‌تواند افطار کند و روزه خود را بخورد، چون امساک واجب است. بنا براین، اگر عمداً قی کند که قضا بر او واجب می‌شود، اگر بعد از آن چیزی بخورد، کفاره دارد.

﴿مسئله ۱۶۳۳﴾ اگر روزه‌دار به واسطه ندانستن مسئله، کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، چنانچه می‌توانسته مسئله را یاد بگیرد، کفاره بر او واجب می‌شود؛ و اگر نمی‌توانسته مسئله را یاد بگیرد یا اصلاً متوجه مسئله نبوده است یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی‌کند، کفاره بر او واجب نیست.

### کفاره روزه

﴿مسئله ۱۶۳۴﴾ کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسئله بعد گفته می‌شود، دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا

به هر کدام، یک مُدّ (که تقریباً ده سیر است) طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مُدّ که می تواند، به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد، باید استغفار کند، اگرچه مثلاً یک مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»، و احتیاط مستحب در فرض اخیر آن است که هر وقت بتواند، کفّاره را بدهد.

﴿مسئله ۱۶۳۵﴾ کسی که می خواهد دو ماه کفّاره روزه ماه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیّه آن پی در پی نباشد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۶۳۶﴾ کسی که می خواهد دو ماه کفّاره روزه ماه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

﴿مسئله ۱۶۳۷﴾ کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

﴿مسئله ۱۶۳۸﴾ اگر کسی در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیّه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می آورد.

﴿مسئله ۱۶۳۹﴾ اگر با چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن با همسر خود در حال حیض، کفّاره جمع بر او واجب می شود، یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام یک مُدّ (که تقریباً ده سیر است) طعام، یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها را که ممکن است باید انجام دهد.

﴿مسئله ۱۶۴۰﴾ اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیامبر ﷺ نسبت دهد، کفّاره جمع که تفصیل آن در مسئله قبل گفته شد بر او واجب می شود.

﴿مسئله ۱۶۴۱﴾ اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، یک کفّاره بر

او واجب است، ولی اگر جماع او حرام باشد، یک کفّاره جمع بر او واجب می شود.

﴿مسئله ۱۶۴۲﴾ اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر از جماع، کار دیگری که روزه را باطل می کند، انجام دهد، یک کفّاره برای همه آنها کافی است.

﴿مسئله ۱۶۴۳﴾ اگر روزه دار جماع حرام کند و بعد با همسر خود جماع نماید، یک کفّاره جمع کافی است.

﴿مسئله ۱۶۴۴﴾ اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند، انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفّاره کافی است.

﴿مسئله ۱۶۴۵﴾ اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره هم بر او واجب می شود؛ و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو ببرد، باید قضای آن روزه را بگیرد و کفّاره جمع هم بر او واجب می شود.

﴿مسئله ۱۶۴۶﴾ اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد.

﴿مسئله ۱۶۴۷﴾ اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفّاره بر او واجب می شود، ولی اگر خبر دهنده عادل بوده، فقط قضای آن روز واجب است.

﴿مسئله ۱۶۴۸﴾ کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفّاره سفر نماید، کفّاره از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آید، بنا بر احتیاط واجب کفّاره بر او واجب است.

﴿مسئله ۱۶۴۹﴾ اگر روزه دار عمداً روزه خود را باطل کند و بعد، عذری مانند حیض یا نفاس یا بیماری برای او پیدا شود، بنا بر احتیاط واجب، کفّاره بر او واجب است.

﴿مسئله ۱۶۵۰﴾ اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند

و بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۶۵۱﴾ اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند و بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست، گرچه احتیاط آن است که کفاره بدهد.

﴿مسئله ۱۶۵۲﴾ اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است، جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

﴿مسئله ۱۶۵۳﴾ اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، واجب است کفاره روزه شوهر را بدهد.

﴿مسئله ۱۶۵۴﴾ اگر روزه دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه دار است، جماع کند، چنانچه به طوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد و در بین جماع، زن راضی شود، باید مرد دو کفاره و زن، یک کفاره بدهد.

﴿مسئله ۱۶۵۵﴾ اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است، جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود، و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۶۵۶﴾ اگر مرد یا زن هر کدام دیگری را مجبور کند که غیر از جماع، کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بر هیچ کدام کفاره واجب نیست.

﴿مسئله ۱۶۵۷﴾ کسی که به واسطه مسافرت یا بیماری روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره اش بر او واجب می شود.

﴿مسئله ۱۶۵۸﴾ انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

﴿مسئله ۱۶۵۹﴾ اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

﴿مسئله ۱۶۶۰﴾ کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به

شصت فقیر دسترس دارد، نباید به هرکدام از آنها بیشتر از یک مُدّ (که تقریباً ده سیر است) طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه انسان بداند که فقیر عیالات دارد، می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگرچه صغیر باشند، یک مُدّ به آن فقیر بدهد.

﴿مسئله ۱۶۶۱﴾ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمدتاً با جماع کردن روزه خود را باطل کند، باید به ده فقیر، هرکدام یک مُدّ (که تقریباً ده سیر است) طعام بدهد، و اگر نمی تواند باید سه روز که بنا بر احتیاط واجب پی در پی باشد روزه بگیرد، و اگر با غیر جماع باطل کند، احتیاط مستحب در دادن کفاره است.

### مواردی که فقط قضای روزه واجب است

﴿مسئله ۱۶۶۲﴾ در چند صورت، فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

۱. چنانچه روزه دار در روزه ماه رمضان، عمدتاً قی کند، یا سرش را زیر آب ببرد، یا حُقنه نماید، به تفصیلی که در (مسئله ۱۶۳۶) گذشت؛
۲. اگر در شب ماه رمضان جُنب باشد و به تفصیلی که در (مسئله ۱۶۰۹) بیان شد، تا اذان صبح از خواب سوم بیدار نشود؛
۳. چنانچه عملی که روزه را باطل می کند، به جا نیاورد، ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد؛
۴. اگر در ماه رمضان، غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت، یک یا چند روز روزه بگیرد؛
۵. چنانچه در ماه رمضان، بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد و بعد معلوم شود که صبح بوده؛ و نیز اگر بعد از تحقیق، با اینکه گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند؛ انجام دهد و بعد معلوم شود که صبح بوده، قضای آن روزه بر او واجب است؛ ولی اگر بعد



از تحقیق با نگاه کردن، گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده، قضا واجب نیست؛ بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، بعد معلوم شود که صبح بوده، قضا واجب نیست، و اما اگر تحقیقش از راه دیگری بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید؛

۶. اگر کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد و بعد معلوم شود که صبح بوده است؛

۷. چنانچه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند که شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، بعد معلوم شود که صبح بوده است؛

۸. در صورتی که به گفته شخص دیگری که عادل باشد، افطار کند، بعد معلوم شود که مغرب نبوده است؛

۹. چنانچه در هوای صاف، به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است؛ ولی اگر در هوای ابری به گمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود که مغرب نبوده، قضا لازم نیست؛

۱۰. در صورتی که برای خنک شدن یا بی‌جهت، مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود؛ ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو برد، یا برای وضو مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۶۶۳﴾ اگر غیر از آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی‌اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۶۶۴﴾ مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

﴿مسئله ۱۶۶۵﴾ اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه، بی‌اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند.

﴿مسئله ۱۶۶۶﴾ اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند، ولی اگر

شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد.

## احکام روزه قضا

﴿مسئله ۱۶۶۷﴾ اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده، قضا نماید.

﴿مسئله ۱۶۶۸﴾ اگر کافری که معاند دینی نیست، مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده، قضا نماید؛ ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه های وقتی را که کافر بوده، باید قضا نماید.

﴿مسئله ۱۶۶۹﴾ روزه ای که از انسان به واسطه مستی باطل شده، باید قضا نماید، اگرچه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد؛ بلکه اگر نیت روزه کرده و مست شده و در حال مستی روزه را ادامه داده تا از مستی خارج شده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضا نماید.

﴿مسئله ۱۶۷۰﴾ اگر کسی به خاطر عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، می تواند مقدار کمتر را که احتمال می دهد روزه نگرفته، قضا نماید. مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند روز پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، می تواند پنج روز روزه بگیرد، و نیز کسی هم که نمی داند چه وقت عذر برایش پیش آمده، می تواند مقدار کمتر را قضا نماید. مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از ماه رمضان برگردد و نداند که روز بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می تواند مقدار کمتر، یعنی پنج روز را قضا کند.

﴿مسئله ۱۶۷۱﴾ اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد، مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به ماه رمضان مانده باشد، احتیاط واجب آن است که اول، قضای رمضان آخر را بگیرد.

﴿مسئله ۱۶۷۲﴾ اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد در صورتی که تأخیر یکی کفاره دارد و تأخیر دیگری ندارد، باید در نیت ولو ارتکازاً معین باشد روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام رمضان است.

﴿مسئله ۱۶۷۳﴾ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می‌تواند پیش از ظهر، روزه خود را باطل نماید.

﴿مسئله ۱۶۷۴﴾ اگر قضای روزه ماه رمضان شخص دیگری را گرفته باشد، می‌تواند بعد از ظهر روزه را باطل کند، اگرچه احتیاط آن است که باطل نکند.

﴿مسئله ۱۶۷۵﴾ اگر کسی به واسطه بیماری یا حیض یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته، برای او قضا کنند، اگرچه مستحب است.

﴿مسئله ۱۶۷۶﴾ اگر کسی به واسطه بیماری روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُد (که تقریباً ده سیر است) طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد؛ ولی اگر به واسطه عذر دیگری، مثلاً برای مسافرت، روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان سال بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته، باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز، یک مُد طعام هم به فقیر بدهد.

﴿مسئله ۱۶۷۷﴾ اگر کسی به واسطه بیماری، روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان، بیماری او برطرف شود، ولی عذر دیگری پیش آید که نتواند تا ماه رمضان سال بعد، قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته، قضا نماید. همچنین اگر در ماه رمضان غیر از بیماری عذر دیگری داشته باشد و بعد از ماه رمضان، آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد، به واسطه بیماری نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط مستحب آن است که در هر دو صورت، برای هر روز یک مُد طعام هم به فقیر بدهد.

﴿مسئله ۱۶۷۸﴾ اگر کسی در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان، عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده، عمداً قضای روزه را نگیرد،

باید روزه را قضا کند و برای هر روز، یک مُدّ طعام، گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

﴿مسئله ۱۶۷۹﴾ اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مُدّ طعام، گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد؛ بلکه اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر دیگری پیدا کند، باید قضای آن را بگیرد، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز هم یک مُدّ طعام به فقیر بدهد.

﴿مسئله ۱۶۸۰﴾ اگر بیماری انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه بهبود یافت، اگر تا ماه رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد، باید قضای ماه رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش، یک مُدّ طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. ﴿مسئله ۱۶۸۱﴾ کسی که باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفّاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

﴿مسئله ۱۶۸۲﴾ اگر قضای روزه رمضان را چند سال به تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد.

﴿مسئله ۱۶۸۳﴾ اگر روزه رمضان را عمدتاً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند، و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، برای هر روز نیز دادن یک مُدّ طعام لازم است.

﴿مسئله ۱۶۸۴﴾ اگر روزه رمضان را عمدتاً نگیرد و در روز کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، مثلاً چند مرتبه جماع کند یک کفّاره کافی است.

﴿مسئله ۱۶۸۵﴾ بعد از مرگ پدر و یا مادر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در (مسئله ۱۳۵۸) گفته شد به جا آورد.

﴿مسئله ۱۶۸۶﴾ اگر پدر و یا مادر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب پسر بزرگتر باید قضا نماید.

## احکام روزه مسافر

﴿مسئله ۱۶۸۷﴾ مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر، دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند (مثل کسی که زیاد مسافرت می کند و کثیرالسفر است که مسافرت برای او امری سهل و عادی است، یا سفر او سفرِ معصیت است)، باید در سفر روزه بگیرد.

﴿مسئله ۱۶۸۸﴾ مسافرت در ماه رمضان، مانعی ندارد؛ ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است.

﴿مسئله ۱۶۸۹﴾ اگر غیر از روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط مستحب نباید در آن روز مسافرت کند، و اگر در سفر باشد احتیاط مستحب آن است که قصد کند ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

﴿مسئله ۱۶۹۰﴾ اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر به جا آورد، و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد باید آن روز را اگر چه مسافر باشد، روزه بگیرد.

﴿مسئله ۱۶۹۱﴾ مسافر می تواند برای خواستن حاجت، سه روز در مدینه منوره روزه مستحبی بگیرد.

﴿مسئله ۱۶۹۲﴾ کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسئله را بفهمد، روزه اش باطل می شود و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

﴿مسئله ۱۶۹۳﴾ اگر انسان فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، و در بین روز یادش بیاید روزه او باطل است و اگر تا مغرب یادش نیاید، روزه اش صحیح است.

﴿مسئله ۱۶۹۴﴾ اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حدّ ترخص برسد (یعنی به جایی برسد که دیوار شهر

را نیند و صدای اذان آن را نشود) باید از نیت روزه برگردد، و اگر پیش از آن روزه را باطل کند، بنا بر احتیاط واجب کفاره نیز بر او واجب است.

﴿مسئله ۱۶۹۵﴾ اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۶۹۶﴾ اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

﴿مسئله ۱۶۹۷﴾ مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و یا در خوردن و آشامیدن خود را کاملاً سیر کند.

### کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

﴿مسئله ۱۶۹۸﴾ کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم، باید برای هر روز یک مُدّ (که تقریباً ده سیر است) طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

﴿مسئله ۱۶۹۹﴾ کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، واجب نیست قضای روزه هایی را که نگرفته به جا آورد.

﴿مسئله ۱۷۰۰﴾ اگر انسان بیماری ای دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم، باید برای هر روز یک مُدّ طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد؛ و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است، آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، واجب نیست روزه هایی را که نگرفته، قضا نماید.

﴿مسئله ۱۷۰۱﴾ زن حامله ای که زاییدن او نزدیک است و روزه برای خود او یا بچه اش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و اگر ضرر برای بچه بوده نه خود او باید برای هر روز، یک مُدّ طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، و همچنین اگر ضرر برای

خود او بوده نه برای بچه، بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت، روزه‌هایی را که نگرفته، باید قضا نماید.

﴿مسئله ۱۷۰۲﴾ زنی که به بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است - چه مادر بچه و چه دایه او باشد، یا بدون اجرت شیر دهد - اگر روزه برای خودش و یا بچه‌ای که شیر می‌خورد، ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی اگر ضرر برای بچه بوده نه خود او، برای هر روز باید یک مُد طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد؛ و همچنین اگر ضرر برای خود او بوده نه برای بچه، بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت، روزه‌هایی را که نگرفته، باید قضا نماید؛ ولی اگر کسی پیدا شود که بدون اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن به بچه، از پدر یا مادر او یا از شخص دیگری اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

### راه ثابت شدن اول ماه

﴿مسئله ۱۷۰۳﴾ اول ماه به یکی از چهار چیز ثابت می‌شود:

۱. خود انسان ماه را ببیند؛
۲. عده‌ای که از گفته آنان یقین پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم؛ همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود؛
۳. دو نفر مورد اطمینان بگویند که در شب، ماه را دیده‌ایم؛ ولی اگر صفت ماه را برخلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد، مثل اینکه بگویند داخل دایره ماه طرف افق بود، اول ماه ثابت نمی‌شود؛ اما اگر در تشخیص بعضی از خصوصیات اختلاف داشته باشند، مثل آنکه یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، به گفته آنان، اول ماه ثابت می‌شود؛
۴. سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود.

- ﴿مسئله ۱۷۰۴﴾ حکم حاکم نسبت به اول ماه و هلال نفوذ ندارد و هر کسی باید خود، حجت شرعی بر اول ماه داشته باشد.
- ﴿مسئله ۱۷۰۵﴾ اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.
- ﴿مسئله ۱۷۰۶﴾ بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب گذشته شب اول ماه بوده است، بلی اگر ماه پیش از ظهر دیده شود آن روز اول ماه محسوب می شود.
- ﴿مسئله ۱۷۰۷﴾ اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو نفر عادل بگویند که شب گذشته ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.
- ﴿مسئله ۱۷۰۸﴾ اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر چه دور باشند چه نزدیک چه در افق متحد باشند یا نه - نیز ثابت می شود، در صورتی که در شب مشترک باشند، اگر چه اشتراکشان در شب، در همه شب نباشد و به مقدار کمی باشد.
- ﴿مسئله ۱۷۰۹﴾ روزی را که انسان نمی داند آخر ماه رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد؛ ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول ماه شوال است، باید افطار کند.
- ﴿مسئله ۱۷۱۰﴾ اگر زندانی نتواند به حلول ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، و باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد، ولی اگر بعد گمان پیدا کرد باید به آن عمل نماید.

### روزه‌های حرام و مکروه

- ﴿مسئله ۱۷۱۱﴾ روزه «عید فطر و قربان» حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، اگر به نیت روز اول رمضان روزه بگیرد، حرام است.
- ﴿مسئله ۱۷۱۲﴾ اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، نباید روزه بگیرد؛ همچنین اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی (نه برای اذیت کردن) منع کند، بنا بر احتیاط مستحب، باید خودداری کند.



﴿مسئله ۱۷۱۳﴾ روزه مستحبی اولاد اگر به قصد اذیت پدر و مادر یا جد باشد، جایز نیست؛ و اگر قصد اذیت نباشد ولی آنها اذیت می شوند گرفتن روزه مکروه است. بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود، ولی او را از گرفتن روزه مستحبی منع کنند، احتیاط مستحب آن است که روزه نگیرد.

﴿مسئله ۱۷۱۴﴾ کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه پزشک بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد، و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگرچه پزشک بگوید ضرر ندارد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

﴿مسئله ۱۷۱۵﴾ اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

﴿مسئله ۱۷۱۶﴾ کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، روزه اش صحیح است.

﴿مسئله ۱۷۱۷﴾ روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.<sup>۱</sup>

### روزه های مستحب

﴿مسئله ۱۷۱۸﴾ روزه تمام روزهای سال - بجز روزه های حرام و مکروه که گفته شد - مستحب است؛ و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است، از جمله:

۱. پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است، و اگر کسی اینها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مُد طعام یا ۱۲/۶ نخود نقره به فقیر بدهد؛

۲. سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه؛

۳. تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه، اگرچه یک روز باشد؛

۴. روز عید نوروز؛ روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة؛ روز اول تا روز نهم

۱. غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام و مکروه دیگری نیز هست که در کتابهای مفصل بیان شده است.

ذیحجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است؛ روز عید سعید غدیر (هجدهم ذیحجه)، روز اول و سوم محرم؛ میلاد مسعود پیامبر اکرم ﷺ (هفدهم ربیع الأول)؛ روز مبعث حضرت رسول اکرم ﷺ (بیست و هفتم رجب)؛ و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد، واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر شخص مؤمنی او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

### مواردی که مستحب است از مبطلات روزه خودداری شود

- ﴿مسئله ۱۷۱۹﴾ برای شش گروه مستحب است در ماه رمضان، اگرچه روزه نیستند از انجام کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نمایند:
۱. مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، برسد؛
  ۲. مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، برسد؛
  ۳. بیماری که پیش از ظهر بهبود یابد و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد؛
  ۴. بیماری که بعد از ظهر بهبود یابد؛
  ۵. زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود؛
  ۶. کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود.
- ﴿مسئله ۱۷۲۰﴾ مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را قبل از افطار کردن بخواند؛ ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

## احکام اعتکاف

«اعتکاف» ماندن در مسجد به قصد عبادت و قُرْبَةً اِلَى اللّٰهِ است؛ بلکه ماندن در مسجد به قصد قربت هم کفایت می‌کند، هر چند احوط، انضمام قصد عبادت هم می‌باشد. در هر زمانی که روزه در آن صحیح است، اعتکاف هم درست می‌باشد و افضل اوقات آن، ماه رمضان و افضل، دهه آخر ماه رمضان است و اعتکاف، به حَسَبِ اصل شرع، مستحب است و می‌توان برای خود و یا نیابتاً از غیر - چه زنده یا مرده - انجام داد.

### شرایط اعتکاف

صَحَّتِ اعتکاف، هشت شرط دارد:

۱. اسلام؛ ۲. عقل؛ ۳. قصد قربت؛ ۴. روزه گرفتن؛ ۵. کمتر از سه روز نبودن؛ ۶. در مساجد اربعه و یا مسجد جامع؛ ۷. اجازه هر یک از زن و شوهر نسبت به دیگری؛ ۸. بیرون نرفتن از مسجد.

﴿مسئله ۱۷۲۱﴾ اعتکاف از بچه ممیز مانند بقیه عبادات او صحیح است.

﴿مسئله ۱۷۲۲﴾ اعتکاف دیوانه و یا کسی که در اثر شرب مُسکر، مست شده، باطل است.

- ﴿مسئله ۱۷۲۳﴾ نیت اعتکاف وقت معین ندارد و هر زمان تا قبل از سپیده صبح نیت کند مانند روزه ماه رمضان، کفایت می‌کند.
- ﴿مسئله ۱۷۲۴﴾ روزه در اعتکاف، لازم نیست برای آن باشد؛ بلکه هر روزه‌ای چه واجب یا مستحب و چه از خود یا از غیر، کفایت می‌کند.
- ﴿مسئله ۱۷۲۵﴾ اعتکاف برای کسی که نمی‌تواند و یا نباید روزه بگیرد مانند بیمار و یا مسافر و یا روزه عید فطر و قربان، و یا حائض و نفساء (هر چند اعتکاف آنها به خاطر حرمت لبث و ماندن در مسجد هم باطل است) صحیح نیست.
- ﴿مسئله ۱۷۲۶﴾ کسانی که مسافرنند و می‌خواهند اعتکاف نمایند باید نذر روزه مستحب در سفر بنمایند، تا اعتکافشان همراه با روزه و صحیح باشد.
- ﴿مسئله ۱۷۲۷﴾ حداقل اعتکاف ماندن سه روز است و زیادتر از آن مانعی ندارد؛ و اگر معتکف پنج روز ماند، ماندن روز ششم واجب است.
- ﴿مسئله ۱۷۲۸﴾ اگر اعتکاف در مساجد اربعه (مسجد الحرام، مسجد النبوی، مسجد کوفه، مسجد بصره) ممکن نباشد، در مساجد جامع (مسجیدی که رفت و آمد در آن زیاد است) به امید کسب ثواب، مانعی ندارد.
- ﴿مسئله ۱۷۲۹﴾ اعتکاف در غیر از مسجد جامع، مانند مسجد قبیله و محله و یا مسجیدی که جامع بودنش مشکوک است، صحیح نیست.
- ﴿مسئله ۱۷۳۰﴾ اگر اعتکاف زن منافی با حق شوهر باشد، منوط به اجازه اوست؛ کما اینکه اگر اعتکاف مرد منافی با معاشرت به معروف مرد با زن باشد منوط به اجازه زن است؛ همچنین اگر اعتکاف فرزند هم باعث اذیت پدر و مادر گردد، رضایت آنها لازم است.
- ﴿مسئله ۱۷۳۱﴾ بیرون رفتن از مسجد از روی عمد و اختیار، سبب بطلان اعتکاف می‌گردد، چه عالم به مسئله باشد و چه جاهل مقصر باشد.
- ﴿مسئله ۱۷۳۲﴾ بیرون رفتن از مسجد به خاطر کارهای لازم و ضروری مانند بیرون رفتن برای تخلی و یا غسل جنابت، مانعی ندارد؛ و همین طور بیرون رفتن برای کارهای مطلوب و مرغوب شرعی که متوقف بر خروج از مسجد است، مانند عیادت بیمار،

کمک به مظلوم، بدرقه مسلمان، تشییع جنازه و خواندن نماز میت مانعی ندارد.

﴿مسئله ۱۷۳۳﴾ اگر کسی به خاطر ضرورت‌های ذکر شده از مسجد بیرون برود و بیرون رفتنش به قدری طول بکشد که صورت اعتکاف به هم بخورد (مثل اینکه نصف روز بیرون بوده)، اعتکافش باطل است.

﴿مسئله ۱۷۳۴﴾ کسی که برای ضرورت از مسجد بیرون می‌رود نباید بیش از حاجت و ضرورت بیرون بماند، و اگر امکان دارد زیر سایر ننشیند، و بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان زیر سایه راه نرود، بلکه احتیاط در صورت امکان ننشستن است مطلقاً.

﴿مسئله ۱۷۳۵﴾ قبل از تمام شدن دو روز به هم زدن اعتکاف به اعتبار استحبابش، مانعی ندارد؛ ولی بعد از تمام شدن دو روز، ماندن روز سوم واجب است.

﴿مسئله ۱۷۳۶﴾ در اعتکاف بودن در مسجد در هر کجای آن به هر نحو که باشد - چه ایستاده یا نشسته و چه در حالت راه رفتن یا خوابیدن -، کفایت می‌کند و آنچه در اعتکاف لازم است، اصل بودن و توقف در مسجد است.

### چیزهایی که بر معتکف حرام است

پنج چیز بر معتکف حرام است:

۱. انجام دادن امور شهویّه مربوط به زنان، مانند آمیزش و لمس کردن و بوسیدن؛
۲. استمنا؛ بنا بر احتیاط واجب.
۳. بوئیدن بوهای خوش و لذت بردن از گیاهان خوشبو؛
۴. خرید و فروش، بلکه بنا بر احوط مطلق تجارت؛
۵. مجادله و مباحثه برای کوبیدن طرف و غلبه بر او.

﴿مسئله ۱۷۳۷﴾ خرید و فروش برای ضرورتها، مانعی ندارد. مانند اینکه برای خوردنیها و آشامیدنیها احتیاج به خرید و فروش و معامله داشته باشد؛ و وکالت و یا انتقال بدون خرید و فروش و تجارت هم برایش مقدور نباشد.

﴿مسئله ۱۷۳۸﴾ چیزهایی که برای مُحرَم حرام است، اقوی جواز آن برای معتکف است، هر چند احتیاط در ترک آن است؛ ولی پوشیدن لباس مخیط، محلّ اشکال نمی باشد.

﴿مسئله ۱۷۳۹﴾ محرّمات ذکر شده برای معتکف، حرام است چه در روز باشد یا در شب؛ و آنچه که روزه را باطل می کند ارتکاب آنها در روز سبب بطلان اعتکاف می گردد، چون اعتکاف مشروط به روزه است.

﴿مسئله ۱۷۴۰﴾ محرّمات ذکر شده همان طور که معصیت و گناه است، اگر عمداً انجام گیرد، موجب بطلان اعتکاف هم می باشد.

## احکام خُمس

﴿مسئله ۱۷۴۱﴾ در هفت چیز خُمس واجب می شود:

۱. منفعت کسب؛ ۲. معدن؛ ۳. گنج؛ ۴. مال حلال مخلوط به حرام؛ ۵. جواهری که به واسطه غواصی در دریا به دست می آید؛ ۶. غنیمت جنگ؛ ۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

### ۱. منفعت کسب

﴿مسئله ۱۷۴۲﴾ هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر، مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میّتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و خانواده اش زیاد بیاید، باید خمس، یعنی یک پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می شود، پردازد.

﴿مسئله ۱۷۴۳﴾ اگر از غیر از کسب، مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند واجب نیست خمس آن را بدهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم پردازد.

﴿مسئله ۱۷۴۴﴾ مهریه‌ای را که زن می‌گیرد، خمس ندارد؛ همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد؛ ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او می‌برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، پردازد.

﴿مسئله ۱۷۴۵﴾ اگر مالی به ارث به انسان برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده، خمس آن را نداده، باید خمس آن را پردازد؛ همچنین اگر در خود آن مال خمس نباشد، ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او پردازد.

﴿مسئله ۱۷۴۶﴾ اگر به واسطه قناعت کردن و سخت گرفتن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، ادای خمس آن واجب نیست و از مئونه محسوب می‌گردد، هر چند احتیاط مستحب در ادای آن است.

﴿مسئله ۱۷۴۷﴾ کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد، پردازد؛ ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن، حتی برجهای مشروع متعارف کرده باشد، فقط باید خمس باقی مانده را پردازد.

﴿مسئله ۱۷۴۸﴾ اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را پردازد.

﴿مسئله ۱۷۴۹﴾ اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته، از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را پردازد؛ ولی اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد، باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می‌آید پردازد.

﴿مسئله ۱۷۵۰﴾ اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با این پول می‌خرم یا در وقت خریدن قصدش این باشد که از پول خمس نداده، عوض آن را بدهد، چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله یک پنجم آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است؛ و انسان باید یک پنجم جنسی را که خریده به مجتهد



جامع الشرائط بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است؛ پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط خمس همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

﴿مسئله ۱۷۵۱﴾ اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بپردازد، و در وقت خریدن هم قصدش این نباشد که از پول خمس نداده عوض آن را بپردازد، معامله‌ای که انجام داده صحیح است؛ ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار یک پنجم آن پول به او مدیون می‌باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط یک پنجم همان را می‌گیرد، و اگر از بین رفته، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

﴿مسئله ۱۷۵۲﴾ اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله یک پنجم آن را اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و مجتهد جامع الشرائط می‌تواند یک پنجم آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد، معامله صحیح است و خریدار باید مقدار یک پنجم پول آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد، و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد.

﴿مسئله ۱۷۵۳﴾ اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، یک پنجم آن چیز، مال او نمی‌شود.

﴿مسئله ۱۷۵۴﴾ اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان برسد، واجب نیست خمس آن را بپردازد.

﴿مسئله ۱۷۵۵﴾ تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند، اگر یک سال بگذرد، باید خمس آنچه را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بپردازند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله‌ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده، بگذرد، باید خمس مقداری را که از مخارج سالش زیاد آمده، بپردازد.

﴿مسئله ۱۷۵۶﴾ انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دست آورد، خمس آن را بپردازد؛ و جایز است ادای خمس را تا آخر سال به تأخیر اندازد و اگر برای دادن خمس،

سال شمسی را ملاک قرار دهد، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۱۷۵۷﴾ کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال خمسی قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بپردازند.

﴿مسئله ۱۷۵۸﴾ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۷۵۹﴾ اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری را که بالا رفته، باید بپردازد؛ مگر آنکه به اندازه‌ای نگه داشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می‌دارند، که در این صورت ادای خمس مقداری که بالا رفته، لازم نیست.

﴿مسئله ۱۷۶۰﴾ اگر غیر از مال التجاره، مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً به او بخشیده‌اند، چنانچه قیمتش بالا رود، زمانی که آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده جزو درآمد سال فروش محسوب می‌گردد؛ ولی اگر درختی که خریده رشد کند و بزرگ شود و یا گوسفندی که خریده چاق شود، باید خمس آنچه زیاد شده، بپردازد.

﴿مسئله ۱۷۶۱﴾ اگر انسان باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد؛ ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه را بپردازد.

﴿مسئله ۱۷۶۲﴾ اگر کسی درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنهاست، اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بپردازد؛ ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بپردازد.

﴿مسئله ۱۷۶۳﴾ کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، چنانچه در هر رشته کسبی که دارد سرمایه و دخل و خرج و

حساب صندوق جداگانه دارد، باید منافع همان رشته را حساب کند و خمس آن را بپردازد؛ و اگر در آن رشته ضرر کند از رشته دیگر جبران نمی‌شود، و اگر رشته‌های مختلف، در دخل و خرج و حساب صندوق، یکی باشند، باید همه را آخر سال یک جا حساب کند و اگر نفع داشت، خمس آن را بپردازد.

﴿مسئله ۱۷۶۴﴾ مالی را که انسان برای به دست آوردن فایده خرج می‌کند، از فایده کسر می‌شود، چون جزو سرمایه سال قبل بوده و خمس آن پرداخت شده، خمس ندارد.

﴿مسئله ۱۷۶۵﴾ آنچه شخص از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاث و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

﴿مسئله ۱۷۶۶﴾ مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزو مخارج سالیانه است؛ و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، جزو مخارج سالیانه حساب می‌شود.

﴿مسئله ۱۷۶۷﴾ اگر انسان نتواند یکجا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید، یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، به طوری که تهیه نکردن آن عیب محسوب شود، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد؛ همچنین است اگر پول آن را و یا سایر مایحتاج زندگی را که بدون پس انداز نمودن پول آن نمی‌تواند تهیه نماید، کنار بگذارد و پس انداز نماید.

﴿مسئله ۱۷۶۸﴾ مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند، اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده شده، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد؛ ولی اگر مثل خوراکیها از بین رفته باشد، باید خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بپردازد.

﴿مسئله ۱۷۶۹﴾ کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب، حساب کند.

﴿مسئله ۱۷۷۰﴾ اگر از منفعت کسب آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را پردازد؛ و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

﴿مسئله ۱۷۷۱﴾ اگر از منفعت کسب پیش از ادای خمس، اثاث و وسایل برای منزل بخرد، چنانچه در بین سال به آن احتیاج نداشته باشد و معمولاً برای سالهای بعد نگهداری نمی‌شود، چنانچه تا آخر سال خمس در مئونه صرف نشود، واجب است که خمس آن را پردازد؛ همچنین است زیورآلات زنانه، اگر در بین سال وقت زینت کردن زنها به آنها، بگذرد.

﴿مسئله ۱۷۷۲﴾ اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید و سرمایه خالص آخر هر سال، معیار برای سال آینده است.

﴿مسئله ۱۷۷۳﴾ اگر در اول سال منفعتی نبرد و از پولی که خمس ندارد یا پولی که خمس آن را داده است خرج کند و قبل از تمام شدن سال منفعتی به دست آورد، می‌تواند مقداری را که برداشته، از منافع کسر کند.

﴿مسئله ۱۷۷۴﴾ اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده آن منافی ببرد که از مخارج سالش زیاد بیاید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، بردارد.

﴿مسئله ۱۷۷۵﴾ اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند؛ ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

﴿مسئله ۱۷۷۶﴾ اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و قبل از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

﴿مسئله ۱۷۷۷﴾ اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

﴿مسئله ۱۷۷۸﴾ اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را پردازد؛ ولی اگر مالی را که قرض کرده و

چیزی را که از قرض خریدۀ از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بپردازد، می تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید.

﴿مسئله ۱۷۷۹﴾ انسان می تواند خمس هر چیزی را از همان چیز بپردازد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول بدهد.

﴿مسئله ۱۷۸۰﴾ تا خمس مال را نپردازد نمی تواند در آن مال تصرف کند، مگر آن که به اندازه خمس باقی بگذارد و قصد دادن خمس را داشته باشد.

﴿مسئله ۱۷۸۱﴾ کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال از بین برود، باید خمس آن را بپردازد.

﴿مسئله ۱۷۸۲﴾ کسی که خمس بدهکار است، اگر با مرجع تقلیدش مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافی که از آن به دست می آید، مال خود اوست.

﴿مسئله ۱۷۸۳﴾ کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند.

﴿مسئله ۱۷۸۴﴾ اگر بچه صغیر مالی داشته باشد که متعلق خمس شده مثلاً سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید، یا درآمدی کسب کرده که زاید بر مئونه سال او بوده، پرداخت خمس آن واجب است و ولی او باید خمس آن را بدهد و گرنه خود او بعد از آنکه بالغ شد، باید خمس آن را بپردازد.

﴿مسئله ۱۷۸۵﴾ انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند، تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، می تواند تصرف نماید.

﴿مسئله ۱۷۸۶﴾ کسی که از ابتدای تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریدۀ است اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می خرم، در صورتی که مرجع تقلیدش معامله یک پنجم آن را

اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بپردازد؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر چیزی را که خریده، از اول قصد داشته که پول خمس نداده را عوض آن بدهد.

﴿مسئله ۱۷۸۷﴾ کسی که از ابتدای تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد؛ و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، مطابق شأن خود خریده، پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال در صورتی که برای تهیه آنها نیاز به پس انداز نداشته، بنا بر احتیاط واجب باید با مرجع تقلیدش مصالحه کند.

## ۲. معدن

﴿مسئله ۱۷۸۸﴾ اگر کسی از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بپردازد.

﴿مسئله ۱۷۸۹﴾ نصاب معدن، بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا پانزده مثقال معمولی طلاست، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد، باید بعد از کم کردن مخارج، خمس باقی مانده آن را بپردازد.

﴿مسئله ۱۷۹۰﴾ استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

﴿مسئله ۱۷۹۱﴾ گچ و آهک و گل سرشوی و گل سرخ، از معدن محسوب می‌شود و خمس دارد.

﴿مسئله ۱۷۹۲﴾ کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بپردازد،

چه معدن روی زمین باشد، چه زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

﴿مسئله ۱۷۹۳﴾ اگر کسی چیزی را که از معدن بیرون آورده، نداند به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا می‌رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

﴿مسئله ۱۷۹۴﴾ اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه سهم هر کدام به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد، باید خمس آنچه را که بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده باقی مانده، بپردازد.

﴿مسئله ۱۷۹۵﴾ اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده، بپردازد.

﴿مسئله ۱۷۹۶﴾ اگر کسی شغلش استخراج معدن باشد، با ادای خمس معدن که گفته شد، خمس دیگری به عنوان درآمد کسی به او تعلق نمی‌گیرد. پس اگر بعد از گذشتن سال و اخراج مثنونه از درآمد معدنش اضافه‌ای داشت، خمس ندارد و همان خمس معدن که قبلاً داده کافی است.

### ۳. گنج

«گنج» مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیواری پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

﴿مسئله ۱۷۹۷﴾ اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بپردازد.

﴿مسئله ۱۷۹۸﴾ نصاب گنج، ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد، به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد، باید بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده خمس آن را بپردازد.

﴿مسئله ۱۷۹۹﴾ اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند از کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند، نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بپردازد؛ ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بپردازد.

﴿مسئله ۱۸۰۰﴾ اگر در ظرفهای متعددی که در یک جادفن شده، مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بپردازد؛ ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده، خمس ندارد.

﴿مسئله ۱۸۰۱﴾ اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت سهم هر کدام به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بپردازند.

﴿مسئله ۱۸۰۲﴾ اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک از آنان نیست، اگرچه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بپردازد.

#### ۴. مال حلال مخلوط به حرام

﴿مسئله ۱۸۰۳﴾ اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال داده شود و بعد از دادن خمس، بقیه مال، حلال می شود.

﴿مسئله ۱۸۰۴﴾ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد.



﴿مسئله ۱۸۰۵﴾ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بپردازد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال اوست، به او بپردازد.

﴿مسئله ۱۸۰۶﴾ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بپردازد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، چنانچه مقدار زیادی معلوم باشد، بنا بر احتیاط واجب مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

﴿مسئله ۱۸۰۷﴾ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بپردازد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحب پیدا شد، چیزی به مالک بدهکار نمی‌باشد.

﴿مسئله ۱۸۰۸﴾ اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند او را شناسایی کند، باید قرعه بیندازد و به نام هرکس افتاد، مال را به او بدهد.

## ۵. جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

﴿مسئله ۱۸۰۹﴾ اگر به واسطه غواصی در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا به دست می‌آید، بیرون آورند - رویدنی باشد یا معدنی - چنانچه ارزش آن به هجده نخود طلا برسد، باید بعد از کم کردن مخارج، خمس باقی مانده آن را بپردازند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، و آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس؛ ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند، هرکدام که ارزش سهمش به هجده نخود طلا برسد، باید خمس بدهد.

﴿مسئله ۱۸۱۰﴾ اگر بدون فرو رفتن در دریا به کمک وسایلی جواهر بیرون

آورد، چنانچه ارزش آن به هجده نخود طلا برسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است؛ ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر از مخارج سالش زیاد بیاید.

﴿مسئله ۱۸۱۱﴾ خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا صید می‌کند، در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

﴿مسئله ۱۸۱۲﴾ اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دست آورد، در صورتی که قصد کند که آن چیز ملکش باشد، باید خمس آن را پردازد.

﴿مسئله ۱۸۱۳﴾ اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که ارزش آن هجده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در داخل آن جواهر است، باید خمس آن را پردازد، و اگر اتفاقاً جواهر را بلعیده باشد احتیاط آن است که حکم گنج را در مورد آن جاری کند.

﴿مسئله ۱۸۱۴﴾ اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را پردازد.

﴿مسئله ۱۸۱۵﴾ اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که ارزش آن هجده نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را پردازد؛ و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر ارزش آن به مقدار هجده نخود طلا هم نرسد، در صورتی که این کار شغلش باشد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را پردازد.

﴿مسئله ۱۸۱۶﴾ کسی که شغلش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را پردازد.

﴿مسئله ۱۸۱۷﴾ اگر بچه‌ای از معدنی چیزی بدست آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام

داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را پردازد.

### ۶. غنیمت

«مسئله ۱۸۱۸» اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها «غنیمت» گفته می شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرف خاصی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را پردازند.

### ۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

«مسئله ۱۸۱۹» اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمانی بخرد، باید خمس آن را از همان زمین واگذار نماید؛ و اگر پول آن را هم بدهد، اشکال ندارد؛ و نیز اگر خانه و مغازه و مانند اینها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشد، باید خمس زمین آن را پردازد، و اگر خانه و مغازه را روی هم بفروشد و زمین به تبع آن منتقل شود، خمس زمین واجب نیست و در دادن این خمس، قصد قربت لازم نیست، بلکه مجتهد جامع الشرائط هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

«مسئله ۱۸۲۰» اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را پردازد؛ همچنین اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، و یا پولش را بدهد.

«مسئله ۱۸۲۱» اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس بر او نباشد یا بر فروشنده باشد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد؛ ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۸۲۲﴾ اگر مسلمان زمین را به غیر از خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، کافر باید خمس آن را بپردازد.

﴿مسئله ۱۸۲۳﴾ اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، باید ولی او خمس آن را بدهد.

### مصرف خمس

﴿مسئله ۱۸۲۴﴾ خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن، معروف به سهم سادات است که باید آن را به مرجع تقلید تسلیم کنند و یا با اجازه او به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر در مانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان، باید به مرجع تقلید یا وکیل یا نماینده او بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد، برسانند؛ ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی بدهد که از او تقلید نمی کند، در صورتی به او اجازه داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک شکل مصرف می کنند.

﴿مسئله ۱۸۲۵﴾ سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد می توان خمس داد.

﴿مسئله ۱۸۲۶﴾ به سیدی که عادل نیست می توان خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، اگر معاند یا مقصر باشد، نباید خمس بدهند.

﴿مسئله ۱۸۲۷﴾ به سیدی که گناهکار است، اگر خمس دادن کمک به گناه او می شود، نمی توان خمس داد و به سیدی هم که آشکارا گناه می کند، اگر چه دادن خمس کمک به گناه او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

﴿مسئله ۱۸۲۸﴾ اگر کسی بگوید سیدم نمی توان به او خمس داد، مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

﴿مسئله ۱۸۲۹﴾ به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید

بودن او یقین نداشته باشد می توان خمس داد.

﴿مسئله ۱۸۳۰﴾ کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگری دارد که به آن محتاج است و بر شوهرش واجب نیست، جایز است شوهر از بابت خمس به زن بدهد که به مصرف آن مخارج برساند.

﴿مسئله ۱۸۳۱﴾ اگر مخارج سیدی که زوجهٔ انسان نیست، بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس، خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس با اجازهٔ مرجع تقلیدش ملک او کند که به مصرف مخارجی که بر خمس دهنده واجب است برساند، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۱۸۳۲﴾ به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می توان خمس داد.

﴿مسئله ۱۸۳۳﴾ احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر، خمس ندهند.

﴿مسئله ۱۸۳۴﴾ اگر در شهر محل سکونت انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق، ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری برود و به مستحق برساند؛ و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۸۳۵﴾ هرگاه در شهر محل سکونتش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگری برود؛ و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و از بین برود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

﴿مسئله ۱۸۳۶﴾ اگر در شهر محل سکونتش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگری برود و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد،

ضامن است.

﴿مسئله ۱۸۳۷﴾ اگر با اجازه مرجع تقلیدش خمس را به شهر دیگری ببرد و از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد؛ همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف مرجع تقلیدش وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگری ببرد.

﴿مسئله ۱۸۳۸﴾ خمس را می توان از عین مال متعلق خمس داد یا از قیمت آن، ولی نمی توان از جنس دیگری داد.

﴿مسئله ۱۸۳۹﴾ کسی که از مستحق طلبکار است می تواند با اجازه از مرجع تقلیدش طلب خود را بابت خمس حساب کند، و بنا بر احتیاط مستحب خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

﴿مسئله ۱۸۴۰﴾ مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امیدی به غنی شدنش هم نمی رود و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، مستحق می تواند خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، یا ذمه او را بری نماید.

﴿مسئله ۱۸۴۱﴾ اگر خمس را با مرجع تقلیدش یا وکیل او، دستگردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد، نمی تواند از منافع آن سال کسر نماید. پس اگر مثلاً هزار تومان دستگردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید خمس دو هزار تومان را پردازد و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است، از بقیه پردازد.

## احکام زکات

﴿مسئله ۱۸۴۲﴾ زکات در نه چیز واجب است:

۱. گندم؛ ۲. جو؛ ۳. خرما؛ ۴. کشمش؛ ۵. طلا؛ ۶. نقره؛ ۷. شتر؛ ۸. گاو؛ ۹. گوسفند.  
اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد - با شرایطی که در مسائل بعد گفته می شود -  
باید مقداری را که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده شده برساند.  
﴿مسئله ۱۸۴۳﴾ «سُلَّت» که دانه‌ای به نرمی گندم است و خاصیت جو دارد، زکات ندارد؛  
ولی «عَلَس» که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعاست، زکاتش بنا بر احتیاط واجب  
باید پرداخت شود.

### شرایط واجب شدن زکات

﴿مسئله ۱۸۴۴﴾ زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب (که در مسائل  
بعد گفته می شود) برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال،  
تصرف کند.

﴿مسئله ۱۸۴۵﴾ بعد از آنکه انسان یازده ماه کامل قمری مالک گاو و گوسفند و شتر و

طلا و نقره بود، با دیده شدن هلال ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد؛ و اول سال بعد را باید از اول ماه دوازدهم قرار دهد.

﴿مسئله ۱۸۴۶﴾ اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، زکات بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۸۴۷﴾ زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش هم وقتی واجب است که به آن کشمش گویند؛ گرچه احتیاط مستحب در آن است که در کشمش بعد از آن که به آن انگور گفته شود حساب نماید، و موقعی هم که خرما قدری خشک شد که به او تمر می گویند، زکات آن واجب می شود؛ ولی وقت دادن زکات در گندم و جو هنگام خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش هنگامی است که خشک شده باشند.

﴿مسئله ۱۸۴۸﴾ اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله قبل گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بپردازد.

﴿مسئله ۱۸۴۹﴾ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر لحظه ای از سال دیوانه شود و بعد عاقل گردد، پرداخت زکات بر او واجب است، چون عرفاً گفته می شود در تمام سال عاقل بوده.

﴿مسئله ۱۸۵۰﴾ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود؛ همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

﴿مسئله ۱۸۵۱﴾ مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف کنند زکات ندارد؛ همچنین اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود، در دست غصب کننده باشد، موقعی که به صاحبش بر می گردد زکات ندارد.

﴿مسئله ۱۸۵۲﴾ اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بپردازد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.



### زکات گندم، جو، خرما و کشمش (غلات اربع)

﴿مسئله ۱۸۵۳﴾ زکات گندم، جو، خرما، کشمش، وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم است که معادل (۸۴۷/۲۰۷) کیلوگرم می شود.

﴿مسئله ۱۸۵۴﴾ اگر قبل از دادن زکات از انگور بعد از کشمش شدن، و خرما بعد از تمر شدن، و جو و گندم بعد از صدق اسم، که زکات آنها واجب شده، خود و خانواده اش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده، بپردازد.

﴿مسئله ۱۸۵۵﴾ اگر بعد از آنکه زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بپردازند؛ ولی اگر قبل از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بپردازد.

﴿مسئله ۱۸۵۶﴾ کسی که از طرف مجتهد جامع الشرائط مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

﴿مسئله ۱۸۵۷﴾ اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.

﴿مسئله ۱۸۵۸﴾ اگر بعد از آنکه زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

﴿مسئله ۱۸۵۹﴾ اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا کشمش را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست؛ و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است، و مجتهد جامع الشرائط می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به مجتهد جامع الشرائط بپردازد، و در صورتی که

قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.

﴿مسئله ۱۸۶۰﴾ اگر وزن گندم، جو، خرما و کشمش موقعی که تازه است به ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن، کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

﴿مسئله ۱۸۶۱﴾ اگر گندم، جو، خرما و انگور را قبل از خشک شدن مصرف کند، اگرچه خشک آنها در صورتی که مصرف نمی شد به اندازه نصاب می رسید، زکات آنها واجب نیست، ولی اگر احتیاطاً زکات آنها را بدهد خیلی پسندیده است.

﴿مسئله ۱۸۶۲﴾ خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است. ﴿مسئله ۱۸۶۳﴾ گندم، جو، خرما و کشمشی که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند، زکات ندارد.

﴿مسئله ۱۸۶۴﴾ اگر برای آبیاری گندم، جو، خرما و انگور، هم از آب باران استفاده شود و هم از آب دلو و مانند آن، چنانچه طوری باشد که بگویند با دلو آبیاری شده نه باران، زکات آن «یک بیستم است»، و اگر بگویند با آب باران آبیاری شده، زکات آن «یک دهم» است.

﴿مسئله ۱۸۶۵﴾ اگر برای آبیاری گندم، جو، خرما و انگور، هم از آب باران استفاده شود و هم از آب دلو و مانند آن، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن «یک بیستم» است؛ و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن «یک دهم» است، و اگر هم از آب باران و هم آب دلو به طور مشترک استفاده شود باید نصف آن را یک دهم و نصف دیگر را یک بیستم حساب کند. بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنا بر احتیاط مستحب، زکات آن «یک دهم» است.

﴿مسئله ۱۸۶۶﴾ اگر شک کند که آبیاری با آب باران انجام شده یا به کمک دلو و مانند آن، زکات «یک بیستم» بر او واجب می شود.

﴿مسئله ۱۸۶۷﴾ اگر برای آبیاری گندم، جو، خرما و انگور هم از آب باران استفاده شود

و هم از آب نهر، و به آب دلو و مانند آن احتیاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن «یک دهم» است؛ و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران احتیاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم آبیاری شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن «یک بیستم» است.

﴿مسئله ۱۸۶۸﴾ اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و نیاز به آبیاری پیدا نکند، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، «یک بیستم» و زکات زراعتی که پهلوی آن است، «یک دهم» است.

﴿مسئله ۱۸۶۹﴾ مخارجی را که برای گندم، جو، خرما و انگور کرده است، حتی مقداری از قیمت وسایل و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، می تواند از حاصل کسر کند، و چنانچه قبل از کم کردن اینها به ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات باقی مانده آن را بدهد.

﴿مسئله ۱۸۷۰﴾ قیمت وقتی که تخم را برای زراعت پاشیده است، می تواند جزو مخارج حساب نماید.

﴿مسئله ۱۸۷۱﴾ اگر زمین و وسایل زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزو مخارج حساب کند؛ همچنین برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بدون اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

﴿مسئله ۱۸۷۲﴾ اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزو مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را قبل از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده، جزو مخارج حساب می شود.

﴿مسئله ۱۸۷۳﴾ اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده، جزو مخارج حساب نمی شود؛ ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده، می تواند جزو مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت گاهی را که از آن به دست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده، کسر نماید. مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت گاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد

تومان آن را می تواند جزو مخارج حساب نماید.

﴿مسئله ۱۸۷۴﴾ کسی که بدون گاو و چیزهای دیگر که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده، جزو مخارج حساب نماید.

﴿مسئله ۱۸۷۵﴾ کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزو مخارج حساب نماید؛ و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جزو مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزو مخارج حساب نماید.

﴿مسئله ۱۸۷۶﴾ اگر در یک زمین جو و گندم و چیزهایی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست، بکارد، مخارجی که برای هر کدام از آنها کرده، فقط برای همان محصول حساب می شود؛ ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید برای هر دو، قسمت نماید. مثلاً اگر مخارج هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف آن را از غلاتی که زکات دارد، کسر نماید.

﴿مسئله ۱۸۷۷﴾ اگر برای سال اول عملی مانند شخم زدن انجام دهد، اگرچه برای سالهای بعد هم فایده داشته باشد، باید مخارج آن را از سال اول کسر کند، ولی اگر برای چند سال عمل کند باید بین آنها تقسیم نماید.

﴿مسئله ۱۸۷۸﴾ اگر انسان در چند شهر که زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه محصولی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد، بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست می آید، ادا نماید؛ و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد و احتمال بدهد که مجموع بعد از رسیدن به حد نصاب نرسد یا احتمال دهد مقداری از آن که موجب نقصان نصاب می شود تلف شود باید صبر کند تا بقیه آن برسد. پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب

نیست، و اگر بدانند که مجموع بعد از رسیدن، به حد نصاب می‌رسد واجب است زکات آنچه را رسیده بپردازد.

﴿مسئله ۱۸۷۹﴾ اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب برسد، بنا بر احتیاط، زکات آن واجب است.

﴿مسئله ۱۸۸۰﴾ اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۸۸۱﴾ اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرما یا تازه یا انگور بدهد؛ همچنین اگر زکات خرما یا تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد، بلکه نمی‌تواند یکی از اینها را به قصد قیمت زکات بدهد، مگر اینکه به نفع فقرا باشد.

﴿مسئله ۱۸۸۲﴾ کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

﴿مسئله ۱۸۸۳﴾ کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و قبل از آنکه زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد؛ و اگر قبل از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند؛ و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می‌دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

﴿مسئله ۱۸۸۴﴾ اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده، خوب و بد دارد، بنا بر احتیاط واجب باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد، و یا زکات همه را از خوب بدهد و به احتیاط واجب، زکات همه را نمی‌تواند از بد بدهد.

### زکات طلا و نقره

﴿مسئله ۱۸۸۵﴾ زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد؛ و اگر سکه آن هم از بین رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

﴿مسئله ۱۸۸۶﴾ طلا و نقره سکه‌داری که زنها برای زینت به کار می‌برند، زکات ندارد، مگر آن که معامله با آن رایج باشد؛ همچنین سکه بهار آزادی و مانند آن که نقد رایج نبوده و نیستند، زکات ندارد.

﴿مسئله ۱۸۸۷﴾ زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه، مالک مقدار نصاب<sup>۱</sup> باشد، و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات ندارد.

### زکات شتر، گاو و گوسفند (انعام ثلاثه)

﴿مسئله ۱۸۸۸﴾ زکات شتر، گاو و گوسفند، غیر از شرطهایی که بیان شد، دو شرط دیگر هم دارد:

اول، آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال، فقط یک لحظه کار کرده باشد، که مردم بگویند در تمام سال کار نکرده، زکات آن واجب است؛ دوم، آنکه حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد. پس اگر بعضی از روز را از علف چیده شده یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک شخص دیگری است، بچرد، زکات ندارد؛ ولی اگر در تمام سال فقط یک لحظه از علف چیده شده بچرد که مردم بگویند در تمام سال از علف بیابان چریده زکات آن واجب است.

﴿مسئله ۱۸۸۹﴾ اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود، چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن پولی بدهد، باید زکات را بدهد.

۱. مقدار نصاب طلا و نقره در کتابهای فقهی بیان شده است.

## ۱. نصاب شتر

﴿مسئله ۱۸۹۰﴾ «شتر» دوازده نصاب دارد:

اول «پنج شتر» که زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد، زکات ندارد؛

دوم «ده شتر» که زکات آن دو گوسفند است؛

سوم «پانزده شتر» که زکات آن سه گوسفند است؛

چهارم «بیست شتر» که زکات آن چهار گوسفند است؛

پنجم «بیست و پنج شتر» که زکات آن پنج گوسفند است؛

ششم «بیست و شش شتر» که زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد؛

هفتم «سی و شش شتر» که زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد؛

هشتم «چهل و شش شتر» که زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم

شده باشد؛

نهم «شصت و یک شتر» که زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد؛

دهم «هفتاد و شش شتر» که زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد؛

یازدهم «نود و یک شتر» که زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد؛

دوازدهم «صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن» که باید یا برای هر چهل شتر

یک شتر که داخل سال سوم شده باشد، بدهد، یا برای هر پنجاه شتر یک شتر که

داخل سال چهارم شده باشد، بدهد و یا به هر دو شکل حساب کند؛ در هر صورت

باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، و اگر باقی می ماند، از نه شتر بیشتر

نباشد. مثلاً اگر صد و چهل شتر دارد، باید برای صد شتر، دو شتری که داخل سال چهارم

شده و برای چهل شتر دیگر، یک شتر که داخل سال سوم شده، بدهد، و شتر زکات باید

ماده باشد.

﴿مسئله ۱۸۹۱﴾ زکات بین دو نصاب واجب نیست پس اگر تعداد شترهایی که دارد از

نصاب اول که پنج شتر است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده شتر است، نرسیده، فقط باید

زکات پنج شتر را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

## ۲. نصاب گاو

﴿مسئله ۱۸۹۲﴾ «گاو» دو نصاب دارد:

اول «سی رأس» که اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده، بابت زکات بدهد؛  
دوم «چهل رأس» که زکات آن یک گوساله‌ ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات بین این دو نصاب واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی گاو را بدهد؛ همچنین اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل گاو را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا «سی تا سی تا» حساب کند «یا چهل تا چهل تا» یا با «سی و چهل» حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری محاسبه کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه تا بیشتر نباشد. مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی گاو، زکات سی تا و برای چهل گاو زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده، می‌ماند.

## ۳. نصاب گوسفند

﴿مسئله ۱۸۹۳﴾ «گوسفند» پنج نصاب دارد:

اول «چهل رأس» که زکات آن یک گوسفند است و کمتر از آن زکات ندارد؛  
دوم «صد و بیست و یک رأس» که زکات آن دو گوسفند است؛  
سوم «دویست و یک رأس» که زکات آن سه گوسفند است؛  
چهارم «سیصد و یک رأس» که زکات آن چهار گوسفند است؛  
پنجم «چهارصد رأس و بالاتر از آن» که باید برای هر صد گوسفند یک گوسفند بدهد؛ و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد یا مطابق قیمت گوسفند، پول بپردازد، کافی است؛ ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد در صورتی بدون اشکال است که برای فقرا بهتر باشد، اگر چه لازم نیست.



﴿مسئله ۱۸۹۴﴾ زکات بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر تعداد گوسفندها از نصاب اول بگذرد، تا به نصاب دوم، نرسیده، فقط باید زکات نصاب اول را پرداخت کند و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

﴿مسئله ۱۸۹۵﴾ زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

﴿مسئله ۱۸۹۶﴾ در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک، در زکات با هم فرق ندارند.

﴿مسئله ۱۸۹۷﴾ گوسفندی را که برای زکات می دهد احتیاط واجب آن است که حداقل سال اول آن تمام شده باشد، و اگر بز می دهد بنا بر احتیاط واجب دو سال آن تمام شده باشد.

﴿مسئله ۱۸۹۸﴾ گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد، اشکال ندارد؛ ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

﴿مسئله ۱۸۹۹﴾ اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول برسد، باید زکات بدهد؛ و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست.

﴿مسئله ۱۹۰۰﴾ اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

﴿مسئله ۱۹۰۱﴾ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد، مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

﴿مسئله ۱۹۰۲﴾ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد، همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد؛ ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد؛ بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها، سالم و بی عیب و جوان بدهد.

﴿مسئله ۱۹۰۳﴾ اگر قبل از تمام شدن ماه یازدهم گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، اگر این کار به قصد فرار از زکات نباشد، زکات بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۹۰۴﴾ کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی تعداد آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست. مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

### مصرف زکات

﴿مسئله ۱۹۰۵﴾ انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:  
 اول، به فقیر<sup>۱</sup> بدهد، و او، کسی است که مخارج سال خود و خانواده اش را ندارد؛  
 دوم، به مسکین بدهد، و او، کسی است که وضع معیشتی اش بدتر از فقیر است؛  
 سوم، به کسی بدهد که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام، مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام یا فقرا برساند؛  
 چهارم، به کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند، به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند؛  
 پنجم، خریداری بنده و آزاد کردن آن؛  
 ششم، بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد؛  
 هفتم، فی سبیل الله بدهد، یعنی خرج کردن در کاری که مانند ساختن مسجد، منفعت

۱. کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند، فقیر نیست.

عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان می‌رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد، به هر نحو که باشد؛

هشتم، به ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر، در مانده شده است.

﴿مسئله ۱۹۰۶﴾ اگر یک دفعه بیش از مخارج سال به فقیر زکات بدهند مانع ندارد، گرچه احتیاط مستحب آن است که بیش از مخارج سال به او ندهند ولی اگر به تدریج به او زکات بدهند، بیش از مخارج سالش نمی‌تواند بگیرد.

﴿مسئله ۱۹۰۷﴾ کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد. ﴿مسئله ۱۹۰۸﴾ صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش، زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

﴿مسئله ۱۹۰۹﴾ فقیری که خرج سال خود و خانواده اش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن ساکن است یا وسیله سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد؛ همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

﴿مسئله ۱۹۱۰﴾ فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد. ﴿مسئله ۱۹۱۱﴾ به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌توان به او زکات داد.

﴿مسئله ۱۹۱۲﴾ کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از گفته او اطمینان پیدا شود که فقیر است می‌توان به او زکات داد.

﴿مسئله ۱۹۱۳﴾ کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

﴿مسئله ۱۹۱۴﴾ اگر فقیر بدهکار بمیرد، و ماترک او برای پرداخت بدهی اش کافی نباشد

انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

﴿مسئله ۱۹۱۵﴾ چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است؛ بلکه اگر فقیر از روی عفت نه از روی تکبر و یا کوچک شمردن زکات خجالت بکشد، مستحب است به طوری که دروغ نشود به اسم پیشکش بدهد، ولی باید قصد زکات نماید.

﴿مسئله ۱۹۱۶﴾ اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده، باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد؛ و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد، ولی اگر به غیر از عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد، و در همه صور می تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته، مطالبه نکند.

﴿مسئله ۱۹۱۷﴾ کسی که بدهکار است و توان بازپرداخت بدهی خود را ندارد - اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد - می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد، که در این صورت از سهم فقرا می توان به او داد.

﴿مسئله ۱۹۱۸﴾ اگر به کسی که بدهکار است و توان بازپرداخت بدهی خود را ندارد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند؛ ولی اگر موجب ترغیب او به معصیت شود و توبه نکرده باشد باید چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب نکند.

﴿مسئله ۱۹۱۹﴾ کسی که بدهکار است و توان بازپرداخت بدهی خود را ندارد - اگرچه فقیر نباشد - انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

﴿مسئله ۱۹۲۰﴾ مسافری که خرجی او تمام شده، یا وسیله نقلیه او از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد

برساند، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد؛ ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.

﴿مسئله ۱۹۲۱﴾ مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته، بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نایب او برساند باید آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد و بگوید که زکات است.

### شرایط کسانی که مستحق زکات اند

﴿مسئله ۱۹۲۲﴾ کسی که زکات می گیرد، نباید کافر معاند دینی یا غیر شیعه معاند یا مقصر باشد، و اگر این دو شرط برای پرداخت کننده زکات، خصوصاً از راه شرعی ثابت شود و به او زکات بدهد، و زکات از بین برود و بعد معلوم شود که کافر معاند دینی یا غیر شیعه معاند یا مقصر بوده، لازم نیست دوباره زکات بدهد.

﴿مسئله ۱۹۲۳﴾ اگر طفل یا دیوانه ای فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه را می دهد، ملک طفل یا دیوانه باشد.

﴿مسئله ۱۹۲۴﴾ اگر به ولی طفل و دیوانه دسترس ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد، نیت زکات کنند.

﴿مسئله ۱۹۲۵﴾ به فقیری که گدایی می کند اگر این عمل را حرفه خود قرار نداده باشد می توان زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند، نمی توان زکات داد.

﴿مسئله ۱۹۲۶﴾ به کسی که آشکارا گناهان کبیره انجام می دهد، احتیاط مستحب آن است که زکات ندهند.

﴿مسئله ۱۹۲۷﴾ به کسی که بدهکار است و توان بازپرداخت بدهی خود را ندارد اگرچه

مخارج او بر انسان واجب باشد - می توان زکات داد؛ ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد، شوهرش نمی تواند بدهی او را از زکات بدهد؛ بلکه اگر شخص دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند، احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد.

﴿مسئله ۱۹۲۸﴾ انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است، از زکات بدهد، ولی دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

﴿مسئله ۱۹۲۹﴾ اگر انسان به پسرش زکات بدهد که خرج زن و خدمتگزار و کلفت خود نماید، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۹۳۰﴾ اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدرش می تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

﴿مسئله ۱۹۳۱﴾ پدر می تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد؛ پسر هم می تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

﴿مسئله ۱۹۳۲﴾ به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد، ولی زن می تواند او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی توان زکات داد.

﴿مسئله ۱۹۳۳﴾ زنی که به عقد موقت در آمده است اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند؛ ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی توان به آن زن زکات داد.

﴿مسئله ۱۹۳۴﴾ زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر، زکات را صرف مخارج روزانه او نماید.

﴿مسئله ۱۹۳۵﴾ سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و ناچار از گرفتن زکات باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد؛ ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش ناچار است، بگیرد.

﴿مسئله ۱۹۳۶﴾ به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می توان زکات داد.

## نیت زکات

﴿مسئله ۱۹۳۷﴾ انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم، پردازد و در نیت، معین کند که آنچه را می پردازد، زکات مال است، یا زکات فطره؛ ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می پردازد، زکات گندم است یا زکات جو.

﴿مسئله ۱۹۳۸﴾ کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام از آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده، همجنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود؛ و اگر همجنس هیچ کدام از آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود. پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام از آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود؛ ولی اگر مقداری نقره بابت زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است بدهد، تقسیم می شود.

﴿مسئله ۱۹۳۹﴾ اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می دهد، از طرف مالک نیت زکات کند، کافی است.

﴿مسئله ۱۹۴۰﴾ اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و قبل از آنکه مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

## مسائل متفرقه زکات

﴿مسئله ۱۹۴۱﴾ موقعی که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و نیز موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند، و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند و شتر را هم بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید، ولی بعد از جدا کردن، اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را به انتظار او، ولو تا چند ماه، نگه دارد.

﴿مسئله ۱۹۴۲﴾ بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می‌توان زکات داد دسترس دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را به تأخیر نیندازد.

﴿مسئله ۱۹۴۳﴾ کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

﴿مسئله ۱۹۴۴﴾ کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند، از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد؛ و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت از بین رفته در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب، باید عوض آن را بدهد.

﴿مسئله ۱۹۴۵﴾ اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگری کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

﴿مسئله ۱۹۴۶﴾ انسان نمی‌تواند مالی را که بابت زکات کنار گذاشته، برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

﴿مسئله ۱۹۴۷﴾ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد، مثلاً از گوسفندی که برای زکات گذاشته بره‌ای به دنیا آید، مال فقیر است.

﴿مسئله ۱۹۴۸﴾ اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد؛ مگر آنکه کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

﴿مسئله ۱۹۴۹﴾ اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند، صحیح نیست؛ و اگر با اجازه مجتهد جامع الشرائط برای مصلحت زکات، تجارت کند، تجارت صحیح و نفعش مال زکات است.

﴿مسئله ۱۹۵۰﴾ اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او



داده بابت زکات حساب کند.

﴿مسئله ۱۹۵۱﴾ فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و نزد او از بین برود، ضامن است، لذا موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب کند.

﴿مسئله ۱۹۵۲﴾ فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و نزد او از بین برود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

﴿مسئله ۱۹۵۳﴾ مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال، مقدم بدارد؛ ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

﴿مسئله ۱۹۵۴﴾ بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

﴿مسئله ۱۹۵۵﴾ اگر در محل کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به محل دیگری ببرد و به مصرف زکات برساند، و مخارج بردن به آن محل را می‌تواند از زکات بردارد و اگر زکات از بین برود، ضامن نیست.

﴿مسئله ۱۹۵۶﴾ اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگری ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات از بین برود، ضامن است، مگر آنکه با اجازه مجتهد جامع الشرائط برده باشد.

﴿مسئله ۱۹۵۷﴾ اجرت وزن کردن، پیمانانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد، با خود اوست.

﴿مسئله ۱۹۵۸﴾ مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته، به او بفروشد؛ ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

﴿مسئله ۱۹۵۹﴾ اگر انسان شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده، داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای قبل باشد.

﴿مسئله ۱۹۶۰﴾ فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را اگران تر از قیمت آن، بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد؛ ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و امیدی هم ندارد که غنی شود، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند به یکی از سه وجهی که در مسئله ذکر شده ذمه او را بری نماید.

﴿مسئله ۱۹۶۱﴾ انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است؛ همچنین می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

﴿مسئله ۱۹۶۲﴾ انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است، وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

﴿مسئله ۱۹۶۳﴾ به فقیر برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها نمی توان زکات داد؛ ولی اگر برای مخارجش زکات گرفته باشد، و آن را برای حج و یا زیارت و امثال اینها مصرف کند مانعی ندارد.

﴿مسئله ۱۹۶۴﴾ اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد؛ و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

﴿مسئله ۱۹۶۵﴾ اگر فقیر، شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

﴿مسئله ۱۹۶۶﴾ اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده، باهم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بدانند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم، اشکال دارد.

﴿مسئله ۱۹۶۷﴾ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین نرفته

باشد، می تواند خمس یا زکات را بدهد یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

﴿مسئله ۱۹۶۸﴾ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد؛ چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است، قسمت کنند؛ و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت دین به او پردازند.

﴿مسئله ۱۹۶۹﴾ کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود تلاش کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد، می توان به او زکات داد؛ و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، و برای فرار از کار و کسب و سر بار جامعه شدن به تحصیل آن علم مشغول شود، زکات دادن به او جایز نیست.

### زکات فطره

﴿مسئله ۱۹۷۰﴾ کسی که قبل از غروب شب عید فطر گرچه یک لحظه، بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده شخص دیگری نیست، باید برای خودش و کسانی که نانخور او هستند، هر نفری یک صاع (که تقریباً سه کیلو است) گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد، و اگر پول یکی از اینها را هم پردازد، کافی است.

﴿مسئله ۱۹۷۱﴾ کسی که مخارج سال خود و خانواده اش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و خانواده اش را بگذراند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۹۷۲﴾ انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نانخور او حساب می شوند، پرداخت کند؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، و در شهر خود او باشند یا در شهری دیگر.

﴿مسئله ۱۹۷۳﴾ اگر کسی را که نانخور اوست و در شهری دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را پردازد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می پردازد، لازم نیست خودش فطره او را پرداخت کند.

﴿مسئله ۱۹۷۴﴾ زکات فطره میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نانخور او حساب می شود،<sup>۱</sup> بر او واجب است.

﴿مسئله ۱۹۷۵﴾ زکات فطره میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند، واجب است؛ همچنین است زکات فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

﴿مسئله ۱۹۷۶﴾ زکات فطره میهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

﴿مسئله ۱۹۷۷﴾ اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد و بیهوشی او از روی اختیار و معصیت نباشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۹۷۸﴾ اگر پیش از غروب آفتاب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را پردازد.

﴿مسئله ۱۹۷۹﴾ کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا قبل از ظهر روز عید، شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را پرداخت کند.

﴿مسئله ۱۹۸۰﴾ کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست؛ ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را پردازد.

﴿مسئله ۱۹۸۱﴾ کسی که فقط به اندازه یک صاع (که تقریباً سه کیلو است) گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد؛ و چنانچه خانواده ای داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم پرداخت کند، می تواند به قصد زکات فطره، آن یک صاع را به یکی از افراد خانواده اش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد تا به نفر آخر برسد، و بهتر

۱. یعنی بنا دارد مدتی نزد او بماند و با یک وعده غذا خوردن، نانخور محسوب نمی شود.

است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد؛ و اگر یکی از آنها صغیر باشد، احتیاط آن است که او را در دستگردان نمودن زکات فطره داخل نکنند، و چنانچه ولی صغیر از طرف او قبول نماید، باید آن زکات فطره را به مصرف صغیر برساند، نه اینکه از طرف او به دیگری بدهد.

﴿مسئله ۱۹۸۲﴾ اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود، یا کسی نانخور او حساب شود، واجب نیست فطره او را پرداخت کند، اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نانخور او حساب می‌شوند، پردازد.

﴿مسئله ۱۹۸۳﴾ اگر انسان نانخور کسی باشد و پیش از غروب نانخور شخص دیگری شود، زکات فطره او بر کسی که نانخور او شده، واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید زکات فطره او را پردازد.

﴿مسئله ۱۹۸۴﴾ کسی که دیگری باید زکات فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را پرداخت کند.

﴿مسئله ۱۹۸۵﴾ اگر زکات فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود.

﴿مسئله ۱۹۸۶﴾ اگر کسی که زکات فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را پردازد، از کسی که فطره بر او واجب شده، ساقط نمی‌شود، مگر اینکه به قصد نیابت از او باشد.

﴿مسئله ۱۹۸۷﴾ زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نانخور شخص دیگری باشد، زکات فطره‌اش بر آن شخص واجب است؛ و اگر نانخور شخص دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید زکات فطره خود را پرداخت کند.

﴿مسئله ۱۹۸۸﴾ کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید زکات فطره بدهد، حتی اگر سیدی نانخور او باشد، نمی‌تواند زکات فطره او را به سید دیگری بدهد.

﴿مسئله ۱۹۸۹﴾ زکات فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌پردازد؛ ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می‌دارد، زکات فطره طفل بر کسی واجب نیست.

﴿مسئله ۱۹۹۰﴾ انسان اگر چه مخارج خانواده‌اش را از مال حرام بدهد، باید زکات فطره

آنان را از مال حلال پرداخت کند.

﴿مسئله ۱۹۹۱﴾ اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد، در صورتی که نانخور او حساب شود، باید زکات فطره او را هم پردازد؛ لیکن صدق نانخور بودن در این صورت محل تأمل است و احتیاط آن است که یکی از اینها با اجازه دیگری به قصد کسی که بر او واجب است پردازد یا هر دو احتیاطاً پرداخت کنند، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد، مثلاً پولی برای مخارجش پردازد، دادن فطره او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۹۹۲﴾ اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و خانواده اش را از مال او پردازند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست زکات فطره او و خانواده اش را از مال او پرداخت کند.

### مصرف زکات فطره

﴿مسئله ۱۹۹۳﴾ اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی برسانند که قبلاً برای زکات مال گفته شد، کافی است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

﴿مسئله ۱۹۹۴﴾ اگر طفل فقیر باشد، انسان می تواند زکات فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

﴿مسئله ۱۹۹۵﴾ فقیری که به او فطره می دهند، لازم نیست عادل باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که به شرابخوار و به کسی که آشکارا گناهان را انجام می دهد، زکات فطره ندهند.

﴿مسئله ۱۹۹۶﴾ به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند، نباید فطره بدهند.

﴿مسئله ۱۹۹۷﴾ احتیاط واجب آن است که به یک فقیر، کمتر از یک صاع (که تقریباً سه کیلو است) فطره ندهند؛ همچنین می توانند بیشتر از مخارج سالش و تا حد بی نیازی فطره بدهند.

﴿مسئله ۱۹۹۸﴾ اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسئله قبل بیان شد بدهد، کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت زکات فطره هم بدهد، کفایت نمی کند.

﴿مسئله ۱۹۹۹﴾ انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس، مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر، مثلاً جو بدهد؛ و اگر آن را به قصد قیمت زکات فطره هم بدهد اشکال دارد، بلکه کافی نیست.

﴿مسئله ۲۰۰۰﴾ مستحب است در پرداخت زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، بعد همسایگان فقیر را و بعد اهل علم فقیر را؛ ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

﴿مسئله ۲۰۰۱﴾ اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد؛ و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را پردازد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته یا احتمال می داده که آنچه را گرفته زکات فطره است، باید عوض آن را بدهد وگرنه، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره زکات فطره را پرداخت کند.

﴿مسئله ۲۰۰۲﴾ اگر کسی بگوید فقیرم، نمی توان به او زکات فطره داد، مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا کند که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

### مسائل متفرقه زکات فطره

﴿مسئله ۲۰۰۳﴾ انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می پردازد، نیت پرداخت فطره نماید.

﴿مسئله ۲۰۰۴﴾ اگر کسی قبل از ماه رمضان زکات فطره را پردازد، صحیح نیست؛ ولی پرداخت آن در ماه رمضان مانعی ندارد و اگر قبل از رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه زکات فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۲۰۰۵﴾ گندم یا چیز دیگری را که برای زکات فطره می دهد، نباید با جنس دیگر یا خاک، مخلوط باشد، یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد؛ و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به

یک صاع برسد، ولی اگر مثلاً یک صاع گندم با چندین من خاک، مخلوط باشد که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، پرداخت آن کافی نیست.

﴿مسئله ۲۰۰۶﴾ اگر زکات فطره را از چیز معیوب پردازد، کافی نیست، مگر در منطقه‌ای که غذای اکثر مردم، آن چیز معیوب باشد.

﴿مسئله ۲۰۰۷﴾ کسی که زکات فطره چند نفر را می پردازد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره برخی را جو بدهد، کافی است.

﴿مسئله ۲۰۰۸﴾ کسی که نماز عید فطر می خواند، بنا بر احتیاط واجب باید زکات فطره را قبل از نماز عید پردازد؛ ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند پرداخت فطره را تا ظهر به تأخیر بیندازد.

﴿مسئله ۲۰۰۹﴾ اگر به نیت زکات فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را می پردازد نیت فطره نماید.

﴿مسئله ۲۰۱۰﴾ اگر موقعی که پرداخت زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، باید بعداً بدون اینکه نیت ادا و قضا کند، فطره را پردازد.

﴿مسئله ۲۰۱۱﴾ اگر زکات فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

﴿مسئله ۲۰۱۲﴾ اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از زکات فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد.

﴿مسئله ۲۰۱۳﴾ اگر مالی را که برای زکات فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه به فقیر دسترس داشته و پرداخت فطره را به تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد؛ و اگر به فقیر دسترس نداشته، ضامن نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

﴿مسئله ۲۰۱۴﴾ در صورتی که زکات فطره را از مال خود جدا کرده باشد، اگر در محلّ خودش مستحق پیدا شود، نباید فطره را به جای دیگری برد؛ و اگر به جای دیگری برد و از بین برود، باید عوض آن را پردازد.



## احکام حج

﴿مسئله ۲۰۱۵﴾ «حج» زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر، بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود.

اول، آنکه بالغ باشد؛

دوم، آنکه عاقل و آزاد باشد؛

سوم، آنکه به واسطه رفتن به حج، مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است، انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهم تر است، ترک نماید؛  
چهارم، آنکه مستطیع باشد.

﴿مسئله ۲۰۱۶﴾ شرایط استطاعت و توانایی عبارت اند از:

۱. توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصل گفته شده، دارا باشد، و نیز وسیله سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند، داشته باشد؛

۲. سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند به مکه برود و حج به جا آورد؛

۳. در راه، مانعی از رفتن نباشد و اگر راه، بسته باشد یا انسان بترسد که در راه، جان یا

عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگرچه دورتر باشد، در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود؛

۴. به قدر به جا آوردن اعمال حج، وقت داشته باشد؛

۵. مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بچه، و مخارج کسانی را که مردم، خرجی دادن به آنان را لازم می‌دانند، داشته باشد؛  
۶. بعد از برگشتن، کسب یا زراعت، یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

﴿مسئله ۲۰۱۷﴾ کسی که بدون خانه ملکی، احتیاجش رفع نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب می‌شود که پول خانه را هم داشته باشد.

﴿مسئله ۲۰۱۸﴾ زنی که می‌تواند به مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مالی نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را نپردازد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۲۰۱۹﴾ اگر کسی توشه راه و وسیله سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، من مخارج تو و عائله تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که مخارج او را می‌دهد، حج بر او واجب می‌شود.

﴿مسئله ۲۰۲۰﴾ اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عائله کسی را در مدتی که حج می‌رود و بر می‌گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج به جا آورد، اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد، باید قبول نماید و حج بر او واجب می‌شود.

﴿مسئله ۲۰۲۱﴾ اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عائله کسی را در مدتی که حج می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند و بگویند حج برو، ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود.

﴿مسئله ۲۰۲۲﴾ اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در سفر حج، به کسی که مال را به او داده خدمت نماید، اگر برای او مشقت و مؤنه‌ای

ندارد و مخالف شأن او نیست، حج بر او واجب می‌شود.

﴿مسئله ۲۰۲۳﴾ اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۲۰۲۴﴾ اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۲۰۲۵﴾ اگر انسان اجیر شود که از طرف شخص دیگری حج به جا آورد، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده، اجازه بگیرد.

﴿مسئله ۲۰۲۶﴾ اگر کسی مستطیع شود و به مکه نرود و فقیر شود، باید اگرچه بازحمت باشد بعداً حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید؛ ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده، راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده، حج نماید.

﴿مسئله ۲۰۲۷﴾ اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعرالحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از سالهای قبل مستطیع بوده و نرفته، اگرچه بازحمت باشد، باید حج کند.

﴿مسئله ۲۰۲۸﴾ اگر در سال اولی که مستطیع شده، حج نکند و بعد به واسطه پیری یا بیماری و ناتوانی، نتواند حج نماید و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا بیماری یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد تا حج نماید.

﴿مسئله ۲۰۲۹﴾ کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از

طرف او یا به نیت مافی الذمه، به جا آورد و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

﴿مسئله ۲۰۳۰﴾ اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه در بین راه یا بعد از مراجعت به وطن، یادش بیاید، باید در صورت امکان دوباره برگردد و آن را انجام دهد، و در صورت عدم تمکن از بازگشت خودش، دیگری را برای انجام آن نایب بگیرد، تا زن بر او حلال باشد.

### زیارت معصومین علیهم السلام

﴿مسئله ۲۰۳۱﴾ مستحب است شخصی که به حج مشرف می شود برای زیارت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام و ائمه بقیع علیهم السلام و سایر مشاهد مشرفه به مدینه منوره مشرف شود. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «هر یک از شما که حج به جا آورد، پایان حج خود را زیارت ما قرار دهد که زیارت ما متمم حج است».

﴿مسئله ۲۰۳۲﴾ کسی که می خواهد به زیارت رسول خدا یا ائمه هدی - سلام الله علیهم اجمعین - مشرف شود، مستحب است غسل کند و لباسهای پاکیزه بپوشد و قدمها را کوتاه بردارد و با وقار و آرامش به طرف قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله یا قبور ائمه بقیع علیهم السلام حرکت کند و در وقت رفتن به این اماکن مقدّس، خود را به ذکر و صلوات مشغول کند و پسندیده است زائر برای داخل شدن در حرم، اذن دخول بخواند.

﴿مسئله ۲۰۳۳﴾ زیارت معصومین علیهم السلام از راه دور یا نزدیک و زیارت مختصر، ولو آنکه مثلاً بگوید: «السلام علیک یا رسول الله»، یا زیارت مفصل مانند خواندن زیارات وارده و یا جامعه در زیارت ائمه علیهم السلام، مانعی ندارد و مستحب می باشد؛ و دو رکعت نماز زیارت را بهتر است در همان مکان به جا آورد، هر چند اگر در جای دیگر هم به جا آورد، کفایت می کند.

﴿مسئله ۲۰۳۴﴾ در هنگام خواندن زیارت، هرگاه بعضی از قسمتها را به خاطر ندانستن آن، غلط بخوانند یا بعضی از آن را نخوانند یا زیارت را به جا نیاورند، به آنچه خوانده اند، ضرر نمی رساند.

## احکام امر به معروف و نهی از منکر

﴿مسئله ۲۰۳۵﴾ امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که ذکر خواهد شد، واجب و ترک آن معصیت است و در مستحبات و مکروهات، امر و نهی، مستحب است.

﴿مسئله ۲۰۳۶﴾ امر به معروف و نهی از منکر، واجب کفایی است و در صورتی که بعضی از مکلفین به آن قیام کنند، از دیگران ساقط است، و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر، بر اجتماع جمعی از مکلفین متوقف باشد، واجب است که اجتماع کنند.

﴿مسئله ۲۰۳۷﴾ اگر بعضی افراد امر و نهی کنند و مؤثر واقع نشود و برخی دیگر احتمال بدهند امر و نهی آنها مؤثر است، بر آنان واجب است امر و نهی کنند.

﴿مسئله ۲۰۳۸﴾ در امر به معروف و نهی از منکر، بیان مسائل شرعی کفایت نمی‌کند، بلکه باید مکلف امر و نهی کند؛ مگر آنکه مقصود از امر به معروف و نهی از منکر، از بیان حکم شرعی حاصل شود و یا طرف مقابل از آن امر و نهی را بفهمد.

﴿مسئله ۲۰۳۹﴾ هدف از امر به معروف و اقامه واجب و جلوگیری از حرام است؛ بنابراین، در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست.

### شرایط امر به معروف و نهی از منکر

﴿مسئله ۲۰۴۰﴾ در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر چند چیز شرط است:  
 ۱. کسی که می خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف به جا نمی آورد، واجب است به جا آورد و آنچه انجام می دهد، باید ترک کند، و بر کسی که «معروف» و «منکر» را نمی داند، واجب نیست؛

۲. احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می کند. پس اگر بداند اثر نمی کند، واجب نیست؛  
 ۳. بداند که شخص گناهکار، قصد تکرار گناه را دارد؛ پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی کند، واجب نیست؛

۴. در امر و نهی مفسده وجود نداشته باشد، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح عقلایی دهد که با امر و نهی او زیان جانی یا آبرویی یا مالی قابل توجهی به او یا خویشان یا نزدیکان او و یا به عده ای از مؤمنین می رسد، امر و نهی واجب نیست؛ بلکه در بسیاری موارد حرام است.

﴿مسئله ۲۰۴۱﴾ اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می دهد، مثل اصول دین یا مذهب، حفظ قرآن مجید، حفظ عقاید مسلمانان و یا از احکام ضروری باشد، باید ملاحظه این اهمیت بشود و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن آن نیست؛ پس اگر حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروری اسلام بر نثار جان و مال، متوقف باشد، بذل واجب است.

﴿مسئله ۲۰۴۲﴾ اگر بدعتی در اسلام واقع شود، مثل منکرات و خلافهایی که قدرتمندان سیاسی، دینی و دولتها به معنای عامش به اسم دین اسلام، انجام می دهند، اظهار حق و انکار باطل، خصوصاً بر علمای اسلام واجب است؛ و اگر سکوت علما، موجب هتک مقام علم و سوء ظن به آنان شود، اظهار حق به هر نحوی که ممکن باشد، واجب است؛ هر چند بدانند تأثیر نمی کند.

﴿مسئله ۲۰۴۳﴾ اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت باعث می شود که منکری «معروف» شود یا معروفی «منکر» شود، اظهار حق و اعلام آن خصوصاً بر علمای اعلام

واجب است و سکوت جایز نیست.

﴿مسئله ۲۰۴۴﴾ اگر سکوت علمای اعلام، موجب تقویت ظالم یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرئت یافتن او بر سایر محرّمات شود، اظهار حق و انکار باطل، واجب است اگرچه تأثیر فعلی نداشته باشد.

﴿مسئله ۲۰۴۵﴾ اگر سکوت علمای اعلام باعث شود که مردم به آنها بدگمان شوند و آنها را به سازش با دستگاه ظلم متهم کنند، اظهار حق و انکار باطل، واجب است، اگرچه بدانند جلوگیری از گناه نمی شود و اظهار آنها اثری برای رفع ظلم ندارد.

﴿مسئله ۲۰۴۶﴾ اگر ورود بعضی از علمای اعلام در دستگاه ظلمه موجب شود که از مفاسد و منکرات جلوگیری شود تصدّی آن امور واجب است، مگر آنکه مفسده مهم تری در آن باشد، مثل آنکه تصدّی آنها باعث سستی عقاید مردم شود یا اعتماد آنها به علما سلب گردد، که در این صورت جایز نیست.

### مراتب امر به معروف و نهی از منکر

﴿مسئله ۲۰۴۷﴾ برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است و با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین، عمل به مراتب دیگر جایز نیست.

﴿مسئله ۲۰۴۸﴾ مرتبه اول، آن است که با شخص گناهکار به گونه ای عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به گناه، این گونه با او رفتار شده است؛ مثل اینکه از او روی برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا با او ترک مراده کند و از او اعراض کند، به نحوی که معلوم شود این امور، برای آن است که او ترک معصیت کند.

﴿مسئله ۲۰۴۹﴾ اگر در این مرتبه درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیف تر، به همان اکتفا کند، مثلاً اگر احتمال می دهد که با ترک تکلم با او، مقصود حاصل می شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند.

﴿مسئله ۲۰۵۰﴾ اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با گناهکار موجب تخفیف معصیت می شود یا احتمال تخفیف داده می شود، واجب است، اگرچه بدانند موجب ترک گناه به

طور کلی نمی شود، و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر، نتواند از معصیت جلوگیری کند.

﴿مسئله ۲۰۵۱﴾ اگر علمای اعلام احتمال بدهند که اعراض از دستگاه ظالم، موجب تخفیف ظلم آنها می شود، واجب است از آنها اعراض کنند، و به مسلمانان اعراض خود را بفهمانند.

﴿مسئله ۲۰۵۲﴾ اگر ارتباط و معاشرت علمای اعلام با دستگاه ظالم، موجب تخفیف ظلم آنها شود، باید ملاحظه کنند که آیا ترک معاشرت مهم تر است - زیرا ممکن است معاشرت موجب سستی عقاید مردم، و یا موجب هتک اسلام و مراجع اسلام شود - یا تخفیف ظلم، پس هر کدام مهم تر است، به آن عمل کنند.

﴿مسئله ۲۰۵۳﴾ اگر معاشرت و مرادۀ علمای اعلام با دستگاه ظالم، خالی از مصلحت راجحه ملزمه باشد، نباید معاشرت کنند، زیرا این امر موجب اتهام آنها خواهد شد.

﴿مسئله ۲۰۵۴﴾ اگر ارتباط علمای اعلام با دستگاه ظالم، موجب تقویت یا تبرئه آنها نزد افراد بی اطلاع شود، یا موجب جرئت آنها یا هتک مقام علم شود، ترک آن واجب است.

﴿مسئله ۲۰۵۵﴾ کسانی که مقاصد دستگاه ظالم را ترویج می کنند و به جشنها و معاصی و ظلم آنها کمک می کنند مانند بعضی از تجار و کسبه، بر مسلمانان لازم است که آنها را نهی کنند، و اگر مؤثر واقع نشد، از آنها اعراض کنند و با آنها معاشرت و معامله نکنند.

﴿مسئله ۲۰۵۶﴾ مرتبه دوم، از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است. پس با احتمال تأثیر و وجود سایر شرایط، واجب است گناهکار را از معصیت نهی کنند و ترک کننده واجب را برای به جا آوردن واجب، امر کنند.

﴿مسئله ۲۰۵۷﴾ اگر احتمال بدهد که موعظه و نصیحت، در گناهکار مؤثر واقع می شود، و او دیگر گناه نمی کند، لازم است به آن اکتفا کند و از آن فراتر نرود.

﴿مسئله ۲۰۵۸﴾ اگر می داند که نصیحت تأثیر ندارد، امر و نهی الزامی با احتمال تأثیر واجب است، و اگر تأثیر نمی کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، در صورتی که باعث ایذا نشود، لازم است لیکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود.



﴿مسئله ۲۰۵۹﴾ برای جلوگیری از گناه، ارتکاب گناه دیگر مثل فحش و دروغ و اهانت جایز نیست، مگر آنکه گناه، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و به هیچ وجه به آن راضی نباشد، مثل قتل نفس محترمه، که در این صورت به هر نحو ممکن باید جلوگیری کند.

﴿مسئله ۲۰۶۰﴾ اگر ترک گناه توسط گناهکار بر انجام مرتبه اول و دوم متوقف باشد، هم اعراض و ترک معاشرت و برخورد با چهره عبوس با او واجب است و هم او را لفظاً امر به معروف و نهی از منکر کند.

﴿مسئله ۲۰۶۱﴾ ضرب، جرح، حبس، توهین و مراتب بالاتر و آنچه موجب تصرف در محدوده تسلط اشخاص بر اموال و نفوسشان (که محترم است) می باشد، نیاز به قانون مصوب نمایندگان مردم دارد.

## مسائل دفاع

﴿مسئله ۲۰۶۲﴾ اگر دشمن به بلاد مسلمانان و مرزهای آنان هجوم آورد، بر همه مسلمانان واجب است به هر وسیله ممکن و با بذل جان و مال از آن دفاع نمایند، و در این امر نیازی به اجازه حاکم شرع نیست.

﴿مسئله ۲۰۶۳﴾ اگر مسلمانان بترسند که بیگانگان به واسطه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری و یا هر وسیله دیگر نقشه استیلا بر بلاد مسلمین را کشیده‌اند - چه بدون واسطه یا به واسطه عمال خود از خارج یا داخل - واجب است به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد از ممالک اسلامی دفاع نموده و نقشه آنها را به هم بزنند.

﴿مسئله ۲۰۶۴﴾ اگر در روابط سیاسی بین دولتهای اسلامی و بیگانگان، خوف آن باشد که آنان بر ممالک اسلامی تسلط پیدا کنند و یا به بازار مسلمین صدمه اقتصادی بزنند، بر مسلمانان لازم است که با این گونه روابط مخالفت کنند و دولتهای اسلامی را به قطع این روابط وادار نمایند.

﴿مسئله ۲۰۶۵﴾ روابط تجاری و سیاسی با دولتهای ظالم و ستمگر جایز نیست؛ و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن است با این گونه روابط مخالفت کنند و بازرگانی که با عمال آنان روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به

هدم احکام هستند، و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران چه دولتها و چه تجار قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم به توبه و ترک روابط با این قبیل دولتها کنند.<sup>۱</sup>

﴿مسئله ۲۰۶۶﴾ بر علمای اعلام - اَیْدُهُمُ اللّٰهُ تَعَالٰی - لازم است در مقابل قوانین بی ارزش از نظر اسلام و قانون، شدیداً اعتراض کنند، نه استرحام از مجرمین اصلی و دولت خواهی برای آنان که مأمور اجرای اوامر مخالفین اسلام هستند، زیرا این گونه تقاضاها و دولت خواهی ها و توجه جرم را به مأموران جزء دادن، موجب تطهیر مجرم اصلی و جرئت او بر نابودی احکام الهی است؛ و بر همه مسلمانان لازم است تا در مقابل قوانینی که دین و دنیا و خاندان آنان را تهدید می کند، و زحمت انبیای عظام و اولیای گرام - صلی اللّٰهُ علیهم اجمعین - را تزیین می نماید، مقاومت و اظهار تنقیر نمایند و از این گونه قوانین پیروی نکنند و به هر وسیله ممکن از احکام اسلام دفاع کنند، تا خدای ناخواسته به آینده سیاه و نامعلومی که عمال استعمار - خَذَلَهُمُ اللّٰهُ تَعَالٰی - برای اسلام و مسلمانان در نظر دارند، دچار نشوند.

۱. برای تفصیل بیشتر در مورد مسائل دفاع از جان و عرض به کتاب «تحریر الوسیله» با حواشی این جانب، مراجعه کنید.

## احکام خرید و فروش

### چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

﴿مسئله ۲۰۶۷﴾ یاد گرفتن احکام معاملات به قدر مورد نیاز لازم است، و مستحب است فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سختگیری نکند، و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، بپذیرد.

﴿مسئله ۲۰۶۸﴾ اگر انسان نداند معامله‌ای که انجام داده، صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید؛ ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را می‌دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است؛ بلکه اگر در هنگام معامله هم نمی‌دانسته حکم به صحت خالی از وجه نیست، هر چند رعایت احتیاط سزاوار است.

﴿مسئله ۲۰۶۹﴾ کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است، مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عائله و کمک به فقرا، کسب کردن مستحب است.

### چیزهایی که در خرید و فروش مکروه است

﴿مسئله ۲۰۷۰﴾ چند چیز هنگام معامله مکروه شمرده شده است، که بعضی از آنها از این قراراند:

۱. بیان کردن معایب جنس اگر غش به حساب نیاید، وگرنه حرام است؛
۲. قسم خوردن اگر راست باشد، وگرنه حرام است؛
۳. بیش از مقدار نیاز از مؤمن و کسی که به او وعده نیکی داده است، بگیرد؛
۴. معامله بین اذان صبح و اول آفتاب؛
۵. آنکه برای خریدن جنسی که مؤمنی می خواهد بخرد، داخل معامله او شود، مگر اینکه آن جنس به مزایده گذاشته شده باشد.
۶. معامله با افراد پست.

### معاملات باطل

﴿مسئله ۲۰۷۱﴾ در چند مورد معامله باطل است:

اول، خرید و فروش شراب بنا بر اقوی، و غائط بنا بر احتیاط واجب، حرام و باطل است، مگر آنکه قابل استفاده حلال باشند که خرید و فروش آنها جایز است؛  
دوم، خرید و فروش مال غصبی، مگر آنکه صاحبش معامله را اجازه کند؛  
سوم، خرید و فروش چیزهایی که مال نیست (مالیت ندارد)؛  
چهارم، معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد؛  
پنجم، معامله ای که در آن ربا باشد، و غش در معامله هم حرام است؛ یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید؛ مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده اند و این عمل را غش می گویند، از پیامبر اکرم ﷺ منقول است که فرمود: «از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان، غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید، و هر که با برادر مسلمان

خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند».

﴿مسئله ۲۰۷۲﴾ فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد؛ ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد، باید فروشنده، نجس بودن آن را به او بگوید.

﴿مسئله ۲۰۷۳﴾ اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست، نجس شود، چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند، معامله باطل و عمل حرام است؛ و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۰۷۴﴾ انتفاع بردن به خون در غیر خوردن و فروختن آن برای انتفاع حلال، جایز است؛ پس آنچه اکنون متعارف است که بعضی از افراد خون خود را برای استفاده بیماران و مصدومان می‌فروشند، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۲۰۷۵﴾ جایز است با استفاده از وسایل پزشکی، خون بدن انسانی را به بدن شخص دیگر انتقال داد، ولی باید وزن آن را تعیین کنند و بهای آن را بگیرند و در غیر این صورت با یکدیگر مصالحه کنند.

﴿مسئله ۲۰۷۶﴾ خرید و فروش روغن و داروهای روان و عطرهایی که از ممالک غیراسلامی می‌آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد، اشکال ندارد؛ ولی روغنی را که از حیوان، بعد از کشتن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را بپزند خون از آن جستن می‌کند، گرچه میته و نجس نمی‌باشد، لیکن محکوم به عدم تذکیه و خوردنش حرام است و معامله آن باطل می‌باشد، مگر آنکه دارای منفعت محلله باشد؛ اما اگر در شهر مسلمانان و ممالک اسلامی باشد محکوم به طهارت است، مگر آنکه بدانند از دست کافر گرفته شده است.

﴿مسئله ۲۰۷۷﴾ اگر روباه خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است، مگر آنکه منفعت محلله داشته باشد.

﴿مسئله ۲۰۷۸﴾ خرید و فروش گوشت و پیه که از ممالک غیراسلامی می‌آورند، یا از

دست کافر گرفته می‌شود، باطل است، مگر آنکه منفعت محلله داشته باشد؛ ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۰۷۹﴾ خرید و فروش گوشت و پیه که از دست مسلمان گرفته شود، اشکال ندارد؛ ولی اگر انسان بداند که آن فرد آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است، مگر آنکه منفعت محلله داشته باشد.

﴿مسئله ۲۰۸۰﴾ چرمهایی که از خارج وارد می‌شود، پاک است و استفاده از آنها مانعی ندارد، و خرید و فروش آنها هم، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۰۸۱﴾ خرید و فروش مسکرات، حرام و معامله آنها باطل است.  
﴿مسئله ۲۰۸۲﴾ فروختن مال غصبی، باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته، به او برگرداند.

﴿مسئله ۲۰۸۳﴾ اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد، معامله اشکال دارد.

﴿مسئله ۲۰۸۴﴾ اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بپردازد و از اول هم قصدش این باشد، معامله اشکال دارد؛ و اگر از اول قصدش این نباشد، معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است، از مال حلال پرداخت کند.

﴿مسئله ۲۰۸۵﴾ خرید و فروش آلات لهو که منفعت مقصوده از آنها حرام است، باطل و حرام می‌باشد.

﴿مسئله ۲۰۸۶﴾ استفاده از رادیو و تلویزیون، سینما، ماهواره و اینترنت و سایر وسایل ارتباط جمعی در صورتی که مستلزم حرام و فساد افکار و اخلاق و ترویج باطل نباشد، جایز است و خرید و فروش آنها صحیح می‌باشد.

﴿مسئله ۲۰۸۷﴾ اگر چیزی را که می‌توانند استفاده حلال از آن ببرند، به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند؛ مثلاً کسی انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

﴿مسئله ۲۰۸۸﴾ خرید و فروش مجسمه و صابون یا چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۰۸۹﴾ خرید چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده، باطل و تصرف در آن مال، حرام است، و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلی اش برگرداند.

﴿مسئله ۲۰۹۰﴾ اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند، مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند؛ ولی اگر آن را معین نکند، بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

﴿مسئله ۲۰۹۱﴾ اگر مقدار جنسی را که ارزش و قیمت بیشتری دارد، به جنسی که ارزش و قیمت کمتری دارد بفروشد، به صورتی که این گونه معامله، باعث رکود اقتصادی و ورشکستگی مالی و عرفاً منکر و باطل و ظلم بر کسی که اضافه پرداخت کند باشد، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان، هفتاد مرتبه با محرم خود، زنا کند.

﴿مسئله ۲۰۹۲﴾ پدر و فرزند و زن و شوهر نمی توانند از یکدیگر ربای استهلاکی (به نحوی که در مسئله قبل گفته شد)، بگیرند، و همچنین است مسلمان از کافر.

### شرایط فروشنده و خریدار

﴿مسئله ۲۰۹۳﴾ برای فروشنده و خریدار هفت شرط وجود دارد:

اول، آنکه بالغ باشند؛

دوم، آنکه عاقل باشند؛

سوم، آنکه حاکم شرع،<sup>۱</sup> آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد؛

چهارم، آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند؛ پس اگر مثلاً کسی به شوخی بگوید

۱. کسی که از قبل حکومت شرعی منصوب شده است.



مال خود را فروختم، معامله باطل است؛ پنجم، آنکه کسی آنان را مجبور نکرده باشد؛ ششم، آنکه جنس و عوضی را که می دهند، مالک باشند یا مثل پدر و مادر و جدّ صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد؛ هفتم، آنکه رشید باشند و تا حدّی به وضع معاملات، آشنا باشند. و احکام اینها در مسائل آینده بیان خواهد شد.

﴿مسئله ۲۰۹۴﴾ معامله با بیچّه نابالغ، باطل است، اگرچه پدر یا مادر یا جدّ آن بیچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بیچه ممیّر باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بیچه‌ها متعارف است معامله کند، اشکال ندارد؛ همچنین اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند - چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند -، معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل، جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند.

﴿مسئله ۲۰۹۵﴾ اگر از بیچّه نابالغ چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد یا از صاحبش رضایت بخواند؛ و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بیچه گرفته از طرف صاحب آن مطالب بدهد، ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیّ او برساند، و اگر او را پیدا نکرد به مجتهد جامع‌الشرائط بدهد.

﴿مسئله ۲۰۹۶﴾ اگر کسی با بیچّه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بیچه داده از بین برود، نمی‌تواند از بیچه یا ولیّ او مطالبه کند.

﴿مسئله ۲۰۹۷﴾ اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

﴿مسئله ۲۰۹۸﴾ اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، معامله باطل است.

﴿مسئله ۲۰۹۹﴾ پدر و مادر و جدّ پدری طفل در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد، بلکه تا مصلحت نباشد نفروشدند و وصیّ پدر و وصیّ جدّ پدری و مجتهد جامع الشرائط هم در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.

﴿مسئله ۲۱۰۰﴾ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و احتیاط آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند.

﴿مسئله ۲۱۰۱﴾ اگر کسی مالی را غصب کند و به قصد اینکه پول آن، مال خودش باشد بفروشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است؛ و اگر برای کسی که مال را غصب کرده اجازه نماید، صحیح بودن معامله بعید نیست.

### شرایط جنس و عوض آن

﴿مسئله ۲۱۰۲﴾ جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند، پنج شرط دارد:

۱. مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد؛
۲. بتوان آن را تحویل داد یا مشتری خود بتواند در اختیار بگیرد تا معامله عقلایی گردد، بنا براین، فروختن اسبی که فرار کرده در صورتی که حتّی مشتری نتواند آن را بگیرد، صحیح نیست؛ ولی اگر مشتری احتمال می‌دهد که بتواند مال را پیدا کند و به قیمت کمتری بخرد تا معامله عقلایی گردد، صحیح است؛
۳. خصوصیات را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند، معین نماید؛
۴. کسی در جنس یا در عوض آن، حقّی نداشته باشد. پس مالی را که انسان نزد کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد؛
۵. بنا بر احتیاط، خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را؛ اگرچه جایز بودن، خالی از قوّت نیست. پس اگر مثلاً کسی منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح است، و چنانچه

خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد.

احکام اینها در مسائل آینده بیان خواهد شد.

﴿مسئله ۲۱۰۳﴾ جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانانه معامله می‌کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

﴿مسئله ۲۱۰۴﴾ چیزی را که با وزن کردن خرید و فروش می‌کنند با پیمانانه هم می‌توان معامله کرد، به این نحو که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانانه بدهد.

﴿مسئله ۲۱۰۵﴾ اگر یکی از شرطهایی که بیان شد در معامله نباشد، معامله باطل است؛ ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۱۰۶﴾ معامله چیزی که وقف شده، باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف‌کننده نزدیک تر باشد.

﴿مسئله ۲۱۰۷﴾ هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند؛ ولی چنانچه اختلاف تنها با فروختن و تهیه مکان دیگر برطرف می‌شود، لازم است آن موقوفه، به محل دیگر تبدیل و یا با پول فروش آن، محل دیگر خریداری شود و به جای مکان اول و در همان جهت وقف اولی، وقف گردد.

﴿مسئله ۲۱۰۸﴾ خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند، اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره، مال مستأجر است؛ و اگر خریدار نداند که آن

ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

### صیغه خرید و فروش

﴿مسئله ۲۱۰۹﴾ در خرید و فروش، لازم نیست که صیغه عربی بخوانند؛ مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید که: «این مال را در عوض این پول فروختم» و مشتری بگوید: «قبول کردم»، معامله صحیح است؛ ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشا داشته باشند، یعنی از گفتن این دو جمله، مقصودشان خرید و فروش باشد.

﴿مسئله ۲۱۱۰﴾ اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

### خرید و فروش میوه‌ها

﴿مسئله ۲۱۱۱﴾ فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه آن بسته است، به طوری که معمولاً از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است، و نیز فروختن غوره بر درخت، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۱۱۲﴾ اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آنکه گلش بریزد، بفروشند، باید چیزی که دارای مالیت و قابل فروش جداگانه و ملک فروشنده باشد با آن ضمیمه نمایند.

﴿مسئله ۲۱۱۳﴾ اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند، اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند.

﴿مسئله ۲۱۱۴﴾ فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه

آن را بچیند، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۱۱۵﴾ اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته، به چیز دیگری غیر از گندم و جو بفروشد، اشکال ندارد.

### نقد و نسیه

﴿مسئله ۲۱۱۶﴾ اگر جنسی را نقد بفروشد، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده، تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها، به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگری ببرد، فروشنده جلوگیری نکند.

﴿مسئله ۲۱۱۷﴾ در معامله نسیه، مدت باید کاملاً معلوم باشد. پس اگر کسی جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده، معامله باطل است.

﴿مسئله ۲۱۱۸﴾ اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید؛ ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید، مگر اینکه ورثه دین را قبول نمایند و توان پرداخت را داشته باشند به صورتی که ذمه آنها در نزد عقلا قویتر یا مساوی با ذمه میّت باشد یا چیزی را گرو بگذارند، که در این صورت طلبکار باید تا رسیدن وقت پرداخت صبر کند.

﴿مسئله ۲۱۱۹﴾ اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید؛ ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید به او مهلت دهد.

﴿مسئله ۲۱۲۰﴾ اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است؛ ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد و گران تر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یک ریال

از قیمتی که نقد می‌فروشم، گران‌تر حساب می‌کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.  
 ﴿مسئله ۲۱۲۱﴾ کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

### معامله سلف

﴿مسئله ۲۱۲۲﴾ «معامله سلف» (پیش فروش) آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی، جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید: «این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم» و فروشنده بگوید: «قبول کردم»، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروخته‌ام که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.  
 ﴿مسئله ۲۱۲۳﴾ اگر کسی جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگری یا پول بگیرد، معامله صحیح است.

### شرایط معامله سلف

﴿مسئله ۲۱۲۴﴾ معامله سلف پنج شرط دارد:

۱. خصوصیات آن را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند، معین نمایند، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده، کافی است؛ پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نتوانند خصوصیاتشان را به طوری معین کنند که جهالت مشتری بر طرف شود و معامله غرری باشد، باطل است؛
۲. مدت را کاملاً معین کنند و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمین، جنسی را تحویل می‌دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده، معامله باطل است؛
۳. وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، به قدری از آن جنس وجود

داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود؛  
 ۴. باید محلّ تحویل جنس را معین نمایند؛ ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند؛  
 ۵. وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن، معامله می‌کنند اگر سلف بفروشد، اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت انواع آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

### احکام معامله سلف

﴿مسئله ۲۱۲۵﴾ انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده، پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۱۲۶﴾ در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده، بدهد، مشتری باید قبول کند؛ همچنین اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد، یعنی همان اوصاف را با زیادتی کمال دارا باشد، در صورتی که در رد کردن آن غرض عقلائی نباشد، مشتری باید قبول نماید و اگر این طور نباشد، لازم نیست قبول کند.

﴿مسئله ۲۱۲۷﴾ اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

﴿مسئله ۲۱۲۸﴾ اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۱۲۹﴾ اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده، پس بگیرد.

﴿مسئله ۲۱۳۰﴾ اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله صحیح است.

### مواردی که می توان معامله را به هم زد

﴿مسئله ۲۱۳۱﴾ حقّ به هم زدن معامله را «خيار» می گویند و خریدار و فروشنده، در ده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:

اول، آنکه از مجلس معامله متفرّق نشده باشند و این خيار را «خيار مجلس» می گویند؛ دوم، آنکه مغبون شده باشند «خيار عَبن»؛ سوم، آنکه در معامله شرط کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند «خيار شرط»؛ چهارم، آنکه فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست، نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود «خيار تدلیس»؛ پنجم، آنکه فروشنده یا خریدار، شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد، طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند که در این صورت، دیگری می تواند معامله را به هم بزند «خيار تخلف شرط»؛ ششم، آنکه در جنس یا عوض آن، عیبی باشد «خيار عیب»؛ هفتم، آنکه معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد «خيار شرکت»؛ هشتم، آنکه فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته، نبوده است که در این صورت، مشتری می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر مشتری، خصوصیات عوض معینی را که می دهد، بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند «خيار رؤیت»؛ نهم، آنکه حیوانی را خریده باشد، که خریدار تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند



«خيار حيوان»؛

دهم، آنکه فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد؛ مثلاً آسیبی را که فروخته، فرار نماید که در این صورت، مشتری می تواند معامله را به هم بزند «خيار تعذر تسليم».

احکام اینها در مسائل آینده بیان خواهد شد.

﴿مسئله ۲۱۳۲﴾ اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گران تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم او را مغبون می دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را به هم بزند؛ همچنین اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزان تر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می تواند معامله را به هم بزند.

﴿مسئله ۲۱۳۳﴾ اگر مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که پرداخت پول را به تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، معامله باطل می شود؛ ولی اگر جنسی را که خریده، مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند، از بین می رود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که پرداخت پول را به تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، معامله باطل می شود.

﴿مسئله ۲۱۳۴﴾ در معامله بیع شرط، که مثلاً خانه هزار تومانی را به دو بیست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد، بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

﴿مسئله ۲۱۳۵﴾ در معامله بیع شرط، اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد، معامله صحیح است؛ ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

﴿مسئله ۲۱۳۶﴾ اگر چای مرغوب را با چای نا مرغوب مخلوط کند و به اسم چای مرغوب بفروشد، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

﴿مسئله ۲۱۳۷﴾ اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد. مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

﴿مسئله ۲۱۳۸﴾ اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله قبل بیان شد، بگیرد.

﴿مسئله ۲۱۳۹﴾ اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند؛ همچنین اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت بگیرد، اشکال دارد.

﴿مسئله ۲۱۴۰﴾ اگر بعد از معامله، عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد.

﴿مسئله ۲۱۴۱﴾ هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگرچه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را به هم بزند.

﴿مسئله ۲۱۴۲﴾ در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد:

۱. چنانچه موقع خریدن، عیب مال را بداند؛
۲. در صورتی که به عیب مال راضی شود؛

۳. هنگام معامله بگوید: «اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم»؛

۴. فروشنده هنگام معامله بگوید: «این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم»؛ ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و بعد معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده، مال را پس بدهد یا تفاوت بگیرد.

﴿مسئله ۲۱۴۳﴾ در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد:

۱. بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند به طوری که خریداری و تحویل داده شده، باقی نمانده است؛

۲. بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کرده باشد؛

۳. بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود؛ ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می‌تواند آن را پس بدهد، همچنین اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

﴿مسئله ۲۱۴۴﴾ اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

### مسائل متفرقة خرید و فروش

﴿مسئله ۲۱۴۵﴾ اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال، کم یا زیاد می‌شود، بگوید، اگرچه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد؛ مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

﴿مسئله ۲۱۴۶﴾ اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید: «این جنس را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتر فروختی، مال خودت باشد» هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال دلال است؛ همچنین اگر بگوید: «این جنس را به این قیمت به تو فروختم» و او بگوید: «قبول کردم» یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال خود اوست.

﴿مسئله ۲۱۴۷﴾ اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد، گناه کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند؛ و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

﴿مسئله ۲۱۴۸﴾ اگر مشتری به بزّاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزّاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

## احکام شرکت

﴿مسئله ۲۱۴۹﴾ اگر دو نفر بخواهند با هم در امری شرکت کنند، چنانچه قبل از خواندن عقد شرکت یا بعد از آن، هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر، صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

﴿مسئله ۲۱۵۰﴾ اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند، با یکدیگر شرکت کنند، مثل برخی دلا کها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح است.

﴿مسئله ۲۱۵۱﴾ اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند، صحیح است.

﴿مسئله ۲۱۵۲﴾ کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق

ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

﴿مسئله ۲۱۵۳﴾ در عقد شرکت شرط است، که مدت را معلوم نمایند و تا مدت تمام نشود، هیچکدام نمی‌توانند عقد شرکت را به هم بزنند، مگر با رضایت همه شرکت.

﴿مسئله ۲۱۵۴﴾ اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، یا شرط کنند کسی که کار نمی‌کند، یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده‌اند عمل نمایند.

﴿مسئله ۲۱۵۵﴾ اگر چند شریک با هم قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، صحیح است؛ و همچنین اگر قرار بگذارند که تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت و قرارداد، هر دو صحیح است.

﴿مسئله ۲۱۵۶﴾ اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان به یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان به یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند. مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند.

﴿مسئله ۲۱۵۷﴾ اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

﴿مسئله ۲۱۵۸﴾ اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

﴿مسئله ۲۱۵۹﴾ شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند. مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد عمل نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به نحوی داد و ستد نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را به طوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در

مسافرت همراه خود نبرد، باید به همین شکل عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد، می تواند همین طور عمل کند.

﴿مسئله ۲۱۶۰﴾ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر برخلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید، ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند، صحیح است، و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کند، ضامن می باشد؛ اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند، معامله او صحیح است.

﴿مسئله ۲۱۶۱﴾ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر زیاده روی نماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن از بین برود، ضامن نیست.

﴿مسئله ۲۱۶۲﴾ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه از بین رفته و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

﴿مسئله ۲۱۶۳﴾ عقد شرکت از عقود لازمه است و شرکا نمی توانند از اجزای آن که به تصرف یا تجارت در مال یکدیگر داده اند و همچنین از مقدار سود و ضرری که تعیین نموده اند بدون رضایت از یکدیگر برگردند.

﴿مسئله ۲۱۶۴﴾ هرگاه یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را تقسیم کنند، باید دیگران قبول نمایند؛ مگر آنکه تقسیم اموال مستلزم ضرر بر شریک دیگر باشد یا شرکت مدت داشته باشد، که در این صورت، نمی توانند او را وادار به قبول تقسیم نمایند.

﴿مسئله ۲۱۶۵﴾ اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش یا سفیه شود، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، مگر در شرکت عقدی که تعیین مدت در آن لازم است، که تصرف در آن مدت، جایز است.

﴿مسئله ۲۱۶۶﴾ اگر شریک، چیزی را برای خود نسیه بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

﴿مسئله ۲۱۶۷﴾ اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند و بعد بفهمند شرکت باطل بوده،

چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرّف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است؛ و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرّف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گرنه باطل می باشد؛ و در هر صورت هر کدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد.



## احکام صلح

«صلح» آن است که انسان با دیگری توافق کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد، خواه در برابر عوض باشد یا بدون عوض. ﴿مسئله ۲۱۶۸﴾ دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنان را مجبور نکرده باشد، قصد صلح داشته باشند و محکمه هم آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد.

﴿مسئله ۲۱۶۹﴾ لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند، صحیح است.

﴿مسئله ۲۱۷۰﴾ اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند، صحیح است؛ ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد، اشکال دارد، هرچند صحّت آن خالی از وجه نیست.

﴿مسئله ۲۱۷۱﴾ اگر کسی بخواهد طلب یا حقّ خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید.

﴿مسئله ۲۱۷۲﴾ اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، مقدار زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

﴿مسئله ۲۱۷۳﴾ اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که مقداری از طلب خود را گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۱۷۴﴾ اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حقّ به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد، می تواند صلح را به هم بزند.

﴿مسئله ۲۱۷۵﴾ تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرّق نشده اند، می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حقّ به هم زدن معامله را دارد؛ ولی کسی که مال را صلح می کند در این دو صورت حقّ به هم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش بیان شد می تواند صلح را به هم بزند.

﴿مسئله ۲۱۷۶﴾ اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را به هم بزند، ولی نمی تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد.

﴿مسئله ۲۱۷۷﴾ هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم، باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

## احکام اجاره

﴿مسئله ۲۱۷۸﴾ اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند، باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند؛ همچنین باید در مال خود حق تصرف داشته باشند. پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر چیزی را بدون اجازه ولیّ اجاره کند یا اجاره دهد، صحیح نیست.

﴿مسئله ۲۱۷۹﴾ انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.  
﴿مسئله ۲۱۸۰﴾ اگر ولیّ یا قیم بچه مال او را اجاره دهد یا خود او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزو مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه مدت اجاره را به هم بزند.

﴿مسئله ۲۱۸۱﴾ بچه صغیری را که ولیّ ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی‌توان اجیر کرد؛ و کسی که به مجتهد دسترس ندارد، می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید، به شرط آنکه اجیر گرفتن بچه نابالغ به مصلحت او باشد.

﴿مسئله ۲۱۸۲﴾ اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه اجاره را به عربی بخوانند؛ بلکه اگر مالک به کسی بگوید: «ملک خود را به تو اجاره دادم» و او بگوید: «قبول کردم»، اجاره صحیح است؛ همچنین اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را

اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن، بگیرد، اجاره صحیح است.

﴿مسئله ۲۱۸۳﴾ اگر انسان بدون خواندن صیغه اجاره، بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که با رضایت طرف معامله، مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

﴿مسئله ۲۱۸۴﴾ کسی که نمی تواند حرف بزند اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

﴿مسئله ۲۱۸۵﴾ اگر خانه یا مغازه یا اتاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد؛ و اگر شرط نکند، می تواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، بنا بر احتیاط واجب باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد، خواه به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به همان جنس.

﴿مسئله ۲۱۸۶﴾ اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی توان او را به دیگری اجاره داد؛ و اگر شرط نکند، و بخواهد او را به دیگری اجاره دهد، بنا بر احتیاط واجب باید زیادت از آنچه او را اجاره کرده نگیرد، خواه به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به همان جنس.

﴿مسئله ۲۱۸۷﴾ اگر غیر از خانه و مغازه و اتاق و اجیر، چیز دیگری، مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگرچه به بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مانعی ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که به چیز دیگری اجاره دهد و یا کاری در آن زمین انجام داده باشد.

﴿مسئله ۲۱۸۸﴾ اگر خانه یا مغازه ای را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد؛ ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده، مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، بنا بر احتیاط واجب باید در آن، کاری مانند

تعمیر انجام داده باشد، خواه به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به همان جنس.

### شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

﴿مسئله ۲۱۸۹﴾ چیزی را که اجاره می دهند شش شرط دارد:  
 اول، آنکه معین باشد. پس اگر کسی بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم، درست نیست؛ ولی چنانچه آن خانه‌ها مانند هم باشند و اختلاف مؤثر در رابطه با اجاره نداشته باشند، اجاره صحیح است؛  
 دوم، آنکه مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد، طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد؛  
 سوم، آنکه تحویل دادن آن برای موجر و یا در اختیار گرفتن برای مستأجر، ممکن باشد. پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده و در اختیار گرفتنش ولو به وسیله مستأجر ممکن نباشد، باطل است؛  
 چهارم، آنکه مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی‌های دیگر صحیح نیست؛  
 پنجم، آنکه استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند، ممکن باشد. پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست؛  
 ششم، آنکه چیزی را که اجاره می دهد، مال خود او باشد، و اگر مال شخص دیگری را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.  
 ﴿مسئله ۲۱۹۰﴾ اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه‌اش استفاده کنند، اشکال ندارد.  
 ﴿مسئله ۲۱۹۱﴾ زن می تواند برای شیر دادن به بچه اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود، اجازه بگیرد؛ ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

### شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

﴿مسئله ۲۱۹۲﴾ استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند، چهار شرط دارد: اول، آنکه حلال باشد. بنا براین برای مثال، اجاره دادن مغازه برای شراب‌فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب، باطل است؛ دوم، آنکه پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم، بیهوده نباشد؛ سوم، آنکه اگر چیزی را که اجاره می‌دهند، چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن ببرد، معین نمایند؛ مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن مورد نظر است یا همه استفاده‌های آن؛

چهارم، آنکه مدت استفاده را معین نمایند، و اگر مدت معلوم نباشد، ولی عمل را معین کنند؛ مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد، کافی است.

﴿مسئله ۲۱۹۳﴾ اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است، مگر اینکه قرینه‌ای بر خلاف باشد مثل اینکه عین در اجاره دیگری باشد که در این صورت اجاره دوم باطل است.

﴿مسئله ۲۱۹۴﴾ اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگرچه موقعی که صیغه را می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

﴿مسئله ۲۱۹۵﴾ اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند هر وقت در خانه نشستی، اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره معلوم باشد، بعید نیست اجاره صحیح باشد.

﴿مسئله ۲۱۹۶﴾ اگر به مستأجر بگویند خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بقیه به همان قیمت، در صورتی که ابتدای مدت اجاره معلوم باشد، صحیح است.

﴿مسئله ۲۱۹۷﴾ خانه‌ای را که افراد غریب و زوّار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چه

قدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند، اجاره صحیح است و آثار آن مترتب می‌گردد.

### مسائل متفرقة اجاره

﴿مسئله ۲۱۹۸﴾ مال الاجاره‌ای را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند، باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

﴿مسئله ۲۱۹۹﴾ اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهند، اجاره صحیح است لیکن کراهت دارد.

﴿مسئله ۲۲۰۰﴾ کسی که چیزی را اجاره داده تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند؛ همچنین اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل، حق مطالبه اجرت ندارد.

﴿مسئله ۲۲۰۱﴾ هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

﴿مسئله ۲۲۰۲﴾ اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده، اگرچه آن کار را به او ارجاع ندهد، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

﴿مسئله ۲۲۰۳﴾ اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را

یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دوست تومان است، باید دوست تومان را بپردازد؛ همچنین اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

﴿مسئله ۲۲۰۴﴾ اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده، ضامن نیست؛ همچنین اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

﴿مسئله ۲۲۰۵﴾ هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته از بین برود، ضامن است.

﴿مسئله ۲۲۰۶﴾ اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند در صورتی که مزد گرفته باشد، و یا اگر مجانی سر بریده تفریط کرده باشد به صورتی که عرف او را مقصر در رعایت شرایط بدانند، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

﴿مسئله ۲۲۰۷﴾ اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان تلف شود یا معیوب شود، ضامن است؛ همچنین اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد، ضامن است.

﴿مسئله ۲۲۰۸﴾ اگر حیوانی را برای بردن بار شکستی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان، ضامن نیست؛ ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است.

﴿مسئله ۲۲۰۹﴾ اگر پزشک به دست خود به بیمار دارو بدهد، یا نوع بیماری و داروی بیمار را به او بگوید و بیمار دارو را بخورد، چنانچه در معالجه از نظر علمی یا عملی کوتاهی کند و به بیمار ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن است؛ ولی اگر فقط بگوید فلان دارو برای فلان بیماری مفید است و به واسطه خوردن دارو ضرری به بیمار برسد یا بمیرد، پزشک ضامن نیست، و ناگفته نماند که این نحو طبابت از پزشکان، غیر متعارف است و متعارف همان صورت قبل است.



﴿مسئله ۲۲۱۰﴾ مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند، همچنین اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان، حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند طبق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

﴿مسئله ۲۲۱۱﴾ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه اجاره متوجه نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند؛ ولی اگر در صیغه اجاره، شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

﴿مسئله ۲۲۱۲﴾ اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد، کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده، بگیرد.

﴿مسئله ۲۲۱۳﴾ اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده، بگیرد.

﴿مسئله ۲۲۱۴﴾ اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد؛ همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

﴿مسئله ۲۲۱۵﴾ اگر پیش از شروع مدت اجاره، ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند، نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی‌گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

﴿مسئله ۲۲۱۶﴾ اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره، به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند،

نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می شود، و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند.

﴿مسئله ۲۲۱۷﴾ اگر خانه ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را به هم بزند؛ ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند.

﴿مسئله ۲۲۱۸﴾ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود؛ ولی اگر خانه، مال اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره، بمیرد، از وقتی که مرده، اجاره باطل است.

﴿مسئله ۲۲۱۹﴾ اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به کارگر مزد بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد؛ ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال است.

﴿مسئله ۲۲۲۰﴾ اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با ماده دیگری رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

### احکام سرقتی

﴿مسئله ۲۲۲۱﴾ کسانی که خانه یا مغازه یا غیر آنها را از صاحبانش اجاره می کنند، مدت اجاره که به پایان رسید، بدون اجازه صاحب محل، حرام است در آنجا اقامت کنند و باید محل را در صورت عدم رضایت صاحبش فوراً تخلیه کنند و اگر نکنند، غاصب و ضامن محل و ضامن مثل مال الاجاره آن هستند و برای آنها به هیچ وجه حقی شرعاً نیست؛ چه

مدت اجاره آنها کوتاه باشد یا طولانی، و چه بودن آنها در مدت اجاره، موجب زیاد شدن ارزش محل شده باشد یا نه، و چه بیرون رفتن از آنجا، موجب نقص در تجارتشان باشد یا نه، مگر آنکه شرط ضمن عقد در کار باشد.

﴿مسئله ۲۲۲۲﴾ اگر کسی از مستأجر قبلی که مدت اجاره اش گذشته است، آن محل را اجاره کند، اجاره اش صحیح نیست، مگر به اجازه صاحب ملک و توقّفش در محل حرام و غصب است و اگر به محل خسارت وارد شود یا از بین برود، موجب ضمان است، و مادامی که توقّف نموده است، باید مثل مال الاجاره را به مالک بپردازد.

﴿مسئله ۲۲۲۳﴾ اگر شخص غاصب که مستأجر قبلی است، چیزی به عنوان سرقفلی از شخصی که محل را به او اجاره داده است بگیرد، حرام است، و اگر آنچه را که به عنوان سرقفلی گرفته است از بین برود یا به سبب حادثه ای نابود شود، ضامن است.

﴿مسئله ۲۲۲۴﴾ اگر محلی را به مدتی اجاره کند و حق داشته باشد که در بین مدت به غیر اجاره دهد و اجاره محل ترقی کند، می تواند آن محل را به همان مقدار که اجاره کرده است، اجاره دهد و مقداری هم به عنوان سرقفلی از آن شخص که به او اجاره داده بگیرد. مثلاً اگر مغازه ای را به مدت ده سال به ماهی ده تومان اجاره نموده و پس از مدتی اجاره محل به ماهی صد تومان افزایش پیدا کرد، در صورتی که حق اجاره داشته باشد می تواند آنجا را در مابقی مدت به ماهی ده تومان اجاره دهد، و یک هزار تومان مثلاً به رضایت طرفین از آن شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد.

﴿مسئله ۲۲۲۵﴾ اگر محلی را از صاحبش اجاره کند و شرط کند که مدت بیست سال مثلاً قیمت اجاره را بالا نبرد و شرط کند که اگر محل مذکور را به غیر تحویل داد، صاحب محل با شخص ثالث نیز به همین نحو عمل کند، و اگر شخص ثالث به دیگری تحویل داد، نیز به همین نحو عمل کند و اجاره را بالا نبرد، جایز است از برای مستأجر که محل را به دیگری تحویل دهد و مقداری سرقفلی از او بگیرد که محل را به او تحویل دهد، و سرقفلی به این نحو حلال است و دومی به سومی و سومی به چهارمی نیز می تواند به حسب قرارداد تحویل دهد و از او به این عنوان سرقفلی بگیرد.

﴿مسئله ۲۲۲۶﴾ اگر مستأجر بر موجد در ضمن عقد اجاره شرط کند که مال الاجاره را تا

مدتی، زیاد نکند و حقّ اخراج او را از محل نداشته باشد و حق داشته باشد به مقداری که اجاره نموده در سالهای بعد از او اجاره نماید و بر موجر لازم باشد که به او اجاره بدهد، می تواند مبلغی از او یا از غیر از او، برای اسقاط حقّ خود یا برای تخلیه محل بگیرد، و این گونه سرقفلی، حلال است.

﴿مسئله ۲۲۲۷﴾ مالک می تواند هر مقداری بخواهد به عنوان سرقفلی از شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد، و اگر مستأجر حقّ اجاره به غیر داشته باشد، می تواند از او مقداری بگیرد که به او اجاره بدهد، و این نحو سرقفلی، مانع ندارد.

## احکام جُعَاله

«جُعَاله» آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند، مال معینی بدهد؛ مثلاً بگوید: «هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم». به کسی که این قرار را می گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می دهد «عامل» می گویند. فرق بین «جُعَاله» و «اجاره» این است که در اجاره، بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده، اجرت را به او بدهکار می شود؛ ولی در جُعَاله، عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

﴿مسئله ۲۲۲۸﴾ جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنا بر این، جُعَالَةُ آدَمِ سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، بدون اجازه ولی، صحیح نیست.

﴿مسئله ۲۲۲۹﴾ کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام و غیر عقلایی نباشد، پس اگر بگوید هر کسی که شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می دهم، جُعَاله صحیح نیست.

﴿مسئله ۲۲۳۰﴾ اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد، معین کند؛ مثلاً بگوید هر کسی اسب

مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

﴿مسئله ۲۲۳۱﴾ اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد، بدهد.

﴿مسئله ۲۲۳۲﴾ اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد، به قصد اینکه پول نگیرد، انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

﴿مسئله ۲۲۳۳﴾ پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می‌توانند جعاله را به هم بزنند.

﴿مسئله ۲۲۳۴﴾ بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال ندارد، ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده، به او بدهد.

﴿مسئله ۲۲۳۵﴾ عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل سبب ضرر برای جاعل شود، باید آن را تمام نماید، مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند، فلان مقدار به او می‌دهم و پزشک جراح شروع به عمل نماید، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند چشم او معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد و ضامن خسارت وارده می‌باشد.

﴿مسئله ۲۲۳۶﴾ اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب باشد که تا تمام نکند، برای جاعل فایده‌ای ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد. مثلاً بگوید هر کسی که لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که

انجام شده به عامل بدهد، اگرچه احتیاط آن است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

### بیمه

﴿مسئله ۲۲۳۷﴾ «بیمه» قرارداد و عقدی است بین بیمه‌گر (شرکت بیمه) و بیمه‌گذار (مؤسسه، شرکت یا شخص) که بیمه را می‌پذیرد و این عقد، مثل سایر عقدها محتاج به ایجاب و قبول است و شرایطی که در موجب و قابل و عقد در سایر عقود، معتبر است، در این عقد نیز معتبر است و می‌توان این عقد را با هر لغت و زبانی اجرا کرد.

﴿مسئله ۲۲۳۸﴾ در بیمه علاوه بر شرایطی که در سایر عقود است، از قبیل بلوغ، عقل، اختیار و مانند آن، چند شرط معتبر است:

۱. تعیین مورد بیمه که شخص است یا مغازه، کشتی، اتومبیل، هواپیما، و یا هر چیز دیگر؛

۲. تعیین دو طرف عقد که اشخاص هستند یا مؤسسات یا شرکتها و یا دولت؛

۳. تعیین مبلغی که باید پردازند؛

۴. تعیین زمان بیمه که از اول فلان ماه یا سال تا چند ماه یا چند سال است؛

۵. تعیین خطرهایی که موجب خسارت می‌شود؛ مثل آتش سوزی، غرق شدن، سرقت، وفات یا بیماری، و می‌توانند کلیه آفاتی را که موجب خسارت می‌شود، قرار دهند.

﴿مسئله ۲۲۳۹﴾ لازم نیست در قرارداد بیمه، میزان خسارت تعیین شود. پس اگر قرار بگذارند که هر مقدار خسارت وارد شود جبران کنند، صحیح است.

﴿مسئله ۲۲۴۰﴾ در بیمه هر یک از دو طرف می‌توانند مفاد ایجاب یا قبول را اجرا نمایند؛ ولی باید تمام قیودی که گفته شد معلوم شود و قرارداد بر اساس آنها واقع شود.

﴿مسئله ۲۲۴۱﴾ ظاهراً تمام اقسام بیمه، با شرایطی که ذکر شد صحیح است، چه بیمه عمر باشد، یا بیمه کالاهای تجارتي، ساختمان، کشتی، هواپیما، بیمه کارمندان دولت یا مؤسسات، بیمه اهل یک روستا یا شهر؛ و بیمه عقد مستقلى است و می توان به عنوان بعض عقود دیگر از قبیل صلح آن را اجرا کرد.



## احکام مزارعه

«مزارعه» آن است که مالک با زارع به این قسم قرار بگذارد که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

﴿مسئله ۲۲۴۲﴾ مزارعه چند شرط دارد:

۱. صاحب زمین به زارع بگوید: «زمین را به تو واگذار کردم» و زارع هم بگوید: «قبول کردم»، یا بدون اینکه حرفی بزنند، مالک، زمین را برای مزارعه واگذار کند و زارع هم تحویل بگیرد؛

۲. صاحب زمین و زارع، هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود، مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند؛

۳. همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود؛

۴. سهم هر کدام به طور مشاع باشد، مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها، و باید تعیین شده باشد. پس اگر شرط کنند که حاصل یک قطعه، مال یکی و قطعه دیگر، مال دیگری باشد، در صورتی که قصد مزارعه کرده باشند، صحیح نیست؛ ولی اگر به عنوان مزارعه نباشد بلکه به عنوان عقد مستقل دیگری باشد صحیح است، و نیز اگر مالک بگوید که در این زمین، زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده، صحیح نیست؛

۵. مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد، معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در طی آن، به دست آمدن حاصل، ممکن باشد؛
۶. زمین، قابل زراعت باشد، و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است؛
۷. اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می‌کنند، چنانچه اسم هم نبرند، همان زراعت معین می‌شود، و اگر چند نوع زراعت می‌کنند، باید زراعتی را که می‌خواهند انجام دهند معین نمایند، مگر آنکه شکل معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود؛
۸. مالک، زمین را معین کند. پس کسی که چند قطعه زمین دارد که با هم در کار کشاورزی تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند، مزارعه باطل است؛
۹. مخارجی را که هر یک از آنان باید بکنند، معین نمایند؛ ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند، معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.
- ﴿مسئله ۲۲۴۳﴾ اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می‌ماند، مزارعه صحیح است.
- ﴿مسئله ۲۲۴۴﴾ اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصلی به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد، مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چین زراعت ضرری به زارع برسد، و به دست نیامدن حاصل به خاطر سهل‌انگاری زارع نباشد، لازم است عوض آن را به او بدهد و یا زمین را به او اجاره دهد؛ ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند، چون برای مالک اختیار دادن عوض و جبران ضرر زارع وجود دارد؛ و ناگفته نماند که جبران ضرر زارع در صورتی لازم است که ماندن زراعت، باعث ضرر برای مالک نباشد.

﴿مسئله ۲۲۴۵﴾ اگر به سبب پیشامدی، زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد - هر چند به صورت علوفه باشد که می‌توان به حیوانات داد - آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقیه، مزارعه باطل است؛ و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زراعت را بدون عذر ترک کرده باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد، و چنانچه معذور در ترک زراعت بوده و به مالک اعلام نکرده باشد، باید معادل سهم مالک را از حاصل، با تخمین به او بدهد، و اگر به مالک اعلام کرده باشد و مالک با اینکه می‌توانسته، مزارعه را فسخ نکرده، زارع چیزی بدهکار نیست.

﴿مسئله ۲۲۴۶﴾ اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند؛ همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه، شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

﴿مسئله ۲۲۴۷﴾ اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثان به جای آنان است؛ ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد؛ و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او به ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند، مگر آنکه از بین بردن زراعت باعث ضرر بر ورثه باشد که حکمش در مسئله قبل بیان شد.

﴿مسئله ۲۲۴۸﴾ اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالک بوده، حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده، به او بدهد؛ و اگر بذر مال زارع بوده، زراعت هم مال اوست، و باید اجاره زمین و مخارجی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در

آن زراعت کار کرده، به او بدهد.

﴿مسئله ۲۲۴۹﴾ اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بدون اجرت زراعت در زمین بماند، اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود حکمش همان است که در (مسئله ۲۲۴۹) گذشت.

﴿مسئله ۲۲۵۰﴾ اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه قرارداد بین زارع و مالک بر اشتراک در زرع و اصول آن بوده، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند؛ ولی اگر قرارداد فقط بر اشتراک در آنچه از زراعت در سال اول حاصل می شود بوده، حاصل سال دوم، متعلق به صاحب بذر خواهد بود.

## احکام مساقات

اگر انسان با کسی به این قسم قرار بگذارد که درختهای میوه‌ای را که درختها یا منافع آن، مال خود اوست و یا اختیار آن با اوست تا مدت معینی به آن شخص واگذار کند که رسیدگی نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند، از میوه آن بردارد، این قرارداد را «مُساقات» می‌گویند.

﴿مسئله ۲۲۵۱﴾ معامله مساقات در درختهایی مثل بید و چنار که میوه نمی‌دهد، صحیح نیست؛ ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند یا درختی که از گل آن استفاده می‌کنند، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۲۵۲﴾ در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد تحویل بگیرد، معامله صحیح است.

﴿مسئله ۲۲۵۳﴾ مالک و کسی که رسیدگی به درختها را به عهده می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز سفیه نباشند.

﴿مسئله ۲۲۵۴﴾ مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید، صحیح است.

﴿مسئله ۲۲۵۵﴾ در مساقات باید سهم هر کدام از طرفین، نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله به عنوان مساقات باطل است؛ ولی اگر به عنوان مساقات نباشد بلکه به عنوان عقد مستقل دیگر باشد، صحیح است.

﴿مسئله ۲۲۵۶﴾ باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری یا کار دیگری که برای زیاد شدن میوه یا خوب شدن آن لازم است، باقی مانده باشد، معامله صحیح است، وگرنه به عنوان مساقات اشکال دارد، اگرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

﴿مسئله ۲۲۵۷﴾ معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها، صحیح نیست، ولی معامله در آنها به عنوان عقد مستقل دیگر، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۲۲۵۸﴾ درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگری مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

﴿مسئله ۲۲۵۹﴾ دو نفری که معامله مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند؛ همچنین اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله چیزی را شرط کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

﴿مسئله ۲۲۶۰﴾ اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

﴿مسئله ۲۲۶۱﴾ اگر کسی که رسیدگی درختها به او واگذار شده، بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش به آنها رسیدگی کند، ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند؛ و اگر شرط کرده باشند که خود او

درختها را رسیدگی نماید، پس اگر قرار گذاشته‌اند که به دیگری واگذار نکنند، با مردن او معامله به هم می‌خورد، و اگر قرار نگذاشته‌اند مالک می‌تواند عقد را به هم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند، درختها را رسیدگی نماید.

﴿مسئله ۲۲۶۲﴾ اگر شرط کنند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است، و میوه مال مالک است و کسی که کار می‌کند در صورتی که عالم به فساد معامله باشد، نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید، و اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را رسیدگی کرده، بپردازد.

﴿مسئله ۲۲۶۳﴾ اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکار دو آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، گرچه به عنوان مساقات باطل است، لیکن به عنوان عقد مستقل عقلایی با معلوم بودن حدود و شرایط آن، صحیح و لازم است.

## کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند

﴿مسئله ۲۲۶۴﴾ بچه‌ای که بالغ نشده و یا بالغ شده، اما رشد ندارد، شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند. پس شرط صحّت تصرف در مال دو امر می‌باشد و نشانهٔ بالغ شدن یکی از چهار چیز است:

۱. رویدن موی درشت زیر شکم «بالای عورت»؛

۲. بیرون آمدن منی، هر چند گفته می‌شود که منی از زن خارج نمی‌شود؛

۳. دیدن خون حیض در زن؛

۴. چنانچه هیچ یک از علایم مذکور محقق نشد، ملاک تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن سیزده سال قمری در زن.

﴿مسئله ۲۲۶۵﴾ رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها، نشانهٔ بالغ شدن نیست، مگر آنکه انسان به واسطهٔ آنها به بالغ شدن یقین کند.

﴿مسئله ۲۲۶۶﴾ دیوانه و سفیه، یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، نمی‌تواند در مال خود تصرف نماید.

﴿مسئله ۲۲۶۷﴾ کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در



مال خود می‌کند، صحیح نیست.

﴿مسئله ۲۲۶۸﴾ انسان می‌تواند در بیماری‌ای که به آن مرض از دنیا می‌رود، مال خود را بفروشد و یا اجاره دهد و یا اینکه هر قدر از مال خود را به مصرف خود و خانواده‌اش و میهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند؛ ولی اگر بخواهد مال خود را بدون عوض به کسی ببخشد یا صلح یا وصیت نماید، اگر زیادتر از ثلث نباشد، صحیح است.

## احکام وکالت

«وکالت» آن است که انسان، کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد؛ مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید. پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، نمی‌تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید.

﴿مسئله ۲۲۶۹﴾ در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده - مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد -، وکالت صحیح است.

﴿مسئله ۲۲۷۰﴾ اگر انسان کسی را که در شهر دیگری است، وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالتنامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

﴿مسئله ۲۲۷۱﴾ موکل - یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند - و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و بچه ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایطش بخواند، صیغه‌ای که خوانده صحیح است.

﴿مسئله ۲۲۷۲﴾ کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد یا شرعاً نباید انجام دهد،

نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

﴿مسئله ۲۲۷۳﴾ اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند، صحیح است؛ ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست.

﴿مسئله ۲۲۷۴﴾ اگر وکیل را عزل کند، یعنی از کار برکنار نماید بعد از آنکه خبر به او رسید، نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

﴿مسئله ۲۲۷۵﴾ وکیل نمی‌تواند از وکالت کناره‌گیر مگر به رضایت موکل.  
 ﴿مسئله ۲۲۷۶﴾ وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده، دیگری را وکیل نماید؛ ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده، می‌تواند عمل نماید. پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

﴿مسئله ۲۲۷۷﴾ اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول، بمیرد یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی‌شود.

﴿مسئله ۲۲۷۸﴾ اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول، بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

﴿مسئله ۲۲۷۹﴾ اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود؛ ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی وکیل است که انجام دهد و از حرفش هم معلوم نباشد که می‌توانند به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در

صورتی که با هم وکیل شده باشند و یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.

﴿مسئله ۲۲۸۰﴾ اگر موکل بمیرد یا دیوانه شود وکالت وکیل باطل نمی شود، خصوصاً اگر موکل او را برای پس از مرگ هم وکیل کرده باشد و در امور مالی وکیل بعد از مرگ موکل می تواند بدون اجازه و ارثه در ثلث مال، برابر وکالت تصرّف نماید و در مازاد بر ثلث، تصرّفش مشروط به عدم ضرر به ورثه می باشد.

﴿مسئله ۲۲۸۱﴾ اگر وکیل بمیرد یا برای همیشه دیوانه شود، وکالت باطل می شود و نیز اگر چیزی که برای تصرّف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده، بمیرد، وکالت باطل می شود.

﴿مسئله ۲۲۸۲﴾ اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

﴿مسئله ۲۲۸۳﴾ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند، تصرّف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

﴿مسئله ۲۲۸۴﴾ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند، تصرّف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس لباسی را که گفته اند بفروشد، اگر پوشد و آن لباس از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

﴿مسئله ۲۲۸۵﴾ اگر وکیل غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند، تصرّف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروشد و پوشد و بعداً تصرّفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرّف صحیح است.

## احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

﴿مسئله ۲۲۸۶﴾ در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است، ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

﴿مسئله ۲۲۸۷﴾ اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازند، پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند؛ ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد، چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند، باید قبول نماید.

﴿مسئله ۲۲۸۸﴾ اگر در صیغه قرض برای بازپرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید، ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

﴿مسئله ۲۲۸۹﴾ اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بپردازد، باید فوراً آن را بپردازد؛ و اگر قدرت بر ادا داشته و مسامحه کرده و سبب ضرر طلبکار شود، گناهکار است و گرفتن خسارت از او به عنوان سبب در ضرر، مانعی ندارد؛ چه شرط ضمانت خسارت و زیان دیرکرد کرده باشند یا شرط نکرده باشند.

﴿مسئله ۲۲۹۰﴾ اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن ساکن است و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، به شرط اینکه بدهکار خانه و اثاثیه مورد نیازش را از اموال طلبکاران تهیه نکرده باشد و یا اینکه اموال آنها تأثیر قابل توجهی در تهیه آنها نداشته و فقر او هم ناشی از افراط و تفریط در معامله و تجارت نباشد، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را پرداخت کند.

﴿مسئله ۲۲۹۱﴾ کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بپردازد، اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خودش کسب کند و کسی هم که کاسب نیست، چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را پرداخت کند.

﴿مسئله ۲۲۹۲﴾ کسی که به طلبکار خود دسترس ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه از مسئول قانونی طلب او را به فقیر بدهد و در فقیر شرط نیست که غیر سید باشد.

﴿مسئله ۲۲۹۳﴾ اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

﴿مسئله ۲۲۹۴﴾ اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد؛ و یا آنکه مالیت و ارزش آنها را حساب کنند و قرض بدهد در این صورت و جوب پرداخت همان مقدار از مالیت و ارزش بعید نیست و این چنین قرضی هم هر چند متعارف نیست، لیکن صحیح است.

﴿مسئله ۲۲۹۵﴾ اگر مالی را که قرض کرده از بین برفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

﴿مسئله ۲۲۹۶﴾ اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، در صورتی که قرض استنتاجی (تولیدی و اکتسابی) باشد، به این معنا که شخص برای گذران زندگی و تهیه نان شب خود و یا ورشکستگی و بیچارگی قرض نمی کند، بلکه برای کسب و ساختن خانه و امثال آنها (که برای استنتاج است)، قرض می کند؛ عدم حرمت قرض ربوی استنتاجی (که نه تنها باعث جلوگیری از معروف و تجارت و کسب و کار نمی شود، بلکه وسیله ای برای رونق بازار و اقتصاد سالم است)، خالی از قوت نیست، هر چند احتیاط در به کار بردن حیل در این قسم ربا و زیاده مطلوب است؛ ولی اگر قرض ربوی استهلاکی باشد، یعنی برای نیاز و رفع احتیاج زندگی است، حرام و در حکم جنگ با خدا و رسول اوست و هیچ حيله ای مجوز آن نیست، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است؛ بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار، کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است؛ و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام است؛ ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده، پس بدهد، اشکال ندارد بلکه مستحب است.

﴿مسئله ۲۲۹۷﴾ ربای استهلاکی دادن، حرام است، و کسی که قرض ربوی گرفته، اگر چه کار حرامی کرده، ولی اصل قرض صحیح است و می تواند در آن تصرف نماید.

﴿مسئله ۲۲۹۸﴾ اگر کسی گندم یا چیزهایی مانند آن را به طور قرض ربوی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می آید مال قرض گیرنده است.

﴿مسئله ۲۲۹۹﴾ اگر انسان لباسی را بخرد و بعداً از پولی که بابت ربا گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با رباست به صاحب لباس بدهد، چنانچه موقع خرید قصد داشته که از این پول بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن جایز نیست؛ و نیز اگر پول ربایی با حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز خواندن

با آن هم باطل است.

﴿مسئله ۲۳۰۰﴾ اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگری از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را «صرف برات» می‌گویند.

﴿مسئله ۲۳۰۱﴾ اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگری زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگری هزار تومان بگیرد در صورتی که تولیدی و اکتسابی نباشد، ربا و حرام است؛ ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد، و حيله‌ای برای فرار از ربا نباشد، اشکال ندارد.

### سفته

«سفته» نوعی برات و حواله است و پول نیست و معامله بر آن واقع نمی‌شود و بر دو نوع است:

۱. «سفته حقیقی» سفته‌ای است که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود می‌دهد؛
۲. «سفته دوستانه» سفته‌ای است که شخص به دیگری می‌دهد، بدون آنکه در مقابلش بدهکاری داشته باشد.

﴿مسئله ۲۳۰۲﴾ سفته حقیقی را اگر کسی از بدهکار بگیرد که با دیگری به مبلغی کمتر، معامله کند، حرام و باطل است، چون عین سفته، ارزش ندارد.

﴿مسئله ۲۳۰۳﴾ چکهای تضمینی که در ایران متداول است مثل اسکناس، پول است و خرید و فروش نقدی و بدون مدت آن به زیاد و کم، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۲۳۰۴﴾ اگر قرض گیرنده سفته‌ای بیش از مبلغ قرض به قرض دهنده بدهد که در موعد مقرر مبلغ سفته را بگیرد، در صورتی که قرض استهلاکی باشد، ربا و حرام است؛ و اگر قرض استنتاجی باشد، مانعی ندارد.<sup>۱</sup>

﴿مسئله ۲۳۰۵﴾ چون متعارف و قرار ضمنی در حین معامله بانکی یا تجاری بر این است

۱. برای آگاهی بیشتر از اقسام قرض به مسئله ۲۳۰۰ مراجعه فرمایید.



که هر فرد که سفته را امضا می‌کند، ضامن بدهی شخص بدهکار می‌باشد و لازم است این قرار رعایت شود و طلبکار حق رجوع به او را دارد، لیکن اگر طرف معامله بر این معهودیت اطلاع نداشته باشد، نمی‌توان به او رجوع کرد.

﴿مسئله ۲۳۰۶﴾ خرید و فروش چک و سفته‌های اشخاص، به شرط عدم امضای ظهر چک یا سفته توسط فروشنده، باطل است؛ چون فروشنده چک و سفته، ضامن بیع است، لذا شرط عدم امضا که به شرط عدم ضمان بیع برمی‌گردد، شرط مخالف مقتضای بیع است و باطل و موجب بطلان بیع نیز هست، چون شرط، به بیع بلا مبیع برمی‌گردد.

﴿مسئله ۲۳۰۷﴾ ربای قرضی در تمام انواع اسکناسهای رایج - اعم از دینار، ریال، دلار، لیره و مانند آن - جریان دارد و قرض استهلاکی دادن ده دینار به دوازده دینار، جایز نیست؛ ولی خرید و فروش نقدی یا نسیه بعضی از آنها با بعضی دیگر به زیاد و کم، جایز است و ربای غیر قرضی در آن تحقق پیدا نمی‌کند.

﴿مسئله ۲۳۰۸﴾ اگر برای تأخیر ادای بدهی، طلبکار - چه بانک یا غیر آن - چیزی از بدهکار بگیرد، اگرچه بدهکار به آن راضی شود حرام است؛ مگر آنکه بدهکار با قدرت بر بازپرداخت قرض از پرداخت آن خودداری کند یا در ضمن عقد، شرط شده باشد.

### معاملات بانکی

﴿مسئله ۲۳۰۹﴾ آنچه شخص از بانکها به عنوان معامله قرض یا غیر قرض می‌گیرد، در صورتی که معامله به وجه شرعی انجام بگیرد، حلال است و مانع ندارد، اگرچه بداند که در بانکها پولهای حرامی است و احتمال بدهد پولی را که گرفته از حرام است؛ ولی اگر بداند پولی را که گرفته عیناً حرام است، یا مقداری از آن حرام است، تصرف در آن جایز نیست و اگر مالک آن را نتواند پیدا کند، باید با اجازه فقیه، با آن معامله مجهول‌المالک بکند و در این مسئله فرقی میان بانکهای خارجی و داخلی و دولتی و غیر دولتی نیست.

﴿مسئله ۲۳۱۰﴾ سپرده‌های در بانک، اگر به عنوان قرض باشد و نفعی در آن قرار داده

شود، چون قرض گیرنده بانک است، اشکالی ندارد و برای بانکها جایز است که در آن تصرف کنند و گرفتن سود حلال است؛ زیرا اولاً بعضی از بانکها با انجام معامله شرعی، بناست سود پردازند و ثانیاً بانک که سود می دهد، سود دادن یک شخص بیچاره و ورشکسته نیست تا مشمول ادله حرمت ربا باشد، بلکه خود بانک سرمایه دار بزرگ و فعال است.

﴿مسئله ۲۳۱۱﴾ در قرار نفع فرقی نیست بین آنکه صریحاً قرارداد شود یا بنای طرفین در حال قرض، به گرفتن نفع باشد.

﴿مسئله ۲۳۱۲﴾ اگر در موردی قرض، بدون قرار نفع باشد نه به صراحت و نه به غیر آن، قرض صحیح است؛ ولی اگر قرض گیرنده بدون قرار نفع، به قرض دهنده چیزی بدهد، حلال است، بلکه مستحب است که قرض گیرنده به قرض دهنده چیزی بدهد.

﴿مسئله ۲۳۱۳﴾ سپرده های بانکی که به عنوان ودیعه و امانت است، اگر مالک اجازه ندهد که بانک در آنها تصرف کند، تصرف جایز نیست، و اگر تصرف کند، ضامن است و اگر اجازه بدهد یا راضی باشد که غالباً بلکه دائماً چنین است، جایز است و اگر بانک با رضایت طرفین چیزی بدهد یا جهت نگهداری، چیزی بگیرد حلال است.

﴿مسئله ۲۳۱۴﴾ جایزه هایی که بانکها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می دهند، یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری با قرعه کشی می دهند، حلال است و چیزهایی که فروشنده ها برای جلب مشتری و زیاد شدن خریدار، در داخل بسته بندی جنس خود می گذارند، مثل گذاشتن سکه طلا در قوطی روغن، حلال است و اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۳۱۵﴾ حواله های بانکی یا تجاری که به آن «صرف برات» گفته می شود، مانعی ندارد، پس اگر بانک یا تاجر پولی را از کسی بگیرد و حواله کند که او از بانک یا تاجر دیگر و در شهر دیگری بگیرد و در مقابل این حواله چیزی به عنوان کارمزد دریافت کند مانعی ندارد و حلال است؛ مثلاً اگر هزار تومان در تهران به بانک بدهد و بانک حواله بدهد که شعبه اصفهان هزار تومان را به این شخص بپردازد و در مقابل این حواله بانک

تهران ده تومان به عنوان کارمزد دریافت کند، اشکال ندارد، و اگر هزار تومان بگیرد و حواله بدهد که بانک دیگر مقدار کمتری، مثلاً نهمصد و پنجاه تومان به طرف بپردازد اشکال ندارد، چه آن پول را که بانک می‌گیرد به عنوان قرض بگیرد یا عنوان دیگر و در فرض مذکور اگر زیادی را به عنوان حق‌العمل بگیرد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۳۱۶﴾ بانکهای رهنی و غیر آنها اگر با قرار نفع قرض بدهند و چیزی را رهن بگیرند که در موعد مقرّر اگر بدهکار بدهی خود را نپرداخت، بفروشند و مال خود را بردارند، این نوع قرض که با قرار نفع است، اگر استهلاکی باشد، حرام، و قرار نفع باطل است؛ ولی اصل قرض و رهن و وکالت در فروش، صحیح است و برای بانک جایز است آن را بفروشد و اگر کسی آن را بخرد، مالک می‌شود و اگر قرض استتاجی باشد و سود بگیرد یا قرار نفع نباشد و حقّ الزحمه بگیرد و در مقابل قرض رهن بگیرد، مانعی ندارد و با مقرّرات شرعی فروش، رهن و خرید آن مانعی ندارد.

## احکام حواله دادن

﴿مسئله ۲۳۱۷﴾ اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله انجام شد، کسی که به او حواله شده، بدهکار می‌شود و طلبکار، دیگر نمی‌تواند طلبی را که دارد، از بدهکار اولی مطالبه نماید.

﴿مسئله ۲۳۱۸﴾ هر یک از حواله دهنده و حواله گیرنده و کسی که به او حواله شده باید عاقل، بالغ و دارای اختیار باشند و سفیه نباشند و همچنین توسط مسئول قانونی از تصرف در اموال منع نشده باشند؛ ولی اگر حواله دهنده از تصرف در اموال منع شده باشد ولی سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۳۱۹﴾ اگر انسان سر کسی حواله بدهد که بدهکار است، احتیاط واجب آن است که حواله با رضایت و قبول او باشد؛ و بنا بر اقوی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند؛ و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگری حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند، حواله صحیح نیست.

﴿مسئله ۲۳۲۰﴾ موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده، نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً او قرض می دهد، از آن کس بگیرد.

﴿مسئله ۲۳۲۱﴾ تعیین مال و جنس مورد حواله در صحت حواله شرط نیست، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر، حواله درست است.

﴿مسئله ۲۳۲۲﴾ اگر مقدار بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار یا جنس آن را ندانند، حواله صحیح است. مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح است.

﴿مسئله ۲۳۲۳﴾ طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

﴿مسئله ۲۳۲۴﴾ اگر به کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

﴿مسئله ۲۳۲۵﴾ بعد از آنکه حواله انجام شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را به هم بزنند، و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد؛ یعنی غیر از چیزهایی که در دین استثنا شده مالی داشته باشد که بتواند حواله را پردازد، اگرچه بعداً فقیر شود طلبکار هم نمی تواند حواله را به هم بزند؛ و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، و یا اینکه نداند فقیر است و بعد بفهمد و در آن وقت غنی شده باشد.

﴿مسئله ۲۳۲۶﴾ اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را به هم بزنند.

﴿مسئله ۲۳۲۷﴾ اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به درخواست کسی که به او حواله شده، داده است، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد؛ و اگر بدون درخواست او داده است، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

## احکام رهن

«رهن» آن است که بدهکار، مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را نپردازد، طلبش را از آن مال به دست آورد.

﴿مسئله ۲۳۲۸﴾ در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد؛ رهن صحیح است.

﴿مسئله ۲۳۲۹﴾ گرو دهنده (راهن) و کسی که مال را گرو می‌گیرد (مرتهن) باید مکلف و عاقل و رشید باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز گرو دهنده سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، بلکه اگر به سبب ورشکستگی، مسئول قانونی او را از تصرف در اموالش منع کرده باشد، نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد.

﴿مسئله ۲۳۳۰﴾ انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال شخص دیگری را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن آن، راضی هستم.

﴿مسئله ۲۳۳۱﴾ چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد. پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

﴿مسئله ۲۳۳۲﴾ استفاده چیزی را که گرو می‌گذارند، مال کسی است که آن را گرو

گذاشته است.

﴿مسئله ۲۳۳۳﴾ طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۳۳۴﴾ اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال گرو می باشد.

﴿مسئله ۲۳۳۵﴾ اگر موقعی که بدهکار باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می تواند در صورتی که از طرف مالک وکیل باشد، مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد؛ و چنانچه از طرف مالک وکالت نداشته باشد، اگر به مسئول قانونی دسترس دارد، باید برای فروش آن از وی اجازه بگیرد.

﴿مسئله ۲۳۳۶﴾ اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن ساکن است و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند؛ ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.



## احکام ضامن شدن

﴿مسئله ۲۳۳۷﴾ اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی، اگرچه عربی نباشد، به طلبکار بگوید که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند؛ ولی راضی بودن بدهکار اگر ضامن برایش ضرر نداشته باشد، شرط نیست.

﴿مسئله ۲۳۳۸﴾ ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، و همچنین طلبکار نباید به سبب ورشکستگی، مسئول قانونی او را از تصرّف در اموالش منع کرده باشد.

﴿مسئله ۲۳۳۹﴾ هرگاه کسی برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نپردازد، من پرداخت می‌کنم، ضمانت صحیح است.

﴿مسئله ۲۳۴۰﴾ کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود، لازم نیست بدهکار باشد. پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، انسان می‌تواند ضامن او شود.

﴿مسئله ۲۳۴۱﴾ در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی، همه متمیز باشد. یعنی مبهم یا مردّد نباشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بپردازم، چون معین نکرده که

طلب کدام یک را بدهد، ضامن شدن او باطل است؛ همچنین اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بپردازم، چون معین نکرده که بدهی کدام یک را می‌پردازد، ضامن شدن او باطل است؛ همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکنند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

﴿مسئله ۲۳۴۲﴾ اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

﴿مسئله ۲۳۴۳﴾ اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بپردازد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

﴿مسئله ۲۳۴۴﴾ ضامن و طلبکار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند، ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

﴿مسئله ۲۳۴۵﴾ هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بپردازد، و بعد فقیر شود، طلبکار می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید؛ لیکن اگر در موقع ضامن شدن نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود، نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند.

﴿مسئله ۲۳۴۶﴾ اگر ضامن، نتواند طلب طلبکار را بپردازد، طلبکار می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند؛ همچنین اگر ضامن توان پرداخت بدهی خود را دارد و نمی‌پردازد، طلبکار می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند.

﴿مسئله ۲۳۴۷﴾ اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بپردازد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

﴿مسئله ۲۳۴۸﴾ اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بپردازد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید؛ ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد.

## احکام کفالت

« کفالت » آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار، بدهکار را بخواهد او را تحویل دهد؛ همچنین است اگر کسی بر دیگری حقی داشته باشد یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل قبول باشد، و انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی، طرف را بخواهد او را تحویل دهد، این عمل را « کفالت » و به کسی که این طور ضامن می شود « کفیل » می گویند.

﴿ مسئله ۲۳۴۹ ﴾ کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد، به طلبکار بگوید یا به عملی به طلبکار بفهماند که: « من ضامن هستم هر وقت بدهکار خود را بخواهی، به تو تحویل بدهم » و طلبکار هم قبول نماید.

﴿ مسئله ۲۳۵۰ ﴾ کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت، مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده، حاضر نماید.

﴿ مسئله ۲۳۵۱ ﴾ هفت چیز، کفالت را به هم می زند:

۱. کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد؛

۲. طلب طلبکار داده شود؛

۳. طلبکار از طلب خود گذشت نماید؛

۴. بدهکار بمیرد؛
  ۵. طلبکار، کفیل را از کفالت آزاد کند؛
  ۶. کفیل بمیرد؛
  ۷. کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری، حق خود را به دیگری واگذار نماید.
- ﴿مسئله ۲۳۵۲﴾ اگر کسی به زور، بدهکار را از دست طلبکار رها کند، باید او را به طلبکار تحویل دهد.

## احکام ودیعه (امانت)

﴿مسئله ۲۳۵۳﴾ اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون اینکه حرفی بزنند، صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته می شود، عمل نماید.

﴿مسئله ۲۳۵۴﴾ امانتدار و امانتگذار، باید هر دو بالغ و عاقل باشند؛ پس اگر انسان مالی را نزد بچه یا دیوانه امانت بگذارد یا دیوانه و بچه، مالی را نزد کسی امانت بگذارند، صحیح نیست.

﴿مسئله ۲۳۵۵﴾ اگر امانتدار از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه باشد، باید آن را به ولی او برساند و چنانچه مال از بین برود، باید عوض آن را بدهد؛ ولی اگر برای اینکه مال از بین نرود، آن را از بچه یا دیوانه گرفته و در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

﴿مسئله ۲۳۵۶﴾ کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، نباید قبول کند؛ ولی اگر امانتگذار در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم نباشد که بهتر حفظ کند،

مانعی ندارد.

﴿مسئله ۲۳۵۷﴾ اگر امانتدار به امانتگذار بفهماند که حاضر به نگهداری از مال او نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال از بین برود، کسی که امانت را قبول نکرده، ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

﴿مسئله ۲۳۵۸﴾ امانتگذار هر وقت بخواهد می تواند امانت را پس بگیرد و امانتدار نیز، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

﴿مسئله ۲۳۵۹﴾ اگر امانتدار از نگهداری امانت منصرف شود و دایعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر امانت را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که حاضر به نگهداری نیست؛ و اگر بدون عذر امانت را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه امانت از بین برود باید عوض آن را بدهد.

﴿مسئله ۲۳۶۰﴾ امانتدار اگر برای نگهداری امانت، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری از آن نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

﴿مسئله ۲۳۶۱﴾ امانتدار اگر در نگهداری امانت کوتاهی نکند و تعدی (زیاده روی) هم ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، ضامن نیست؛ ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه از بین برود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، مگر آنکه جایی محفوظ تر از آن نداشته باشد و نتواند امانت را به صاحبش یا به کسی برساند که بهتر حفظ کند در این صورت، ضامن نیست.

﴿مسئله ۲۳۶۲﴾ اگر امانتگذار برای نگهداری مال خود جایی رامعین کند و به امانتدار بگوید که: «باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگری ببری». چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر امانتگذار برای حفظ بهتر بوده، گفته است که نباید از آنجا

بیرون ببری، می‌تواند آن را به جای دیگری ببرد، و اگر به آنجا ببرد و از بین برود ضامن نیست؛ ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگری ببرد و از بین برود، باید عوض آن را بدهد، مگر اینکه بداند در آنجا تلف می‌شود که در این صورت می‌تواند به جای دیگر که برای حفظ بهتر است ببرد و اگر در آنجا تلف شد، ضامن نیست.

﴿مسئله ۲۳۶۳﴾ اگر امانتگذار برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، ولی به امانتدار نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین می‌رود، باید آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ‌تر است ببرد، و چنانچه مال در آن جای اول از بین برود ضامن است، مگر آنکه امانتگذار هم احتمال از بین رفتن مال را در آنجا بدهد که در این صورت امانتدار، ضامن نیست.

﴿مسئله ۲۳۶۴﴾ اگر امانتگذار دیوانه شود، امانتدار باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی آن را تحویل ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و امانت از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

﴿مسئله ۲۳۶۵﴾ اگر امانتگذار بمیرد، امانتدار باید امانت را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و امانت از بین برود، ضامن است؛ ولی اگر برای آنکه وارث و یا وصی حقیقی را بشناسد و یا بفهمد که میت وارث دیگری دارد یا نه، امانت را تحویل ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و از بین برود؛ ضامن نیست.

﴿مسئله ۲۳۶۶﴾ اگر امانتگذار بمیرد و چند وارث داشته باشد، امانتدار باید امانت را به همه ورثه بدهد یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن امانت را به او واگذار کرده‌اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام امانت را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

﴿مسئله ۲۳۶۷﴾ اگر امانتدار بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به امانتگذار اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

﴿مسئله ۲۳۶۸﴾ اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است باید

امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به مسئول قانونی بدهد و چنانچه به مسئول قانونی دسترس ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند، وگرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم امانتگذار و جنس و خصوصیات امانت و محل آن را بگوید.

﴿مسئله ۲۳۶۹﴾ اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسئله قبل گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و بیماری او بهبود یابد، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.



## احکام عاریه

«عاریه» آن است که انسان، مال خود را به دیگری بدهد تا از آن استفاده کند و در مقابل، چیزی هم از او نگیرد.

﴿مسئله ۲۳۷۰﴾ در عاریه لازم نیست صیغه بخوانند؛ برای مثال اگر کسی لباس خود را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

﴿مسئله ۲۳۷۱﴾ عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم.

﴿مسئله ۲۳۷۲﴾ چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، می تواند عاریه بدهد؛ ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

﴿مسئله ۲۳۷۳﴾ اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند، صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی خود به عاریه گیرنده برساند، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۳۷۴﴾ اگر عاریه گیرنده در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در

استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز از بین برود، ضامن نیست؛ ولی چنانچه شرط کنند که اگر از بین برود، عاریه گیرنده ضامن باشد یا چیزی را که عاریه کرده، طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

﴿مسئله ۲۳۷۵﴾ اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر از بین برود ضامن نباشد، چنانچه از بین برود، ضامن نیست.

﴿مسئله ۲۳۷۶﴾ اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

﴿مسئله ۲۳۷۷﴾ اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه گیرنده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

﴿مسئله ۲۳۷۸﴾ کسی که چیزی عاریه داده، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و عاریه گیرنده نیز هر وقت بخواهد، می تواند آن را پس بدهد.

﴿مسئله ۲۳۷۹﴾ اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت اتاق عاریه بدهند، اشکال ندارد، ولی اگر برای استفاده حرام بدهند، باطل است.

﴿مسئله ۲۳۸۰﴾ عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای جفت گیری، صحیح است.

﴿مسئله ۲۳۸۱﴾ اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز از بین برود، عاریه گیرنده ضامن نیست و در غیر این صورت ضامن است، اگرچه مثلاً آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد.

﴿مسئله ۲۳۸۲﴾ اگر چیز نجس را برای خوردن و آشامیدن عاریه دهد، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می گیرد، بگوید.

﴿مسئله ۲۳۸۳﴾ چیزی را که عاریه کرده، بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

﴿مسئله ۲۳۸۴﴾ اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه گرفته، بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی

باطل نمی شود.

﴿مسئله ۲۳۸۵﴾ اگر بداند مالی را که عاریه گرفته غضبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

﴿مسئله ۲۳۸۶﴾ اگر مالی را که می داند غضبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض آن را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و نیز می تواند عوض استفاده هایی را که عاریه گیرنده برده، از او مطالبه نماید و یا از غاصب بگیرد، و اگر عوض مال یا استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

﴿مسئله ۲۳۸۷﴾ اگر نداند مالی را که عاریه گرفته غضبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید؛ ولی اگر چیزی را که عاریه گرفته، طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

## احکام نکاح (زناشویی)

﴿مسئله ۲۳۸۸﴾ کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.

﴿مسئله ۲۳۸۹﴾ مستحب است در ازدواج دختری که بالغه و رشیده است و مصلحت جسمی و روحی و غیر آنها را از نظر ازدواج دارد، تسریع شود.

﴿مسئله ۲۳۹۰﴾ به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است: دایم و غیر دایم.

«عقد دایم» آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند «دایمه» گویند؛

«عقد غیر دایم» نیز آن است که مدت زناشویی در آن معین شود؛ مثلاً زنی را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند «مُتعه و صیغه» می‌نامند.

### احکام عقد

﴿مسئله ۲۳۹۱﴾ در زناشویی، چه دایم و چه غیر دایم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد، کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری

را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

﴿مسئله ۲۳۹۲﴾ وکیل لازم نیست که مرد باشد و زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد، از طرف دیگری وکیل شود.

﴿مسئله ۲۳۹۳﴾ زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل، صیغه را خوانده است، کفایت نمی‌کند؛ ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام، کافی است.

﴿مسئله ۲۳۹۴﴾ اگر زنی کسی را وکیل کند که، مثلاً ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد درآورد و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

﴿مسئله ۲۳۹۵﴾ یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دایم یا غیر دایم از طرف دو نفر (مرد و زن) وکیل شود، همچنین مرد می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دایم یا غیر دایم عقد کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

### دستور خواندن عقد دایم

﴿مسئله ۲۳۹۶﴾ اگر صیغه عقد دایم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ؛ خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده» و پس از آن، بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ؛ قبول کردم ازدواج را»، عقد صحیح است؛ و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد، احمد و اسم زن، فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوكَلِّي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ»، عقد صحیح است.

### دستور خواندن عقد غیر دایم

﴿مسئله ۲۳۹۷﴾ اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دایم را بخوانند، بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، و بعد بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ»، عقد صحیح است؛ و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي هَكَذَا»، عقد صحیح است.

### شرایط عقد

﴿مسئله ۲۳۹۸﴾ عقد ازدواج چند شرط دارد:

۱. به احتیاط واجب، به عربی صحیح خوانده شود؛ و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه را بخوانند، صحیح است؛ اما باید لفظی بگویند که معنی «زَوَّجْتُ وَ قَبِلْتُ» را بفهماند؛
۲. مرد و زن یا وکیل آنان که صیغه را می خوانند، قصد انشا داشته باشند؛ یعنی اگر خود مرد و زن، صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي»، قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ»، زن بودن او را برای خود قبول نماید؛ و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ وَ قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند؛
۳. کسی که صیغه را می خواند، بالغ و عاقل باشد، اگرچه صحت صیغه ای را که ممیز غیر بالغ می خواند، خالی از وجه نیست، چه برای خودش با اجازه از ولیش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد؛
۴. اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنان صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند؛ مثلاً اسم آنان را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به

مردی بگوید: «رَوَّجْتُكَ أُحْدَىٰ بِنَاتِي؛ زن تو نمودم یکی از دخترانم را»، و او بگوید: «قَبِلْتُ؛ قبول کردم»، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده‌اند، عقد باطل است؛

۵. زن و مرد به ازدواج راضی باشند؛ ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اجازه دهد و معلوم باشد که قلباً راضی است، عقد صحیح است.

﴿مسئله ۲۳۹۹﴾ اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنای آن را عوض کند، عقد باطل است.

﴿مسئله ۲۴۰۰﴾ کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می‌تواند عقد را بخواند.

﴿مسئله ۲۴۰۱﴾ اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را بدون اجازه آنان عقد کنند و یا به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، و آن را اجازه نمایند، عقد صحیح است.

﴿مسئله ۲۴۰۲﴾ پدر یا مادر یا جدّ پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است، اگر برای او مصلحت داشته باشد، همسر انتخاب کنند و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، می‌تواند آن را به هم بزند، گرچه احتیاط مستحب آن است که به هم نزنند.

﴿مسئله ۲۴۰۳﴾ در عقد دایم، دختری که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است - یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد - اگر بخواهد ازدواج کند، چنانچه با کره باشد، بدون اجازه پدر یا جدّ پدری، صحّت ازدواجش خالی از قوّت نیست؛ اگرچه احتیاط در اجازه گرفتن از پدر یا جدّ پدری می‌باشد؛ و اجازه مادر و برادر، لازم نیست؛ و امّا در عقد موقت اجازه پدر یا جدّ پدری، بنا بر اقوی لازم است.

﴿مسئله ۲۴۰۴﴾ اگر پدر و جدّ پدری در دسترس نباشند، به طوری که نتوان از آنان اجازه گرفت و دختر هم میل به شوهر داشته باشد، اجازه گرفتن از آنان لازم نیست؛ همچنین اگر دختر با کره نباشد در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جدّ لازم نیست، ولی اگر به واسطه وطی به شبهه یا زنا از بین رفته باشد، در

غیر رشیده و در عقد موقت، باید اجازه بگیرد.

﴿مسئله ۲۴۰۵﴾ اگر پدر یا مادر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر بعد از رسیدن به سنّ قابل برای تمتع گرفتن، باید نفقه زن را در صورتی که از او تمکین داشته باشد، بدهد.

﴿مسئله ۲۴۰۶﴾ اگر پدر یا مادر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود، زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا مادر یا جدّ او، باید مهر زن را بدهند.

### عیبایی که به واسطه آنها می توان عقد را به هم زد

﴿مسئله ۲۴۰۷﴾ اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد، می تواند عقد را به هم بزند:

۱. دیوانگی؛ ۲. بیماری خوره؛ ۳. بیماری برّص (پیسی)؛ ۴. کوری؛ ۵. شل بودن به طوری که عرفاً عیب حساب شود؛ ۶. آنکه افضا شده باشد؛ یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد؛ ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد، به هم زدن عقد، اشکال دارد و باید احتیاط شود؛ ۷. آنکه گوشت یا استخوان یا غده‌ای در فرّج او باشد که مانع نزدیکی شود.

﴿مسئله ۲۴۰۸﴾ اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت مردانگی ندارد یا عین است و نمی تواند وطی و نزدیکی نماید یا بیضه‌های او را کشیده‌اند، می تواند عقد را به هم بزند؛ همچنین اگر شوهر دارای امراضی مانند: برّص، جذام و بیماریهای واگیردار صعب‌العلاج باشد که زندگی زن با او باعث حرج و مشقت گردد، موجب فسخ عقد است.<sup>۱</sup>

﴿مسئله ۲۴۰۹﴾ اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهایی که در دو مسئله قبل گفته شد، عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

۱. برای تفصیل بیشتر این مسئله و مسئله قبل به کتاب «تحریر الوسیله» با حواشی این جانب، مراجعه کنید.



﴿مسئله ۲۴۱۰﴾ اگر به واسطه آنکه مرد عین است و نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بپردازد؛ ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که بیان شد، مرد یا زن، عقد را به هم بزنند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست، و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

### عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنان حرام است

﴿مسئله ۲۴۱۱﴾ ازدواج بازنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند، حرام است.

﴿مسئله ۲۴۱۲﴾ اگر انسان زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادر آن زن و مادر پدر او، هر چه بالا روند، به آن مرد محرم می شوند.

﴿مسئله ۲۴۱۳﴾ اگر انسان زنی را عقد کند و با او از جلو نزدیکی نماید، دختر و نوهٔ دختری و پسری آن زن، هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

﴿مسئله ۲۴۱۴﴾ اگر با زنی که برای خود عقد کرده، نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

﴿مسئله ۲۴۱۵﴾ عمه و خالهٔ پدر و عمه و خالهٔ پدرِ پدر یا مادرِ پدر، و عمه و خالهٔ مادر و عمه و خالهٔ مادرِ مادر یا پدرِ مادر، هر چه بالا روند، به انسان محرم اند.

﴿مسئله ۲۴۱۶﴾ پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوهٔ پسری و دختری او هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

﴿مسئله ۲۴۱۷﴾ اگر انسان زنی را برای خود عقد کند، چه دائم باشد چه موقت، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

﴿مسئله ۲۴۱۸﴾ اگر مرد، همسر خود را (به ترتیبی که در احکام طلاق بیان می شود) طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید؛ ولی در عدهٔ طلاق بائن

(که بعداً بیان می شود)، می تواند با خواهر او ازدواج نماید و در عده متعه احتیاط واجب آن است که ازدواج نکند.

﴿مسئله ۲۴۱۹﴾ مرد نمی تواند بدون اجازه همسرش، با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند؛ ولی اگر بدون اجازه وی، آنان را عقد نماید و بعداً همسرش بگوید به آن عقد راضی هستم، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۴۲۰﴾ اگر زن بفهمد شوهرش با برادرزاده یا خواهرزاده او ازدواج کرده و حرفی نزد، چنانچه بعداً رضایت ندهد، عقد آنان باطل است؛ بلکه اگر از حرف نزدش معلوم باشد که باطناً راضی بوده، احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزاده او جدا شود، مگر آنکه اجازه دهد.

﴿مسئله ۲۴۲۱﴾ اگر کسی با زنی ولو عمه و خاله خود زنا کند، هر چند مقتضای احتیاط آن است که با دختر او ازدواج نکند، اما جوازش خالی از قوت نیست؛ و نیز اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند، بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود؛ همچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند، با مادر او زنا نماید.

﴿مسئله ۲۴۲۲﴾ اگر کسی با زنی که در عده متعه یا طلاق بائن یا عده وفات است، زنا کند، بعداً می تواند او را عقد نماید، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند؛ همچنین اگر با زن شوهردار یا زنی که در عده طلاق رجعی است، زنا کند، عدم حرمت ابدی، خصوصاً با جهل به معتده بودن زن، خالی از وجه و قوت نیست.<sup>۱</sup>

﴿مسئله ۲۴۲۳﴾ اگر کسی با زن بدون شوهری که در عده نیست، زنا کند، اگر توبه نماید، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید؛ ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن، حیض ببیند، بعد او را عقد نماید؛ همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

﴿مسئله ۲۴۲۴﴾ اگر کسی زنی را که در عده دیگری است، برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده، حرام است، آن زن به شرط دخول، بر او حرام می شود، اگرچه بدون دخول هم احتیاط

۱. تفصیل طلاق رجعی، بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق بیان می شود.

مستحب در حرمت است.

﴿مسئله ۲۴۲۵﴾ اگر انسان زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده، چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است یا نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام نمی شود، هر چند با او نزدیکی کرده باشد، لیکن عقد به هر صورت، باطل است.

﴿مسئله ۲۴۲۶﴾ اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و اگر دخول کرده باشد، بعداً هم نمی تواند او را برای خود عقد کند.

﴿مسئله ۲۴۲۷﴾ زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد، ولی باید مهرش را بدهد.

﴿مسئله ۲۴۲۸﴾ زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد ازدواج با شوهر دوم، عده شوهر اول تمام بوده یا نه، نباید به شک خود اعتنا نماید.

﴿مسئله ۲۴۲۹﴾ مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده، بر لواط کننده حرام است، در صورتی که لواط کننده مرد باشد و لواط دهنده، خردسال و غیر بالغ؛ بلکه اگر لواط کننده بالغ باشد، احتیاط در حرمت است؛ ولی اگر گمان کند که دخول شده یا شک کند که دخول شده یا نه و یا شک در بقیه امور ذکر شده باشد، بر او حرام نمی شوند؛ کما اینکه اگر لواط کننده جاهل به سببیت عمل برای حرمت ابدی باشد، عدم حرمت خالی از قوت نیست.

﴿مسئله ۲۴۳۰﴾ اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن شخص لواط کند، آنها بر او حرام نمی شوند.

﴿مسئله ۲۴۳۱﴾ اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج نماید، عقد او باطل است؛ و چنانچه می دانسته که زن گرفتن در حال احرام، حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

﴿مسئله ۲۴۳۲﴾ اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست

ازدواج کند، عقد او باطل است؛ و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام، حرام است، احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند، بلکه خالی از قوت نیست.

﴿مسئله ۲۴۳۳﴾ اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جانیاورد، زنش که به واسطه مُجرم شدن بر او حرام شده بود، حلال نمی‌شود؛ و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی‌شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند، به یکدیگر حلال می‌شوند.

﴿مسئله ۲۴۳۴﴾ اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه بالغه شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید، هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.

﴿مسئله ۲۴۳۵﴾ زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر (با شرایطی که در احکام طلاق بیان می‌شود) با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

### احکام عقد دایم

﴿مسئله ۲۴۳۶﴾ زنی که عقد دایمی شده، نباید بدون اجازه شوهر در مواردی که مانع استمتاع و یا خلاف شئون مرد و یا خلاف سکن و آرامش باشد، از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که شوهرش می‌خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند؛ و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده، بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند - چه توانایی داشته باشد، چه نداشته باشد - مدیون زن است.

﴿مسئله ۲۴۳۷﴾ اگر زن در کارهایی که در مسئله قبل بیان شد، از شوهر اطاعت نکند، گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابگی ندارد، ولی مهر او از بین نمی‌رود.

﴿مسئله ۲۴۳۸﴾ مرد حق ندارد زن خود را به خدمت در خانه مجبور کند.

﴿مسئله ۲۴۳۹﴾ مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر

شوهر مایل باشد که زن را به سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

﴿مسئله ۲۴۴۰﴾ زنی که از شوهر اطاعت می‌کند، اگر مطالبهٔ خرجی کند و شوهر ندهد، جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه، می‌تواند به مسئول قانونی، و اگر ممکن نباشد، به عدول مؤمنین، و اگر آن هم ممکن نباشد، به فساق مؤمنین مراجعه نماید؛ و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه ممکن نباشد، می‌تواند در هر روز به اندازهٔ خرجی آن روز، بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیهٔ معاش است، اطاعت از شوهر بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۲۴۴۱﴾ مرد نمی‌تواند زن دایمی خود را به طوری ترک کند که نه مثل زن شوهردار باشد نه مثل زن بدون شوهر؛ لیکن واجب نیست هر چهار شب یک شب، نزد او بماند؛ گرچه احتیاط مستحب آن است که هر چهار شب، یک شب نزد او بماند.

﴿مسئله ۲۴۴۲﴾ شوهر نمی‌تواند در مسائل آمیزشی به نحوی عمل کند که منکر و خلاف معروف باشد و معروف در کتاب الله «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» اطلاق دارد و همهٔ معاشرتها را شامل است و حجّت بر تقیید به چهار ماه، تمام نیست و اطلاق کتاب به قوّت خودش باقی است؛ به علاوه که لسان آیه آبی از تقیید است و نمی‌توان گفت اسلام به مرد دستور می‌دهد که با همسرش معاشرت به معروف و نیک داشته باشد، جز در بعضی از موارد که آنجا معاشرت به منکر و غیر معروف، جایز باشد.

﴿مسئله ۲۴۴۳﴾ اگر در عقد دایمی مَهْر را معین نکنند، عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مَهْر او را مطابق مَهْر زنهایی که مثل او هستند، پرداخت کند.

﴿مسئله ۲۴۴۴﴾ اگر موقع خواندن عقد دایم برای پرداخت مَهْر، مدتی معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مَهْر، از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی پرداخت مَهْر را داشته باشد، چه نداشته باشد؛ ولی اگر پیش از گرفتن مَهْر به نزدیکی ولو از دُبر، راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

## مُتَعَه یا صیغَه

- ﴿مسئله ۲۴۴۵﴾ عقد موقت اگرچه بدون قصد لذت بردن هم باشد، صحیح است.
- ﴿مسئله ۲۴۴۶﴾ شوهر در نزدیکی کردن با متعه هم حکم دایم را دارد.
- ﴿مسئله ۲۴۴۷﴾ زنی که صیغه می شود، اگر در ضمن عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذت های دیگری از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.
- ﴿مسئله ۲۴۴۸﴾ زنی که صیغه شده - اگرچه حامله شود - حقّ مخارج از شوهر ندارد؛ همچنین حقّ همخوابگی ندارد و از یکدیگر ارث نمی برند.
- ﴿مسئله ۲۴۴۹﴾ زنی که صیغه شده اگر نداند که حقّ مخارج از شوهر و همخوابگی ندارد، عقد او صحیح است و برای آنکه نمی دانسته، حقّی به شوهر پیدا نمی کند.
- ﴿مسئله ۲۴۵۰﴾ زنی که صیغه شده، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حقّ شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است.
- ﴿مسئله ۲۴۵۱﴾ پدر و جدّ پدری نمی توانند برای محرم شدن، یک یا دو ساعت یا بیشتر زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورند؛ همچنین نمی توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی در آورند، گرچه مدتی را که دختر در آن مدت به حدّ استمتاع برسد، داخل در عقد نمایند.
- ﴿مسئله ۲۴۵۲﴾ اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بپردازد و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آن را پرداخت کند.
- ﴿مسئله ۲۴۵۳﴾ مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دایم خود در آورد.

### احکام نگاه کردن، حجاب و پوشش

﴿مسئله ۲۴۵۴﴾ نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، چه با قصد لذت و چه بدون آن، حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها و پاها تا مچ، اگر به قصد لذت باشد، حرام است؛ ولی اگر بدون قصد لذت باشد، مانعی ندارد؛ همچنین نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، حرام است. نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ، اگر به قصد لذت نباشد و با نگاه کردن، انسان می داند که به حرام نمی افتد، اشکال ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط، باید جاهایی مثل ران و شکم را که معمولاً می پوشانند، نگاه نکند.

﴿مسئله ۲۴۵۵﴾ اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستها و پاها و مقداری از مو و بدن زنهای غیر مسلمان که برهنه بودنش متعارف است و نهی نمودن آنها بی نتیجه است، نگاه کند، در صورتی که بداند به حرام نمی افتد، نمی توان گفت حرام است.

﴿مسئله ۲۴۵۶﴾ زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند؛ بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می فهمد و به حدی رسیده که دارای نظر شهوانی است، بپوشاند.

﴿مسئله ۲۴۵۷﴾ نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند اینها باشد؛ و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند.

﴿مسئله ۲۴۵۸﴾ مرد و زنی که با یکدیگر محرم اند، اگر قصد لذت نداشته باشند، می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

﴿مسئله ۲۴۵۹﴾ مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت، حرام است.

﴿مسئله ۲۴۶۰﴾ عکس گرفتن مرد از زن نامحرم، حرام نیست؛ ولی اگر برای عکس گرفتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد، مثلاً به بدن او دست بزند، نباید عکس او را بگیرد، و اگر زن نامحرمی را بشناسد، در صورتی که آن زن متهتک نباشد، نباید به عکس او نگاه کند.

﴿مسئله ۲۴۶۱﴾ اگر لازم شود زنی زن دیگری را، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد، واجب است تا می تواند از لمس عورت او بدون حایل و دستکش، خودداری نماید؛ همچنین است حکم تنقیه مرد نسبت به مرد دیگر و یا نسبت به زنی که غیر از همسرش باشد.

﴿مسئله ۲۴۶۲﴾ اگر مرد برای معالجه زن نامحرم، لازم باشد که او را نگاه کند و به بدن او دست بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید به بدن او دست بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

﴿مسئله ۲۴۶۳﴾ اگر انسان برای معالجه کسی لازم شود که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب باید آینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکال ندارد.

### مسائل متفرقة زناشویی

﴿مسئله ۲۴۶۴﴾ اگر مرد در ضمن عقد شرط کند که زن با کره باشد و بعد از عقد معلوم شود که با کره نبوده، می تواند عقد را به هم بزند.

﴿مسئله ۲۴۶۵﴾ اگر مرد و زن نامحرم در محلّ خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی تواند وارد شود، چنانچه بترسند که به حرام بیفتند، باید از آنجا بیرون بروند.

﴿مسئله ۲۴۶۶﴾ اگر مرد در ضمن عقد مهر زن را معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

﴿مسئله ۲۴۶۷﴾ مسلمانی که منکر خدا یا پیامبر ﷺ شود، یا حکم ضروری دین، یعنی حکمی را که مسلمانان جزو دین اسلام می دانند، مثل واجب بودن نماز و روزه را انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیامبر ﷺ برگردد و انکارش موجب بی احترامی و هتک باشد، مرتد است.

﴿مسئله ۲۴۶۸﴾ اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسئله



قبل بیان شد، مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد؛ ولی اگر بعد از نزدیکی مرتد شود باید (به دستوری که در احکام طلاق بیان خواهد شد) عده نگه دارد، پس اگر در بین عده، مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند، عقد باطل است.

﴿مسئله ۲۴۶۹﴾ کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده‌اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می‌شود و باید (به مقداری که در احکام طلاق بیان می‌شود) عده وفات نگه دارد.

﴿مسئله ۲۴۷۰﴾ مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با همسرش مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد؛ و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، زن او باید (به مقداری که در احکام طلاق بیان می‌شود) عده نگه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود، عقد باقی و گرنه باطل است.

﴿مسئله ۲۴۷۱﴾ اگر زن در ضمن عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

﴿مسئله ۲۴۷۲﴾ اگر همسر انسان از شوهر سابقش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

﴿مسئله ۲۴۷۳﴾ اگر زنی از زنا حامله شود، جایز نیست بچه‌اش را سقط کند.

﴿مسئله ۲۴۷۴﴾ اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و سپس بچه‌ای از آنان به دنیا آید، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

﴿مسئله ۲۴۷۵﴾ اگر مرد نداند که زن در عده است و یانداند که ازدواج زن در عده حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو است؛ ولی اگر زن می‌داند که در عده است، و می‌داند که ازدواج در عده حرام است، بچه، شرعاً فرزند پدر است و در هر دو صورت، عقد آنان باطل است.

﴿مسئله ۲۴۷۶﴾ اگر زن بگوید یا ئسه ام، نباید حرف او را قبول کرد، چون یا ئسه بودن تابع سنّ معینی است و از اموری که علمش مختص به زن و یا قبول قولش منصوص باشد نیست؛ ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او مورد قبول است.

﴿مسئله ۲۴۷۷﴾ اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشته ام، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

﴿مسئله ۲۴۷۸﴾ اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است، فرزندی داشته باشد، تا هفت سال او تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

﴿مسئله ۲۴۷۹﴾ اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگری نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن، مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگری ازدواج نکند.

﴿مسئله ۲۴۸۰﴾ کسی که از زنا به دنیا آمده اگر ازدواج کند و صاحب فرزند شود، آن بچه حلال زاده است.

﴿مسئله ۲۴۸۱﴾ هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حالی که همسرش حائض است، با او نزدیکی کند، معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است.

﴿مسئله ۲۴۸۲﴾ زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات (که مقدار آن در احکام طلاق بیان خواهد شد) شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، شوهر اول نسبت به این زن حقی ندارد و ازدواج او با شوهر دوم صحیح است.

### احکام شیر دادن (رضاع)

﴿مسئله ۲۴۸۳﴾ اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله ۲۴۹۳ بیان خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود:

۱. خود زن که او را «مادر رضاعی» می‌گویند؛
  ۲. شوهر زن که شیر، مال اوست و او را «پدر رضاعی» می‌گویند؛
  ۳. پدر و مادر آن زن، هرچه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند؛
  ۴. بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا به دنیا می‌آیند؛
  ۵. بچه‌های اولاد آن زن، هرچه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده باشند یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند؛
  ۶. خواهر و برادر آن زن، اگرچه رضاعی باشند؛ یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن، خواهر و برادر شده باشند؛
  ۷. عمو و عمه آن زن، اگرچه رضاعی باشند؛
  ۸. دایی و خاله آن زن، اگرچه رضاعی باشند؛
  ۹. اولاد شوهر آن زن که شیر، مال آن شوهر است، هرچه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند؛
  ۱۰. پدر و مادر شوهر آن زن که شیر، مال آن شوهر است، هرچه بالا روند؛
  ۱۱. خواهر و برادر شوهری که شیر، مال اوست، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند؛
  ۱۲. عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر، مال اوست هرچه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند.
- همچنین عده دیگری هم که در مسائل بعد بیان می‌شود، به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.
- ﴿مسئله ۲۴۸۴﴾ اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله ۲۴۹۳ بیان خواهد شد، شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند؛ همچنین بنا بر احتیاط مستحب نمی‌تواند دخترهای رضاعی و غیر رضاعی شوهری را که شیر، مال اوست، برای خود عقد نماید.
- ﴿مسئله ۲۴۸۵﴾ اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله ۲۴۹۳ بیان خواهد شد، شیر

دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است، به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه، محرم نمی شوند.

﴿مسئله ۲۴۸۶﴾ اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود؛ همچنین خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده، محرم نمی شوند.

﴿مسئله ۲۴۸۷﴾ اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

﴿مسئله ۲۴۸۸﴾ اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده، ازدواج نماید.

﴿مسئله ۲۴۸۹﴾ انسان نمی تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان، او را شیر کامل داده ازدواج کند؛ همچنین اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید، و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

﴿مسئله ۲۴۹۰﴾ با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش، او را شیر کامل داده، نمی توان ازدواج کرد؛ همچنین است اگر خواهر زاده یا برادر زاده، یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد.

﴿مسئله ۲۴۹۱﴾ اگر مادری، بچه داماد خود را شیر دهد، نکاح دخترش با دامادش باطل نمی گردد؛ چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد؛ همچنین اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش (که مادر آن طفل شیرخوار است) بر شوهر خود حرام نمی شود.

﴿مسئله ۲۴۹۲﴾ اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، عدم بطلان نکاح آن دختر با شوهر خود، خالی از قوت نیست، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

### شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

- ﴿مسئله ۲۴۹۳﴾ شیر دادنی که موجب محرم شدن است، هفت شرط دارد:
۱. بچه، شیر زن زنده را بخورد. پس اگر از پستان زنی که مرده شیر بخورد، فایده ندارد؛
  ۲. شیر آن زن از حرام نباشد. پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود؛
  ۳. بچه، شیر را از پستان ب مکد. پس اگر شیر را در گلوی او بریزند یا با شیشه یا وسیله‌ای دیگر به او بخوراند، موجب رضاع و حرمت نمی‌شود؛
  ۴. شیر، خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد؛
  ۵. بچه به واسطه بیماری، شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنا بر احتیاط واجب، کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند؛
  ۶. پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز، به طوری که در مسئله بعد بیان می‌شود، شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر، استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است؛ بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او، به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند؛
  ۷. دو سال بچه تمام نشده باشد و یا قبل از دو سال او را از شیر نگرفته باشند، و اگر بعد از تمام شدن دو سال و یا بعد از آنکه او را از شیر گرفتند، ولو قبل از دو سالگی او را شیر دهند، به کسی محرم نمی‌شود؛ بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود؛ ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیر ده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که بیان شد، محرم می‌شود.
- ﴿مسئله ۲۴۹۴﴾ باید بچه در بین یک شبانه روز، غذای دیگر یا شیر زن دیگری را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین آن غذا خورده، اشکال ندارد؛ و نیز

باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه، غذای دیگر یا شیر زن دیگری را نخورد و در هر دفعه، بدون فاصله شیر بخورد؛ ولی اگر در بین شیر خوردن، نفس تازه کند یا کمی صبر کند که از ابتدای وقتی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۴۹۵﴾ اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگری کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگری را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند؛ اگرچه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

﴿مسئله ۲۴۹۶﴾ اگر زن از شیر یک شوهر، چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده، محرم می‌شوند.

﴿مسئله ۲۴۹۷﴾ اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که بیان شد، بچه‌ای را شیر دهند، آن بچه به همه بچه‌ها و به آن مرد و به همه آن زنهای محرم می‌شود.

﴿مسئله ۲۴۹۸﴾ اگر کسی دوزن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

﴿مسئله ۲۴۹۹﴾ اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر، محرم نمی‌شوند.

﴿مسئله ۲۵۰۰﴾ انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند، ازدواج کند؛ همچنین اگر با پسری لواط کند، نمی‌تواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند، یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند، ازدواج نماید.

﴿مسئله ۲۵۰۱﴾ زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

﴿مسئله ۲۵۰۲﴾ انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند (یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند) ازدواج کند؛ و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد که خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو باطل است، و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

﴿مسئله ۲۵۰۳﴾ اگر زن از شیر شوهر خود یکی از این افراد را شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگرچه بهتر است که احتیاط کنند:

۱. برادر و خواهر خود؛ ۲. عمو و عمه و دایی و خاله خود؛ ۳. اولاد عمو و دایی خود؛ ۴. برادر زاده خود؛ ۵. برادر یا خواهر شوهر خود؛ ۶. خواهر زاده خود یا خواهر زاده شوهرش؛ ۷. عمو و عمه و دایی و خاله شوهر خود؛ ۸. نوۀ زن دیگر شوهر خود.

﴿مسئله ۲۵۰۴﴾ اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به انسان محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

### آداب شیر دادن

﴿مسئله ۲۵۰۵﴾ برای شیر دادن بچه، بهتر از هر شخص مادر اوست و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود، مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد؛ و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او بگیرد و به دایه بدهد.

﴿مسئله ۲۵۰۶﴾ مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد؛ و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت یا بد خلق یا زنازاده باشد؛ همچنین مکروه است دایه‌ای بگیرند که بچه‌ای که دارد از زنا به دنیا آمده باشد.

### مسائل متفرقة شیر دادن

﴿مسئله ۲۵۰۷﴾ مستحب است زنها را منع کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

﴿مسئله ۲۵۰۸﴾ کسانی که به واسطه شیر خوردن، نسبت خویشاوندی پیدا می‌کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند؛ ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد، برای آنان نیست.

﴿مسئله ۲۵۰۹﴾ در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.  
 ﴿مسئله ۲۵۱۰﴾ اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه شخص دیگری را شیر دهد؛ ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

﴿مسئله ۲۵۱۱﴾ اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده است. مثلاً بگوید که شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند؛ و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است. پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند، پیردازد.

﴿مسئله ۲۵۱۲﴾ اگر زن پیش از عقد بگوید که به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده است، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند؛ و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسئله قبل بیان شد.

﴿مسئله ۲۵۱۳﴾ شیر دادنی که موجب محرم شدن است، به دو چیز ثابت می شود:

۱. خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند؛
۲. شهادت دو مرد عادل یا دو زن که عادل باشند؛ ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند؛ مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه، بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن، شیر خورده و چیزی هم در بین آن نخورده است. همچنین سایر شرطها را که در (مسئله ۲۴۹۷) بیان شده، شرح دهند؛ ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند، لازم نیست شرایط را شرح دهند.



﴿مسئله ۲۵۱۴﴾ اگر شک کنند بچه به مقداری که موجب محرم شدن است، شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، به کسی محرم نمی شود.

### تلقیح (باروری مصنوعی)

﴿مسئله ۲۵۱۵﴾ باردار نمودن مصنوعی زن با نطفه شوهرش جایز است. البته باید از مقدمات حرام، پرهیز شود؛ مثل آنکه تلقیح کننده نامحرم باشد و...؛ هر چند این گونه اعمال، موجب حرام شدن نطفه و فرزند نیست، چون مربوط به مقدمات است و خود مقدمات، حرام است و فرزند، متعلق به زن و مرد صاحب نطفه است و همه احکام فرزند را داراست.

﴿مسئله ۲۵۱۶﴾ امتزاج اسپرم زوج با تخمک زن دیگری در خارج و تلقیح آن به زوجه یا زن مذکور یا زن ثالث، ظاهراً مانعی ندارد، چون نه زناست و نه وارد نمودن منی در رحم زن اجنبیه، و اگر با این روش، بچه ای متولد شود، به مرد ملحق می شود و مادر بودن زنی که تخمک به او تعلق دارد، در صورتی که اختلاط نطفه و تخمک، با خواست آن زن بوده و از تخمک اعراض ننموده (مانند قرار دادن در بانک اسپرم تا هر کس خواست از آن استفاده کند)، ظاهراً ثابت است.

﴿مسئله ۲۵۱۷﴾ تقویت اسپرم شوهر با استفاده از اسپرم مرد دیگر (شناخته شده باشد یا نباشد) و تلقیح این اسپرم تقویت شده به رحم زن، که مانند داروی تقویتی، فقط جنبه تقویت داشته باشد و در اسپرم شوهر، مستهلک شود، به نحوی که منشأ پیدایش فرزند را همان اسپرم شوهر بدانند، مانعی ندارد.

### جلوگیری از بارداری

﴿مسئله ۲۵۱۸﴾ پیشگیری از حاملگی و استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری، به طور کلی جایز است.

﴿مسئله ۲۵۱۹﴾ اگر بارداری خطر یا ضرر جانی در برداشته باشد، زن می تواند حتی در

صورتی که مانع از استمتاع شوهر باشد، تا هنگامی که احتمال ضرر به حال خود باقی است، از بارداری جلوگیری نماید و فرقی نمی‌کند که ضرر، فوری باشد یا بعد از مدتی عارض شود.

﴿مسئله ۲۵۲۰﴾ با وجود داشتن چند فرزند، بستن لوله‌های رَحِم و عقیم کردن برای جلوگیری از بارداری، در صورتی که ضرر جانی نداشته باشد، جایز است، چون فرد، عقیم مطلق محسوب نمی‌شود؛ و حکم بستن لوله‌ها و عقیم کردن در زن و مرد، یکی است.

### سقط جنین

﴿مسئله ۲۵۲۱﴾ در صورتی که بقای جنین در رَحِم برای مادر، مشقت و حَرَج غیر قابل تحمل دارد، اسقاط جنین، قبل از دمیده شدن روح (قبل از چهار ماهگی)، جایز است و بعد از دمیده شدن روح، جایز نیست.

﴿مسئله ۲۵۲۲﴾ اگر وجود جنین، موجب مرگ مادر شود، مانند اینکه بیماری‌ای دارد که به مادر سرایت می‌کند و باعث قتل مادر می‌گردد، برای جلوگیری از هلاکت مادر و به شرط انحصار طریق، مادر می‌تواند جنین را حتّی بعد از دمیده شدن روح، سقط نماید. البته باید توجه داشت که سقط عمدی و مستقیم جنین، همیشه باید به عنوان آخرین راه حل، مورد نظر قرار گیرد و تا ممکن است، مرگ و سقط جنین به وسیله خوردن دارو توسط مادر و همراه با معالجه او صورت گیرد.

﴿مسئله ۲۵۲۳﴾ اگر تشخیص داده شود که جنین، در صورت رشد و تولّد، ناقص العضو یا ناقص الخلقه خواهد بود و این امر برای پدر و مادر باعث زحمت و حَرَج و ناراحتی شدید روحی و فکری گردد و قبل از «ولوج روح» در جنین باشد (که قدر مسلمش قبل از چهار ماهگی است) نمی‌توان گفت چنین سقطی حرام است. آری، بر سقط کننده است که دیه را بپردازد؛ ولی بعد از «ولوج روح» که به مسئله دم و قتل نفس می‌رسد، به هیچ وجه سقط جنین جایز نیست.

## احکام طلاق

﴿مسئله ۲۵۲۴﴾ مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید عاقل و بنا بر احتیاط واجب، بالغ باشد. لیکن طلاق بجهت ممیزی که ده سال او تمام شده، صحتش خالی از قوت نیست. و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است؛ همچنین باید قصد طلاق داشته باشد. پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست؛ و باید نزد دو مرد عادل باشد.

﴿مسئله ۲۵۲۵﴾ زن باید در وقت طلاق، از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاک باشد یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاک بوده، با او نزدیکی نکرده باشد. تفصیل این دو شرط در مسائل آینده بیان می‌شود.

﴿مسئله ۲۵۲۶﴾ طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس، در سه صورت صحیح است:

۱. شوهرش بعد از ازدواج با او از قبل نزدیکی نکرده باشد؛
۲. آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد و بعد بفهمد که آبستن بوده، اشکال ندارد؛

۳. مرد به واسطه غایب بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

﴿مسئله ۲۵۲۷﴾ اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد و بعد معلوم شود که

موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است؛ و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد و بعد معلوم شود که پاک بوده، طلاق او صحیح است.

﴿مسئله ۲۵۲۸﴾ کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است اگر غایب شود، مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

﴿مسئله ۲۵۲۹﴾ اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگرچه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

﴿مسئله ۲۵۳۰﴾ اگر مردی با همسرش که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که بالغه نشده یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهد، اشکال ندارد؛ همچنین است اگر یائسه باشد؛ یعنی بعد از گذشت پنجاه سال قمری چه سیده و یا غیر سیده باشد، خون حیض نبیند و عادت ماهانه‌اش کلاً قطع شود یا خونی که می‌بیند شک داشته باشد که حیض است یا غیر حیض.

﴿مسئله ۲۵۳۱﴾ هرگاه مردی با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۵۳۲﴾ اگر مردی با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند.

﴿مسئله ۲۵۳۳﴾ اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه بیماری‌ای که حیض نمی‌بیند، طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه، از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

﴿مسئله ۲۵۳۴﴾ طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را

بشنوند؛ و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ، زن من فاطمه رهاست» و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ».

﴿مسئله ۲۵۳۵﴾ زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند، طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود یا مرد، مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: «مدت را به تو بخشیدم»، و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض، لازم نیست.

### عده طلاق

﴿مسئله ۲۵۳۶﴾ زنی که بالغه نشده و نیز زن یائسه، عده ندارد؛ یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

﴿مسئله ۲۵۳۷﴾ زنی که بالغه شده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگه دارد؛ یعنی بعد از آنکه در پاک طلاقش داد، به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند؛ ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد، عده ندارد؛ یعنی می تواند بعد از طلاق، فوراً شوهر کند.

﴿مسئله ۲۵۳۸﴾ زنی که حیض نمی بیند، اگر در سنّ زنهایی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگه دارد.

﴿مسئله ۲۵۳۹﴾ زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی، یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگه دارد؛ و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید بقیه ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگه دارد، تا سه ماه تمام شود. مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن

و بیست روز از ماه چهارم، عده نگه دارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم، بیست و یک روز عده نگه دارد تا با مقداری که از ماه اول عده نگه داشته، سی روز شود.

﴿مسئله ۲۵۴۰﴾ اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده‌اش تا به دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست، بنابراین، اگر مثلاً یک روز بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده‌اش تمام می‌شود.

﴿مسئله ۲۵۴۱﴾ زنی که بالغه شده و یائسه نیست، اگر صیغه شود (مثلاً یک ماهه یا یک ساله)، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد، در صورتی که حیض می‌بیند، باید به مقدار دو حیض، و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید.

﴿مسئله ۲۵۴۲﴾ ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند. پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست که دوباره عده نگه دارد.

### عده زنی که شوهرش مرده است

﴿مسئله ۲۵۴۳﴾ زنی که شوهرش مرده، اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگه دارد؛ یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگرچه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد؛ و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگه دارد؛ ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می‌گویند و مخارج زن در عده وفات از ماترک شوهر پرداخت می‌شود.

﴿مسئله ۲۵۴۴﴾ برای زنی که در عده وفات است، زینت نمودن و آرایش کردن ولو با پوشیدن لباس رنگارنگ و سرمه کشیدن و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود، حرام است.

﴿مسئله ۲۵۴۵﴾ اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، ازدواج او صحیح است، گرچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است.

﴿مسئله ۲۵۴۶﴾ ابتدای عده وفات از موقعی است که زن، از مرگ شوهر مطلع شود، هر چند حصول آن به محض فوت شوهر، همانند عده طلاق، خالی از وجه بلکه قوت نیست.

﴿مسئله ۲۵۴۷﴾ اگر زن بگوید که عده ام تمام شده، با دو شرط از او پذیرفته می شود:

۱. مورد تهمت نباشد؛

۲. از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت، تمام شدن عده ممکن باشد.

### طلاق بائن و طلاق رجعی

﴿مسئله ۲۵۴۸﴾ «طلاق بائن» آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند؛ یعنی نمی تواند بدون عقد، او را به زنی قبول نماید، و آن بر پنج قسم است:

۱. طلاق زنی که بالغه نشده باشد؛

۲. طلاق زنی که یائسه باشد؛ یعنی بعد از گذشت پنجاه سال قمری چه سیده و چه غیر سیده باشد خون حیض نبیند و عادت ماهانه اش کلاً قطع شود یا خونی که می بیند شک داشته باشد که حیض است یا غیر حیض.

۳. طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد؛

۴. طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند؛

۵. طلاق خلع و مبارات.

احکام اینها بعداً بیان خواهد شد و غیر از اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق، تا وقتی زن در عده است مرد می تواند به او رجوع نماید.

﴿مسئله ۲۵۴۹﴾ کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع

طلاق در آن بوده، بیرون کند؛ ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل بیان شده، بیرون کردن او اشکال ندارد؛ همچنین حرام است که زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

## احکام رجوع کردن

﴿مسئله ۲۵۵۰﴾ در طلاق رجعی، مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند:

۱. حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است؛
۲. به قصد رجوع کاری کند که از آن بفهمند که رجوع کرده است، بلکه اگر قصد عدم رجوع هم داشته باشد و با او نزدیکی کند، رجوع محقق می شود.

﴿مسئله ۲۵۵۱﴾ برای رجوع کردن لازم نیست که مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد؛ بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد، بگوید که به زخم رجوع کردم، صحیح است. در صورتی که زن قبل از تمام شدن عدّه مطلع گردد، ولی اگر بعد از تمام شدن عدّه، مرد بگوید که در عدّه رجوع نموده ام فایده ای ندارد، مخصوصاً در صورتی که زن شوهر کرده باشد.

﴿مسئله ۲۵۵۲﴾ مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع از بین نمی رود.

﴿مسئله ۲۵۵۳﴾ اگر مردی زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق، عقدش کند، بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام است؛ ولی اگر بعد از طلاق سوم با شخص دیگری ازدواج کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

۱. عقد شوهر دوم، همیشگی باشد، و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آنکه از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند؛
۲. شوهر دوم، بالغ باشد و با او نزدیکی و دخول کند، و بنا بر احتیاط واجب باید انزال شود؛



۳. شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد؛

۴. عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

### طلاق خلع

﴿مسئله ۲۵۵۴﴾ طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، «طلاق خلع» گویند.

﴿مسئله ۲۵۵۵﴾ اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن او مثلاً فاطمه باشد می‌گوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ، زن من فاطمه را طلاق خلع دادم و او رهاست».

﴿مسئله ۲۵۵۶﴾ اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان شخص را وکیل کند که زن او را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می‌خواند: «عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوكَلِّي مُحَمَّدٍ لِيَخْلَعَهَا عَلَيْهِ» پس از آن بدون فاصله می‌گوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ»؛ و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: بَدَلْتُ مائةُ تومَانٍ.

### طلاق مَبَارَات

﴿مسئله ۲۵۵۷﴾ اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن، مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را «مبارات» گویند.

﴿مسئله ۲۵۵۸﴾ اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن او فاطمه باشد، باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ، مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او، پس او رهاست»، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید:

«بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَى مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ» و در هر دو صورت اگر به جای کلمه (عَلَى مَهْرِهَا) (بِمَهْرِهَا) بگویند، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۵۵۹﴾ صیغه طلاق خُلِع و مُبَارَات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۵۶۰﴾ اگر زن در بین عده طلاق خُلِع یا مُبَارَات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد، دوباره او را زن خود قرار دهد.

﴿مسئله ۲۵۶۱﴾ مالی را که شوهر برای طلاق خُلِع یا مُبَارَات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد.

### مسائل متفرقه طلاق

﴿مسئله ۲۵۶۲﴾ اگر کسی با زن نامحرمی به گمان اینکه همسر خود اوست نزدیکی کند؛ چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش است، باید عده نگه دارد.

﴿مسئله ۲۵۶۳﴾ اگر کسی با زنی که می داند همسرش نیست زنا کند، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست یا گمان کند شوهرش می باشد، لازم نیست عده نگه دارد.

﴿مسئله ۲۵۶۴﴾ اگر مردی، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و با او ازدواج کند، این فریب دادن و صحبت کردن، گرچه حرام و معصیت است؛ اما اگر نعوذ بالله، زن طلاق گرفت و عده را نگاه داشت، ازدواج با آن مرد، محکوم به بطلان نیست و از این جهت، مثل بقیه ازدواجهاست و طلاق و عقد آن زن با شرایطش صحیح است؛ ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

﴿مسئله ۲۵۶۵﴾ هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با او باشد، و یا شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد،

چنانچه پس از مسافرت مرد یا خرجی ندادنِ شش ماه، خود را طلاق دهد، صحیح است. ﴿مسئله ۲۵۶۶﴾ زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد با دیگری ازدواج کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

﴿مسئله ۲۵۶۷﴾ پدر و جدّ پدری دیوانه، اگر مصلحت باشد می‌توانند زن او را طلاق بدهند.

﴿مسئله ۲۵۶۸﴾ اگر پدر یا جدّ پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزو مدت صیغه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می‌تواند مدت آن زن را ببخشد؛ ولی زن دایمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

﴿مسئله ۲۵۶۹﴾ اگر از روی نشانه‌هایی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را نزد آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند، می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده‌اش برای خود یا شخص دیگری عقد کند.

﴿مسئله ۲۵۷۰﴾ اگر کسی زن خود را بدون اینکه او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده پرداخت کند و مثلاً بعد از یک سال بگوید یک سال قبل تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده، نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

## احکام غضب

«غضب» آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این، یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت، گرفتار می‌شود. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: «هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند، در قیامت، آن زمین را از هفت طبقه آن، مثل طوق به گردن او می‌اندازند».

﴿مسئله ۲۵۷۱﴾ اگر انسان نگذارد مردم از مسجد، مدرسه، پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده؛ همچنین است اگر جایی را در مسجد که قبلاً دیگری در آنجا نشسته بوده، تصرف کند.

﴿مسئله ۲۵۷۲﴾ چیزی را که انسان نزد طلبکار گرو می‌گذارد، باید نزد او بماند که اگر طلب او را نپردازد، طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر قبل از آنکه طلب او را پرداخت کند آن چیز را از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

﴿مسئله ۲۵۷۳﴾ مالی را که نزد طلبکار گرو گذاشته‌اند اگر دیگری غضب کند، صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن

عوض هم مثل خود آن چیز، گرو می‌باشد.

﴿مسئله ۲۵۷۴﴾ اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

﴿مسئله ۲۵۷۵﴾ اگر انسان از چیزی که غضب کرده منفعتی به دست آورد، مثلاً از گوسفندی که غضب کرده بره‌ای به دنیا آید، آن منفعت متعلق به صاحب مال است؛ همچنین اگر چیزی را که دارای منفعت است غضب نماید، مثلاً خانه‌ای را غضب کند، هر چند از آن استفاده‌ای نبرد، باید اجاره آن را بپردازد.

﴿مسئله ۲۵۷۶﴾ اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

﴿مسئله ۲۵۷۷﴾ هرگاه دو نفر با هم چیزی را غضب کنند، اگرچه هر یک به تنهایی می‌توانسته آن را غضب نماید، هر کدام آنان به نسبت استیلائی که پیدا کرده ضامن آن است.

﴿مسئله ۲۵۷۸﴾ اگر چیزی را که غضب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غضب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

﴿مسئله ۲۵۷۹﴾ اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که نگاه داشتن آن، جایز است، غضب کند و خراب نماید، باید آن را با مزد ساختش به صاحب آن بدهد و در صورتی که مزد ساخت آن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، باید تفاوت قیمت را بپردازد، و چنانچه برای اینکه مزد ساخت ندهد، بگوید آن را مثل اول می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید؛ همچنین مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اول بسازد. مگر اینکه ساختن آن برای غاصب آسان باشد که در این صورت مالک می‌تواند او را مجبور نماید او هم باید قبول نماید.

﴿مسئله ۲۵۸۰﴾ اگر چیزی را که غضب کرده چنان تغییر دهد که از اول بهتر شود، مثلاً طلائی را که غضب کرده، گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید آن را به همین

صورت تحویل بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اول درآورد؛ و اگر بدون اجازه مالک، آن چیز را به صورت اولش در آورد، باید مزد ساخت آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساخت آن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، باید تفاوت قیمت را هم بپردازد.

﴿مسئله ۲۵۸۱﴾ اگر چیزی را که غصب کرده چنان تغییر دهد که از اولش بهتر شود و مالک بگوید باید آن را به صورت اول در آوری، و چنانچه وی از این کار هدفی داشته باشد، واجب است آن را به صورت اولش درآورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بپردازد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن نسبت به قبل از ساخت کمتر شود، باید تفاوت آن را بپردازد.

﴿مسئله ۲۵۸۲﴾ اگر کسی در زمینی که غصب کرده، زراعت کند یا درخت بکارد، زراعت و درخت و میوه آن، مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، غاصب باید فوراً زراعت یا درخت خود را (اگرچه ضرر نماید) از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده، به صاحب زمین بپردازد و خرابی هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند؛ مثلاً جای درختها را بکند؛ و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بپردازد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد، صاحب زمین نیز نمی تواند غاصب را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

﴿مسئله ۲۵۸۳﴾ اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند؛ ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده است، بپردازد.

﴿مسئله ۲۵۸۴﴾ اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزای آن با هم تفاوت دارد، مثلاً گوشت و پوست و سایر اجزای آن قیمت متفاوت دارد، باید قیمت آن را پردازد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، در صورتی که مالک برای تجارت خریده باشد بالاترین قیمت از روزی که غصب کرده تا روز تلف را پرداخت نماید و اگر مالک برای تجارت نخریده، باید قیمت روزی را که تلف کرده، پردازد.

﴿مسئله ۲۵۸۵﴾ اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد؛ ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل همان مال غصب شده باشد.

﴿مسئله ۲۵۸۶﴾ اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که نزد او بوده رشد نماید، مثلاً گوسفند چاق شده باشد، باید قیمت چاقی آن را هم حساب کند و پردازد.

﴿مسئله ۲۵۸۷﴾ اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، مالک می تواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد، و اگر از اولی بگیرد، اولی می تواند از دومی مطالبه کند، ولی اگر دومی به اولی برگردانده و نزد او از بین رفته، نمی تواند از او مطالبه کند.

﴿مسئله ۲۵۸۸﴾ اگر یکی از شرایط صحّت معامله در چیزی که خرید و فروش می کنند موجود نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است؛ و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند در مال یکدیگر تصرف نمایند، اشکال ندارد، وگرنه چیزی را که گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را به یکدیگر برگردانند؛ و چنانچه مال هر یک در دست دیگری از بین برود، در صورتی که یکی از شرایط عقد و یا عوضین موجود نباشد چه بدانند معامله باطل بوده است یا ندانند، ضمان به مثل یا قیمت ندارند و اگر یکی از شرایط متعاملین مثل بلوغ و عقل موجود نباشد در صورتی که بدانند معامله باطل است، باید

عوض آن را پردازد.

﴿مسئله ۲۵۸۹﴾ هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال از بین برود، در صورتی که با رضایت از مالک گرفته و یا نگه داشته و در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، لازم نیست عوض آن را به صاحبش پردازد.



## احکام لُقَطَه

(مالی که انسان آن را پیدا می‌کند)

﴿مسئله ۲۵۹۰﴾ مالی را که انسان پیدا کرده، اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، باید از طرف صاحبش صدقه بدهد.

﴿مسئله ۲۵۹۱﴾ اگر کسی مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار کمتر است، و متعارفاً با ارزش نباشد، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند که راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد اینکه ملک خودش شود، بردارد و در این صورت اگر از بین برود، نباید عوض آن را بدهد؛ بلکه اگر قصد ملک شدن هم نکرده و بدون تقصیر او از بین برود، دادن عوض بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۲۵۹۲﴾ هرگاه چیزی که انسان پیدا کرده؛ نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگرچه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار برسد و متعارفاً با ارزش باشد، باید اعلان کند، و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روز و بعد تا یک سال، هفته‌ای یک مرتبه در محلّ اجتماع مردم اعلان کند، کافی است.

﴿مسئله ۲۵۹۳﴾ اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

﴿مسئله ۲۵۹۴﴾ اگر کسی تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، می تواند آن را برای خود بردارد، به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد، به او بدهد؛ و می تواند از طرف صاحبش صدقه بدهد.

﴿مسئله ۲۵۹۵﴾ اگر بعد از یک سال اعلان صاحب مال پیدا نشود و او مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی (زیاده روی) هم ننموده، ضامن نیست؛ ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

﴿مسئله ۲۵۹۶﴾ کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمدأ به دستوری که بیان شد اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

﴿مسئله ۲۵۹۷﴾ مالی را که بیجه نابلغ پیدا می کند، باید ولی او اعلان نماید.

﴿مسئله ۲۵۹۸﴾ اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد، و یا برای صاحبش نگهداری نماید.

﴿مسئله ۲۵۹۹﴾ اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۲۶۰۰﴾ اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار می رسد و متعارفاً با ارزش باشد، در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود اوست.

﴿مسئله ۲۶۰۱﴾ اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود اوست بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، می تواند مال را به جای اولش برگرداند، و اگر برنگرداند و آن را

نگه دارد، باید تا یک سال اعلان نماید.

﴿مسئله ۲۶۰۲﴾ لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید، بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده‌ام، کافی است.

﴿مسئله ۲۶۰۳﴾ اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید و یقین پیدا کند که مال او است، بلکه اگر ذکر نشانه‌ها فقط موجب گمان مالک بودنش باشد، باید مال را به او بدهد.

﴿مسئله ۲۶۰۴﴾ اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد، و متعارفاً با ارزش باشد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محلّ اجتماع مردم است، بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده، ضامن است.

﴿مسئله ۲۶۰۵﴾ هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود، باید تا مقداری که ممکن است آن را نگه دارد بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگه دارد، و احتیاط مستحب آن است که اگر آن را خودش بر می‌دارد یا به دیگری می‌فروشد در صورت امکان از مجتهد جامع الشرائط اجازه بگیرد، و در هر صورت باید اعلان تا یک سال را ادامه دهد تا اگر صاحب آن پیدا شد، پول را به او تسلیم کند و اگر صاحب آن پیدا نشد چیزی بر او نیست.

﴿مسئله ۲۶۰۶﴾ اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۶۰۷﴾ اگر کفش کسی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بدانند کفشی که مانده از همان کسی است که کفش او را برده، می‌تواند آن را به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر است باید هر وقت صاحب آن را پیدا کرد تفاوت قیمت را به او بپردازد و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود باید تفاوت قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد؛ و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال دیگری باشد نه مال کسی که کفش او را برده است، باید در غیر از تصرفات جزئی مثل پوشیدن و رفتن تا خانه، بر طبق احکام مجهول المالك عمل نماید،

یعنی از صاحبش تفحص کند و چنانچه از پیدا کردن او مأیوس شود از طرف او به فقیر صدقه بدهد.

﴿مسئله ۲۶۰۸﴾ اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و متعارفاً با ارزش نباشد، و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

## احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

﴿مسئله ۲۶۰۹﴾ اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً بیان می شود، سر ببرند - چه وحشی باشد چه اهلی - بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن، پاک است؛ ولی حیوانی که نجاستخوار شده - اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند، آن را استبرا نکرده باشند - و حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده بعد از سر بریدن، گوشت آن حلال نیست.

﴿مسئله ۲۶۱۰﴾ حیوان حلال گوشت وحشی، مانند آهو و کبک و بزکوهی، و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده، مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً بیان می شود، آنها را شکار کنند، پاک و حلال است؛ ولی حیوان حلال گوشت اهلی، مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن، پاک می شود ولی حلال نمی شود.

﴿مسئله ۲۶۱۱﴾ حیوان حلال گوشت وحشی، در صورتی با شکار کردن حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید. بنا براین، بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک می شود ولی حلال نمی شود و اگر کسی آهو و

بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نماید، آهو حلال و بچه اش حرام است.

﴿مسئله ۲۶۱۲﴾ حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن حلال نیست.

﴿مسئله ۲۶۱۳﴾ حیوان حرام گوشتی که مانند مار خون جهنده ندارد با سر بریدن حلال نمی شود، ولی مرده آن پاک است.

﴿مسئله ۲۶۱۴﴾ سگ و خوک با سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است. ولی حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است، مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که بیان می شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن بکشند یا شکار کنند، پاک است، ولی خوردن گوشت آنها حرام است، و اگر با سگ شکاری آنها را شکار کنند، پاک شدن بدنشان هم اشکال دارد.

﴿مسئله ۲۶۱۵﴾ حیواناتی مانند فیل، خرس، بوزینه، موش و همچنین مار و سوسمار که در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند، نجس اند، و همچنین اگر سر آنها را ببرند، پاک نمی شوند؛ مگر راسو و سوسمار که پاک شدن آن با تذکیه، خالی از وجه نیست.

﴿مسئله ۲۶۱۶﴾ اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

### دستور سر بریدن حیوانات

﴿مسئله ۲۶۱۷﴾ دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند، کافی نیست.

﴿مسئله ۲۶۱۸﴾ اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد و بعد بقیه را ببرند، فایده ندارد؛ بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند، اگرچه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند، بنا بر احتیاط

مستحب از خوردن گوشت آن اجتناب نمایند.

﴿مسئله ۲۶۱۹﴾ اگر حیوانی مانند گرگ، گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید هنگام ذبح بریده شود، چیزی نمانده باشد، آن حیوان حرام شده است، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که بیان می شود سر آن را ببرند پاک و حلال است.

### شرایط سر بریدن حیوان

﴿مسئله ۲۶۲۰﴾ سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

۱. کسی که سر حیوان را می بُرد - چه مرد باشد، چه زن - باید کافر معاند نباشد و یا با اهل بیت پیامبر علیهم السلام اظهار دشمنی نکند، یعنی ناصبی نباشد؛ و بچه هم اگر ممیز باشد، یعنی خوب و بد را بفهمد، می تواند سر حیوان را بُرد؛
۲. سر حیوان را با چیزی بُرند که از آهن باشد؛ ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند، می میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند (مانند شیشه و سنگ تیز)، می توان سر آن را برید، بلکه اگر آهن در اختیار او نباشد، هر چند سر بریدن حیوان به حدّ اضطرار نرسد، سر بریدن با آنها و یا با استیل، مانعی ندارد؛
۳. در موقع سر بُریدن، جلوی بدن حیوان رو به قبله باشد و مسلمانی که می داند باید رو به قبله سر بُرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام می شود؛ ولی اگر فراموش کند یا مسئله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.
۴. وقتی می خواهد سر حیوان را بُرد یا کارد به گلویش بگذارد باید به قصد سر بریدن، نام خدا را برود و اگر بدون چنین قصدی نام خدا را برود، مثل آنکه نام خدا را به جهت دیگری برده، آن حیوان حلال نمی شود و خوردنش حرام است، ولی اگر از روی

فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد؛

۵. حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند؛ اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است.

﴿مسئله ۲۶۲۱﴾ سر بریدن حیوان با دستگاه‌هایی که اخیراً در برخی از کشورها متداول شده، در صورتی که شرایط تذکیه مانند تسمیه، آهن بودن وسیله ذبح و... رعایت شود، در حلیت ذبایح کافی است و تذکیه اش خالی از وجه نیست.

﴿مسئله ۲۶۲۲﴾ گوشت و مرغ ذبح شده که از کشورهای غیر مسلمان وارد می‌کنند، اگر معلوم نشود که مسلمان آنها را ذبح نموده، محکوم به حرمت است و خوردن گوشت آن حلال نیست.

﴿مسئله ۲۶۲۳﴾ اگر بعد از ذبح حیوان، معلوم شود که یک رگ از چهار رگ آن بریده نشده یا شک داشته باشند که چهار رگ بریده شده یا نه، محکوم به حرمت است و خوردن گوشت آن حلال نیست.

### دستور کشتن شتر

﴿مسئله ۲۶۲۴﴾ اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن، حلال باشد، باید علاوه بر رعایت پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات بیان شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و بُرنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

﴿مسئله ۲۶۲۵﴾ وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو کنند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانو‌ها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و جلوی بدنش رو به قبله است کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۶۲۶﴾ اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند، سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام است؛ ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که بیان شد، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال است؛ و نیز اگر کارد در گودی



گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال است. **مسئله ۲۶۲۷** ﴿ اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال دهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم می شود به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان دهد حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست؛ ولی باید شرطهای دیگری که برای سر بریدن حیوانات بیان شد، رعایت شود.

### چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

﴿ مسئله ۲۶۲۸ ﴾ چند چیز در سر بریدن حیوان مستحب است:

۱. موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند؛ و موقع سر بریدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند؛ و موقع کشتن شتر، دو دست آن را از پایین تازانو یا تازیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند؛
۲. کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد؛
۳. پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند؛
۴. کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود؛ مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

### چیزهایی که در سر بریدن حیوانات مکروه است

﴿ مسئله ۲۶۲۹ ﴾ چند چیز در سر بریدن حیوان مکروه است:

۱. کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود؛

۲. در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند؛
۳. در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند؛ ولی در صورت احتیاج کراهت ندارد؛
۴. خود انسان حیوانی را که پرورش داده است، بکشد؛ و احتیاط آن است که پیش از خارج شدن روح، پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است، نبرند؛ و حرام است که پیش از خارج شدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، ولی با این عمل حیوان حرام نمی شود.

### احکام شکار کردن با اسلحه

- ﴿مسئله ۲۶۳۰﴾ اگر حیوان حلال گوشت و حسی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال است:
۱. اسلحه شکار، مثل کارد و شمشیر برنده باشد یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند، و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، خوردن آن حرام است، و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، حلال است؛
  ۲. کسی که حیوانی را شکار می کند - چه مرد باشد چه زن - باید کافر معاند نباشد و یا با اهل بیت پیامبر علیهم السلام، اظهار دشمنی نکند، یعنی ناصبی نباشد، بچه هم اگر ممیز باشد، یعنی خوب و بد را بفهمد، می تواند حیوان را شکار کند و آن حیوان حلال است؛
  ۳. اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، خوردن آن حرام است؛
  ۴. در وقت به کار بردن اسلحه، نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد، شکار حلال نمی شود؛ ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد؛
  ۵. وقتی به حیوان برسد که مرده باشد یا اگر زنده است، به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

﴿مسئله ۲۶۳۱﴾ اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آن دو نام خدا را ببرد، و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

﴿مسئله ۲۶۳۲﴾ اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، و یا شک کند که فقط در اثر تیر بوده یا نه، حلال نیست.

﴿مسئله ۲۶۳۳﴾ اگر با سنگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود اوست؛ ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سنگ را به صاحبش پردازد.

﴿مسئله ۲۶۳۴﴾ اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده، سر ببرند، حلال و گرنه حرام است.

﴿مسئله ۲۶۳۵﴾ اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد، پاک و حلال است.

### شکار کردن با سنگ شکاری

﴿مسئله ۲۶۳۶﴾ اگر سنگ شکاری حیوان حلال گوشت وحشی را شکار کند با شش شرط گوشت آن پاک و حلال است:

۱. سنگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن باز دارند بایستد؛ ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار باز داشتن نایستد مانعی ندارد؛ و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد قبل از رسیدن صاحبش شکار را می خورد از شکار آن اجتناب کنند، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد، اشکال ندارد؛

۲. صاحب سنگ آن را بفرستد و اگر سنگ خود سرانه به شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن گوشت آن حرام است؛ بلکه اگر خود سرانه به دنبال شکار رود و بعداً

صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگرچه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نماید؛

۳. کسی که سگ را می فرستد - چه مرد باشد چه زن - باید کافر معاند نباشد و یا با اهل بیت پیامبر علیهم السلام، اظهار دشمنی نکند، یعنی ناصبی نباشد؛ بچه هم اگر ممیز باشد، یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سگ را برای شکار بفرستد؛

۴. وقتی که سگ را برای شکار می فرستند نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد و اگر هنگام فرستادن سگ عمداً نام خدا را نبرد ولی پیش از آنکه سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد، بنا بر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید؛

۵. شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار در اثر دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

۶. کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، پس اگر وقتی برسد که به اندازه سر بریدن آن وقت باشد، مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

﴿مسئله ۲۶۳۷﴾ کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد، حلال است، ولی اگر مثلاً به واسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد، حلال نمی شود، و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، واجب آن است که از خوردن آن خودداری کند.

﴿مسئله ۲۶۳۸﴾ اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در صفحه قبل بیان شد بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

﴿مسئله ۲۶۳۹﴾ اگر سگ را برای شکار حیوان مخصوصی بفرستد و آن سگ حیوان

دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است؛ و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک هستند.

﴿مسئله ۲۶۴۰﴾ اگر چند نفر با هم یک سگ را بفرستند و یکی از آنها عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است.

﴿مسئله ۲۶۴۱﴾ اگر باز شکاری یا حیوان دیگری غیر از سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست؛ ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

### صید ماهی

﴿مسئله ۲۶۴۲﴾ اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون از آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب زنده صید شده و در تور یا شبکه مرده، خوردنش حلال می باشد و اگر به غیر صید بمیرد، بدنش پاک، ولی خوردن آن حرام است و ماهی بدون فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون از آب جان دهد، حرام است.

﴿مسئله ۲۶۴۳﴾ اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد یا آب فرورود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه بدانند که آن ماهی زنده از آب بیرون افتاده، خوردن آن حلال است.

﴿مسئله ۲۶۴۴﴾ کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد؛ ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته اند و در خارج از آب مرده است.

﴿مسئله ۲۶۴۵﴾ ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا نه، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است؛ و اگر در دست کافر باشد، اگرچه بگوید آن را زنده گرفته ام، حرام است.

﴿مسئله ۲۶۴۶﴾ خوردن ماهی زنده، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۶۴۷﴾ اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون از آب یا داخل آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

### صید ملخ

﴿مسئله ۲۶۴۸﴾ اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن، خوردن آن حلال است؛ و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد. ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید زنده گرفته‌ام، حلال نیست.

﴿مسئله ۲۶۴۹﴾ خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند، حرام است.

## احکام خوردنیها و آشامیدنیها

﴿مسئله ۲۶۵۰﴾ خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد، حرام است و خوردن گوشت پرستو و هُدْ هُدْ، مکروه است.

﴿مسئله ۲۶۵۱﴾ اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و خوردن آن حرام است.

﴿مسئله ۲۶۵۲﴾ چهارده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است:

۱. خون؛ ۲. فضلہ؛ ۳. نری؛ ۴. فَرْج؛ ۵. بچه دان؛ ۶. غدد (دشول)؛ ۷. تخم (دنبلان)؛
۸. چیزی که در مغز کله به شکل نخود است؛ ۹. مغز حرام (نخاع) که در میان تیره پست است؛ ۱۰. پی (که در دو طرف تیره پست است)؛ ۱۱. زهره دان؛ ۱۲. سپرز (طحال)؛
۱۳. مئانه؛ ۱۴. مردمک (عدسی و سیاهی) چشم.

﴿مسئله ۲۶۵۳﴾ خوردن چیزهایی که نزد همه مردم خبیث است، مثل خوردن آب بینی و سرگین، حرام است؛ و احتیاط واجب آن است که از خوردن چیزهایی که طبیعت برخی از انسانها از آن تنفر دارد و در نزد بعضی از مردم خبیث است، اجتناب کنند؛ ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم به حساب نیاید، خوردن آن اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۶۵۴﴾ خوردن مقدار کمی از تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام برای شفا، و برای تبرک در عصر عاشورا و عید غدیر و عید فطر و خوردن گِل داغستان و گِل ارمنی برای معالجه، اگر درمان، منحصر به خوردن اینها باشد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۶۵۵﴾ فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن از لای دندان بیرون می آید، اگر طبیعت انسان از آن متفّر نباشد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۶۵۶﴾ خوردن چیزی که برای انسان ضرر مهمی در نزد عقلا دارد، حرام است.  
 ﴿مسئله ۲۶۵۷﴾ خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی (نزدیکی) نماید، گوشت و شیر آنها حرام می شود و باید آنها را به شهر دیگری برده و در آنجا بفروشد.

﴿مسئله ۲۶۵۸﴾ اگر با حیوان حلال گوشتی مثل گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود و آشامیدن شیر آنها نیز حرام است و باید بلافاصله آن را بکشند و بسوزانند؛ و کسی که با آن نزدیکی کرده بول آن را به صاحبش پردازد.

﴿مسئله ۲۶۵۹﴾ آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از روایات بزرگ ترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند، در صورتی که متوجه باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد، کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و هیچ حرمتی را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار روی نمی گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیامبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان او از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است».



﴿مسئله ۲۶۶۰﴾ سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، بنا بر احتیاط واجب نباید بنشیند و چیز خوردن از آن سفره، حرام است.

﴿مسئله ۲۶۶۱﴾ بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که در اثر گرسنگی یا تشنگی نزدیک است بمیرد، غذا یا آب داده و او را از مرگ نجات دهد؛ همچنین اگر آن شخص مسلمان نباشد، ولی انسانی است که قتل او جایز نیست.

### چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

﴿مسئله ۲۶۶۲﴾ هنگام غذا خوردن چند چیز مستحب است:

۱. پیش از غذا خوردن و بعد از آن دستها را بشوید و با دستمال خشک کنید؛
۲. میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد؛
۳. در ابتدای غذا خوردن «بسم الله» بگویید، و اگر چند نوع غذا در سفره باشد، هنگام خوردن از هر کدام، گفتن «بسم الله» مستحب است؛
۴. با دست راست غذا بخورد؛
۵. با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد؛
۶. اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند هر کس از غذایی که در برابر اوست، بخورد؛
۷. لقمه را کوچک بردارد و خوب بجود؛
۸. سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول دهد؛
۹. هنگام دست کشیدن از غذا حمد و سپاس خدا را به جا آورد؛
۱۰. پس از غذا خلال کند و یا مسواک نماید؛
۱۱. آنچه از سفره بیرون ریخته جمع کند و بخورد؛ ولی اگر در بیابان غذا می‌خورد مستحب است آنچه را از سفره بیرون ریخته برای پرندگان و حیوانات بگذارد؛
۱۲. در آغاز روز و آغاز شب غذا بخورد و از غذا خوردن در میان روز و میان

شب پرهیزد؛

۱۳. پس از غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بگذارد؛

۱۴. در ابتدای غذا و آخر آن کمی نمک بخورد؛

۱۵. میوه را پیش از خوردن بشوید.

### چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

﴿مسئله ۲۶۶۳﴾ هنگام غذا خوردن چند چیز مکروه است:

۱. غذا خوردن در حال سیری؛
۲. پر خوردن؛ و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید؛
۳. نگاه کردن به چهره دیگران هنگام غذا خوردن؛
۴. خوردن غذای داغ و فوت کردن به چیزی که می خورد یا می آشامد؛
۵. پس از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگری ماندن؛
۶. گذاشتن نان زیر ظرف غذا و بریدن آن با کارد؛
۷. تمیز کردن استخوان به گونه ای که چیزی در آن نماند؛
۸. پوست گرفتن میوه؛
۹. دور انداختن میوه پیش از آنکه به طور کامل خورده شود.

### مستحبات آب آشامیدن

﴿مسئله ۲۶۶۴﴾ در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

۱. آب را به طور مکیدن بیاشامد؛
۲. در روز ایستاده بیاشامد؛
۳. پیش از آشامیدن آب «بسم الله» و پس از آن «الحمد لله» بگوید؛

۴. آب را با سه نفس و از روی میل بیاشامد؛
۵. پس از آشامیدن حضرت امام حسین علیه السلام و اهل بیت و یاران ایشان را یاد نماید و بر قاتلان آن حضرت لعن و نفرین نماید.

### مکروهات آب آشامیدن

﴿مسئله ۲۶۶۵﴾ در آشامیدن آب چند چیز مکروه است:

۱. زیاد آشامیدن؛
۲. آشامیدن پس از غذای چرب؛
۳. آشامیدن آب با دست چپ؛
۴. آشامیدن آب در شب به حالت ایستاده؛
۵. آشامیدن از جای شکسته کوزه، لیوان و نیز از جایی که دسته آن است.

## احکام نذر و عَهْد

- «نذر» آن است که انسان ملتزم شود که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که انجام ندادن آن بهتر است، برای خدا ترک نماید.
- ﴿مسئله ۲۶۶۶﴾ در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند. پس اگر کسی مثلاً بگوید: «چنانچه بیهود یابم برای خداست بر من که ده تومان به فقیر بدهم»، نذر او صحیح است.
- ﴿مسئله ۲۶۶۷﴾ نذرکننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند. بنا براین، نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا به واسطهٔ عصبانی شدن، بی اختیار نذر کرده، صحیح نیست.
- ﴿مسئله ۲۶۶۸﴾ آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، نذرهای مربوط به مالش، صحیح نیست.
- ﴿مسئله ۲۶۶۹﴾ نذر زن بدون اجازهٔ شوهرش - اگر مانع از حقوق واجبهٔ شوهر، مانند حق استمتاع به طور متعارف باشد - باطل است.
- ﴿مسئله ۲۶۷۰﴾ هرگاه زن نذر کند و نذرش صحیح باشد، شوهرش حق ندارد نذر او را به هم بزند یا او را از عمل کردن به نذر باز دارد.

﴿مسئله ۲۶۷۱﴾ انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنا براین، کسی که نمی تواند پیاده به کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

﴿مسئله ۲۶۷۲﴾ اگر انسان نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

﴿مسئله ۲۶۷۳﴾ اگر کسی نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه انجام و ترک آن از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست؛ و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت نیرو بگیرد نذر او صحیح است؛ همچنین اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلاً برای اینکه استعمال دخانیات مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند، نذر او صحیح است.

﴿مسئله ۲۶۷۴﴾ اگر کسی نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اتاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلاً به واسطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر او صحیح است.

﴿مسئله ۲۶۷۵﴾ اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد، کفایت نمی کند؛ و نیز اگر نذر کند که وقتی بیمار او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه بهبود یابد صدقه را پردازد، کافی نیست.

﴿مسئله ۲۶۷۶﴾ اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد، کافی است؛ و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری را برای خدا به جا آورد، در صورتی

که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

﴿مسئله ۲۶۷۷﴾ اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و چنانچه در آن روز مسافرت کند، قضای آن روز بر او واجب است.

﴿مسئله ۲۶۷۸﴾ اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یعنی باید سی و یک روز آن پشت سر هم باشد.

﴿مسئله ۲۶۷۹﴾ اگر نذر کند تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسئله قبل بیان شد، کفاره بدهد.

﴿مسئله ۲۶۸۰﴾ کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد، کفاره بر او واجب نیست؛ ولی چنانچه از روی اختیار آن را به جا آورد، برای دفعه اول باید کفاره بدهد.

﴿مسئله ۲۶۸۱﴾ اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی، مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

﴿مسئله ۲۶۸۲﴾ اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

﴿مسئله ۲۶۸۳﴾ اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

﴿مسئله ۲۶۸۴﴾ اگر نذر کند به زیارت یکی از امامان علیهم‌السلام، مثلاً به زیارت حضرت

اباعبدالله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود، کافی نیست؛ و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۲۶۸۵﴾ کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

﴿مسئله ۲۶۸۶﴾ اگر کسی برای حرم یکی از امامان علیهم السلام یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را به مصارف حرم از قبیل فرش و پرده و روشنایی برساند، و اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده نذر کند، می تواند به خدای که مشغول خدمت هستند بدهد چنانچه می تواند به مصارف حرم یا سایر کارهای خیر به قصد بازگشت ثواب آن به مندور له برساند.

﴿مسئله ۲۶۸۷﴾ اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید، همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

﴿مسئله ۲۶۸۸﴾ گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است، و اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، باید به مصرف نذر برسانند.

﴿مسئله ۲۶۸۹﴾ هرگاه نذر کند که اگر بیمار او خوب شود یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن بیمار خوب شده یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

﴿مسئله ۲۶۹۰﴾ اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آنکه دختر به سن تکلیف رسید، احتیاط آن است که اگر بتواند او را راضی نمایند که به سید شوهر کند.

﴿مسئله ۲۶۹۱﴾ هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد باید آن کار را انجام دهد؛ و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او

واجب می شود.

﴿مسئله ۲۶۹۲﴾ در «عهد» نیز مانند «نذر» باید صیغه خوانده شود و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید ترک آن بهتر از انجام آن نباشد.

﴿مسئله ۲۶۹۳﴾ اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.



## احکام قَسَم خوردن

﴿مسئله ۲۶۹۴﴾ اگر کسی قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند و مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دخانیات استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند انجام دهد، باید سه روز، روزه بگیرد و بنا بر احتیاط واجب پی در پی باشد.

﴿مسئله ۲۶۹۵﴾ قسم چند شرط دارد:

۱. کسی که قسم می خورد، باید بالغ و عاقل باشد و اگر می خواهد نسبت به مال خودش قسم بخورد، باید در حال بالغ شدن، سفیه نباشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد. پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست؛ همچنین است اگر در حال عصبانی بودن، بدون قصد، قسم بخورد؛
۲. کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد، و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم، بهتر از انجام دادنش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام دادن آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد؛
۳. به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود؛

مانند «خدا» و «الله». همچنین اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند، ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد، صحیح است؛ بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا به نظر نمی‌آید، ولی او قصد خدا را کند، مقتضای احتیاط عمل به آن قسم است؛

۴. قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند، صحیح نیست؛ ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد، صحیح است؛

۵. عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد، ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده، ناتوان شود یا برایش مشقت داشته باشد، قسم او از وقتی که ناتوان شده به هم می‌خورد.

﴿مسئله ۲۶۹۶﴾ اگر قسم فرزند به قصد اذیت کردن پدر و یا مادر باشد، یا شوهر از قسم خوردن زن در اموری که مانع از حق استمتاع شوهر باشد جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست، مگر در فعل واجب و ترک حرام که عمل به آن مثل بقیه قسمها واجب است.

﴿مسئله ۲۶۹۷﴾ اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست؛ همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل نماید، و قسمی که آدم و سواسی می‌خورد، مثل اینکه می‌گوید: «والله الآن مشغول نماز می‌شوم»، و به واسطه سواس مشغول نمی‌شود، اگر سواس او به گونه‌ای باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند، کفاره ندارد.

﴿مسئله ۲۶۹۸﴾ کسی که قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد، قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ است؛ ولی اگر برای اینکه خود یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد، اشکال ندارد؛ بلکه گاهی واجب می‌شود و این نوع قسم خوردن غیر از قسمی است که در مسائل قبل بیان شد.

## احکام وقف

«وقف» آن است که انسان ملکی را ثابت نگه دارد و منافع آن را برای شخص یا اشخاص یا برای کار و یا مصرفی تعیین نماید؛ مانند اینکه زمینی را برای مسجد یا حسینیه یا مدرسه و یا فقرا مخصوص سازد. به این کار در اصطلاح «وقف» و به مالی که وقف می شود «موقوفه» و به وقف کننده «واقف» و به کسی که برای او یا مصرفی که برای آن وقف شده «موقوف علیه» گفته می شود.

وقف بر دو نوع است: «وقف خاص»، مانند آنکه چیزی را برای اولاد خود وقف نماید؛ «وقف عام» که اختصاص به افراد خاصی ندارد، مانند آنکه چیزی را برای مسجد یا حسینیه و یا فقرا وقف کند.

﴿مسئله ۲۶۹۹﴾ اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد؛ ولی در بعضی از موارد که در (مسئله ۲۱۱۰ و ۲۱۱۱) گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۷۰۰﴾ لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند؛ بلکه اگر کسی مثلاً بگوید: «خانه خود را وقف کردم» وقف، صحیح است و محتاج به قبول هم نیست، حتی در وقف خاص.

﴿مسئله ۲۷۰۱﴾ اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پیشیمان شود یا از دنیا برود، وقف صحیح نیست.

﴿مسئله ۲۷۰۲﴾ کسی که مالی را وقف می‌کند، می‌تواند برای همیشه وقف کند؛ و می‌تواند نیز برای مدت معلومی وقف کند، پس اگر مثلاً بگوید: «این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد»، و یا بگوید: «این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد، و بعد دوباره وقف باشد»، صحیح است.

﴿مسئله ۲۷۰۳﴾ لازم نیست وقف از موقع خواندن صیغه باشد، بنا بر این، اگر کسی بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، وقف صحیح است، لیکن چون قبض محقق نشده ورثه می‌توانند وقف را به هم بزنند.

﴿مسئله ۲۷۰۴﴾ وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند؛ ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

﴿مسئله ۲۷۰۵﴾ اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آنکه واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند، همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف محقق می‌شود.

﴿مسئله ۲۷۰۶﴾ وقف کننده باید بالغ، عاقل و با قصد و اختیار باشد. اگرچه وقف بچه ممیز ده ساله که رشید و عاقل باشد خالی از قوت نیست. و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند؛ بنا بر این، سفیه که حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

﴿مسئله ۲۷۰۷﴾ اگر مالی را برای کسانی که اصلاً موجود نباشند وقف کند، درست نیست؛ ولی وقف برای کسانی که به زودی موجود می‌شوند و وقف برای بچه‌ای که در رحم مادر است و همچنین وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها موجود باشند، صحیح است و آنها که به دنیا نیامده‌اند بعد از تولد با دیگران شریک می‌شوند.

﴿مسئله ۲۷۰۸﴾ اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آنکه مغازه‌ای را وقف کند که

در آمد آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند، صحیح نیست؛ ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

﴿مسئله ۲۷۰۹﴾ اگر برای چیزی که وقف کرده متولّی معین کند باید مطابق قرارداد او عمل نمایند و اگر معین نکنند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد، نسبت به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد، اختیار آن با مجتهد جامع الشرائط است، و نسبت به چیزهایی که مربوط به استفاده طبقه موجود است، اگر آنها بالغ باشند اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده آنان از وقف اجازه مجتهد جامع الشرائط، لازم نیست.

﴿مسئله ۲۷۱۰﴾ اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولّی معین نکرده باشد، اختیار آن با مجتهد جامع الشرائط است.

﴿مسئله ۲۷۱۱﴾ اگر ملکی را بر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود، وقف کند تا هر طبقه بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولّی ملک، آن را اجاره دهد و بمیرد، در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد، اجاره باطل نمی شود؛ ولی اگر متولّی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند، اجاره باطل می شود؛ و در صورتی که مستأجر، مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد.

﴿مسئله ۲۷۱۲﴾ اگر ملک وقف خراب شود، چند صورت دارد که در بعضی از صورتهای آن از وقف بودن خارج نمی شود.<sup>۱</sup>

﴿مسئله ۲۷۱۳﴾ ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، مجتهد جامع الشرائط یا متولّی وقف می تواند با نظر کارشناس سهم وقف را جدا کند.

۱. برای اطلاع از آن صور و احکام آنها به کتاب تحریر الوسیله با تعلیقه این جانب مراجعه شود.

﴿مسئله ۲۷۱۴﴾ اگر متولی وقف خیانت کند و درآمد آن را به مصرفی که معین شده نرساند، چنانچه برای عموم وقف نشده باشد، در صورت امکان مجتهد جامع الشرائط باید به جای او متولی امینی معین نماید.

﴿مسئله ۲۷۱۵﴾ فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌توان برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد، نزدیک حسینیه باشد.

﴿مسئله ۲۷۱۶﴾ اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی‌رود تا مدتی به تعمیر احتیاج پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و منافع ملک در معرض نابودی و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد، می‌توانند منافع آن را به مصرف مسجدی که به تعمیر احتیاج دارد، برسانند.

﴿مسئله ۲۷۱۷﴾ اگر ملکی را وقف کند که منافع آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید، بدهند، در صورتی که بدانند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند؛ و اگر یقین نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

## احکام وصیت

«وصیت» آن است که انسان، به شخصی سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی را انجام دهد، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او، ملک کسی باشد، یا برای فرزندان خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیّم و سرپرست معین کند، و کسی را که وصیت می‌کند «موصی» و کسی را که به او وصیت می‌کنند، «وصی» می‌گویند.

﴿مسئله ۲۷۱۸﴾ کسی که می‌خواهد وصیت کند با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند می‌تواند وصیت کند، اگرچه لال نباشد.

﴿مسئله ۲۷۱۹﴾ اگر نوشته‌ای با امضا یا مهر میّت پیدا شود، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته است، باید طبق آن عمل کنند.

﴿مسئله ۲۷۲۰﴾ وصیت کننده باید عاقل و بالغ باشد، ولی بچه ده ساله‌ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد اگر برای کار خوبی، مثل ساختن مسجد و مدرسه، وصیت کند صحیح است و باید از روی اختیار وصیت کند، و نیز وصیت کننده باید سفیه نباشد.

﴿مسئله ۲۷۲۱﴾ کسی که از روی عمد، مثلاً زخمی به خود زده یا سمّی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر بعد از این کار وصیت کند که مقداری از دارایی او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست.

﴿مسئله ۲۷۲۲﴾ اگر انسان وصیت کند که چیزی به شخصی بدهند، در صورتی آن شخص آن چیز را مالک می شود که آن را قبول کند، اگرچه در حال زنده بودن وصیت کننده باشد.

﴿مسئله ۲۷۲۳﴾ وقتی نشانه های مرگ در انسان آشکار شود، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده، باید بپردازد، و اگر خودش توان پرداخت را ندارد یا موقع آن نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد؛ ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می پردازند، وصیت کردن لازم نیست.

﴿مسئله ۲۷۲۴﴾ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس یا زکات یا مظالم بدهکار است باید فوراً بپردازد و اگر توان پرداخت ندارد چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

﴿مسئله ۲۷۲۵﴾ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون اجرت آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در (مسئله ۱۳۵۸) بیان شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

﴿مسئله ۲۷۲۶﴾ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی نزد دیگران دارد یا اموالی را در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حق آنان از بین می رود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

﴿مسئله ۲۷۲۷﴾ «وصی» باید عاقل و مورد اطمینان و بالغ باشد، بلکه اگر بچه ممیز رشید نیز باشد، کافی است.

﴿مسئله ۲۷۲۸﴾ اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر



کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند؛ و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد همه با هم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند، در صورتی که تأخیر و مهلت دادن سبب شود که عمل به وصیت معطل بماند، مسئول قانونی آنها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد؛ و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان اشخاص دیگری را معین می‌نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد، شخص دیگری را به جای او تعیین می‌نماید.

﴿مسئله ۲۷۲۹﴾ اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید یک سوم مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند، وصیت باطل می‌شود؛ و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد فرد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

﴿مسئله ۲۷۳۰﴾ اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا فرد دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

﴿مسئله ۲۷۳۱﴾ اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به فرد دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر، یک قسمت آن را بدهند.

﴿مسئله ۲۷۳۲﴾ اگر کسی در بیماری‌ای که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به فرد دیگری بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده و چیزی را که وصیت کرده هر دو باید از یک سوم مال پرداخت گردد و اگر زیادتر از یک سوم باشد، زیاده آن محتاج به اجازه ورثه است.

﴿مسئله ۲۷۳۳﴾ اگر وصیت کند که یک سوم دارایی او را بفروشد و منافع آن را به مصرف خاصی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

﴿مسئله ۲۷۳۴﴾ اگر کسی در بیماری‌ای که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی

بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از یک سوم دارایی او بدهند و اگر متهم نباشد، باید از اصل مالش بدهند. ﴿مسئله ۲۷۳۵﴾ کسی را که انسان وصیت می کند چیزی به او بدهند، باید وجود داشته باشد، یا در آینده موجود شود، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود، چیزی بدهند، یا به فرزندان که آینده فلان شخص پیدا می کند چیزی بدهند، وصیت صحیح است، پس اگر آنها بچه دار شوند و فرزندان آنها زنده به دنیا بیایند، باید آنچه را که وصیت کرده به آنها بدهند، ولی اگر اصلاً بچه دار نشوند یا بچه های آنها مرده به دنیا آمدند، وصیت باطل می شود و آنچه را که برای آنها وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

﴿مسئله ۲۷۳۶﴾ اگر انسان بفهمد کسی او را وصی خود قرار داده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مرگ او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مرگ او نفهمد که او را وصی خود قرار داده و قبول و عمل به وصیت برای او حرج و مشقت ندارد یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، بنا بر احتیاط واجب باید وصیت او را انجام دهد؛ و اگر وصی پیش از مرگ، هنگامی متوجه شود که بیمار به واسطه شدت بیماری نتواند به دیگری وصیت کند، احوط استحبابی و اولی آن است که وصیت را قبول نماید.

﴿مسئله ۲۷۳۷﴾ اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره گیری نماید؛ ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

﴿مسئله ۲۷۳۸﴾ اگر کسی دو نفر را وصی خود قرار دهد، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه شود، مجتهد جامع الشرائط شخص دیگری را به جای او معین می کند؛ و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه شوند، مجتهد جامع الشرائط دو نفر دیگر را معین می کند، ولی اگر یک نفر بتواند به وصیت عمل کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

﴿مسئله ۲۷۳۹﴾ اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد مجتهد

جامع الشرائط فرد دیگری را برای کمک به او، معین می‌کند.

﴿مسئله ۲۷۴۰﴾ اگر مقداری از دارایی میت در دست وصی از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و یا تعدی کرده باشد، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراي فلان شهر بدهد و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته، ضامن است؛ و اگر کوتاهی و تعدی ننموده، ضامن نیست.

﴿مسئله ۲۷۴۱﴾ هرگاه انسان شخصی را وصی خود قرار دهد و بگوید اگر آن شخص از دنیا رفت فلانی وصی باشد، بعد از مرگ وصی اول، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

﴿مسئله ۲۷۴۲﴾ حجی که بر میت واجب است و نیز بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس، زکات و مظالم که ادا کردن آنها واجب است باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

﴿مسئله ۲۷۴۳﴾ اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس، زکات و مظالم بر او واجب است، زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که یک سوم یا مقداری از آن را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند، و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

﴿مسئله ۲۷۴۴﴾ اگر مصرف خاصی را که میت معین کرده، از یک سوم دارایی او بیشتر باشد، وصیت او نسبت به زاید بر آن در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است.

﴿مسئله ۲۷۴۵﴾ اگر مصرف خاصی را که میت معین کرده، از یک سوم دارایی او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

﴿مسئله ۲۷۴۶﴾ اگر کسی وصیت کند که از یک سوم دارایی او خمس، زکات یا بدهی دیگر او را پردازند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کارهای مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند؛ باید اول به واجبات - خواه مالی باشد یا بدنی - عمل نماید و در بین

واجبات ترتیب معتبر نیست، خواه وصیت به ترتیب نموده باشد و یا به ترتیب نباشد، بلکه ثلث بر تمام واجبات اعم از مالی و بدنی توزیع می شود؛ و چنانچه وافی به تمام آن نباشد در باقی مانده واجب مالی از اصل ترکه برداشته می شود و باقی مانده واجب بدنی ملغی می گردد، و در هر صورت عمل به مستحبات موقعی واجب است که از یک سوم علاوه بر واجبات، برای آن هم وافی باشد.

﴿مسئله ۲۷۴۷﴾ اگر کسی وصیت کند که بدهی او را پردازند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از یک سوم دارایی او بدهند، باید بدهی او را از اصل مال پردازند و اگر چیزی زیاد آمد، یک سوم آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که یک سوم کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از یک سوم بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

﴿مسئله ۲۷۴۸﴾ اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو شاهد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک شاهد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، همچنین اگر دو نفر غیر مسلمان که عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، باید چیزی را که مطالبه می کند، به او بدهند.

﴿مسئله ۲۷۴۹﴾ اگر کسی بگوید: «من وصی میتم که دارایی او را به مصرفی برسانم»، یا بگوید: «میت مرا قیم بچه های خود قرار داده است»، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو شاهد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

﴿مسئله ۲۷۵۰﴾ اگر کسی وصیت کند چیزی به فردی بدهند و آن فرد پیش از آنکه قبول کند یارد نماید، بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند؛ ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

## احکام ارث

﴿مسئله ۲۷۵۱﴾ کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می‌برند، سه دسته‌اند: دسته اول، پدر و مادر و اولاد میّت‌اند و با نبودن اولاد، اولاد اولاد، هر چه پایین روند، هر کدام از آنان که به میّت نزدیک تر است، ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث نمی‌برند؛ دسته دوم، جد، یعنی پدر بزرگ و پدر او، هر چه بالا رود، و جدّه، یعنی مادر بزرگ و مادر او، هر چه بالا رود؛ پدری باشند یا مادری، و خواهر و برادر، و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام از آنان که به میّت نزدیک تر است، ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی‌برند؛ دسته سوم، عمو و عمه و دایی و خاله، هر چه بالا روند و اولاد آنان، هر چه پایین روند، و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و داییها و خاله‌های میّت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند.

﴿مسئله ۲۷۵۲﴾ اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میّت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میّت ارث می‌برند، و اگر اینها نباشند

اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله جد و جدّه میّت و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

### ارث دسته اول

﴿مسئله ۲۷۵۳﴾ اگر وارث میّت فقط یک نفر از دسته اول باشد؛ مثلاً «پدر» یا «مادر» یا «یک پسر» یا «یک دختر» باشد، همه دارایی به او می‌رسد؛ و اگر «چند پسر» یا «چند دختر» باشند، همه اموال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود؛ و اگر «یک پسر و یک دختر» باشند، مال را سه قسمت می‌کنند: دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد؛ و اگر «چند پسر و چند دختر» باشند، مال را به گونه‌ای قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ارث ببرد.

﴿مسئله ۲۷۵۴﴾ اگر وارث میّت فقط «پدر» و «مادر» او باشند، مال را سه قسمت می‌کنند: دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میّت «دو برادر» یا «چهار خواهر» یا «یک برادر و دو خواهر» هم داشته باشد که همه آنان پدری باشند، یعنی پدر آنان با پدر میّت یکی باشد، خواه مادرشان با مادر میّت یکی باشد یا نه، اگرچه تا میّت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها، مادر یک ششم مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

﴿مسئله ۲۷۵۵﴾ اگر وارث میّت فقط «پدر» و «مادر» و «یک دختر» باشند، مال را پنج قسمت می‌کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد. ولی اگر میّت «دو برادر» یا «چهار خواهر»، یا «یک برادر و دو خواهر» پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت را مادر و باقی مانده را به چهار قسمت تقسیم می‌کنند: یک چهارم را پدر و سه چهارم را دختر می‌برد. مثلاً اگر مال میّت را ۲۴ قسمت کنند: پانزده قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر و چهار قسمت آن را به مادر می‌دهند.

﴿مسئله ۲۷۵۶﴾ اگر وارث میّت فقط «پدر» و «مادر» و «یک پسر» باشند، مال را شش قسمت می‌کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد؛ و اگر

«چند پسر» یا «چند دختر» باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند؛ و اگر «پسر و دختر» باشند، آن چهار قسمت را به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ارث ببرد.

﴿مسئله ۲۷۵۷﴾ اگر وارث میّت فقط «پدر و یک پسر» یا «مادر و یک پسر» باشند، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد.

﴿مسئله ۲۷۵۸﴾ اگر وارث میّت فقط «پدر» یا «مادر»، یا «چند پسر و دختر» باشند، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را به گونه‌ای قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

﴿مسئله ۲۷۵۹﴾ اگر وارث میّت فقط «پدر و یک دختر» یا «مادر و یک دختر» باشند، مال را چهار قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

﴿مسئله ۲۷۶۰﴾ اگر وارث میّت فقط «پدر و چند دختر» یا «مادر و چند دختر» باشند، مال را پنج قسمت می‌کنند: یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

﴿مسئله ۲۷۶۱﴾ اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوّه پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میّت را می‌برد و نوّه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میّت را می‌برد. مثلاً اگر میّت، «یک پسر از دختر خود» و «یک دختر از پسرش» داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

## ارث دسته دوم

﴿مسئله ۲۷۶۲﴾ دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می‌برند عبارت‌اند از: جدّ یعنی «پدر بزرگ» و جدّه یعنی «مادر بزرگ» و «برادر» و «خواهر» میّت است؛ و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

﴿مسئله ۲۷۶۳﴾ اگر وارث میّت فقط «یک برادر» یا «یک خواهر» باشد همه مال به او می‌رسد؛ و اگر «چند برادر پدر و مادری» یا «چند خواهر پدر و مادری» باشند، مال به طور

مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر «برادر و خواهر پدر و مادری» با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند: هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

﴿مسئله ۲۷۶۴﴾ اگر میّت «برادر و خواهر پدر و مادری» دارد، «برادر و خواهر پدری» که از مادر با میّت جداست، ارث نمی‌برند؛ و اگر «برادر و خواهر پدر و مادری» ندارد، چنانچه فقط «یک خواهر» یا «یک برادر پدری» داشته باشد، همه مال به او می‌رسد؛ و اگر «چند برادر» یا «چند خواهر پدری» داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود؛ و اگر هم «برادر» و هم «خواهر پدری» داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد. ﴿مسئله ۲۷۶۵﴾ اگر وارث میّت فقط «یک خواهر» یا «یک برادر مادری» باشد که از پدر با میّت جداست، همه مال به او می‌رسد؛ و اگر «چند برادر مادری» یا «چند خواهر مادری» یا «چند برادر و خواهر مادری» باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

﴿مسئله ۲۷۶۶﴾ اگر میّت «برادر و خواهر پدر و مادری» و «برادر و خواهر پدری» و «برادر یا خواهر مادری» داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

﴿مسئله ۲۷۶۷﴾ اگر میّت «برادر و خواهر پدر و مادری» و «برادر و خواهر پدری» و «برادر و خواهر مادری» داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

﴿مسئله ۲۷۶۸﴾ اگر وارث میّت فقط «برادر و خواهر پدری» و «یک برادر یا یک خواهر مادری» باشند، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

﴿مسئله ۲۷۶۹﴾ اگر وارث میّت فقط «برادر و خواهر پدری» و «چند برادر و خواهر مادری» باشند، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادران و خواهران مادری



به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

﴿مسئله ۲۷۷۰﴾ اگر وارث میّت فقط «برادر» و «خواهر» و «زن» او باشند، زن به تفصیلی که در «ارث زن و شوهر» بیان می‌شود ارث می‌برد و خواهر و برادر به گونه‌ای که در مسائل قبل بیان شد، ارث خود را می‌برند؛ و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط «خواهر» و «برادر» و «شوهر» او باشند، شوهر یک دوم مال را می‌برد و خواهر و برادر به گونه‌ای که در مسائل قبل بیان شد، ارث خود را می‌برند؛ و به خاطر ارث بردن زن یا شوهر از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود، بلکه از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود. مثلاً اگر وارث میّت «شوهر» و «برادر و خواهر مادری» و «برادر و خواهر پدر و مادری» او باشند، یک دوم مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه باقی می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است. بنا براین، اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

﴿مسئله ۲۷۷۱﴾ اگر برادر و خواهر میّت همگی قبل از او از دنیا رفته باشند، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند؛ و سهم «برادر زاده و خواهر زاده مادری» به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به «برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری» می‌رسد هر پسری دو برابر دختر ارث می‌برد.

﴿مسئله ۲۷۷۲﴾ اگر وارث میّت فقط «یک پدر بزرگ» یا «یک مادر بزرگ» است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن پدر بزرگ میّت «پدر پدر بزرگ» او ارث نمی‌برد.

﴿مسئله ۲۷۷۳﴾ اگر وارث میّت فقط «پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری» باشند، مال را سه قسمت می‌کنند: دو قسمت را پدر بزرگ و یک قسمت را مادر بزرگ می‌برد، و اگر وارث فقط «پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری» باشند، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

﴿مسئله ۲۷۷۴﴾ اگر وارث میّت فقط «یک پدر بزرگ یا مادر بزرگ پدری» و «یک

پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادری» باشند، مال را سه قسمت می‌کنند: دو قسمت را پدر بزرگ یا مادر بزرگ پدری و یک قسمت را پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادری به ارث می‌برد.

﴿مسئله ۲۷۷۵﴾ اگر وارث میّت «پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری» باشند، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت دیگر را بین پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری به نحوی تقسیم می‌کنند که پدر بزرگ دو برابر مادر بزرگ ارث ببرد.

﴿مسئله ۲۷۷۶﴾ اگر وارث میّت فقط «زن» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری» باشند، زن به تفصیلی که در «ارث زن و شوهر» بیان می‌شود ارث خود را می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند و بقیه را بین پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری به نحوی تقسیم می‌کنند که پدر بزرگ دو برابر مادر بزرگ ارث ببرد؛ و اگر وارث میّت «شوهر» و «پدر بزرگ» و «مادر بزرگ» باشند، شوهر یک دوم مال را می‌برد و پدر بزرگ و مادر بزرگ به دستوری که در مسائل قبل بیان شد، ارث خود را می‌برند.

### ارث دسته سوم

﴿مسئله ۲۷۷۷﴾ دسته سوم «عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان» هستند، به تفصیلی که بیان شد، که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند.

﴿مسئله ۲۷۷۸﴾ اگر وارث میّت فقط «یک عمو» یا «یک عمه» است، چه پدر و مادری باشد، یا پدری یا مادری، همه مال به او می‌رسد؛ و اگر «چند عمو» یا «چند عمه» باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود؛ و اگر «عمو و عمه» هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه ارث می‌برد. مثلاً اگر وارث میّت «دو عمو و یک عمه» باشند، مال را پنج قسمت می‌کنند: یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

﴿مسئله ۲۷۷۹﴾ اگر وارث میّت فقط «چند عمو» یا «چند عمه» باشند،

مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود؛ ولی اگر فقط «چند عمو و عمه مادری» داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید در تقسیم با یکدیگر مصالحه نمایند.

﴿مسئله ۲۷۸۰﴾ اگر وارث میت فقط «عمو و عمه» باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، «عمو و عمه پدری» ارث نمی برند. بنا بر این، اگر میت «یک عمو» یا «یک عمه مادری» دارد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری ارث می برد، و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند: دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمه ارث می برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

﴿مسئله ۲۷۸۱﴾ اگر وارث میت فقط «یک دایی» یا «یک خاله» باشد، همه مال به او می رسد؛ و اگر وارث «دایی و خاله» باشند و همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

﴿مسئله ۲۷۸۲﴾ اگر وارث میت فقط «یک دایی»، یا «یک خاله مادری» و «دایی و خاله پدر و مادری» و «دایی و خاله پدری» باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

﴿مسئله ۲۷۸۳﴾ اگر وارث میت فقط «دایی و خاله پدری» و «دایی و خاله مادری» و «دایی و خاله پدر و مادری» باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و باید مال را سه قسمت کنند: یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

﴿مسئله ۲۷۸۴﴾ اگر وارث میت «یک دایی» یا «یک خاله» و «یک عمو یا یک عمه» باشند، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه ارث می برد.

﴿مسئله ۲۷۸۵﴾ اگر وارث میّت «یک دایی» یا «یک خاله» و «عمو و عمه» باشند، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند. بنا براین، اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

﴿مسئله ۲۷۸۶﴾ اگر وارث میّت «یک دایی» یا «یک خاله» و «یک عمو» یا «یک عمه مادری» و «عمو و عمه پدر و مادری یا پدری» باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقی مانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنا براین، اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

﴿مسئله ۲۷۸۷﴾ اگر وارث میّت «یک دایی یا یک خاله» و «عمو و عمه مادری» و «عمو و عمه پدر و مادری یا پدری» باشند، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می‌کنند: یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می‌دهند که بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه می‌کنند، و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری به نحوی قسمت می‌نمایند که عمو دو برابر عمه ارث ببرد. بنا براین، اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری می‌باشد.

﴿مسئله ۲۷۸۸﴾ اگر وارث میّت «چند دایی» و «چند خاله» باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و «عمو» و «عمه» هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن به دستوری که در مسئله قبل بیان شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و یک سهم آن را داییه‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌نمایند.

﴿مسئله ۲۷۸۹﴾ اگر وارث میّت «دایی یا خاله مادری» و «چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری» و «عمو و عمه» باشند، مال سه سهم می‌شود: دو سهم آن را به دستوری که قبلاً

بیان شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند؛ پس اگر میّت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند و به طور مساوی قسمت می‌کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را داییه‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که به طور مساوی قسمت کنند.

﴿مسئله ۲۷۹۰﴾ اگر میّت «عمو، عمه، دایی و خاله» نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود.

﴿مسئله ۲۷۹۱﴾ اگر وارث میّت «عمو، عمه، دایی و خاله پدر» و «عمو، عمه، دایی و خاله مادر» او باشند، مال سه سهم می‌شود: یک سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میّت است و به طور مساوی قسمت می‌کنند، ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادری مادر میّت آن است که در تقسیم آن با هم مصالحه کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی و خاله پدر میّت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میّت می‌دهند و عمو دو برابر عمه ارث می‌برد.

### ارث زن و شوهر

﴿مسئله ۲۷۹۲﴾ اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال او را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر، اولاد داشته باشد، یک چهارم همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

﴿مسئله ۲۷۹۳﴾ اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، یک چهارم همه مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر به ارث می‌برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، یک هشتم همه مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و فرقی بین اموال منقول و غیر منقول از این جهت نیست.

﴿مسئله ۲۷۹۴﴾ اگر زنی بمیرد و هیچ وارثی غیر از شوهرش و امام علیه السلام نداشته باشد، همه اموال را شوهرش به ارث می برد، همچنین اگر مردی بمیرد و هیچ وارثی غیر از زن خود و امام علیه السلام نداشته باشد، همه اموال را زن به ارث می برد.

﴿مسئله ۲۷۹۵﴾ اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال، و اگر اولاد داشته باشد، یک هشتم را به شرحی که بیان شد، به طور مساوی بین زنان دایمی او قسمت می کنند، اگرچه شوهر با هیچ یک یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد.

﴿مسئله ۲۷۹۶﴾ اگر مرد در بیماری ای که به آن مرض از دنیا رفته به قصد ضرر زدن به ورثه زنی را عقد کرده، عقد باطل، و زن در صورت آگاهی از قصد مرد از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد، چه دخول کرده باشد و چه دخول نکرده باشد، چون دخول بماهو، شرطیت ندارد؛ و همچنین اگر زن به همین قصد در حال بیماری، شوهر کند و به همان مرض بمیرد در حالی که مرد از قصد او آگاهی داشته باشد از او ارث نمی برد، ولی اگر هر یک از زن و مرد از قصد دیگری آگاه نبوده، مسئله تفصیلی دارد که جای خود را می طلبد.

﴿مسئله ۲۷۹۷﴾ اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق بیان شد طلاق رجعی دهد و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد؛ همچنین اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می برد؛ ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

﴿مسئله ۲۷۹۸﴾ اگر شوهر در حال بیماری، همسرش را طلاق دهد و قبل از تمام شدن دوازده ماه هلالی (قمری) بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد:

۱. در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد؛
۲. به واسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود؛ بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد؛

۱. در صورتی که شخصی از دنیا برود و هیچ وارثی نداشته باشد، همه اموال او به امام علیه السلام می رسد.

۳. شوهر در حال بیماری‌ای که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن بیماری یا به جهت دیگری بمیرد. پس اگر از آن بیماری بهبود یابد و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

﴿مسئله ۲۷۹۹﴾ لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزو مال شوهر است، مگر آنکه به او بخشیده باشد.

﴿مسئله ۲۸۰۰﴾ زن و شوهر در عقد موقت (متعّه)، از یکدیگر ارث نمی‌برند.

### مسائل متفرقه ارث

﴿مسئله ۲۸۰۱﴾ قرآن و انگشتر و شمشیر میّت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن دوخته یا خریده است، اگرچه پوشیده باشد که «حبوة» نامیده می‌شود، جزو مختصات پسر بزرگتر است که بابت سهم الارث حساب می‌شود، و اگر میّت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، چنانچه مورد استعمال است یا برای استعمال مهیا شده از مختصات پسر بزرگتر است، که از سهم الارث محسوب می‌شود.

﴿مسئله ۲۸۰۲﴾ اگر پسر بزرگ میّت بیش از یکی باشد، مثلاً از دوزن او در یک زمان دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میّت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

﴿مسئله ۲۸۰۳﴾ مسلمان از غیر مسلمان ارث می‌برد و غیر مسلمان نیز از مسلمان ارث می‌برد؛ ولی کافر معاند دینی اگرچه پدر یا پسر میّت مسلمان باشد، از او ارث نمی‌برد.

﴿مسئله ۲۸۰۴﴾ اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدتاً و بناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد؛ ولی اگر از روی خطا باشد، مثل آنکه سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث می‌برد ولی از دیه قتل ارث نمی‌برد.

﴿مسئله ۲۸۰۵﴾ هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند و همسر میّت حامله باشد هر چند در

دسته اول وارث دیگری هم مانند فرزند یا پدر و یا مادر وجود داشته باشد - باید برای کودکی که در رَجَم مادر است سهم دو فرزند پسر را کنار بگذارند، بلکه اگر احتمال دهند بیشتر است سهم بیشتری را کنار بگذارند تا پس از به دنیا آمدنِ کودک سهم واقعی او را برداشته و بقیه را میان ورثه دیگر تقسیم کنند؛ مگر اینکه با وسایل روز ثابت شود کودکی که در رَجَم است پسر یا دختر و یا چند قلوست، که در این صورت سهم واقعی او را کنار می‌گذارند.



## احکام پیوند و تشریح

### پیوند اعضا

﴿مسئله ۲۸۰۶﴾ پیوند اعضای مسلمان به غیر مسلمان و بر عکس، صحیح است و اشکالی ندارد.

﴿مسئله ۲۸۰۷﴾ قطع اعضای مرده غیر مسلمان برای پیوند، همانند قطع عضو مرده مسلمان است و در همه احکام با هم مساوی هستند، چون مرده انسان است و انسان، محترم است و عضو جدا شده از مرده، پس از پیوند به انسان، همه آثار عضو زنده بر او بار می شود، کما اینکه اگر عضو حیوانی را هم به انسان پیوند بزنند، همه آثار عضو انسان بر آن بار می شود و اساساً عضو پیوندی، همانند عضو اصلی، جزو بدن است.

### تشریح

﴿مسئله ۲۸۰۸﴾ جنایت بر مرده انسان به تکه تکه کردن و قطعه قطعه نمودن بدن او حرام است؛ چون حرمتی که در حال حیات، برای هر انسانی هست، بعد از مرگ هم از بین

نمی‌رود و جنایت به قطعه قطعه نمودن، بی‌احترامی به میت است که حرام است؛ و اما تشریح و کالبد شکافی ای که جنبه بی‌احترامی نداشته باشد و برای غرض عقلایی، مانند پیشرفت علم پزشکی، پیوند زدن، اثبات حق و امثال آنها باشد، فی حدّ نفسه، گرچه جایز است و دلیلی بر حرمت ندارد، اما رضایت اولیای میت و رعایت وصیت میت، واجب و تخلّف از آن حرام است. پس اگر تشریح همراه با وصیت میت باشد و یا ورثه به عنوان کار خیر به آن راضی باشند، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۲۸۰۹﴾ قطع کردن عضوی از اعضای جسد انسان محترم برای پیوند زدن که احسان و معروف و برّ و خیر است، جایز است، مگر در صورتی که خود میت، وصیت به انجام ندادن آن نموده باشد و یا اولیای میت، راضی نباشند.

﴿مسئله ۲۸۱۰﴾ اگر حفظ جان انسانی که جانش محترم است، بر پیوند عضوی از اعضای میتی موقوف باشد، قطع آن عضو و پیوند آن، جایز است و بعید نیست که دیه داشته باشد و دیه بر عهده بیماری است که ذی نفع است: «وَمَنْ لَهُ الْعُنْمُ فَعَلَيْهِ الْعُرْمُ»؛ لیکن اگر میت، به هنگام حیات اجازه داده، ظاهراً دیه ندارد؛ همچنین اولیای میت بعد از مرگش می‌توانند اجازه بدهند و دیه از قطع‌کننده، بنا بر احوط، بلکه اقوی، ساقط نمی‌شود.

## استفتائات

### تقلید

- ﴿س ۲۸۱۱﴾ آیا تقلید ابتدایی از مجتهد میّت، جایز است یا خیر؟  
ج - تقلید ابتدایی از مجتهد میّت، جایز نیست و حتماً در مسئله بقا هم باید به مجتهد حیّ (زنده) مراجعه شود.
- ﴿س ۲۸۱۲﴾ آیا بقای بر تقلید از مجتهد میّت را مطلقاً جایز می دانید؟  
ج - بقای بر تقلید از مجتهد میّت، حتی در مسائلی که مورد عمل هم نبوده، مطلقاً جایز است.
- ﴿س ۲۸۱۳﴾ شخصی نابالغ اما ممیّز، اعمال خود را با تقلید از مرجع تقلیدش منطبق نموده و اعتماداً به فتوای او اعمالش را انجام داده است. حال اگر در زمان بلوغ وی، آن مرجع از دنیا برود، آیا می تواند بر تقلید از میّت، باقی بماند یا خیر؟  
ج - مانعی ندارد و بقا برایش جایز است؛ چون آنچه متیقّن است، عدم جواز تقلید ابتدایی می باشد که در مورد سؤال، تحقق ندارد و اعمال صبی هم که صحیح است.

﴿س ۲۸۱۴﴾ شخصی پدرش فوت نموده و می خواهد تکالیف او را انجام دهد، ولی اطلاع ندارد که وی از چه کسی تقلید می کرده، در این صورت تکلیف او چیست؟  
ج - پسر باید مطابق فتوای مرجع تقلید خود عمل کند.

### سنّ بلوغ

﴿س ۲۸۱۵﴾ نشانه های بالغ شدن در پسران را بیان فرمایید؟

ج - نشانه بالغ شدن پسر یکی از این سه چیز است:

۱. روییدن موی درشت زیر شکم «بالای عورت»؛
۲. بیرون آمدن منی؛
۳. تمام شدن پانزده سال قمری.

﴿س ۲۸۱۶﴾ نشانه های بلوغ در دختران را بیان فرمایید؟

ج - نشانه بلوغ در دختران یکی از این چهار چیز است:

۱. روییدن موی درشت زیر شکم «بالای عورت»؛
۲. بیرون آمدن منی، هر چند گفته می شود که منی از زن خارج نمی شود؛
۳. دیدن خون حیض؛
۴. چنانچه هیچ یک از علایم فوق محقق نشد، ملاک تمام شدن سیزده سال قمری است.

### طهارت

﴿س ۲۸۱۷﴾ استفاده از چرمهای خالص طبیعی که از کشورهای غیر اسلامی وارد می شود (اعم از حیوانات حلال گوشت یا حرام گوشت)، از حیث طهارت و نجاست و نماز خواندن با آنها، چه حکمی دارد؟

ج - به نظر اخیر این جانب، چرمها و پوستهای تهیه شده در بلاد غیر

اسلامی، اگر اطمینان باشد که از حیوانات مردار و میتة گرفته نشده (که معمولاً امروزه مخصوصاً با توجه زیادی که به رعایت بهداشت در دنیا مطرح است، چنین اطمینانی وجود دارد)، نجس نیست، زیرا آنچه که نجس است، مردار و جیفه است نه غیر مذکّی؛ همچنین نماز خواندن با آنها، چنانچه از حیوان حلال گوشت باشد، مانعی ندارد.

﴿س ۲۸۱۸﴾ آیا زنان می‌توانند برای جلوگیری از عادت زنانه، قرص بخورند یا خیر؟

ج - جایز است.

﴿س ۲۸۱۹﴾ زنی که سزارین می‌شود و بچه را از پهلوی او خارج می‌کنند، خونی که

می‌بیند، نفاس است یا استحاضه؟

ج - خونی که از مجرای طبیعی و به سبب ولادت بیرون می‌آید، محکوم

به نفاس است، هرچند طفل را با جراحی از پهلو خارج کرده باشند؛ و اما

خونی که از محل عمل به واسطه جراحی خارج می‌شود، نفاس نیست.

﴿س ۲۸۲۰﴾ رجم زنی را طی یک عمل جراحی برداشته‌اند، خونی که از مجرای عادی

دفع خون خارج می‌شود، محکوم به حیض است یا استحاضه یا قروح و جروح؟

ج - نه حیض است و نه استحاضه؛ بلکه خون قروح و جروح است.

﴿س ۲۸۲۱﴾ آیا زن حائض می‌تواند موهای خود را حنا بگذارد یا رنگ کند و یا آرایش

کند؟

ج - اشکالی ندارد، هر چند کراهت دارد.

﴿س ۲۸۲۲﴾ معمولاً هنگام تزریق آمپول، مقدار کمی خون بیرون می‌آید، که به وسیله

پنبه الکلی آن خون را از بین می‌برند. آیا محل آن نجس است و باید آب کشید؟

ج - نیازی به آب کشیدن نیست و با ازاله و از بین رفتن عین نجاست، بدن

پاک می‌شود.

﴿س ۲۸۲۳﴾ شستن بار سوم در وضو حرام است، آیا مبطل وضو نیز هست؟ اگر فردی

دست راست را سه دفعه و دست چپ را دو دفعه بشوید تا در مسح اشکالی پیدا نشود،

وضویش صحیح است یا نه؟

ج - وضو صحیح است و مبطلت بار سوم، فقط به خاطر مسح با آب خارج از وضوست که در سؤال، عدم آن فرض شده است.

﴿س ۲۸۲۴﴾ آیا با غسلهای مستحب، مانند جمعه و غیره یا غسلهای واجب، غیر از جنابت می توان نماز خواند و مجزی از وضوست، و یا اجزاء و عدم لزوم وضو اختصاص به غسل جنابت دارد همان طور که در مرسله ابن ابی عمیر آمده «کلّ غسل قبله وضوء الاّ غسل الجنابة» و یا در مرسله دیگرش آمده «فی کلّ غسل وضوء الاّ الجنابة»؟

ج - اظهر اجزاء غسل از وضو در همه اغسال است و اختصاص به جنابت ندارد و همان طور که در صحیحہ محمد بن مسلم آمده «الغسل یجزی عن الوضوء و ایّ وضوء اطهر من الغسل» غسل به خاطر اطهریتش در همه جا مجزی از وضوست و لسان مثل صحیحہ به خاطر اطهریته بر لسان مرسله، مقدم است و ظاهر بر اظهر حمل می شود و با جمع عرفی، تعارض بر فرض تحقق، بدوی می باشد.

## نماز

﴿س ۲۸۲۵﴾ شخصی است که اگر نماز را ایستاده بخواند، در حال رکوع و سجود از قبله منحرف می شود، ولی اگر نشسته بخواند، منحرف نمی شود. کدام یک مقدم است؟

ج - غیر از رکوع و سجود، بقیه اعمال را در حال قیام و آن دو را در حال نشسته انجام دهد، چون قدرت بر انجام آن دو را در حال قیام (به خاطر عدم تمکن از شرط صحّت که استقبال است) ندارد، و این مورد مانند کسی است که قدرت بر رکوع و سجود قائماً ندارد، ولی قدرت بر قیام در بقیه اعمال نماز را دارد.

﴿س ۲۸۲۶﴾ آیا مادر در حین نماز می تواند طفل شیر خوارش را در بغل بگیرد؟  
ج - اشکالی ندارد، می تواند او را بغل کند تا آرام شود؛ لیکن نباید از حالت نمازگزار خارج شود.

﴿س ۲۸۲۷﴾ آیا همیشه کراهت در عبادت، به معنای «اقل ثواباً» است یا معنای دیگری

هم دارد؟

ج - اگر عبادت دارای بدل است (مثلاً خواندن نماز در حمام)، در این گونه موارد، به معنای اقل ثواباً است، اما اگر بدون بدل است (مانند روزه روز عاشورا یا قرائت قرآن در حال حیض)، به معنای رجحان ترک است، و اینکه عنوان ارجحی مانند عدم تشبیه به بنی امیه، بر ترک آن مثلاً منطبق است، و به جانیاوردن بهتر از انجام آن است.

﴿س ۲۸۲۸﴾ کسی که به حسب قرائن و اخبار منجمین، یقین دارد که امشب مثلاً

تمام قرص ماه می‌گیرد، آیا واجب است بیدار بماند تا نماز آیات قضا نشود یا می‌تواند بخوابد؟

ج - نباید بخوابد، و همچنین است حکم سایر واجبات موقته؛ لیکن اگر خوابید ظاهراً معصیت ننموده است.

﴿س ۲۸۲۹﴾ نظر حضرت تعالی در مسئله طلوع فجر در لیالی مقمره (شبهای مهتابی)

چيست؟ آیا طلوع فجر در این شبها با شبهای دیگر تفاوت دارد؟

ج - تفاوت ندارد.

﴿س ۲۸۳۰﴾ نماز و روزه قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگ واجب است، آیا منظور

موقع فوت پدر است یا اولین پسر متولد شده؟

ج - ملاک ولد اکبر، موقع فوت پدر است.

## نماز جماعت

﴿س ۲۸۳۱﴾ اشخاصی که نقص عضوی در یکی از اعضا (دست یا پا)

دارند، به نحوی که قادرند ایستاده نماز بخوانند، آیا می‌توانند امام جماعت شوند

یا خیر؟

ج - ظاهراً جایز است و اقتدا به آنان، مانند اقتدا به بقیه افرادی است که

واجد شرایط امامت در نمازند، چون نماز امام، بر حسب وظیفه خودش صحیح است و صحت برای او در اقتدا، کافی است.

### نماز مسافر

﴿س ۲۸۳۲﴾ آیا تهران را از بلاد کبیره می دانید؟

ج - فرقی بین تهران و سایر بلاد ایران نیست.

﴿س ۲۸۳۳﴾ آیا معیار در تمامیت نماز و صحیح بودن روزه اشخاص، کثرت سفر است یا

شغل بودن سفر؟

ج - در صورتی که مرتباً قبل از ده روز، یک سفر چهار فرسخی بروند و ده روز در یکجا نمانند، کثیرالسفرند و نماز و روزه آنان تمام و صحیح است. و فرقی بین سفر شغلی و غیر شغلی نیست و تقریباً سه ماه (با فرض آنکه سفرهای متعدد دارند) برای صدق کثرت سفر، کافی است.

﴿س ۲۸۳۴﴾ تابعیت زن نسبت به شوهر در توطن و اعراض از وطن، آیا غیراختیاری و

قهری است یا مربوط به تصمیم خود زن می باشد؟

ج - مربوط به تصمیم خود زن می باشد، هر چند متعارفاً زن در تصمیم، موافق با مرد است.

﴿س ۲۸۳۵﴾ شخصی قصد اقامه پنج روز در محلی داشته، ولی هنگام ورود به

آن محل، به کلی فراموش کرده و جداً قصد ده روز نموده است. آیا اقامه محقق می شود؟

ج - آری، این چنین قصد اقامه ای چون محقق شده، معتبر است.

﴿س ۲۸۳۶﴾ کسی که محل اقامت او قم و محل کارش تهران است و هر روز رفت و آمد

می کند (یا هفته ای دو روز)، اگر در تهران در مسیری مادون مسافت، سفر کند، حکم نماز و روزه اش چیست؟

ج - نماز و روزه اش تمام است.



﴿س ۲۸۳۷﴾ شخصی از یکی از روستاهای اصفهان به قصد میدان امام حرکت می‌کند، تا ابتدای اصفهان دون مسافت شرعی است ولی تا مقصد که میدان امام است، بیشتر از مسافت است. وظیفه او در نماز قصر است یا اتمام؟  
ج - معیار در مسافت، مقصد است و نمازش قصر می‌باشد.

## روزه

﴿س ۲۸۳۸﴾ نیت روزه ماه مبارک رمضان چگونه است؟  
ج - همین مقدار که می‌داند فردا ماه رمضان است و می‌خواهد برای خداوند (قربۀ الی الله) روزه بگیرد، کافی است.

﴿س ۲۸۳۹﴾ شخصی که قبل از ظهر در ماه مبارک رمضان، مسافر بوده، اگر قبل از اذان به جایی رسیده که اذان شهر را می‌شنود و دیوارهای آن را می‌بیند، ولی هنوز وارد شهر نشده، آیا روزه آن روزش صحیح است یا خیر؟  
ج - ظاهراً روزه‌اش درست نیست و حَقّ افطار دارد؛ هرچند احتیاط مستحب در گرفتن روزه و قضای آن است، و احوط و اولی برای کسی که مطمئن است یا شک دارد که قبل از ظهر وارد شهر می‌شود یا نه، آن است که روزه خود را در همان حال سفر، افطار نماید.

﴿س ۲۸۴۰﴾ آیا ملاک در درست بودن روزه برای کسی که بعد از ظهر به مسافرت می‌رود، بیرون رفتن بعد از ظهر از خانه است یا بیرون رفتن بعد از ظهر از شهر؟  
ج - ملاک محل سکونت و شهر است، یعنی هنگام زوال ظهر باید در محل زندگی و شهر باشد، نه در حدّ ترخّص و در مسیر سفر، تا روزه آن روزش درست باشد.

﴿س ۲۸۴۱﴾ آیا استفاده بیماران تنفسی و ریوی از اسپری‌ها، مضرّ به روزه‌شان است؟  
ج - ظاهراً مبطل نیست و خوردن و آشامیدن محسوب نمی‌شود.

## خمس

﴿س ۲۸۴۲﴾ شخصی مقداری پول مخمس در بانک دارد و مقداری هم از منافع درآمد سال که خمس آن را نپرداخته است، اینک برای مخارج منزلش از بانک پول برداشت می‌کند و قصدش این است که آنها غیر مخمس باشد، و یا در منزل دو جور پول با هم مخلوط شده و تمیزی بین آنها نیست. آیا در غیر مخمس با قصد متعین می‌شود یا نه؟  
ج - آری، با قصد تعیین می‌شود.

﴿س ۲۸۴۳﴾ آیا جایز است قبل از رسیدن سال خمسی، شخص اموال خود را به قصد فرار از خمس ببخشد؟

ج - موجب برائت ذمه نمی‌گردد و باید خمس آن را پردازد، چون این گونه هبه‌ها جزو مئونه حساب نمی‌شود و حلول حول، در خمس شرط نیست و جنبه ارفاق دارد، برخلاف جاهایی در زکات که حلول حول معتبر است، مانند (اغنام) که در آنجا حلول شرطیت دارد و اگر قبل از حلول و تحقق شرط، هر چند برای فرار از زکات هبه نماید، زکات از او، همان گونه که در روایات هم آمده، ساقط است، یعنی قاعدتاً و روایه ساقط است.

﴿س ۲۸۴۴﴾ آیا جهیزیه‌ای که برای دختران تهیه می‌گردد و کنار گذاشته می‌شود، متعلق خمس است یا خیر؟

ج - متعلق خمس نیست و جزو مئونه است.

﴿س ۲۸۴۵﴾ آیا اگر پولی برای خرید جهیزیه کنار گذاشته شود، با جنس آن که خریداری شود، فرق دارد یا خیر؟

ج - ظاهراً فرقی ندارد و متعلق خمس نیست.

﴿س ۲۸۴۶﴾ کسی که برای خرید خانه، احتیاج به پس انداز در سالهای متوالی دارد، آیا به این پول، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟

ج - با فرض احتیاج به پس انداز و عدم قدرت تأمین آن در یک سال، به

پول آن در حد متعارف، عدم تعلق خمس بعید نیست هر چند احتیاط مستحب در مصالحه است.

﴿س ۲۸۴۷﴾ این جانب مبلغی را به عنوان ودیعه جهت خرید ماشین سواری، به حساب یک شرکت خودروسازی واریز کرده‌ام تا در سال آینده آن ماشین را تحویل بگیرم. آیا به این مبلغ، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟  
ج - اگر مورد احتیاج باشد، چون خرج برای مئونه است، خمس ندارد.

## زکات

﴿س ۲۸۴۸﴾ آیا به امثال سکه‌های بهار آزادی زکات تعلق می‌گیرد یا خیر؟  
ج - تعلق نمی‌گیرد.

﴿س ۲۸۴۹﴾ چنانچه افرادی تنها شب عید فطر میهمان باشند، آیا فطریه آنها بر عهده صاحبخانه است؟  
ج - خیر، فطریه آنها بر عهده صاحبخانه نیست، بلکه بر عهده خود آنهاست، اگرچه قبل از غروب آمده باشند.

﴿س ۲۸۵۰﴾ زکات فطره میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بارضایت صاحبخانه وارد خانه او می‌شود، به عهده کیست؟  
ج - بر عهده خود میهمان است، مگر آنکه بخواهد چندین روز بماند، به طوری که نانخور صاحبخانه محسوب شود.

﴿س ۲۸۵۱﴾ اگر میهمانی شب عید فطر بعد از غروب وارد شود، لیکن دعوت از او در روزهای قبل بوده باشد، زکات فطره اش بر عهده چه کسی است؟  
ج - بر عهده خود میهمان است، هر چند از قبل دعوت شده باشد.

﴿س ۲۸۵۲﴾ فطریه سربازهایی که در سربازخانه‌ها از جیره دولتی استفاده می‌کنند، بر عهده خود آنان است یا بر عهده دولت؟ آیا سربازان، عائله دولت محسوب می‌شوند یا نه؟

ج - برعهده دولت نیست، و اگر خودشان توان پرداخت را دارند و پول غذا را می دهند، باید زکات خود را بپردازند، و اگر غذا به آنان می دهند به طوری که نانخور دولت محسوب می شوند، بنا بر احتیاط باز هم زکات فطره بر عهده خود آنهاست، هرچند عدم تعلق به خود آنان هم خالی از وجه نیست.

﴿س ۲۸۵۳﴾ آیا لازم است به کسی که می خواهیم زکات فطره بدهیم، بگوئیم که زکات فطره است؟ آیا می توان با پول آن چیزی خرید و به وی داد؟  
ج - لازم نیست و نمی توان چیزی خرید، مگر آنکه با اجازه گیرنده زکات فطره باشد.

## حج

﴿س ۲۸۵۴﴾ کسانی که چندین سال پیش، برای حج ثبت نام کرده اند، اما پس از آنکه نوبتشان رسیده، دیگر توان مالی برای رفت و برگشت و هزینه های متفرقه را ندارند، آیا به دلیل اینکه قبلاً استطاعت داشته اند، واجب است به حج بروند یا می توانند فیش خود را با رعایت مقررات بفروشند؟

ج - استطاعت، برای این گونه افراد، تحقق ندارد، لذا فروش فیش، جایز است؛ اما اگر در زمانی استطاعت مالی و بدنی داشته اند و آنان را به حج می بردند و می توانستند بروند، حج بر عهده آنان مستقر است و باید به حج بروند، «ولو متسکعاً و مع الزحمة»<sup>۱</sup>.

﴿س ۲۸۵۵﴾ زنی مقداری زیورآلات از قبیل طلا و غیره دارد که اگر آنها را بفروشد، می تواند به زیارت خانه خدا مشرف شود. آیا مستطیع است یا اینکه زیورآلات، استثنا شده است؟

ج - داشتن زیورآلات، سبب استطاعت نمی شود.

۱. با مشقت و زحمت.

## نکاح

﴿س ۲۸۵۶﴾ دختر و پسری که به طور موقت صیغه عقد را خوانده‌اند، اگر بخواهند قبل از اتمام مدت صیغه به صورت دائم عقد کنند، وظیفه آنها چیست؟  
 ج - می‌توانند عقد دائم بخوانند و نیازی به بخشیدن مدت باقی مانده نیست، و عقد دائم، بعد از خوانده شدن نافذ و صحیح است.  
 ﴿س ۲۸۵۷﴾ کسی که طواف نساء را ترک کرده، آیا فقط نزدیکی بازنش برای او حرام است یا لذت‌های دیگر هم حرام است؟  
 ج - نزدیکی و لذت‌های دیگر، حتی نظر به شهوت هم برای او حرام است.

## عقیقه

﴿س ۲۸۵۸﴾ شخصی گوسفندی را عقیقه نموده و دعای آن را نخوانده، آیا کفایت از عقیقه می‌نماید یا خیر؟  
 ج - گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه دعایش را نخوانند ضرر ندارد، اما خواندنش بهتر است.  
 ﴿س ۲۸۵۹﴾ دعای عقیقه را بیان فرماید.  
 ج - در وقت کشتن گوسفند عقیقه همان گونه که در موثقه عمّار از حضرت امام صادق - صلوات الله علیه - نقل شده این دعا را بخواند: «يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَوَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ»  
 و به جای آن نام فرزند را ببرد. و در حدیث دیگر فرمود که این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ عَقِيقَةٌ عَنِ فُلَانٍ (و نام فرزند را بگوید) لَحْمُهَا

بَلَحْمِهِ وَ دَمُّهَا بَدَمِهِ وَ عَظْمُهَا بَعْظَمِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا وَقَاءً لِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ»، سپس آن را بکشد.

﴿س ۲۸۶۰﴾ چگونگی مصرف گوشت عقیقه را بیان فرمایید. اینکه بعضی می گویند استخوانها و پوست آن را باید در کیسه کرد و دفن نمود، آیا این گونه کارها موجب تضييع مال و حرام نیست؟

ج - گو سفند عقیقه را که ذبح کردند، کفایت می کند، چه گوشتش را بپزند و به مؤمنین بدهند، و چه نپخته بین آنان تقسیم کنند، و حتی می توان برای مجالس عزاداری و یا غیر آن مصرف نمود و مستحب است که یک ران آن را به قابله بدهند، و بهتر آن است که استخوان را پیش از پختن نشکنند؛ و اما قرار دادن استخوان یا پوست آن در کیسه و دفن کردن زیر خاک، دلیل موجهی ندارد و تضييع مال و حرام است، بلکه خود دفن استخوان به قصد استحباب، مشکل است.

﴿س ۲۸۶۱﴾ آیا والدین می توانند از گوشت عقیقه فرزندشان بخورند؟

ج - مادر، بلکه پدر، نباید بخورند و کراهت دارد و برای مادر، کراهت شدیدتر دارد.

## نذر

﴿س ۲۸۶۲﴾ آیا نذر زن، منوط به اجازه شوهر است؟

ج - نذر زن در مواردی که مانع از حقوق واجبه شوهر، مانند حق استمتاع به طور متعارف باشد، منوط به اجازه شوهر است.

## هبه

﴿س ۲۸۶۳﴾ اگر انسان چیزی را به شخصی هبه کرده باشد و آن شخص مقداری از

موهوب را به دیگری فروخته باشد، آیا انسان می تواند چنانچه هبه به ارحام یا معوض

نباشد، آن را پس بگیرد؟

ج - خیر، در صورتی که بعضی از موهوب یا کل آن فروخته شده باشد، نمی توان پس گرفت.

﴿س ۲۸۶۴﴾ شخصی به همسرش که از ارحام است چیزی بخشیده، آیا می تواند آن را

پس بگیرد؟

ج - خیر، هبه به زوجه را نمی توان پس گرفت، حتی اگر زن انسان از ارحام نباشد، چون زوجه در حکم رَحِم است.

## غنا

﴿س ۲۸۶۵﴾ به نظر حضرت عالی، استماع غنا چه حکمی دارد و چه غنایی حرام است؟

ج - به نظر این جانب تبعاً لبعض الأعلام من الفقهاء - قدس سرهم - حرمت موسیقی و غنا، حرمت محتوایی است و هر صوت و غنا و موسیقی ای که در آن ترویج بی بند و باری و بی عفتی باشد و یا برای عیاشی و هوسرانی عیاشان و هوسرانان خودخواه و غیرمتعهد و یا ترویج باطل و تخدیر افکار و به انحراف فکری کشاندن انسانها باشد و یا از اسلام، چهره ای ناخوشایند و خلاف سهولت و عدالت نشان دادن و... باشد امثال موارد، در همه و همه، غنا و موسیقی اش حرام است، و عامل و خواننده و مستمع، مرتکب دو حرام شده اند و حتی اگر آیه ای از قرآن هم برای ترغیب به کار حرام و باطل با غنا خوانده شود، غنای آن هم حرام است، چه برسد به غنا و موسیقی نسبت به سنت و مسائل دیگر اسلامی.

﴿س ۲۸۶۶﴾ گوش دادن به صداهایی که شک داریم غناست یا نه، چه حکمی دارد؟

ج - اشکال ندارد و اجتناب واجب نیست.

## ربا

﴿س ۲۸۶۷﴾ آیا دریافت ربا بین خویشان و نزدیکان جایز است؟ بین پدر و فرزند چطور؟

ج - ربای استهلاکی حرام است و فرقی بین پدر و فرزند و اقوام و غیر آنها نیست.

## استخاره

﴿س ۲۸۶۸﴾ آیا استخاره با قرآن یا تسبیح یا استخاره ذات الرقاع از نظر اسلام در مسائل مهم زندگی و تصمیم‌گیریهای مهم، صحیح است یا نه؟

ج - مشورت با خداوند متعال و استخاره از طرق مأثوره برای رفع تحیر، اشکال ندارد و تحیر در موقعی است که انسان از عقل و علم خود و مشورت با دیگران نتوانسته به نتیجه‌ای برسد.

﴿س ۲۸۶۹﴾ کیفیت استخاره ذات الرقاع را بیان فرماید.

ج - از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرموده است: «هرگاه امری را اراده کنی، شش رقعۀ کاغذ بگیر و در سه تایی آنها بنویس بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، خَيْرَةٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةٍ لَا تَفْعَلْ و در سه رقعۀ دیگر بجای لَا تَفْعَلْ می نویسی اِفْعَلْ، و به جای فلان بن فلانه اسم خود و مادر خود را بنویس، پس آن رقعۀها را در زیر سجاده خود گذار و دو رکعت نماز به جای آور، چون فارغ شدی به سجده برو و صد مرتبه بگو: «اَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ» پس درست بنشین و بگو: «اللَّهُمَّ خِرْلِي وَاخْتِرْ لِي فِي جَمِيعِ اُمُورِي فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ»، پس دست زن و رقعۀها را مخلوط کن و یک یک آنها را بیرون آور، و اگر سه اِفْعَلْ پیاپی آمد، آن کار را بکن و اگر سه لَا تَفْعَلْ پیاپی آمد، آن کار را نکن و اگر بعضی اِفْعَلْ و



بعضی لا تَفْعَل تا پنج دفعه بیرون آور اگر اَفْعَل بیشتر است عمل کن و اگر لا تَفْعَل بیشتر است، ترک کن و حاجت نیست به بیرون آوردن رقعۀ ششم وَاللّٰهُ الْعَالِمُ».

### مسائل متفرقه

- ﴿س ۲۸۷۰﴾ اگر شطرنج آلت قمار بودن خود را به کلی از دست داده باشد و امروزه تنها به عنوان یک ورزش فکری از آن استفاده گردد، بازی با آن چه صورتی دارد؟
- ج - به طور کلی بازی با آلات قمار، همانند غیر آلات قمار اگر بدون برد و باخت پول و فقط برای سرگرمی باشد، فی حد نفسه مانعی ندارد.
- ﴿س ۲۸۷۱﴾ کشتن گربه‌هایی که مزاحمت ایجاد می‌کنند، چه حکمی دارد؟
- ج - کشتن گربه هر چند ضرر برساند، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست و حرام است، بلکه باید آن را بترسانند و یا به نحوی دور نمایند.
- ﴿س ۲۸۷۲﴾ استفاده از ترقه و امثال آن، چه حکمی دارد؟
- ج - چون اتلاف مال است و جهات دیگری هم هست، حرام و بیع و شراء آنها نیز حرام است؛ و اگر بر اثر این کارها ضرری متوجه کسی شود، ضرر زننده ضامن است.
- ﴿س ۲۸۷۳﴾ آیا تراشیدن ریش و اجرت گرفتن برای آن جایز است یا خیر؟
- ج - حرمتش به نظر این جانب معلوم نیست و آثار حرمت بر آن بار نمی‌شود، هر چند احتیاط در ترک، مطلوب است.
- ﴿س ۲۸۷۴﴾ زنی هستم که از شوهرم جدا شده‌ام و از او پسری دارم که نه سال دارد. زمانی که بچه دو ماهه در رَحِم بود، از شوهرم جدا شده و به خانۀ پدرم رفته‌ام و بچه‌ام آنجا متولد و بزرگ شده است. قبلاً شوهرم بارها اقرار کرده است که بچه را نمی‌خواهد و بچه هم هیچ‌گونه علاقه‌ای به پدرش ندارد. با توجه به این مسائل و اینکه شوهر سابقم مردی بی‌بند و بار است، آیا حق دارم بچه‌ام را با خودم به خارج از کشور ببرم؟ و آیا حق

حضانت دایمی او به من می‌رسد یا پدرش که ولیّ قانونی و شرعی اوست؟

ج - به نظر این جانب، حضانت فرزند، چه پسر و چه دختر تا هفت سالگی با مادر است؛ لیکن ولیّ قهری، شرعاً پدر یا جدّ پدری است و یا مادر، و با نبود پدر، به حکم آیه شریفه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ»<sup>۱</sup>، مادر بر پدر بزرگ، اولویت دارد و با نبود مادر، ولیّ او پدر بزرگ است؛ و ولایت او ثابت است، مگر آنکه حاکم شرع تشخیص دهد که رعایت مصلحت و غبطه طفل را نمی‌نماید و باعث فساد فکری و مالی و یا جانی طفل می‌گردد که در این صورت، او را از ولایت عزل می‌نماید.

#### □ یادآوری

شایان توجه است که بعضی از مسائل و سؤالاتی که از سوی مردم از دفتر استفتائات حضرت آیه‌الله العظمی صانعی مدظله‌العالی مطرح شده، برای دسترسی و سهولت کار در پایان رساله ذکر گردید. علاقه‌مندان می‌توانند برای آشنایی بیشتر با استفتائاتی که در طول سالیان گذشته، بر مبنای فقهی معظم‌له پاسخ داده شده، به مجموعه سه جلدی کتاب مجمع‌المسائل (استفتائات) مراجعه نمایند.

۱. سوره انفال، آیه ۷۵.

## واژه‌نامه

ابزارها، ادوات، اسباب، افزارها.	آلات
مسافری که در سفر درمانده شده است.	ابن السبیل
پوشیده گذاشتن، مجهول و بی‌قید گذاشتن، پوشیده گفتن.	ابهام
افتراء، تهمت نهادن بر کسی، بدنام شدن.	اتهام
بی‌عدالتی، جور و ستم، بی‌انصافی، تمایل بی‌جهت، طرفداری، تعصب.	اجحاف
مرد بیگانه، نامحرم.	اجنبی
زن بیگانه از زنهای نامحرم.	اجنبیه
کسی که طبق قرار مشخص، در برابر کاری که می‌کند مزد دریافت می‌کند.	اجیر
حال جان دادن و واپسین دمه‌های زندگی.	احتضار
خارج شدن منی از انسان در خواب.	احتلام
پیش‌بینی و مآل‌اندیشی و انتخاب روشی که موجب اطمینان انسان در رسیدن به واقع است.	احتیاط
احتیاطی که مجتهد وجوب رعایت آن را از طریق ادله عقلی یافته است و مقلد در این گونه مسائل می‌تواند به همان احتیاط عمل نماید و یا به مجتهد دیگری که از بقیه مجتهدین اعلم باشد، مراجعه کند.	احتیاط لازم
احتیاطی که غیر فتوای فقیه است و عمل به آن مطلوب می‌باشد ولی لازم نیست.	احتیاط مستحب

احتیاط واجب	احتیاطی است که مجتهد وجوب رعایت آن را از آیات و روایات استفاده نماید، و مقلد در عمل، مثل احتیاط لازم که توضیح داده شد می تواند عمل نماید.
احداث	ایجاد کردن، چیزی نو پدید آوردن، ساختن و برقرار کردن.
احوط	مطابق با احتیاط، و مراد این است که عمل کردن به آن اطمینان به برائت ذمه حاصل می کند.
اخذ	گرفتن، به دست آوردن.
ارباح مکاسب	سود و منفعی که از طریق کاسبی به دست می آید.
ارتفاع قیمت سوقی	بالا رفتن قیمت اجناس در بازار.
ارتماس	فرورفتن و فروبردن در آب.
ارجح	غالب، احتمال قوی، خوبتر، بهتر.
اسائه	بدی کردن به کسی، بی ادبی کردن، هتک حرمت نمودن.
استحاله	دگرگون شدن، پذیرش حالت جدید به طوری که چیز دیگری غیر از حالت اول شود مانند چوب که بسوزد و خاکستر شود، یا سگی که در نمکزار فرورود و به نمک تبدیل شود.
استرحام	بخشایش خواستن، رحمت طلبیدن.
استسقاء	باران خواستن، آب خواستن.
استطاعت	توانایی و قدرت داشتن، توانایی انجام فریضة حج از نظر بدن، مال و راه.
استمنا	انسان با خود کاری کند که منی از او خارج شود، جلق زدن.
استنشاق	کشیدن آب در بینی.
استیلاء	چیرگی، غلبه، سلطه طلبی.
اسراف	درگذشتن از حدّ میانه، ولخرجی، تلف کردن مال.
اصطبل	جایگاه چارپایان، طویله.
اضطرار	ناچاری، در ماندگی.
اظهر	روشن تر، آشکارتر از نظر تطبیق با ادله فتوا.
اعاده	دوباره آوردن، دوباره گفتن، بازگردانیدن چیزی را به جای خود.
اعدل	عادل تر، دادگر تر.
اعراض	روی گردانیدن، و اعراض از وطن یعنی تصمیم انسان بر اینکه برای همیشه وطنش را ترک کند.

اعلم	عالم‌تر، داناتر در مسائل فقهی و استنباط احکام شرعیّه از ادلّه و آن هم منوط به کثرت تحصیل و تدریس خارج فقه و اصول در حوزه‌های علمیّه و کزو و فزو در مسائل فقهی است.
افضا	باز شدن، یکی شدن مجرای بول و حیض یا مجرای حیض و غائط یا هر سه.
افطار	شکستن روزه، موقع شکستن روزه.
اقامه معروف	پیدا شدن هر سنتی که از نظر شرعی به رسمیت شناخته شده و در جایی که شارع مقدس آن را بخصوص منکر و یا معروف ندانسته باشد، عبارت است از هر کار و عملی که نزد مردم و عقلایی که انسان بین آنها زندگی می‌کند دارای حسن و خیر و خوبی باشد و انجام دهنده‌اش مورد ستایش واقع شود.
اقرب این است	فتوا این است (مگر اینکه در ضمن کلام قرینه‌ای یافت شود که حاکی از عدم فتوا باشد).
اقوی این است	فتوا این است، نظر قوی بر این است و باید عمل شود.
اماله	اکتفا به رفع ضرورت به همان اندازه که ناچار است اکتفا کند و بیشتر از آن انجام ندهد. تنقیه کردن، داخل کردن مایعات و چیزهای دیگر در روده‌ها و احشاء از پایین (مقعد).
امساک	خودداری کردن از خوردن غذا و چیزهایی که موجب بطلان روزه می‌شود، باز ایستادن، خود را بازداشتن از...
اموال محترمه	اموالی که بر اساس ضوابط و قانون اسلام دارای احترام است و بدون اجازه مالک و سرپرستش نمی‌توان در آن تصرف نمود.
انتفاع	سود بردن، سود گرفتن، نفع بردن، نفع کردن.
انزال منی	اخراج آب مرد.
انفصال	جدا شدن، گسسته شدن.
انفیه	مجموعه‌ای از داروهای عطسه‌آور که آن را گاه در بینی کنند و از آن احساس نشاط نمایند.
اولی	سزاوارتر، شایسته‌تر، بهتر.
اولیا	سرپرستان، نزدیکان.
ایذاء	آزردن، آزار دادن، اذیت کردن، رنج دادن.
بائن	جدا شده، ترک شده، و «اطلاق بائن» طلاق است که رجوع در آن نباشد.

مبلغی که دامداران برای واگذاری چراگاه گوسفند و گاو و شتر پرداخت می‌کنند.	باج
بالاسر، کنار	بالین
وارد نمودن چیزی که جزء دین نیست در دین به عنوان حکم شرعی.	بدعت
حواله پول و نوشته‌ای که به موجب آن شخص به دیگری دستور می‌دهد که مبلغی را که در آن نوشته قید کرده، به او بپردازد.	برات
پسی، بیماری پوستی که غالباً لکه‌های قرمز و صورتی در پوست بدن ایجاد می‌شود. رفع تکلیف.	برص بری الذمه
فتوا این است (مگر قرینه‌ای بر خلاف آن در کلام باشد).	بعید نیست
شهرهای فوق العاده بزرگ.	بلاد کبیره
گردی که از کوبیدن برگها و سرشاخه‌های گلدار شاهدانه می‌گیرند.	بنگ
تورم سیاهرگهای نزدیک به مقعد در راست روده که اغلب دردناک است و ممکن است در نتیجه فشار شکاف برداشته و خون دفع شود.	بواسیر
چهارپا مانند گاو، گوسفند، اسب، شتر و غیره.	بهیمه
مبادله دو شیء همجنس مانند گندم به گندم.	بیع مثل به مثل
پیروی کردن، اطاعت کردن، پاک شدن چیز نجس به تبع پاک شدن چیز نجس دیگر، مانند پاک شدن ظرفی.	تبعیت
دور دادن طرف عمامه (دستاری که بر سر می‌پیچند) بر زیر گلو.	تحت الحنک
سلام گفتن، درود گفتن، و مستحب است انسان وقتی وارد مسجد می‌شود دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند.	تحیت
پنج قسمت کردن چیزی و یک پنجم آن را جدا کردن.	تخمیس
فریبکاری کردن، فریب دادن، پنهان کردن عیب چیزی را.	تدلیس
حیوانی که با رعایت موازین شرع کشته شده باشد.	تذکيه
خاک، و تربت قبر امام حسین <small>علیه السلام</small> یعنی خاک حرم آن حضرت که دارای قداست و احترام خاصی است و نماز با آن ثواب بیشتری دارد.	تربت
تسبیحهای چهارگانه «سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر».	تسبیحات اربعه
نام نهادن، نامیدن، و در رساله به معنای جاری کردن نام خدا است بر زبان.	تسمیه
قطعه قطعه کردن، جدا کردن اجزای بدن مرده برای تحقیق و غیره، کالبد شکافی.	تشریح
عهده‌دار شدن کاری، مبادرت به امری کردن.	تصدی

پاک کردن، پاکیزه ساختن، شستن.	تطهیر
از پی چیزی رفتن، دنبال‌گیری، پیگیری، و دعاها و اذکار وارده که بعد از نماز می‌خوانند را نیز «تعقیب» گویند.	تعقیب
کاوش و جستجو کردن، بررسی نمودن.	تفحص
پیروی کردن، عمل به فتوای مجتهد.	تقلید
خودداری، پرهیزگاری، خودداری از اظهار عقیده و مذهب خویش و عمل به عقیده مخالف اگر لازم باشد، در مواردی که ضرر مالی یا جانی یا عرفی متوجه شخص باشد.	تقیه
الله اکبری که به قصد ورود به نماز گفته می‌شود.	تکبیرة الاحرام
نطفه مرد را با وسیله‌ای نظیر سرنج به رجم زن وارد کردن (بارور نمودن).	تلقیح
یاد دادن، شخصی را وادار به گفتن کلامی کردن، اصول و مبانی مذهبی را هنگام دفن به میت القا کردن.	تلقین
توانایی و قدرت، توانا شدن.	تمکّن
مالک شدن با ضمانت - مثلاً پولی که انسان قرض می‌کند مالک می‌شود ولی این مالکیت همراه با ضمانت ادای آن است.	تملک به ضمان
سرپرستی، شغلی را به عهده کسی سپردن، عهده‌دار امور موقوفات.	تولیت
شخص مورد اعتماد و اطمینان، شخص مورد اطمینان در گفتار.	ثقه
دو سوم از شیئی، تبخیر شدن دو سوم آب انگور.	ثلثان
بهای کالا.	ثمن
کسی که قرار جعاله را می‌گذارد و قرارداد را منعقد می‌کند.	جاعل
پارچه بافته، لباس.	جامه
نادان.	جاهل
جاهلی که در جهلش مقصر نیست، یعنی در شرایطی است که امکان دسترس به حکم خدا برای او وجود ندارد و یا اصلاً خود را جاهل نمی‌داند.	جاهل قاصر
جاهلی که در جهلش مقصر است، یعنی امکان آموختن مسائل را داشته ولی کوتاهی نموده است.	جاهل مقصر
روا، مباح.	جایز
چیزی که با آن زخم و شکستگی را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن	جبیره

می‌گذارند «جیره» نامیده می‌شود.	
زخم، زخمها.	جرح، جروح
نزدیکی کردن مرد با زن، آمیزش جنسی.	جماع
کسی که با دیگری همبستر شده (جماع و دخول کرده) و یا منی از او خارج شده است.	جُنُب
جستن، پرش کننده.	جهنده
انجام اعمال حج از طرف دیگری.	حجّ نیابتی
حدی از مسافت که در آن صدای اذان شنیده نشود و دیوار محل اقامت دیده نشود.	حدّ ترخّص
هر امری که موجب وضو شود مانند بول کردن و یا خوابیدن.	حدث اصغر
هر امری که موجب غسل شود مانند احتلام و نزدیکی با همسر...	حدث اکبر
ممنوع، هر عملی که از نظر شرعی نباید انجام داد.	حرام
مشقّت، سختی.	حَرَج
کسی که زائرین را از راههای دور به زیارت خانه خدا و غیره می‌برد.	حملة دار
مالیدن کافور به پیشانی، کف دستها، سر زانوها، و سر دو انگشت بزرگ پاهای مرده.	حنوط
پول یا جنسی که به موجب نوشته‌ای به شخصی واگذار شود تا از دیگری دریافت نماید، ارجاع طلبکار به دیگری برای دریافت طلبش از او.	حواله
فتوا این است (مگر اینکه در ضمن کلام قرینه‌ای بر غیر این معنا باشد).	خالی از قوت نیست
فتوا این است (مگر اینکه در ضمن کلام قرینه‌ای بر غیر این معنا باشد).	خالی از وجه نیست
پلید، ناپاک، زشت سیرت، بد نیت.	خبیث
طبق معمول یک خروار ۱۰۰ من تبریز که ۳۰۰ کیلو است.	خروار
گنجینه، حوضی که آب حمام عمومی را برای گرم کردن در آن ذخیره می‌کنند.	خزینة
شراب، عَرَق.	خمر
یک پنجم، بیست درصد درآمد سالیانه و غیره که باید به مجتهد جامع الشرائط پرداخت شود.	خمس
اختیار داشتن، قدرت شرعی و قانونی که یکی از طرفین عقد پیدا می‌کند که به موجب آن می‌تواند عقد را منحل کند.	خيار
حقّ شرعی و قانونی که به خاطر متضرر شدن یکی از طرفین معامله برای او نسبت به بر هم زدن معامله پیدا می‌شود.	خيار غبن



دایمه	همیشگی، زنی که طی عقد غیر موقت به همسری و زناشویی مردی درآمده است.
دُبر	عقب، پشت، نشیمنگاه.
دفاع	دور کردن، پس زدن، دشمن را دفع کردن، در برابر دشمن ایستادگی نمودن.
دمل	زخمی که روی پوست بدن پدیدار شود و از آن خونابه و چرک بیاید.
دیه	خون‌بها، پولی که قاتل یا اقوام او برای جبران قتل یا قطعی که واقع شده بپردازند.
ذات‌الاشجاع	چیزی که در میان سم گوسفند و امثال آن که به صورت غده است می‌باشد.
ذبح شرعی	کشتن حیواناتی که شرعاً قابلیت ذبح شدن را دارند با رعایت ضوابط شرعی.
ذبیحه	حیوان حلال گوشتی که با رعایت دستورات شرعی، کشته شده باشد.
ذرع	مقیاس طول است که در اصطلاح فقها، تقریباً «۹۳/۷۵» سانتیمتر است و هر ذرعی دو برابر ذراع است که هر ذراعی تقریباً «۴۶/۸۷۵» سانتیمتر است.
ذمه	عهد، پیمان، نتیجه‌ای که از تعهد حاصل می‌شود.
ذمی	غیرمسلمانی که جان و مال او در پناه اسلام و حکومت اسلامی از امنیت برخوردار است در مقابل تعهد آنها نسبت به رعایت شرایط و قوانین اجتماعی و ذمه.
ربا	سود یا زیادی که قرض دهنده از قرض گیرنده می‌ستاند.
رجاء	امیدواری، توقع، انجام عمل به قصد رجاء یعنی به قصد و امید ثواب.
رشیده	دختری که مصلحت خود را تشخیص می‌دهد.
رضاع	شیر خوردن، شیر دادن زن به بچه.
رضاعی	خویشاوندی و نسبتی که در اثر شیر دادن با شرایط خاص به وجود می‌آید.
رکن	پایه، اساسی‌ترین جزء هر عبادت و یا کار، و در نماز اساسی‌ترین جزء نماز که اگر عمداً یا سهواً ترک شود یا بدان اضافه شود، باعث بطلان نماز می‌شود.
رهن	گرو گذاشتن مقداری از دارایی خود نزد طلبکار به این منظور که اگر طلب خود را در موعد مقرر وصول نکرد، بتواند از مال مزبور آن را جبران و تدارک نماید.
ریا	به نیکوکاری تظاهر کردن، خود را پاکدامن جلوه دادن، ترک اخلاص در عمل به اینکه غیر خدا را در عمل لحاظ کند.
زکات	رشد، پاکی از چرک و کثافت، مقدار معینی از اموال خاص انسان (موارد نه‌گانه) که به شرط رسیدن به حد نصاب باید در موارد مشخص خود مصرف شود.
زکات فطره	حدود سه کیلوگندم، جو، ذرت و غیره یا مبلغ معادل آن که در شب عید فطر واجب است به فقرا بدهند و یا در مصارف دیگر زکات صرف کنند.

زنشویی	همسر گرفتن، ازدواج.
ساتر	پوشاننده، آنچه عورت شخص را بپوشاند.
سرتاسری	سراسر، پارچه‌ای که در کفن میّت لازم است و درازای آن باید به قدری باشد که از طرف سر و پای میّت بتوان آن را بست و پهنای آن به قدری باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر قرار گیرد.
سرقفلی	حقّی که کاسب به جهت تقدم در اجاره، شهرت و جمع آوری مشتری نسبت به محلی پیدا می‌کند؛ حقّ سلطه‌ای که مالک ملک به مستأجر می‌فروشد که قابل انتقال به غیر از طرف مستأجر می‌باشد.
سفیه	ابله، کم عقل، احمق. کسی که قدرت نگهداری اموال خودش را ندارد و اموالش را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند.
سقط	افتادن یا خارج کردن جنین قبل از نموّ کامل در رحم.
سلطه	قدرت، قوّت، ملک، پادشاهی.
سلف	گذشته، نوعی از خرید و فروش که بها و قیمت را پردازد و پس از مدتی جنس را تحویل بگیرد.
سیاحت	گردش کردن در شهرها و کشورهای مختلف، جهانگردی.
شاخص	چوب یا چیز دیگری که برای تعیین وقت ظهر در زمین نصب می‌کنند.
شارع	قانونگذار، آورنده دین، بنیانگذار شریعت، خدا، پیامبر اکرم ﷺ.
شایع	فاش، آشکارا، رایج، خبرهای پراکنده شده (راست باشد یا دروغ).
شبهه	پوشیدگی امری، اشتباه، مشابهت. وطی به شبهه یعنی مردی که به اشتباه با زن بیگانه‌ای به غیر از همسر خود به خیال اینکه همسرش می‌باشد نزدیکی نماید و فرزندی که از آنها متولد می‌شود «ولد شبهه» می‌گویند.
شرعی	موافق دین، مطابق احکام شرع و دین.
شَفَع	جفت، دو رکعت نمازی که به تیّت شفع در نماز شب خوانده می‌شود.
شهادتین	دو صیغه «اشهدا ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله» که با گفتن این دو صیغه شخص در زمره مسلمانان در می‌آید و از حقوق اسلام بهره‌مند می‌گردد.
شهرت	آشکار شدن، معروف گردیدن؛ و «لباس شهرت» لباسی را گویند که دارای رنگ یا دوختی است که برای کسی که می‌خواهد بپوشد معمول نیست و باعث هتک و بی‌حرمتی او می‌شود.

شیاف	دارویی جامد و مخروطی و کوتاه که آن را در مقعد (پشت) گذارند.
صاع	پیمانهای است که در حدود سه کیلوگرم گنجایش داشته باشد.
صحّت بیع	یعنی بارکردن آثاری که شرعاً بر معامله مترتب است.
صیغه	کلمه یا کلماتی که وقت معامله و ازدواج و یا طلاق و غیر اینها برای ایجاد عقد می‌گویند.
ضامن	کسی که عهده‌دار غرامت و یا مالی گردد و یا عهده‌دار گردد که مدیون یا گناهکار را در وقت حاجت به قاضی و حاکم تحویل دهد.
ضرورت	نیاز، حاجت، ناچاری، ناگزیری.
ضروری دین	آنچه بدون تردید جزء دین است و همه مسلمانها آن را می‌دانند که جزء دین است مثل نماز و روزه.
ضیق وقت	تنگی زمان، گنجایش نداشتن وقت و زمان برای انجام عمل با تمام اجزاء و شرایطش.
طلاق بائن	طلاق را گویند که پس از طلاق مرد حق رجوع به زنش را بدون عقد جدید ندارد.
طلاق خلع	طلاق گرفتن زن ناراضی از شوهرش با بخشیدن مهر خود یا با دادن مال دیگر علاوه بر مهر.
طلاق رجعی	طلاق که مرد در عده طلاق می‌تواند به زن مطلقه‌اش رجوع کند و بعد از رجوع زن او می‌شود و نیاز به عقد جدید ندارد.
طلاق مبارات	طلاق که از طرف مرد واقع می‌شود در نتیجه تنفر مرد و زن از یکدیگر با دادن مقداری مال (کمتر از مهر) از طرف زن به شوهر.
طواف نساء	آخرین طواف (هفت دور دور خانه خدا چرخیدن) حج و عمره مفرده است که ترک آن موجب استمرار حرمت همسر برای طواف کننده می‌شود.
طهارت	پاک شدن، پاک‌سازی اعم از پاک‌سازی ظاهر و باطن که حالتی است معنوی که در نتیجه اطاعت از فرامین الهی حاصل می‌شود.
طهورین	دو پاک‌کننده که مراد «آب و خاک» است که وضو و تیمم با آنها صحیح است و با شرایطی پاک‌کننده نجاسات هم هستند.
ظاهراً جایز است	فتوا این است.
ظنّ	گمان، غلبه و افزون بودن یکی از دو طرف احتمال بر طرف دیگر.
ظهر شرعی	وقت اذان ظهر که سایه شاخص محو می‌شود یا به کمترین حد آن می‌رسد و ساعت

آن نسبت به فصول مختلف و افقهای گوناگون متفاوت است.	
ناتوان، ضعیف، کسی که دارای عجز و درماندگی است.	عاجز
خلق، خوی، متداول، طبق عادت، قاعدگی زن (حیض).	عادت
قاعدگی و خون دیدن زن در هر ماه به مدت معین.	عادت ماهیانه
آنچه از کسی برای رفع حاجت بگیرند و چون حاجت و نیاز آنها بر طرف شد به صاحبش برگردانند. (دادن مال خود به دیگری برای استفاده موقت و بلاعوض از آن).	عاریه
گناهکار، نافرمان.	عاصی
کارکن و کسی که متصدی کارهای دیگری (امور مالی و غیره) شود مانند کسی که مأمور جمع آوری و حسابرسی و سایر امور مربوط به زکات و مالیات است، و یا متصدی تجارت در مضاربه شود.	عامل
ترشروی، اخمو، روی ترش کردن.	عبوس
مدتی که زن پس از طلاق یا فوت شوهر نباید شوهر کند.	عده
عرقی که بعد از آمیزش غیر شرعی (با غیر همسر یا در وقت حرمت نزدیکی) یا بعد از استمنای بدن شخص آمیزش کننده خارج می شود.	عرق جُنُب از حرام
از کار برکنار کردن، و عزل وکیل یعنی کسی را که در کاری اختیار دار کرده بود از کار و اختیاری که به او داده بود برکنار کند.	عزل
پاکدامنی، پارسایی، احتراز از محرّمات خصوصاً از شهوات حرام.	عفت
عقد ازدواجی که به منظور زندگی همیشگی بسته شده است.	عقد دایم
عقد ازدواجی که دایمی و همیشگی نباشد و مقید به مدت و مهر معین باشد.	عقد غیردایم
سنگ عقیق که به رنگهای مختلف است و از آن انگشتر برای زینت درست می کنند.	عقیق
گوسفند و امثال آن که بعد از ولادت کودک برای او با شرایط خاص قربانی می کنند.	عقیقه
بنا بر احتیاط، مطابق احتیاط؛ و اگر جلو تر یا بعد از این کلمه، مجتهد فتوا داشته باشد، احتیاط مستحبی است و اگر فتوا نداشته باشد، احتیاط واجب است.	علی الاحوط
کارکنان، کارگزاران، متصدیان و کارگزاران امور حکومت و دولت.	عمّال
یکی از اعمال حج، زیارت خانه خدا، اعمال مخصوص خانه کعبه که تا حدودی شبیه حج است و با شرایط آن بر هر مکلفی یک بار در تمام عمر واجب می شود و آن بر دو قسم است «عمره تمتع» که قبل از حج تمتع انجام می گیرد و «عمره مفرده» که پس	عمره

عنبر	از حجّ قران و افراد و یا بدون حج انجام می‌گیرد. ماده‌ای چرب و خوشبو و کدر و خاکستری رنگ و رگه‌دار که از روده یا معده ماهی عنبر یا از گیاهان مخصوص دیگری که خاصیت خوشبویی دارند و دارای رنگ‌های مختلف می‌باشد.
عینین عورت	مردی که از انجام عمل زناشویی ناتوان است. عضوی که شخص به خاطر شرم آن را می‌پوشاند، شرمگاه، (کنایه از عضو و آلت تناسلی و جنسی زن و مرد).
عهد	پیمان، تعهد انسان در برابر خداوند با صیغه مخصوص برای انجام کار پسندیده یا ترک کار ناپسند.
عین غائط	ذات هر چیز، نفس شیء. مدفوع انسان.
غبین غدد	زیان یافتن و ضرر کردن در خرید و فروش. قطعه گوشتی سخت که میان پوست و گوشت و یا میان گوشت به علت بیماری ایجاد شود. (دُشُول).
غرر، غرری	فریب خوردن، قرارداد و عقدی که در آن فریب و ضرر از ناحیه یکی از دو طرف عقد به دیگری متوجه شود، عقدی که در آن ضرر و فریب باشد «عقد غرری» است. آبی که معمولاً پس از شستشوی چیزی خود به خود یا با فشار از آن می‌ریزد. خیانت کردن، گول زدن، مخلوط کردن چیز کم ارزش با چیز گران‌بها و فروش آن به قیمت جنس گران‌بها.
غصب غفیله	گرفتن چیزی را به ستم، تصرف در مال یا حق دیگری از روی دشمنی و ظلم و جور. نمازی است از نمازهای نافله که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود.
غلاف فتوا	پوشش چیزی مثل جلد کتاب، شمشیر و غیر اینها. رای فقیه و مجتهد در حکم شرعی فرعی.
فجر فرادا	سفیدی آخر شب، سپیده صبح. نمازی که فرد خودش می‌خواند و با جماعت نمی‌خواند.
فَرَج فرسخ	شکاف و کنایه از عورت زن می‌باشد. فرسنگ، واحد مسافت، که در اصطلاح فقها از پنج کیلومتر و نیم مقداری بیشتر می‌باشد، معادل «۵۶۲۵ متر».

فرض	تعیین کردن، مقدار را مشخص کردن، واجب گردانیدن.
فضله	باقی مانده چیزی، باز مانده، سرگین، غائط، مدفوع پرندگان و حشرات.
فطره	آنچه در روز عید فطر نقداً یا جنساً طبق دستور شرع به مستحقان می دهند.
ففاع	شرابی که از جو می گیرند و به آن «آب جو» می گویند، البته غیر از ماء الشعیر است.
فقیر	تهیدست، محتاج، کسی که مخارج خود و عیالاتش را ندارد و چیزی هم ندارد که به طور روزانه بتواند هزینه زندگی اش را تأمین کند.
فلس ماهی	هر یک از پولکهای خود پوست ماهی.
فیروزه	یکی از سنگهای معدنی که رنگ آبی درخشانی دارد و از سنگهای گرانبهاست و از آن انگشتر برای زینت استفاده می کنند.
قابلة	ماما، زنی که بچه می زایاند.
قاصر	کوتاهی کننده، نارسا.
قُبُل	جلو (کنایه از عضو - آلت تناسلی - جنسی زن و مرد).
قروح	زخمها، جراحتهای آبله، دمل و جوشهای چرکین.
قریه	ده، روستا، شهر کوچک.
قصد اقامه	تصمیم مسافر به ماندن ده روز یا بیشتر در محل واحد.
قصد انشا	تصمیم به ایجاد یک امر اعتباری مانند بیع و شرا و غیره همراه با ادای کلمات مربوط.
قصد قربت	تصمیم برای نزدیک شدن به مقام رضا و قرب الهی.
قصر	کوتاه بودن، نماز قصر، نماز کوتاه و شکسته که در سفر می خوانند یعنی دو رکعت از نمازهای چهار رکعتی را کم می کنند و دو رکعتی می خوانند.
قصیل	آنچه از کشت که سبز بریده شود و خوراکی چارپایان است.
قی	استفراغ کردن، بیرون ریختن محتویات معده از راه دهان.
قیم	سرپرست، متولی وقف، آنکه بر اساس وصیت یا حکم حاکم شرع، عهده دار سرپرستی کودک یتیم یا وقف و غیر آنها می باشد.
قیمی	مشهور این است که چیزی که اجزایش با هم مختلف است مثل گاو و گوسفند که قیمت مثلاً گوسفندش با پوستش مختلف است در مقابل مثلی.
کافر	کسی که پیرو دین حق نباشد، کسی که منکر وجود خداست یا شریک برای او قرار دهد و یا نبوت پیامبر ﷺ را قبول ندارد و کسی که منکر ضروری دین بشود، به طوری که انکارش به انکار خدا و رسول برگردد.

کافر حربی	کافری که با مسلمین در حال جنگ است.
کافر ذمی	اهل کتاب و کسانی که غیرمسلمان هستند و جان و مال آنها در پناه اسلام از امنیت برخوردار است با شرایط مخصوص اهل ذمه.
کافر معاند دینی	کافری که کفرش از روی انکار (عن حجود) باشد، در حالی که حقایق اسلام را می‌داند.
کافور	ماده خوشبویی است که از درخت و گیاه مخصوصی که معروف به درخت کافور است گرفته می‌شود و مرده را باید با آب مخلوط با آن غسل دهند.
کثیرالشک	کسی که زیاد شک می‌کند، کسی که در یک نماز سه بار شک کند یا در سه نماز پشت سر هم شک کند «کثیرالشک» است.
کفّاره	هر چیزی که بدان گناه را پاک گردانند مانند صدقه و روزه و مانند آن، عملی که انسان باید برای جبران گنااهش انجام دهد.
کفالت	ضامن کسی شدن، عهده‌دار اجرای امری به عوض کسی شدن.
کفیل	ضامن، کسی که عهده‌دار و ضامن امری از طرف دیگری شده، مثل اینکه ضامن شده بدهکار را در وقت معین به طلبکار تحویل دهد.
کلفت	زن خدمتکار، خادمه، زحمت و سختی.
گل ارمنی	گل رس آهن دار که سابقاً آن را از ارمنستان می‌آوردند، و امروزه در اطراف اصفهان و نقاط دیگر ایران بدست می‌آید و به همان نام قدیم گل ارمنی مشهور است.
گل سرشور	گلی که در شستن سر از آن استفاده می‌کردند.
لحد	شکافی که به اندازه قبر در یک طرف قبر باز می‌کنند و میت را در آن جای می‌دهند، گور، قبر.
ماترک	آنچه از میت از اموال و دارایی مثل پول و خانه و غیر اینها باقی مانده است.
مال‌الإجاره	مالی که باید مستأجر بابت اجاره بپردازد.
ماء‌الشعیر	آبی که به دستور متخصص از جو می‌گیرند و پاک می‌باشد و خوردنش حلال است.
مباح	امری است که انجام و ترک آن مساوی باشد، مقابل مستحب و مکروه و واجب و حرام.
مبارات	بیزار گردیدن از هم، و طلاق و جدایی مرد و زنی را که از هم بیزارند با شرایط خاص خودش «طلاق مبارات» گویند و توافق کرده‌اند که زن تمام مهرش را یا بخشی از آن را به شوهر ببخشد تا او را طلاق دهد و شوهر هم از آنچه قبلاً به زن داده صرف نظر

نماید.	
زنی که نخستین بار «حیض» شود.	مبتدئه
باطل کننده‌ها، چیزهایی که شرعاً روزه و نماز و غیر آنها را باطل می‌کند.	مبطلات
بنا نهاده شده، بنا شده، اساس، اصول و قواعدی که مورد قبول فقیه در استنباط احکام شرعی فرعیّه است.	مبنی
کسی که متعهد سرپرستی عمل یا شغل یا اداره‌ای شده است.	متصدی
چیزی که ذاتاً پاک است ولی در اثر برخورد مستقیم یا غیر مستقیم با شیء نجس، به نجاست آلوده شده است.	متنجس
مفتضح، رسوا، بی حیا، بی شرم، گستاخ.	متهتک
کافی، ساقط کننده تکلیف.	مجزی
مالی که صاحبش معلوم نیست.	مجهول المالک
کسی که در حال جان دادن است، نزدیک به مرگ.	محتضر
خواب بیننده، کسی که در خواب منی از او خارج گردد.	محتلم
مانع، آنچه از آن پرهیز کنند.	محدور
خویشاوندان نزدیک، کسانی که به خاطر نسب (خویشاوندی) یا رضاع (شیر خوردن) یا ازدواج، ازدواج با آنها حرام ابدی می‌شود مانند خواهر، مادر، دختر، دختر دختر، جد، عمو، عمه، خاله، دایی، نبیره، فرزندان زن از شوهر قبلی (ربیبه)، مادر زن و مادر او، دختر و خواهر رضاعی، زن پدر، زن پسر؛ البته زن و شوهر را هم محرم می‌گویند یعنی نگاه و لمس تمام اعضای بدنشان جایز است.	محرّم
کسی که در حال احرام حج و یا عمره است.	محرّم
اشکال دارد، صحت و تمامیت آن مشکل است (و مقلد در این گونه موارد می‌تواند به مجتهد دیگری مراجعه نماید).	محلّ اشکال
صحیح نیست و در این مورد می‌توان به مجتهد دیگر مراجعه کرد.	محلّ اشکال است
باید احتیاط کند.	محلّ تأمل
محلّ طبیعی خروج ادرار و مدفوع.	مخرج بول و غائط
مالی که خمس (یک پنجم) آن پرداخت شده است.	مخمس
پیمانانه‌ای است که تقریباً ده سیر ظرفیت دارد.	مُدّ
نرمی کردن، مهربانی، سخت نگرفتن.	مدارا



خواهان، ادّعا کننده، خواهان حَقّی بودن.	مدّعی
رطوبتی که پس از بازی با همسر یا دیدن صحنه‌های تحریک کننده شهوت، از انسان خارج می‌شود.	مدّی
کسی که قبلاً مسلمان بوده و از اسلام برگشته است.	مرتد
کسی که از پدر یا مادر یا پدر و مادر مسلمان متولد شده و خودش نیز مسلمان بوده و سپس کافر شده است.	مرتد فطری
کسی که از پدر و مادر غیر مسلمان متولد شده ولی خودش مسلمان شده و مجدداً از اسلام برگشته است.	مرتد ملّی
حیوان مرده‌ای که خود به خود مرده باشد.	مردار
مفصل بین استخوان بازو و ساق دست (آرنج).	مرفق
کیفیت و چگونگی وضع جسمی و روحی یک فرد.	مزاج
مسافرت به بیشتر از هشت فرسنگ که چهل و پنج کیلومتر می‌باشد یا چهار فرسنگ رفت و چهار فرسنگ برگشت که مجموعاً «۲۲/۵» کیلومتر رفت و «۲۲/۵» کیلومتر برگشت است.	مسافت شرعی
یکدیگر را آب دادن، معامله‌ای است که بین صاحب درخت و امثال آن با عامل و کارگری که درختان را آب دهد و تربیت نماید در مقابل مقدار معین از میوه و غیر آن واقع می‌شود.	مساقات
تأخیر انداختن، کوتاهی، اهمال.	مسامحه
زنی که خون استحاضه از او می‌آید.	مستحاضه
پسندیده، نیکو، قول یا فعلی که گفتن و انجام آن ثواب اخروی دارد و ترکش مانعی ندارد.	مستحب
کسی که دارای توانایی است، کسی که امکانات و شرایط سفر حج از نظر مالی و غیر مالی برایش فراهم است.	مستطیع
سرایت کننده، مثل نجاستی که از چیزی به چیز دیگر منتقل شود، یا مرضی که از کسی به شخص دیگر سرایت نماید.	مسری
چیزی که مست کننده است.	مسکر
تهیدست، بی چیز، نادر، کسی که از فقیر (کسی که خرجی سال خود و عائله‌اش را ندارد) امور زندگی را سخت‌تر می‌گذراند.	مسکین

دست زدن به بدن انسان مرده، که قبل از غسل و بعد از سرد شدن بدن او موجب غسل مَسِّ میّت است.	مَسِّ میّت
هر چیزی که مشترک و تقسیم نکرده باشد، مال مشترک بین چند نفر که سهم آنها جدا نشده باشد.	مشاع
محلّ معروفی است در مکه با حدود معینی که حاجیان بعد از وقوف در عرفات در مغرب شب دهم و فراغت از آن باید به آنجا کوچ نمایند و از طلوع صبح تا قبل از طلوع آفتاب نیت وقوف نمایند.	مَشْعَر الحرام
ماده‌ای است خوشبو که از کیسه‌ای که در زیر پوست شکم آهوی نر و مجاور عضو تناسلی اوست گرفته می‌شود.	مشک
شناخته شده نزد اکثر مردم، یا نظر و قولی که اکثر فقها آن را قبول دارند.	مشهور
عقدی است که به موجب آن طرفین اعلان رضایت و تسالم بر امری کنند، خواه به ملکیت در آوردن عین باشد یا منفعت، یا اسقاط دین و یا حق و غیر آن.	مصالحه
اضافه شده، زیاد شده، «آب مضاف» آبی است که آن را از چیز دیگر مثل هندوانه و... بگیرند و یا با چیز دیگر مخلوط شود که دیگر به آن آب گفته نشود.	مضاف
گردانیدن آب در دهان و شستن دهان با آن.	مضمضه
تنگنا، تنگدستی، گرفتاری.	مضیقه
فرح بخش، شاد کننده، به طرب در آورنده.	مطرب
پاک کننده‌ها، چیزهایی که از نظر اسلام بر طرف کننده نجاست می‌باشد.	مطهرات
ستمهایی که بر کس یا کسانی وارد شده، اموالی که به مجتهد جامع الشرائط بابت طلبی که طلبکار آن معلوم نیست می‌دهند.	مظالم
زندگانیها، آنچه بوسیله آن زندگی کنند از خوراک و پوشاک و غیره، کارمزد.	معاش
گفت و شنود کردن با هم، دوستی و رابطه داشتن با هم.	معاشرت
قابل اعتنا، قابل اهمیت، مورد توجه.	معتنابه
عهد کرده شده، شناخته شده، متداول.	معهود
چیزی که دارای عیب و نقص می‌باشد.	معیوب
فریب خورده، گول خورده در خرید و فروش و غیر آن.	مغبون
آنچه روزه را باطل می‌کند مثل خوردن و آشامیدن و...	مفطرات
نزدیک شدن به هم، نزدیکی کردن و آمیزش جنسی.	مقاربت

مقصر	کوتاهی کننده، کسی که در کار خود اهمال و سستی کند.
مکروه	ناپسند، یکی از احکام پنجگانه تکلیفی است و آن امری است که انجامش حرام نیست و ترکش بهتر است؛ و در چیزهایی که بدل دارد موجب کم شدن ثواب عمل می‌شود مثل نماز در حمام.
مکلف	به زحمت و مشقت افتاده، کودکی که به سن بلوغ رسیده و شرعاً وظیفه پیدا می‌کند که اوامر الهی را عمل و نواهی او را ترک نماید.
ملاعبه	بازی کردن با هم، شوخی کردن مرد با زن.
مماطله	معطل کردن، در انتظار نگه داشتن، تأخیر کردن در کاری یا در پرداخت مال و حق طلبکار.
موالات	باکسی دوستی و پیوستگی داشتن، کار و عملی را پی در پی و پشت سرهم بدون فاصله انجام دادن.
موجر	اجاره دهنده، کرایه دهنده.
مویز	نوعی انگور خشکیده، مویز به خشکیده انگور دانه درشت گفته می‌شود.
ناسیه	زن فراموش کار، زنی که عادت ماهیانه خود را فراموش کرده است که چند روز است.
نافله	غیمت، عطیه، نماز مستحبی که زیادتی بر نمازهای واجب است و عطیه‌ای است الهی مثل نماز شب.
نانخور	کسی که وجه معاش و چیزهایی که در زندگی نیاز دارد از ناحیه دیگری تأمین شود، «نانخور» او حساب می‌شود.
نیش قبر	گشودن قبر مرده و آشکار شدن او.
نصاب	حد معین از هر چیز، حد معینی برای اموالی که شارع مقدس در آنها زکات قرار داده، که اگر به آن حد و مقدار برسد دادن زکات بر دارندگان آن اموال واجب می‌شود.
نماز وحشت	دو رکعت نمازی که در شب اول دفن میت برای او می‌خوانند که در رکعت اول «حمد» و «آیه الکرسی» و در رکعت دوم «حمد» و «ده مرتبه سوره مبارکه قدر» (اَنَا انزلنا) را می‌خوانند و ثوابش را به میت هدیه می‌کنند.
نیمخورده	باقی مانده غذایی که انسان یا حیوان قسمتی از آن را خورده باشد، باقی مانده طعام.
واریسی	سرکشی به کاری، تفتیش، بررسی کردن عضو.
وافی	وفاکننده به عهد، کافی، کامل.
وجه	چهره، صورت، دلیل، عنوان.

وَدَى	آب غلیظ سفید رنگی که گاهی بعد از ادرار (بول) بیرون می آید.
ودیعہ	امانت، مالی راکه به عنوان امانت پیش کسی بگذارند «ودیعہ» می گویند.
وَدَى	رطوبتی که گاهی بعد از خارج شدن منی دیده می شود.
وسواس	تردید و شکّی که در ضمیر انسان پدید آید، شک و شبهه در عبادات و احکام مذهبی خصوصاً در طهارت و نجاست، آنچه شیطان در دل انسان بیفکند و او را به کار بد برانگیزد.
وصل به سکون	حرکت آخر کلمه‌ای را انداختن و بدون توقّف آن را به کلمه بعد چسبانیدن.
وصیّ	سفارش شده، کسی که به وی سفارش و وصیّت شده که کاری را برای وصیّت کننده انجام دهد یا اموال او را بعد از مرگش سرپرستی و تقسیم نماید.
وطی	پای مال کردن؛ نزدیکی کردن با زن.
وطی به شبهه	یعنی مردی که به اشتباه با زن بیگانه‌ای به غیر از همسر خود به خیال اینکه همسرش می باشد، نزدیکی نماید.
وقف به حرکت	زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را گفتن و بین آن کلمه و کلمه بعد از آن فاصله دادن.
وکالت	واگذاری، سپردن کار به غیر، عقدی است که به موجب آن انسان کاری راکه خودش شرعاً می توانست در آن دخالت کند به دیگری واگذار نماید تا به جای او انجام دهد.
وکیل	کسی که کار به وی واگذار شده تا به جای دیگری انجام دهد.
ولایت	سرپرستی، تسلط داشتن.
ولیّ	دوست، کسی که به دستور شارع مقدس سرپرست دیگری است تا در امور او با شرایط خاص دخالت کند، مثل پدر و جدّ و حاکم شرع که بر فرزندان صغیر و دیوانه... ولایت دارند.
هبه	بخشش، عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجانی ملک دیگری کند یا به او مالی ببخشد که او هم در مقابل به او چیزی ببخشد.
هتک	رسوا کردن، پرده‌داری، مفتضح ساختن، شکستن حرمت، بی احترامی.
هدم	خراب کردن، ویران نمودن.
هدیه	تحفه، پیشکش.
یائسه	زنی که بعد از پنجاه سال قمری، خون حیض نبیند و یا خونی که می بیند، شک داشته باشد که خون حیض است یا نه، یائسه می باشد؛ و فرقی بین سیّده و غیر سیّده نیست.

## فهرست مطالب

۵	● احکام تقلید
۹	● احکام طهارت
۹	آب مطلق و مضاف
۹	۱. آب کُر
۱۰	۲. آب قلیل
۱۱	۳. آب جاری
۱۲	۴. آب باران
۱۳	۵. آب چاه
۱۳	احکام آبها
۱۵	احکام تَخْلِي (بول و غائط کردن)
۱۶	استبراء
۱۷	مستحبات و مکروهات تَخْلِي
۱۸	نجاسات
۱۸	۱ و ۲. بول و غائط
۱۹	۳. منی
۱۹	۴. مُردار
۲۰	۵. خون
۲۱	۶ و ۷. سگ و خوک
۲۱	۸. کافر معاند دینی
۲۲	۹. شراب

۲۲	.....	۱۰. فَقَاع
۲۲	.....	۱۱. عَرَق شتر نجاستخوار
۲۲	.....	عَرَق جُنُب از حرام
۲۳	.....	راه ثابت شدن نجاست
۲۴	.....	چگونگی نجس شدن چیزهای پاک
۲۵	.....	احکام نجاسات
۲۷	.....	مُطَهَّرَات
۲۷	.....	۱. آب
۳۲	.....	۲. زمین
۳۳	.....	۳. آفتاب
۳۴	.....	۴. استحاله
۳۵	.....	۵. انقلاب (سرکه شدن آب انگور)
۳۵	.....	۶. انتقال
۳۶	.....	۷. اسلام
۳۷	.....	۸. تَبَعِیْت
۳۷	.....	۹. برطرف شدن عین نجاست
۳۸	.....	۱۰. استبرای حیوان نجاستخوار
۳۸	.....	۱۱. غایب شدن مسلمان
۳۹	.....	احکام ظرفها
۴۰	.....	وضو
۴۳	.....	وضوی ارتماسی
۴۳	.....	دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است
۴۴	.....	شرایط وضو
۴۹	.....	احکام وضو
۵۱	.....	چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
۵۲	.....	چیزهایی که وضو را باطل می‌کند
۵۳	.....	احکام وضوی جَبیره
۵۶	.....	غسلهای واجب
۵۶	.....	احکام جنابت

۵۸	کارهایی که بر جُنُب حرام است.
۵۸	کارهایی که بر جُنُب مکروه است.
۵۹	غسل جنابت
۵۹	الف. غسل ترتیبی
۶۰	ب. غسل ارتماسی
۶۰	احکام غسل
۶۲	استحاضه
۶۳	احکام استحاضه
۶۹	حیض
۷۱	احکام حائض
۷۴	اقسام زنهای حائض
۷۵	۱. صاحب عادت وقتیّه و عددیه.
۷۸	۲. صاحب عادت وقتیّه
۸۰	۳. صاحب عادت عددیه
۸۱	۴. مضطربه
۸۲	۵. میتدئه
۸۳	۶. ناسیه
۸۳	مسائل متفرقه حیض
۸۵	نفاس
۸۷	غسل مس میت
۸۸	احکام اموات
۸۸	احکام محتضر
۸۹	احکام بعد از مرگ
۹۰	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۹۱	احکام غسل میت
۹۳	احکام کفن میت
۹۵	احکام حُئوط
۹۶	احکام نماز میت
۹۸	دستور نماز میت

۹۹	..... مستحبات نماز میت
۱۰۰	..... احکام دفن
۱۰۲	..... مستحبات دفن
۱۰۵	..... نماز وحشت
۱۰۶	..... نبش قبر
۱۰۷	..... غسلهای مستحب
۱۰۹	..... تیمم
۱۱۵	..... چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است.
۱۱۶	..... کیفیت تیمم
۱۱۷	..... احکام تیمم
۱۲۱	..... ● احکام نماز
۱۲۲	..... نمازهای واجب
۱۲۲	..... نمازهای واجب یومیه
۱۲۲	..... وقت نماز ظهر و عصر
۱۲۴	..... وقت نماز مغرب و عشا
۱۲۵	..... وقت نماز صبح
۱۲۵	..... احکام وقت نماز
۱۲۷	..... نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۱۲۹	..... نمازهای مستحب
۱۲۹	..... وقت نافله‌های یومیه
۱۳۰	..... نماز غفيله
۱۳۱	..... احکام قبله
۱۳۳	..... پوشانیدن بدن در نماز
۱۳۴	..... لباس نمازگزار
۱۴۲	..... مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
۱۴۵	..... چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است
۱۴۵	..... چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است
۱۴۵	..... مکان نمازگزار
۱۴۹	..... جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است



۱۵۰	جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است.
۱۵۰	احکام مسجد.
۱۵۳	اذان و اقامه.
۱۵۴	ترجمه اذان و اقامه.
۱۵۷	واجبات نماز.
۱۵۸	۱. نیت.
۱۵۸	۲. تکبیرة الاحرام.
۱۶۰	۳. قیام (ایستادن).
۱۶۲	۴. قرائت.
۱۶۸	۵. رکوع.
۱۷۱	۶. سجود.
۱۷۶	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است.
۱۷۷	مستحبات و مکروهات سجده.
۱۷۹	سجده واجب قرآن.
۱۷۹	۷. تشهد.
۱۸۰	۸. سلام نماز.
۱۸۱	۹. ترتیب.
۱۸۱	۱۰. موالات.
۱۸۲	قنوت.
۱۸۳	ترجمه نماز.
۱۸۳	۱. ترجمه سوره حمد.
۱۸۴	۲. ترجمه سوره توحید.
۱۸۴	۳. ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است.
۱۸۵	۴. ترجمه قنوت.
۱۸۵	۵. ترجمه تسیحات اربعه.
۱۸۶	۶. ترجمه تشهد و سلام.
۱۸۶	تعقیب نماز.
۱۸۷	صلوات بر پیامبر اکرم ﷺ.
۱۸۷	مبطلات نماز.

- چیزهایی که در نماز مکروه است ..... ۱۹۲
- مواردی که می توان نماز واجب را شکست ..... ۱۹۲
- شکایات نماز ..... ۱۹۳
- الف. شکهایی که نماز را باطل می کند ..... ۱۹۳
- ب. شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد ..... ۱۹۴
۱. شک در چیزی که محل آن گذشته است ..... ۱۹۵
۲. شک بعد از سلام ..... ۱۹۷
۳. شک بعد از وقت ..... ۱۹۷
۴. شک کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند) ..... ۱۹۷
۵. شک امام و مأوم ..... ۱۹۹
۶. شک در نماز مستحبی ..... ۱۹۹
- ج. شکهای صحیح ..... ۲۰۰
- نماز احتیاط ..... ۲۰۴
- سجده سهو ..... ۲۰۷
- دستور سجده سهو ..... ۲۰۸
- قضای سجده و تشهد فراموش شده ..... ۲۰۹
- کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز ..... ۲۱۱
- نماز مسافر ..... ۲۱۲
- مسائل متفرقه ..... ۲۲۵
- نماز قضا ..... ۲۲۷
- نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است ..... ۲۲۹
- نماز جماعت ..... ۲۳۰
- شرایط امام جماعت ..... ۲۳۷
- احکام جماعت ..... ۲۳۸
- چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است ..... ۲۴۰
- چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است ..... ۲۴۱
- نماز جمعه ..... ۲۴۲
- نماز آیات ..... ۲۴۳
- دستور نماز آیات ..... ۲۴۶

۲۴۷	..... نماز عید فطر و قربان
۲۴۹	..... اجیر گرفتن برای نماز
۲۵۳	..... ● احکام روزه
۲۵۳	..... نیت
۲۵۶	..... چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۲۵۷	..... ۱. خوردن و آشامیدن
۲۵۸	..... ۲. جماع
۲۵۹	..... ۳. استمناء
۲۵۹	..... ۴. دروغ بستن به خدا و پیامبر ﷺ
۲۶۰	..... ۵. رساندن غبار غلیظ به حلق
۲۶۱	..... ۶. فرو بردن سر در آب
۲۶۲	..... ۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
۲۶۵	..... ۸. اماله کردن
۲۶۶	..... ۹. قی کردن
۲۶۶	..... احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۲۶۷	..... آنچه برای روزه‌دار مکروه است
۲۶۸	..... مواردی که قضا و کفاره واجب است
۲۶۸	..... کفاره روزه
۲۷۲	..... مواردی که فقط قضای روزه واجب است
۲۷۴	..... احکام روزه قضا
۲۷۷	..... احکام روزه مسافر
۲۷۸	..... کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
۲۷۹	..... راه ثابت شدن اول ماه
۲۸۰	..... روزه‌های حرام و مکروه
۲۸۱	..... روزه‌های مستحب
۲۸۲	..... مواردی که مستحب است از مبطلات روزه خودداری شود
۲۸۳	..... ● احکام اعتکاف
۲۸۳	..... شرایط اعتکاف
۲۸۵	..... چیزهایی که بر معتکف حرام است

- احکام خُمس ..... ۲۸۷
۱. منفعت کسب ..... ۲۸۷
۲. معدن ..... ۲۹۴
۳. گنج ..... ۲۹۵
۴. مال حلال مخلوط به حرام ..... ۲۹۶
۵. جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید ..... ۲۹۷
۶. غنیمت ..... ۲۹۹
۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ..... ۲۹۹
- مصرف خُمس ..... ۳۰۰
- احکام زکات ..... ۳۰۳
- شرایط واجب شدن زکات ..... ۳۰۳
- زکات گندم، جو، خرما و کشمش (غلات اربع) ..... ۳۰۵
- زکات طلا و نقره ..... ۳۱۰
- زکات شتر، گاو و گوسفند (انعام ثلاثه) ..... ۳۱۰
۱. نصاب شتر ..... ۳۱۱
۲. نصاب گاو ..... ۳۱۲
۳. نصاب گوسفند ..... ۳۱۲
- مصرف زکات ..... ۳۱۴
- شرایط کسانی که مستحق زکات اند ..... ۳۱۷
- نیت زکات ..... ۳۱۹
- مسائل متفرقه زکات ..... ۳۱۹
- زکات فطره ..... ۳۲۳
- مصرف زکات فطره ..... ۳۲۶
- مسائل متفرقه زکات فطره ..... ۳۲۷
- احکام حج ..... ۳۲۹
- زیارت معصومین علیهم السلام ..... ۳۳۲
- احکام امر به معروف و نهی از منکر ..... ۳۳۳
- شرایط امر به معروف و نهی از منکر ..... ۳۳۴
- مراتب امر به معروف و نهی از منکر ..... ۳۳۵

- مسائل دفاع ..... ۳۳۸
- احکام خرید و فروش ..... ۳۴۰
  - چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است ..... ۳۴۰
  - چیزهایی که در خرید و فروش مکروه است ..... ۳۴۱
  - معاملات باطل ..... ۳۴۱
  - شرایط فروشنده و خریدار ..... ۳۴۴
  - شرایط جنس و عوض آن ..... ۳۴۶
  - صیغه خرید و فروش ..... ۳۴۸
  - خرید و فروش میوه‌ها ..... ۳۴۸
  - نقد و نسیه ..... ۳۴۹
  - معامله سَلَف ..... ۳۵۰
  - شرایط معامله سَلَف ..... ۳۵۰
  - احکام معامله سَلَف ..... ۳۵۱
  - مواردی که می‌توان معامله را به هم زد ..... ۳۵۲
  - مسائل متفرقه خرید و فروش ..... ۳۵۵
- احکام شرکت ..... ۳۵۷
- احکام صلح ..... ۳۶۱
- احکام اجاره ..... ۳۶۳
  - شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند ..... ۳۶۵
  - شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند ..... ۳۶۶
  - مسائل متفرقه اجاره ..... ۳۶۷
  - احکام سرقتی ..... ۳۷۰
- احکام جُعَاله ..... ۳۷۳
- بیمه ..... ۳۷۵
- احکام مزارعه ..... ۳۷۷
- احکام مساقات ..... ۳۸۱
- کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند ..... ۳۸۴
- احکام وکالت ..... ۳۸۶
- احکام قرض ..... ۳۸۹

۳۹۲	سفته
۳۹۳	معاملات بانکی
۳۹۶	● احکام حواله دادن
۳۹۹	● احکام رهن
۴۰۱	● احکام ضامن شدن
۴۰۳	● احکام کفالت
۴۰۵	● احکام ودیعه (امانت)
۴۰۹	● احکام عاریه
۴۱۲	● احکام نکاح (زناشویی)
۴۱۲	احکام عقد
۴۱۳	دستور خواندن عقد دائم
۴۱۴	دستور خواندن عقد غیردائم
۴۱۴	شرایط عقد
۴۱۶	عیبهایی که به واسطه آنها می‌توان عقد را به هم زد
۴۱۷	عده‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است
۴۲۰	احکام عقد دائم
۴۲۲	مُتعه یا صیغه
۴۲۳	احکام نگاه کردن، حجاب و پوشش
۴۲۴	مسائل متفرقه زناشویی
۴۲۶	● احکام شیردادن (رضاع)
۴۲۹	شرایط شیر دادنی که علّت محرم شدن است
۴۳۱	آداب شیر دادن
۴۳۱	مسائل متفرقه شیر دادن
۴۳۳	تلقیح (باروری مصنوعی)
۴۳۳	جلوگیری از بارداری
۴۳۴	سقط جنین
۴۳۵	● احکام طلاق
۴۳۷	عده طلاق
۴۳۸	عده زنی که شوهرش مرده است

۴۳۹	طلاق بائن و طلاق رجعی
۴۴۰	احکام رجوع کردن
۴۴۱	طلاق خُلَع
۴۴۱	طلاق مُبارات
۴۴۲	مسائل متفرقة طلاق
۴۴۴	● احکام غضب
۴۴۹	● احکام لُقْطه (مالی که انسان آن را پیدا می‌کند)
۴۵۳	● احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
۴۵۴	دستور سر بریدن حیوانات
۴۵۵	شرایط سر بریدن حیوان
۴۵۶	دستور کشتن شتر
۴۵۷	چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
۴۵۷	چیزهایی که در سر بریدن حیوانات مکروه است
۴۵۸	احکام شکار کردن با اسلحه
۴۵۹	شکار کردن با سگ شکاری
۴۶۱	صید ماهی
۴۶۲	صید ملخ
۴۶۳	● احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۴۶۵	چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است
۴۶۶	چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است
۴۶۶	مستحبات آب آشامیدن
۴۶۷	مکروهات آب آشامیدن
۴۶۸	● احکام نذر و عهد
۴۷۳	● احکام قَسَم خوردن
۴۷۵	● احکام وقف
۴۷۹	● احکام وصیت
۴۸۵	● احکام ارث
۴۸۶	ارث دسته اول
۴۸۷	ارث دسته دوم

۴۹۰	ارث دستة سوم
۴۹۳	ارث زن و شوهر
۴۹۵	مسائل متفرقة ارث
۴۹۷	● احكام پیوند و تشریح
۴۹۷	پیوند اعضا
۴۹۷	تشریح
۴۹۹	● استفتائات
۴۹۹	تقلید
۵۰۰	سنّ بلوغ
۵۰۰	طهارت
۵۰۲	نماز
۵۰۳	نماز جماعت
۵۰۴	نماز مسافر
۵۰۵	روزه
۵۰۶	خمس
۵۰۷	زکات
۵۰۸	حج
۵۰۹	نکاح
۵۰۹	عقیقه
۵۱۰	نذر
۵۱۰	هبه
۵۱۱	غنا
۵۱۲	ریا
۵۱۲	استخاره
۵۱۳	مسائل متفرقة
۵۱۵	● واژه‌نامه